صداقت و سیمای صادقین
در قرآن و حدیث

بسم الله الرحمن الرحیم

صداقت و سیمای صادقین در قرآن و حدیث

نویسنده:

شکوه چینی‌فروشان

ناشر چاپی:

بیان جوان

ناشر دیجیتالی:

مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

فهرست

فهرست ----- ۵
صداقت و سیمای صادقین در قرآن و حدیث ----- ۱۱
مشخصات کتاب ----- ۱۱
فهـرسـت مطـالـب ----- ۱۱
این کتاب را هدیه می‌کنم به ----- ۱۵
متن تأییدیه حضرت آیهٔاللّه محمد یزدی ----- ۱۶
متن تأییدیه فقیه اهل بیت استاد سید مرتضی خاتمی ----- ۱۶
مقدمه ----- ۱۷
فصل اول: مفهوم صدق در لغت و اصطلاح و واژه‌های مشتق از آن ----- ۲۲
مفهوم صدق در لغت و اصطلاح و واژه‌های مشتق از آن ----- ۲۲
معانی اصطلاحی صدق ----- ۲۴
واژه‌هایی که از صدق مشتق می‌شوند ----- ۲۵
فصل دوم: اهمیت و ارزش صداقت ----- ۲۸
اهمیت و ارزش صداقت ----- ۲۸
آفرینش جهان بر اساس صدق ----- ۲۹
صـداقـت در کـلام خـداونـد ----- ۳۰
پرسش از راستی در قیامت ----- ۳۱
صدق و راستی سرمایه‌ای است برای روز قیامت ----- ۳۲
راستگـویی سبب هـدایـت و نجات ----- ۳۳
ارزش راستگـویی در نبـوت پیـامبـران ----- ۳۴
تعلیم راستگویی قبل از تعلیم حدیث ----- ۳۵
آزمودن انسان‌ها به صـدق و اداء امانت ----- ۳۵
راستگویی فطری است ----- ۳۷

صداقت در دوستی ----- ۳۷
اهمیت وجود صدق در جامعه ----- ۳۸
فصل سوم: مراتب صدق ----- ۳۹
مراتب صدق ----- ۳۹
مراتب صدق ----- ۴۰
مراتب صدق ----- ۴۰
۱ ـ صدق زبان ----- ۴۱
۲ ـ صدق نیت ----- ۴۲
۳ ـ صدق در عزم و اراده ----- ۴۳
۴ ـ صدق در وفای به عزم ----- ۴۳
۵ ـ صدق در کردار ----- ۴۴
۶ ـ صدق در مقامات دین ----- ۴۴
نظر خواجه‌عبداللّه انصاری در باب مراتب صدق ----- ۴۶
بررسی میزان صدق ----- ۴۷
فصل چهارم: گذری بر دروغ ----- ۴۷
گذری بر دروغ ----- ۴۷
۱ ـ دروغ چیست؟ ----- ۴۸
۲ ـ رابطه دروغ و نفاق ----- ۴۸
۳ ـ ریشه یابی دروغ ----- ۴۹
۴ ـ عادت به دروغ‌گویی ----- ۵۰
۵ ـ ایمان و دروغ ----- ۵۰
۶ ـ حرمت دروغ (شوخی یا جدی) ----- ۵۱
۷ ـ دروغ منشأ سایر گناهان ----- ۵۲
۸ ـ اصرار بر دروغ ----- ۵۳

۹ ـ زشتی دروغ ----- ۵۳
۱۰ـ آثار دروغ ----- ۵۴
۱۱ ـ دروغ‌گـویـی در کودک ----- ۵۵
۱۲ ـ علاج دروغ‌گویی ----- ۵۶
فصل پنجم : توریه و موارد جواز دروغ ----- ۵۷
توریه و موارد جواز دروغ ----- ۵۷
توریه چیست؟ ----- ۵۷
حکـم تـوریه ----- ۵۸
بررسی حکم موارد جـواز دروغ ----- ۵۹
بررسی حکم موارد جـواز دروغ ----- ۵۹
۱ ـ مقـام ضـرورت و نـاچـاری ----- ۶۰
۲ ـ اصلاح میان مردم ----- ۶۱
۳ ـ خـدعـه و نیـرنـگ در جنـگ ----- ۶۲
۴ ـ وعده به خانواده و همسر ----- ۶۳
فصل ششم: ایمان و صداقت ----- ۶۴
ایمان و صداقت ----- ۶۴
رابطه اسلام و ایمان ----- ۶۵
صدق و ایمان و عمل ----- ۶۵
فصل هفتم : رابطه صداقت با سایر صفات ----- ۷۰
رابطه صداقت با سایر صفات ----- ۷۰
صداقت جامع تمام صفات ----- ۷۰
راستگویی و تقوی ----- ۷۰
رابطه صدق و وفا ----- ۷۱
صدق و امانت ----- ۷۳

صـــداقـت و یقیـن ----- ۷۳
راستی و جوانمردی ----- ۷۳
رابطـه صـدق و نیکـوکاری ----- ۷۴
صدق نشانه عقل ----- ۷۴
فصل هشتم:ویژگی‌های صادقین ----- ۷۵
فصل نهم:بررسی صدّیقین در قرآن کریم ----- ۷۹
فصل دهم: واژه صدق در قرآن کریم ----- ۸۱
واژه صدق در قرآن کریم ----- ۸۱
لسان صدق ----- ۸۲
قـــدم صدق ----- ۸۵
مقعـــد صـــدق ----- ۸۶
مُبَوَّأ صِدْق ----- ۸۸
وَعْدَالصِّدْق ----- ۸۸
مُدْخَل صِدْق و مُخْرَج صِدْق ----- ۸۹
فصل یازدهم:نگاهی بر رؤیای صادقه ----- ۸۹
فصل دوازدهم:مصادیق صدق ----- ۹۳
مصادیق صدق ----- ۹۳
۱ ـ اَصْدَقُ الْاَقْوالِ (راست‌ترین سخنان) ----- ۹۳
۲ ـ صداقت قرآن ----- ۹۴
۳ ـ دیـــن صـدیق ----- ۹۵
۴ ـ صداقت ملائکه ----- ۹۵
فصل سیزدهم:صداقت لازمه نبوّت انبیاء ----- ۹۶
صداقت لازمه نبوّت انبیاء ----- ۹۶
صداقت رهبر ----- ۹۶

صدق گفتار ----- ۹۷
پایبند بودن به وعده‌ها و پیمان‌ها ----- ۹۸
امـــا نـت ----- ۹۸
معجزه گواه صــدق دعـوت پیــامبــران ----- ۹۹
فصل چهاردهم:صادقین در قرآن و حدیث: پیامبران ----- ۱۰۱
در قرآن و حدیث: پیامبران ----- ۱۰۱
پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله ----- ۱۰۱
حضرت ابراهیم علیه‌السلام ----- ۱۰۵
حضـرت مریم علیه‌السلام ----- ۱۰۹
صـدق عیسـی علیه‌السلام ----- ۱۰۹
حضرت یوسف علیه‌السلام ----- ۱۱۱
حضرت شعیب علیه‌السلام ----- ۱۱۱
حضـرت ادریـــس علیه‌السلام ----- ۱۱۲
اسماعیل صادق الوعد علیه‌السلام ----- ۱۱۲
فصل پانزدهم:صادقین در قرآن و احادیث: اهل بیت علیهم‌السلام ----- ۱۱۳
صادقین در قرآن و احادیث: اهل بیت علیهم‌السلام ----- ۱۱۳
اما آیا به راستی صادقیان کیانند؟ ----- ۱۱۵
صـادقون در گفتـار علمای عامه ----- ۱۱۸
صادقون در گفتار علمای شیعه ----- ۱۱۹
فاطمـــه زهراء صِدّیقـهٌ طاهِرَهٌ علیهاالسلام ----- ۱۲۷
فصل شانزدهم:صداقت ابوذر صحابه راستین پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله ----- ۱۲۸
فصل هفده :اثرات دنیوی صدق ----- ۱۳۰
اثرات دنیوی صدق ----- ۱۳۰
۱ ـ نورانیت ----- ۱۳۰

۲ ـ تزکیه عمل ----- ۱۳۱

۳ ـ رهایی از مشکلات ----- ۱۳۱

۴ ـ محبوبیت الهی ----- ۱۳۱

۵ ـ لباس یقین و لباس حق ----- ۱۳۲

۶ ـ نجات و سلامت ----- ۱۳۲

۷ ـ اعتبار اجتماعی ----- ۱۳۲

۸ ـ کرامت و عزت ----- ۱۳۲

۹ـ حسن اطمینان ----- ۱۳۳

۱۰ـ ایجاد هیبت ----- ۱۳۳

۱۱ـ راستی رمز بینش و بصیرت ----- ۱۳۳

فصل هیجدهم:پاداش اخروی صادقین ----- ۱۳۴

پاداش اخروی صادقین ----- ۱۳۴

۱ ـ بهره‌مندی از نعمت‌ها و پاداش‌های الهی ----- ۱۳۴

۲ ـ غفران و آمرزش ----- ۱۳۵

۳ ـ اجر ----- ۱۳۶

۴ ـ باغ‌های بهشتی ----- ۱۳۷

۵ ـ همسرانی پاکیزه ----- ۱۳۸

۶ ـ رضایت و رضوان خداوند ----- ۱۳۸

۷ ـ نزدیکی به‌پیامبر و شفاعت‌ایشان در قیامت ----- ۱۴۰

منابع و مآخذ ----- ۱۴۰

درباره مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان ----- ۱۴۳

صداقت و سیمای صادقین در قرآن و حدیث

مشخصات کتاب

شماره مدرک کتابخانه مجلس:۸۹-۴۱۷۴

سر شناسه:چینی‌فروشان، شکوه، ۱۳۵۴ -

عنوان کتاب صداقت و سیمای صادقین در قرآن و حدیث مولف شکوه چینی‌فروشان بانظارت محمد بیستونی .

وضعیت نشر و پخش و غیره :قم: بیان جوان ۱۳۸۸.

مشخصات ظاهری:[۳۲۸]ص.

یادداشتهای مربوط به کتابنامه ، واژه نامه و نمایه های داخل اثر کتابنامه: ص[۳۱۵-۳۲۱].

زبان متن نوشتاری یا گفتاری و مانند آن:فارسی

موضوع :درستکاری -- جنبه‌های قرآنی

موضوع :درستکاری

موضوع :درستکاری -- احادیث

رده بندی کنگره BP۱۰۴ /د۴ چ۹ ۱۳۸۸

شناسه افزوده:بیستونی محمد، ۱۳۳۷ -

محل و شماره بازیابی:کتابخانه مجلس شورای اسلامی۱۳۷۱۲۷۸ BP۱۰۴/د۴ چ۹ ۱۳۸۸

شناسگر رکورد:۸۳۳۶۲۲

فهـــرست مطـالـب

موضوع صفحه

متن تأییدیه حضرت آیةاللّه محمد یزدی ••• ۶

مقدمه ••••۷

فصل اول:مفهوم صدق در لغت و اصطلاح و واژه‌های مشتق از آن ••••۱۹

معـانـی اصطـلاحی صـدق ••••۲۵

واژه‌هــایی که از صــدق مشتـق می‌شـونـد ••••۲۷

فصل دوم: اهمیــت و ارزش صـداقت ••••۳۴

آفرینش جهان بر اساس صدق ••••۳۶

صداقت در کـلام خـداونـد ••••۳۸

پـرسش از راستـی در قیامت ••••۴۰

صدق و راستی سرمایه‌ای است برای روز قیامت ••••۴۳

راستگـــویـی سبـب هــدایــت و نجـات ••••۴۶

ارزش راستگـویـی در نبـــوت پیـامبــران ••••۴۸

تعلیـم راستگـویی قبـل از تعلیـم حـدیـث ••••۴۹

آزمـودن انسـان‌ها به صـدق و اداء امـانـت ●●●● ۵۰
راستگـویی فطـری اسـت ●●●● ۵۳
صــداقـت در دوسـتــی ●●●● ۵۴
اهمیت وجود صدق در جامعه ●●●● ۵۶
فصل سوم: مـراتب صـدق ●●●● ۶۱
مـراتـب صـدق ●●●● ۶۳
۱ـ صـدق زبـان ●●●● ۶۴
۲ـ صـدق نیـت ●●●● ۶۸
(۳۲۱)

فهـرست مطـالـب

موضـوع صفحـه

۳ـ صدق در عـزم و اراده ●●●● ۶۹
۴ـ صدق در وفای به عزم ●●●● ۷۰
۵ـ صدق در کـــردار ●●●● ۷۱
۶ـ صدق در مقامات دین ●●●● ۷۳
نظر خواجه‌عبداللّه انصاری در باب مراتب صدق ●●●● ۷۶
بـررسی میـزان صــدق ●●●● ۷۸
فصل چهارم: گــذری بـر دروغ ●●●● ۷۹
۱ـ دروغ چیســـت؟ ●●●● ۸۱
۲ـ رابطـه دروغ و نفـاق ●●●● ۸۲
۳ـ ریشـه یـابی دروغ ●●●● ۸۳
۴ـ عـادت به دروغ گویی ●●●● ۸۵
۵ـ ایمـــان و دروغ ●●●● ۸۶
۶ـ حـرمـت دروغ (شـوخـی یـا جـدی ●●●) ۸۸
۷ـ دروغ منشـأ سـایـر گـنـاهـان ●●●● ۹۱
۸ـ اصـــرار بـر دروغ ●●●● ۹۲
۹ـ زشتـــی دروغ ●●●● ۹۳
۱۰ـ آثـــار دروغ ●●●● ۹۵
آثــار دروغ گــویی ●●●● ۹۶
۱۱ـ دروغ گویی در کودک ●●●● ۹۷
۱۲ـ عـلاج دروغ گـویی ●●●● ۹۹
(۳۲۲)

فهـرست مطـالـب

موضوع صفحه

فصل پنجم: توریه و موارد جواز دروغ ••••۱۰۱

توریه چیست ••••؟۱۰۳

حکم توریه ••••۱۰۵

بررسی حکم موارد جواز دروغ ••••۱۰۷

۱ ـ مقام ضرورت و ناچاری ••••۱۰۹

۲ ـ اصلاح میان مردم ••••۱۱۲

۳ ـ خدعه و نیرنگ در جنگ ••••۱۱۴

۴ ـ وعده به خانواده و همسر ••••۱۱۶

صداقت در این موارد ••••۱۱۸

فصل ششم: ایمان و صداقت ••••۱۱۹

رابطه اسلام و ایمان ••••۱۲۱

صدق و ایمان و عمل ••••۱۲۲

فصل هفتم: رابطه صداقت با سایر صفات ••••۱۳۳

صداقت جامع تمام صفات ••••۱۳۵

راستگویی و تقوی ••••۱۳۶

رابطه صدق و وفا ••••۱۳۸

صدق و امانت ••••۱۴۱

صداقت و یقین ••••۱۴۲

راستی و جوانمردی ••••۱۴۲

رابطه صدق و نیکوکاری ••••۱۴۳

صدق نشانه عقل ••••۱۴۴

(۳۲۳)

فهرست مطالب

موضوع صفحه

فصل هشتم: ویژگی‌های صادقین ••••۱۴۵

ویژگی‌های صادقین ••••۱۴۷

فصل نهم: بررسی صدّیقین در قرآن کریم ••••۱۵۷

فصل دهم: واژه صدق در قرآن کریم ••••۱۶۵

لسان صدق ••••۱۶۸

قدم صدق ••••۱۷۵

مقعد صدق ••••۱۷۸

مُبَوَّأ صِدْق ••••۱۸۱

وَعْـدَالصِّـــدْق ●●●●۱۸۳

مُدْخَل صِـدْق و مُخْـرَج صِدْق ●●●●۱۸۳

فصل یازدهم: نگـاهی بر رؤیای صادقه ●●●۱۸۵

فصل دوازدهم: صـادیــق صـــدق ●●●●۱۹۵

۱ـ اَصْدَقُ الْاَقْوالِ (راست‌ترین سخنان ●●●)۱۹۷

وعده راسـت حق ●●●●۱۹۸

۲ـ صداقت قـــرآن ●●●●۱۹۹

۳ـ دیـن صدیق ●●●●۲۰۱

۴ـ صداقت ملائکه ●●●●۲۰۱

فصل سیزدهم: صـداقت لازمـه نبـوّت انبیاء ●●●●۲۰۳

صداقت رهبـــــر ●●●●۲۰۵

صدق گفتــــــار ●●●●۲۰۷

پایبند بودن به وعــده‌ها و پیمان‌ها ●●●●۲۰۸

(۳۲۴)

فهـرست مطـالب

موضوع صفحـه امـا نـت ●●●●۲۰۹

معجـزه گــواه صـدق دعــوت پیـامبـران ●●●۲۱۱

فصل چهاردهم:صادقین در قــرآن و حدیث: پیــامبران ●●●۲۱۷

پیــامبـــر اکـــرم صلی‌الله‌علیه‌وآله ●●● ۲۱۹

حضــرت ابـراهیـم علیه‌السلام ●●● ۲۲۷

پاسخ: مفسران بزرگ و روات احادیث در جواب این سؤالات ●●●●۲۳۰

حضــرت مــریـم علیه‌السلام ●●● ۲۳۷

صـــدق عیســی علیه‌السلام ●●● ۲۳۷

حضــرت یــوسف علیه‌السلام ●●● ۲۴۱

حضــرت شعیـــب علیه‌السلام ●●● ۲۴۲

حضــرت ادریـــس علیه‌السلام ●●● ۲۴۳

اسماعیل صادق الوعد علیه‌السلام ●●● ۲۴۳

فصل پانزدهم: صادقین در قرآن و احادیث: اهل بیت علیهم‌السلام ●●● ۲۴۷

امـا آیا بـه راستـی صـادقیان کیـاننـد ●●●؟۲۵۳

صـادقـــون در گفتار علمـای عـــامـه ●●●●۲۵۸

صــادقـون در گفتــار علمـــای شیعـــه ●●●●۲۶۲

فاطمـه زهـــراء صِـدّیقـــهٌ طاهِـرَهٌ علیهاالسلام ●●● ۲۸۰

فصل شانزدهم: صداقت ابوذر صحابه راستین پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله ●●● ۲۸۳

ابـوذر راستگـوتـرین فـرد صحـابـه ●●●۲۸۵

فصل هفده: اثـرات دنیـوی صدق ●●●۲۸۹

۱ـ نورانیت ●●●:۲۹۱

(۳۲۵)

فهـرست مطـالب

موضوع صفحه ۲ـ تـزکیـه عمـل ●●●:۲۹۲

۳ـ رهـایی از مشکـلات ●●●:۲۹۳

۵ـ محبـوبیـت الهـی ●●●:۲۹۳

۶ـ لباس یقین و لباس‌حق ●●●:۲۹۴

۷ـ نجـات و سـلامت ●●●:۲۹۴

۸ـ اعتبـار اجتمـاعی ●●●:۲۹۵

۹ـ کـرامت و عـزت ●●●:۲۹۵

۱۰ـ حسـن اطمینـان ●●●:۲۹۶

۱۱ـ ایجـاد هیبـت ●●●:۲۹۶

۱۲ـ راستـی رمـز بینـش و بصیـرت ●●●:۲۹۶

فصل هیجدهم: پـاداش اخـروی صـادقیـن ●●●۲۹۹

۱ـ بهره‌مندی از نعمت‌ها و پاداش‌های الهـی ●●●۳۰۱

۲ـ غفـران و آمـرزش ●●●۳۰۳

۳ـ اجـر ●●●۳۰۵

۴ـ بـاغ‌هـای بهشتـی ●●●۳۰۸

۵ـ همسـرانی پاکیـزه ●●●۳۱۰

۶ـ رضـایـت و رضـوان خـداونـد ●●●۳۱۰

۷ـ نزدیکی‌به‌پیامبروشفاعت‌ایشان‌درقیامت ●●●۳۱۳

منـابع و مـآخـذ ●●●۳۱۴

(۳۲۶)

این کتاب را هدیه می‌کنم به

سَیِّدِنا وَ نَبِیِّنا مُحَمَّدٍ
رَسُولِ اللّهِ وَ خاتَمِ النَّبِیّینَ وَ اِلی مَوْلانا
وَ مَوْلَی الْمُوَحِّدینَ عَلِیٍّ اَمیرِ الْمُؤْمِنینَ وَ اِلی بِضْعَةِ
الْمُصْطَفی وَ بَهْجَةِ قَلْبِهِ سَیِّدَةِ نِساءِ الْعالَمینَ وَ اِلی سَیِّدَیْ
شَبابِ اَهْلِ الْجَنَّةِ، السِبْطَیْنِ، الْحَسَنِ وَ الْحُسَیْنِ وَ اِلَی الاَئِمَّةِ التِّسْعَةِ
الْمَعْصُومینَ الْمُکَرَّمینَ مِنْ وُلْدِالْحُسَیْنِ لاسِیَّما بَقِیَّةِاللّهِ فِی الاَرَضینَ وَ وارِثِ عُلُومِ

الْاَنْبیاءِ وَالْمُرْسَلینَ،الْمُعَدِّلِقَطْعِ دابِرِالظَّلَمَةِوَالْمُدَّخِرِ لِاِحْیاءِ الْفَرائِضِ وَمَعالِمِ الدّینِ،
الْحُجَّةِبْنِ الْحَسَنِ صاحِبِ الْعَصْرِ وَ الزَّمانِ عَجَّلَ اللّهُ تَعالی فَرَجَهُ الشَّریفَ فَیا مُعِزَّ
الْاَوْلِیاءِوَیامُذِلَ الْاَعْداءِاَیُّهَاالسَّبَبُ الْمُتَّصِلُ بَیْنَ الْاَرْضِ وَالسَّماءِقَدْمَسَّنا
وَ اَهْلَنَا الضُّرَّ فی غَیْبَتِکَ وَ فِراقِکَ وَ جِئْنا بِبِضاعَةٍ
مُزْجاةٍ مِنْ وِلائِکَ وَ مَحَبَّتِکَ فَاَوْفِ لَنَا الْکَیْلَ مِنْ مَنِّکَ وَ
فَضْلِکَ وَ تَصَدَّقْ عَلَیْنا بِنَظْرَةِ رَحْمَةٍ مِنْکَ
اِنّا نَریکَ مِنَ الْمُحْسِنینَ

(۴)

متن تأییدیه حضرت آیۀاللّه محمد یزدی

رییس دبیرخانه مجلس خبرگان رهبری و
رییس شورایعالی مدیریت حوزه علمیه
بسم‌اللّه الرّحمن الرّحیم

قرآن کریم این بزرگ‌ترین هدیه آسمانی و عالی‌ترین چراغ هدایت که خداوند عالم به وسیله آخرین پیامبرش برای بشریت فرو فرستاده است؛ همواره انسان‌ها را دستگیری و راهنمایی نموده و می‌نماید. این انسان‌ها هستند که به هر مقدار بیشتر با این نور و رحمت ارتباط برقرار کنند بیشتر بهره می گیرند.

ارتباط انسانها با قرآن کریم با خواندن، اندیشیدن، فهمیدن، شناختن اهداف آن شکل می گیرد. تلاوت، تفکر، دریافت و عمل انسان‌ها به دستورالعمل‌های آن، سطوح مختلف دارد. کارهایی که برای تسهیل و روان و آسان کردن این ارتباط انجام می گیرد هرکدام به نوبه خود ارزشمند است.

کارهای گوناگونی که دانشمند محترم جناب آقای دکتر بیستونی برای نسل جوان در جهت این خدمت بزرگ و امکان ارتباط بهتر نسل جوان با قرآن انجام داده‌اند؛ همگی قابل تقدیر و تشکر و احترام است. به علاقه‌مندان بخصوص جوانان توصیه می کنم که از این آثار بهره‌مند شوند.

توفیقات بیش از پیش ایشان را از خداوند متعال خواهانم.

محمد یزدی
رییس دبیرخانه مجلس خبرگان رهبری
۱/۲/۱۳۸۸

(۵)

متن تأییدیه فقیه اهل بیت استاد سید مرتضی خاتمی

درباره کتاب صداقت و سیمای صادقین در قرآن و حدیث

قرآن کریم تنها هدیه ناب، خالص و دست نخورده الهی است که تاکنون باقی مانده و به عنوان چراغ راه بشریت در اختیار همگان قرار دارد.

اگر عموم مردم خصوصا جوانان عزیز با محتوای این کتاب آسمانی آشنا شده و انس بگیرند هیچ طوفانی نمی‌تواند به آن‌ها آسیب

زده و آرامش و سلامت دین و دنیای آن‌ها تضمین می‌شود.

همه فعالیت‌هایی که بتواند افراد را با لایه‌ای از دریای بیکران این کتاب بیشتر آشنا سازد، اقدام خداپسندانه‌ای است که هیچ حسنه دیگری با آن قابل مقایسه نیست.

در همین راستا مؤسسه قرآنی تفسیر جوان در سال‌های طولانی این رسالت را به عهده گرفته و با جذب ، آموزش و بکارگیری افراد مستعد و حمایت از تکمیل و چاپ و نشر آثار فاخر پژوهشی قرآنی تلاش‌های ارزنده‌ای را انجام داده است.

از جمله این قبیل تحقیقات بسیار عمیق و کاربردی قرآنی، موضوعی است که توسط سرکار خانم شکوه چینی‌فروشان تحت عنوان «صداقت و سیمای صادقین در قرآن و حدیث» انجام‌شده و برای تصحیح محتوایی و تکمیل اعرابگذاری به اینجانب ارائه شده. بنده نیز آن را به دقت مطالعه نموده و استحکام‌مطالب و مستندات و تنوع‌منابع‌را در این اثر ارزنده به خوبی مشاهده نمودم.

برای نویسنده محترم ادامه این راه نورانی و توفیق انجام تحقیقات مشابه درسایر موضوعات‌قرآنی‌وسلامتی، عزت و حسن عاقبت را از درگاه خدای متعال آرزو می‌کنم.

تهران ـ سید مرتضی خاتمی بتاریخ ۲۰/۲/۱۳۸۸

(۶)

مقدمه

«وَ قُلْ رَبِّ اَدْخِلْنی مُدْخَلَ صِدْقٍ وَ اَخْرِجْنی مُخْرَجَ‌صِدْقٍ وَاجْعَلْ لی مِنْ لَدُنْکَ سُلْطانا نَصیرا» (۸۰ / اسراء)

بارالها مرا در هر کار صادقانه وارد کن و صادقانه خارج نما و از سوی خود سلطان و یاوری برای من قرار ده.

حمد و سپاس بی‌حد و حصر او را سزاست که نور ایمان و معرفت را در قلب‌های ما روشن نمود و ما را به آئین پاک محمّدی صلی‌الله‌علیه‌وآله رهنمون گشت و به ولایت خاصّه امیرالمؤمنین علیه‌السلام مفتخر ساخت.

و صلوات و درود بی‌پایان بر سرور و خاتم پیامبران، فخر دو عالم، علت آفرینش هستی حضرت محمّد بن عبدالله صلی‌الله‌علیه‌وآله

و سلام و صلوات بر وصی رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله ، امیرالمؤمنین علی علیه‌السلام و دخت گرامی او «فاطمه زهرا» علیهاالسلام و ذراری اطهر ایشان «اهل بیت عصمت و طهارت علیهم‌السلام و سلام و صلوات خاصّه بر یگانه منجی عالم بشریت، حجت خداوند بر زمین، قلب عالم امکان، آل طه بقیةالله الاعظم، حضرت مهدی موعود عجل‌الله تعالی فرجه الشریف.

ز غم تو گشته ویران دل زار عاشقانت ز فراق رویت ای گُل شده‌ایم نغمه خوانت

چه خوش است دیده ما شود از رخ تو روشن چه خوش است گوش ما را بنوازی از بیانت(۱)

۱- حسان.

مقدمه (۷)

بدون شک تمام انسان‌ها در پی رسیدن به سعادت و خوشبختی هستند و در تمام مراحل زندگی سعی می‌کنند که هر لحظه به آن نزدیک‌تر گردند، البته برای رسیدن به سعادت و خوشبختی راهی جز کسب مکارم و فضائل و دوری از رذائل اخلاقی وجود ندارد زیرا که انبیای عظام و اولیای کرام علیهم‌السلام همگی در این مسیر ره پیموده و طالبان حقیقت را نیز به این طریق دعوت نموده‌اند.

قرآن کریم در سوره الشمس بر این مطلب تأکید نموده و می‌فرماید:

وَ الشَّمْسِ وَ ضُحیها... قَدْ اَفْلَحَ مَنْ زَکّیها. وَ قَدْ خابَ مَنْ دَسّها»(۱)

به راستی رستگار شد آن کس که نفس خویش را از آلودگی‌ها پاک کرد و زیانکار شد آن کس که خود را آلوده ساخت.

با این که خداوند سبحان نیازی به سوگند ندارد اما برای آن که ما را به اهمیت و ضرورت موضوع آگاه کند در این آیات این مطلب را با یازده سوگند بدیع تأیید و تأکید کرده است و هم‌چنین در جای دیگر از قرآن مجید فلسفه بعثت خاتم پیامبران صلی‌اللهعلیه‌وآله را تعلم و تربیت و تزکیه انسان‌ها بر شمرده است و می‌فرماید:

«هُوَ الَّذی بَعَثَ فِی الْاُمِّیّینَ رَسُولاً مِنْهُمْ یَتْلُوا عَلَیْهِمْ ایاتِهِ وَ یُزَکّیهِمْ وَ یُعَلِّمُهُمُ الْکِتابَ وَ الْحِکْمَهَ وَ اِنْ کانُوا مِنْ قَبْلُ لَفی ضَلالٍ مُبینٍ»(۲)

او خدایی است که در میان عرب امّی پیامبری از خودشان برانگیخت که آیات او را به آنان بخواند و آن‌ها را از پلیدی‌ها و زشتی‌ها منزّه سازد و کتاب و حکمت به آن‌ها بیاموزد و مسلما پیش از آن در گمراهی آشکار بودند.

۱- ۱ ـ ۱۰ / شمس .

۲- ۲ / جمعه .

(۸) صداقت و سیمای صادقین

پیامبر اکرم صلی‌اللهعلیه‌وآله درباره فلسفه بعثت خود می‌فرمایند: «إِنّی بُعِثْتُ لِاُتَمِّمَ مَکارِمَ الْاَخْلاقِ» (۱). من از طرف خدا برانگیخته شدم تا مکارم اخلاق را به کمال رسانده و تمام کنم.

حضرت علی علیه‌السلام نیز بر اهمیت تهذیب نفس تأکید فرموده و رعایت آن را مایه خوشبختی دانسته انسان و فرموده‌اند:

«لَوْ کُنّا لا نَرْجُوا جَنَّهً وَ لا نَخْشی نارا وَ لا ثَوابا وَ لا عِقابا لَکانَ یَنْبَغی لَنا أَنْ نُطالِبَ بِمَکارِمِ الْاَخْلاقِ فَإِنَّها مِمّا تَدُلُّ عَلی سَبیلِ النَّجاحِ» (۲)

بر فرض که امیدی به بهشت و ثواب و بیمی از دوزخ و عقاب نداشتیم باز شایسته آن بود که ما در پی مکارم اخلاق باشیم، زیرا خوشبختی و سعادت را از این طریق می‌توان به دست آورد.

نتیجه آن که مهم‌ترین مسئله‌ای که فراوان مورد توجه آئین مقدس اسلام قرار گرفته و در رسیدن به کمالات و فضایل انسانی نقش اساسی دارد مسئله تزکیه نفس و پرورش روح است که به عنوان یک امر حیاتی و ضروری مطرح می‌باشد.

از جمله مباحث مهم و قابل توجه در تزکیه و تربیت انسان مباحث مربوط به گناهان زبان می‌باشد زیرا نعمت بیان در شمار مهم‌ترین نعمت‌های الهی است که انسان بدان مخصوص شده است.

۱- مستدرک الوسائل، ۲/۱۲۸۲.

۲- مجلسی، «بحارالانوار»، ۶۶/۴۰۵.

مقدمه (۹)

خداوند تعالی در قرآن می‌فرماید:

«خَلَقَ الْاِنْسانَ. عَلَّمَهُ الْبَیانَ»(۱). خداوند انسان را آفرید و بیان را به وی تعلیم فرمود. حکما و فلاسفه نطق را مظهر تفکّر و تعقل دانسته و بدین لحاظ آن را فصل ممیز انسان می‌دانند.

نعمت بیان پس از تعلیم قرآن و آفرینش انسان بالاترین نعمت‌ها است، از این رو انسان باید قدر این نعمت را بداند و خدا را بر آن سپاس گوید هر چند که نمی‌توان نعمت‌های خدا را شکرگزاری کرد، زیرا خداوند متعال نعمت‌های زیادی به بندگان خود عطا فرموده که انسان از برشمردن آن عاجز است چنان که قرآن می‌فرماید:

«وَ اِنْ تَعُدُّوا نِعْمَتَ اللّهِ لا تُحْصُوها»(۲). اگر نعمت‌های خدا را بشمارید هرگز نمی‌توانید آن‌ها را احصاء کنید.

البته نباید از این نکته نیز غفلت کرد که زبان دارای دو بعد مثبت و منفی است و نمی‌توان گفت چون زبان نعمت عظمای الهی‌است پس باید هر چه بیشتر آن را به کار انداخت و بدون حساب هر سخنی را بر زبان جاری ساخت بلکه بایددر موارد ضروری و مفید از آن بهره‌برداری کرد.

به هر حال انسان عاقل و دوراندیش اول فکر می‌کند، آن‌گاه سخن می‌گوید.

از امیرمؤمنان علیه‌السلام نقل شده که فرموده‌اند: «لِسانُ الْعاقِلِ وَراءَ قَلْبِهِ وَ قَلْبُ الْاَءحْمَقِ وَراءَ لِسانِهِ».(۱) زبان عاقل در پشت قلب او جای دارد و قلب احمق پشت زبان او است.

۱- ۳ و ۴ / الرحمن .

۲- ۳۴ / ابراهیم و ۱۸ / نحل .

(۱۰) صداقت و سیمای صادقین

مرحوم سید رضی هنگامی که این جمله را در نهج‌البلاغه نقل می‌کند می‌گوید این جمله از کلمات شگفت‌انگیز و پرارزش مولاامیرالمؤمنین علیه‌السلام است و مقصود این است که انسان عاقل زبان خود را پیش از مشورت کردن و اندیشیدن به سخن نمی‌گشاید، ولی احمق قبل از این که فکر و اندیشه کند سخن می‌گوید.

علمای اخلاق معتقدند کنترل زبان سخت دشوار است چون برای بعضی افراد امکان دارد که دست خود را کنترل کنند و سیلی به صورت کسی نزنند، پای خویش را کنترل کنند و به جای نامناسبی نروند و در مسیری که خلاف است گام برندارند و غیره، اما بسیاری از افراد قادر نیستند زبان خویش را کنترل کنند به همین جهت، ائمه معصومین درباره حفظ و نگهداری زبان از گناه و معصیت به طور جدی توصیه کرده‌اند زیرا بسیاری از گناهان و خطاهایی که از انسان سرمی‌زند به خاطر عدم کنترل زبان است.(۲)

پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله فرموده‌اند: «اِنَ أَكْثَرَ خَطايا اِبْنِ أدَمَ فی لِسانِهِ»(۳). بیشتر گناهان انسان در زبان او است.

حضرت علی علیه‌السلام نیز فرموده‌اند: «اَللِّسانُ سَبُعٌ اِنْ خُلِّیَ عَنْهُ عَقَرَ»(۴)

۱- نهج‌البلاغه صبحی صالح، ۴۷۶ .

۲- علاءالدین هندی، «کنزالعمال»، ۳/۵۴۹.

۳- مهدوی کنی، «اخلاق عملی»، ۱۳۷.

۴- نهج البلاغه، ح ۵۷.

مقدمه (۱۱)

زبان درنده‌ای است که اگر رهایش کنی هار می‌شود و انسان را می‌گزد.

دروغ یکی از محرمات و آفت‌های خطرناک زبان است. دروغ از گناهان بزرگ و کلید گناهان و سرچشمه تمام بدی‌ها و زشتی‌ها است.

اصولاً بسیاری از بدبختی‌هایی که امروز با چشم خود می‌بینیم که دامنگیر افراد و جوامع و ملت‌ها شده به خاطر انحراف از راستی و راستگویی است، هنگامی که پایه اصلی کار افراد بر اساس دروغ و نیرنگ‌است پس چگونه‌می‌توان امید و آرزوی فلاح برای آنان‌داشت. (۱)

امروز که در عصر پیشرفت تمدن و تکنولوژی می‌باشیم، اگر اصلاح‌طلبان و مکتب‌سازان و پیشتازان قلمرو انسانیت به جای تحمل مشقت‌ها و زحمات فراوان برای بیان و توضیح طرق اصلاح انسان‌ها و دور کردن آنان از حق‌کشی‌ها و خونریزی‌ها به علل اصلی

بپردازند، قطعا یکی از علل بدبختی‌ها و نکبت‌ها را در دروغگویی خواهند یافت، تفاوتی که این علت با دیگر علل دارد این است که قبح و زشتی علل دیگر معمولاً ـ مورد تصدیق و زودتر از دروغ فاش می‌شود، مانند سودپرستی و خودخواهی و بی‌پروایی و شهرت‌طلبی و امثال این‌ها، در صورتی که دروغ پدیده‌ای است که هم ممکن است زیر چندین حجاب ضخیم پوشیده و تحویل طرف داده شود و هم ممکن است در صورت آشکار شدن با تأویلات و تفسیرات گوناگون نه تنها قبح و وقاحت آن را از بین برد، بلکه می‌توان برای آن دروغ چنان ضرورتی ساخت که بالاتر از ضرورت ابراز واقعیات جلوه کند.

۱- مکارم شیرازی، تفسیر نمونه، ۱۲/۲۲۶ .

(۱۲) صداقت و سیمای صادقین

البته انسان قدرت انتخاب راستی و راستگویی را دارد در حالی که توانایی دروغ‌گویی را نیز دارد، در واقع انسان با این که توانایی گفتن سخن راست و نیز گفتن سخن دروغ را دارد اما اگر از این زمینه در راستگویی و تدبیر امور استفاده کند می‌تواند زمینه عظمت وی باشد. یعنی این یک امتیاز است که انسان با توانایی در دروغ‌گویی دروغ نگوید و برای اجتناب از این صفت وقیح، عقل و اندیشه و قدرت اراده و نیروی شخصیت را به کار بیندازد و با واقعیات رویاروی شود، واقعیت را بگوید و تحمل شنیدن واقعیات را داشته باشد اگر چه احساس کند موفقیت او در گفتن دروغ است و به راستی اگر راستی و درستی در جهان حکومت کند و هدف رهبران الهی یعنی پیامبران جامه عمل بپوشد آسایش همگانی سراسر گیتی را فراخواهد گرفت. (۱) و چه زیباست کلام پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله که می‌فرمایند:

«تَحَرُّوا الصِّدْقَ وَ إِنْ رَأَیْتُم فیهِ الْهَلَکَةَ فَإِنَّ فیهِ النَّجاةَ وَ تَجَنَّبُوا الْکِذْبَ وَ إِنْ رَأَیْتُم فیهِ النَّجاةَ فَإِنَّ فیهِ الْهَلَکَةَ»(۲). راستی را پیشه کنید و راستگو باشید اگر چه در آن نابودی ببینید زیرا نجات و رستگاری در درستی است از دروغ و از نادرستی به دور باشید و اگر چه در آن پیروزی ببینید زیرا هلاک و نابودی در ناراستی است.

۱- جعفری، ترجمه و تفسیر نهج‌البلاغه، ۱۳/۳۰۰.

۲- احسانبخش، «آثارالصادقین»، ۱۰/۴۹۲، مجموعه ورام، ۲/۱۲۱ .

مقدمه (۱۳)

آری اسلام دینی است که برای دعوت به راستی و درستی آمده است و بس. چنان چه آیات و روایات نیز همه بر این مطلب دلالت دارند از نظر اسلام راستی منشأ و سرچشمه همه خوبی‌ها و نیکی‌ها است. کسی که خود را به این صفت عالی آراسته گرداند باب ورود به بسیاری از گناهان را به روی خود بسته و راهی به سوی سعادت و فلاح برای خود گشوده است و البته رسیدن به این مقام بسیار مشکل است زیرا با نهایت دقت باید مراقب بود که شیطان این خصلت را از انسان نرباید.

راستگویی از عظمت روح ریشه می‌گیرد، انسان راستگو، نمایاندن حقیقت را بر خود عیب نمی‌داند. امیرالمؤمنین علیه‌السلام می‌فرمایند: «أَلا فَاصْدُقُوا فَإِنَّ اللّهَ مَعَ الصّادِقینَ». راست بگویید زیرا خدا با راستگویان می‌باشد. این سخن بالاترین مژده‌ها را برای راستگویان بیان نموده: که خدا با آن‌ها است. خداوندی که بزرگ و باعظمت، بی‌نیاز و حکیم است، قدرتش والاترین قدرت‌ها است، کرمش نامتناهی و نعمتش بی‌پایان است، هر ناتوانی که چنین قدرتی با او باشد تواناترین فرد است و هر نیازمندی که خداوند بی‌نیاز و کریم با او باشد بی‌نیاز و توانگر است.

در قرآن آیات بسیاری است که به راستی و راستگویی، صادقین و صدیقین اشاره می‌فرماید در این آیات علاوه بر آن که امر به صدق و راستی می‌نماید ویژگی‌ها و صفات صادقین را توصیف کرده و پاداش آنان را بیان می‌فرماید و به مؤمنان امر می‌کند که از صادقین پیروی نمایند.

(۱۴) صداقت و سیمای صادقین

«یآ اَیُّهَا الَّذینَ امَنُوا اتَّقُوا اللّهَ وَ کُونُوا مَعَ الصّادِقینَ»(۱) ای کسانی که ایمان آورده‌اید از مخالفت فرمان خداوند بپرهیزید و با صادقان باشید (و از آنـان پیـروی نمـاییـد).

این آیه شریفه هم فرمان است و هم تشریف و هم تهنیت، فرمان خدا، تشریف بسزا، تهنیتی زیبا به تقوا امر می‌فرماید و در تقوا به صدق فرمان می‌دهد تقوا مایه اسلام است و صدق کمال ایمان. صدق نوری است که در عالم معنی می‌درخشد و شعاعش به همه‌جا می‌رود و آن محیط را روشن می‌نمایـد مانند خورشید که هر آن‌چه در تحت نفوذ ظـاهـری اوست روشن می‌نماید.(۲) صدق مایه آرامش دل‌ها و طمـأنینه قلوب است صدق سبب کرامت انسان و عزت وی می‌باشد.

دل بیارامد زگفتار صواب هم‌چنان که تشنه آمد ز آب

صدق بیداری هر حس می‌شود جنس‌ها را ذوق مونس می‌شود

دل نیارامد ز گفتار دروغ آب و روغن هیچ نفروزد فروغ

در حدیث صدق آرام دل است راستی‌ها دانه دام دل است

رنگ صدق و رنگ تقوا و یقین تا ابد باقی بود بر متّقین(۳)

در این گفتار آیات شریفه‌ای را که درباره صدق و صداقت است با

۱- ۱۱۹ / توبه .

۲- مصطفوی، «ترجمه و شرح مصباح الشریعه و مفتاح الحقیقه»، ۳۲۴.

۳- مـولـوی .

مقدمه (۱۵)

تکیه بر روایات معصومین علیهم‌السلام و با استفاده از کتب مختلف تفسیری به ویژه تفاسیر شیعه و نیز کتاب‌های اخلاقی بررسی نموده و در انتها به معـرفی اسـوه‌هـای صـداقت کـه مـؤمنیـن طبـق آیـه شریفه «کُـونُـوا مَـعَ الصّادِقیـنَ» به پیـروی از آنان در همه زمان‌ها امر شده‌اند (و ایشان غیر از معصومین نمی‌باشند) می‌پـردازیم.

در ایـن جا بر خـود فرض می‌دانـم کـه از الطـاف و عنایات خداونـد کـه همـواره مرا قرین خـود ساخته سپاس نموده و از این که پروردگـارم بـار دیگر توفیق گام نهادن در راه کسب معارف الهی را به من ارزانی داشته به درگاهش شکرگزاری نمایم «وَ ما بِکُمْ مِنْ نِعْمَهٍ فَمِنَ اللّهِ»(۱).

و امیـدوارم این مختصر (که دارای نواقص بسیاری نیز هست) نقشی هر چند کوچک در ترویج معارف دینی و الهی داشته باشد و خداوند قصـور مـرا که به جهـت ناچیـز بـودن دانـش و معـرفت است بر این حقیر ببخشـایـد.

و بجاست که از زحمات و مساعدت بی‌دریغ پـدر و مادر و همسرم و نیز تمامی اساتید و معلمان و همه کسانی که در طول زندگی مرا به سوی هـدایت و رسـتگاری رهنمـون سـاخته و نـور معرفت الهی را در دلم روشن نموده و قلبم را مملو از عشق به پیـامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله و اهـل بیت مطهر ایشـان نمودنـد، تشکر و سپاسگزاری نمایم و هم‌چنین از راهنمایی‌های استاد بزرگوار دانشـمند محترم ـ استاد غفاری ـ که مرا در تنظیم این پایان‌نامه یــاری نمـودنــد.

۱- ۵۳ / نحل .

(۱۶) صداقت و سیمای صادقین

و در آخر این سخن به مقام صدّیق اکبر «امیرالمؤمنین علیه‌السلام » و صدّیقه کبری «فاطمه زهرا» علیهاالسلام و دو سبط اطهر آنان امـام حسن علیه‌السلام و امـام حسیـن علیه‌السلام تـوسـل جسته و از ایشان می‌خواهیم که شفاعت ما را روز محشـــر در نـزد خـداونـد و رسـول اکـرم صلی‌الله‌علیه‌وآله بفرمایند.

اَللّهُمَّ ارْزُقْنی شَفاعَهَ الْحُسَیْنِ یَوْمَ الْوُرُودِ

وَ ثَبِّتْ لی قَدَمَ صِدْقٍ عِنْدَکَ مَعَ الْحُسَیْنِ علیه‌السلام

مقدمه (۱۷)

(۱۸)

فصل اول: مفهوم صدق در لغت و اصطلاح و واژه‌های مشتق از آن

مفهوم صدق در لغت و اصطلاح و واژه‌های مشتق از آن

۱ـ۱ـ مفهوم صـدق در لغت

۱ـ۲ـ مفهوم صدق در اصطلاح

۱ـ۳ـ واژه‌های مشتق از صدق

(۱۹)

(۲۰)

«صـدق» به معنـای راست گفتن بوده و بیشتر در قول و گفتـار به کـار می‌رود، البته منظور از قول و گفتـار، کلام خـبری است و در گفتار انشائی معمولاً کاربردی ندارد. بنابراین کلام خبری، ذاتا متصف به صدق و کـذب می‌شـود. اما انشـاء و یـا کـلام انشائی ماننـد دعـا، آرزو، امیـد و پرسش و امـر و نهـی و غیـره بالـذات متصـف بـه صـدق یـا کـذب نمی‌شـود. مع‌ذالـك همین‌هـا هم بالعرض می‌توانند خبر از صـدق یا کـذب گوینده بدهند.(۱)

راغـب اصفهـانی دربـاره معنـی صـدق در «مفردات» می‌گوید صدق و کذب به معنی راست و دروغ است و اصل آن‌ها در قول و سخن است حـال ماضی باشد یا مضـارع و یا مستقبـل و نیز هم‌چنیـن وعـده راسـت یـا دروغ.

و مقصود این است که در سخن گفتن به کار می‌رود و البته در مورد سخن گفتن نیز جز در (قول) خبری صـدق و کـذب در سایر موارد و اقسام سخـن بـه کـار نمـی‌رود.

واژه صدق و کـذب بـه صـورت عـرض در انـواع دیگـر کلام مثل استفهـام، امـر و دعـا نیـز هست بـه طـور مثـال سخن گوینده‌ای که سـؤال می‌کنـد أَزَیْدٌ فِی الـدّارِ که در ضمـن این پـرسش خبـر می‌دهـد کـه نسبت به حـال زید بی‌خبر است و از او چیزی نمی‌داند.

و هم‌چنین وقتی می‌گوید واسِنی یعنی با من به یاری و غمخواری

۱- بهشتی، «مکتب اسلام»، سال ۳۴، ش ۹/۳۵.

مفهوم صدق در لغت و اصطلاح و واژه‌های مشتق از آن (۲۱)

رفتار کن، در ضمن این جمله فرد می‌گوید که محتاج به یاری و مواسات او است. و اگـر بگـویـد لا تُؤْذِ اذیت نکن در ضمن این جمله هم اذیت او را خبر می‌دهد. (۱)

در تـاج‌العروس اشـاره شـده که صـدق بـا کسـره و فتحه به‌کـار رفته و به معنای ضـد کـذب است، البته با کسره فصیح‌تر است و از مصادری است که به صورت مفعولی نیز بکار رفته و مصادر آن صـدق، صِدقا و صَدقا و مَصْدُوقَهً است.(۲) لازم است ذکر شود این مطلب که صدق بیشتر در کلام خبری به کار می‌رود در اکثر کتب لغت دیده می‌شود.

در قاموس آمده صدق با کسره یا فتحه «ص» و به معنی راست گفتن و با کسـره «ص» به معنـی راست مقـابل دروغ است.(۳)

در مجمع‌البحرین نیز آورده شده صدق مخالف کذب و به معنی مطابقهٔ خبر با آنچه در واقعیت است و یا با آن چه در لوح محفوظ است می‌باشد.(۴)

در فرهنگ دهخدا صدق به معنی راست گفتن و صِداقت به معنای راستگو بودن و گفتن حرف راست و درست است و مقابل دروغگویی می‌باشد.(۵)

معانی دیگری نیز برای صدق ذکر شده به طور مثال گاهی صدق و

۱- راغب، «مفردات»، ۲/۵۳۸.

۲- الزبیدی، «تاج‌العروس»، ۶/۴۰۴ .

۳- قرشی، «قاموس»، ۴/۱۱۶ .

۴- طُریحی، «مجمع‌البحرین»، ۵/۵۹۴ .

۵- دهخدا، «فرهنگ دهخدا»، ۲۳/۱۱۷۲۱ و ۱۱۷۲۲ .

(۲۲) صداقت و سیمای صادقین

کذب در مورد اعتقادات به کار می‌رود اعم از این که به زبان بیاید یا به زبان نیاید.

هم‌چنین صدق و کذب در مورد کارها و اعمال جوارح نیز مورد استفاده قرار می‌گیرد و این در صورتی است که شخص کاری را آن‌گونه که باید و شاید و یا خلاف آن انجام دهد. (۱)

راغب در مفردات می‌گوید گاهی صَدَقَ و کَذِبَ در چیزی است که در اعتقاد ثابت است و از آن نتیجه می‌شود مثل صَدَقَ ظَنّی گمانم راست است، کَذِبَ ظَنّی پندارم دروغ است. (در این حالت صدق و کذب را در مورد ظن و گمان «یا اعتقاد» به کار برده است).

واژه صدق و کذب در کار اعضای بدن نیز به کار می‌رود چنان‌که گفته می‌شود صَدَقَ فِی‌الْقِتالِ و این در وقتی است که کسی حق جنگ را به‌جا آورد و آن‌چه را که شایسته است و آن طور که واجب است کارزار می‌کند.

کَذِبَ فِی‌الْقِتالِ وقتی است که بر خلاف معنی فوق عمل کند، (وقتی است که شخصی در کارزار بی‌کفایتی کند) در آیه «رِجالٌ صَدَقُوا ما عاهَدُوا اللّهَ عَلَیْهِ»(۲) نیز صدق به همین معنی است یعنی با کارهایی که آشکار کردند وفای به عهد را به اثبات رساندند و آن را محقق نمودند. و نیز آیه «لِیَسْئَلَ الصّادِقینَ عَنْ صِدْقِهِمْ»(۳) یعنی از کسانی که صدق در مفهوم صدق در لغت و اصطلاح و واژه‌های مشتق از آن (۲۳)

۱- بهشتی، «مکتب اسلام»، ۳۴، ش ۹/۳۶ .

۲- ۲۳ / احزاب .

۳- ۸ / احزاب .

گفتارشان هست از صدق و کردارشان می‌پرسند که آگاهی و تنبیهی بر این امر است که اعتراف زبانی به حق بدون گزینش و بدون قصد و نیت حق (و درست) کافی نیست. (۱)

گاهی صدق در فعل به معنی انجام شدن است. وی در ادامه می‌گوید در آیه «لَقَدْ صَدَقَ اللّهُ رَسُولَهُ الرُّءْیا بِالْحَقِّ»(۲) خداوند رؤیای صادق پیامبر خویش را به صدق و راستی ثابت کرد، صدق در فعل است که همان تحقق یافتن و انجام شدن است یعنی خداوند رؤیای پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله را محقق نموده و به انجام رسانید.

و بر این اساس در آیه «وَ الَّذی جاءَ بِالصِّدْقِ وَ صَدَّقَ بِهِ»(۳) یعنی آنچه را به زبان بیان کرده و در عمل آن را قصد کرده بود انجام رسانید و محقق داشت.(۴)

در قاموس آمده مراد از صدق در این آیه خبر راست است و به عبارت دیگر مراد از تصدیق، ایمان به آن می‌باشد. البته درباره معنی این آیه و نظرات علما در جای خود بحث خواهد شد.(۵)

۱- راغب، «مفردات»، ۲/۵۴۰ .

۲- ۲۷ / فتح .

۳- ۳۳ / زمر .

۴- راغب، «مفردات»،۲/۵۴۱ .

۵- قرشی، «قاموس قرآن»، ۴/۱۱۶.

(۲۴) صداقت و سیمای صادقین

معانی اصطلاحی صدق

گرچه منظور از صدق سخن راست می‌باشد ولی واقعیت این است که قول و گفتار خبری در صورتی متصف به صدق و راستی می‌شود که هم با ضمیر گوینده مطابقت داشته باشند و هم با واقع.(۱) در این رابطه در مفردات چنین آمده صدق مطابقت قول با نیت و ضمیر و یا چیزی است که در آن خبر داده شده است و این هر دو با هم هستند یعنی (صدق نیت و صدق مورد خبر) و هرگاه یکی از این دو شرط نباشد آن سخن کاملاً صدق نیست بلکه یا به صدق توصیف نمی‌شود و یا گاهی به سخن دروغ وصف می‌شود و یا بنا بر دو نظر مختلف می‌باشد (یعنی به طور نسبی صدق یا کذب است).(۲) به طور مثال اگر کسی بگوید محمّد صلی‌الله‌علیه‌وآله پیامبر خداست، این خبر در صورتی صادق است که هم گوینده به آن معتقد باشد و هم نبوت حضرت محمّد صلی‌الله‌علیه‌وآله در واقع ثابت باشد. در این صورت این خبر، صدق مطلق است چرا که هم گوینده به آن اعتقاد دارد و هم خبر مطابق واقع است، اما اگر کسی بگوید: مسیلمه پیامبر خداست و به آن معتقد نباشد، این خبر کذب مطلق است زیرا هم خلاف اعتقاد است و هم خلاف واقع.

اگر منافقی بگوید محمّد صلی‌الله‌علیه‌وآله پیامبر خداست، این خبر نه کذب مطلق است و نه صدق مطلق، بلکه به لحاظ مخالفت با اعتقاد، مفهوم صدق در لغت و اصطلاح و واژه‌های مشتق از آن (۲۵)

۱- بهشتی، «مکتب اسلام»، سال ۳۴،۹/۳۵ .

۲- راغب، «مفردات»، ۲/۵۳۹.

کذب نسبی و به لحاظ موافقت با واقع، صدق نسبی است. به همین جهت است که قرآن مجید فرموده:

«اذا جاءَکَ الْمُنافِقُونَ قالُوا نَشْهَدُ اِنَّکَ لَرَسُولُ اللّهِ وَ اللّهُ یَعْلَمُ اِنَّکَ لَرَسُولُهُ وَ اللّهُ یَشْهَدُ اِنَّ الْمُنافِقِینَ لَکاذِبُونَ»(۱)

هنگامی که منافقون نزد تو می‌آیند و می گویند، شهادت می‌دهیم که تو پیامبر خدایی و خدا می‌داند که تو پیامبر اویی و خدا شهادت می‌دهد که منافقان دروغگویانند.

این دروغ گویی منافقان به لحاظ مخالفت خبر آن‌ها با واقع نیست، بلکه به لحاظ مخالفت خبر آن‌ها با اعتقاد و ضمیرشان می‌باشد.(۲)

البته بسیاری از علماء، معنای حقیقی صدق را وسیع‌تر از این معنا در نظر گرفته‌اند، در این مورد نظرات مختلفی وجود دارد به طور مثال علامه طباطبایی در تفسیر المیزان بیان می کند که کلمه صدق در اصل به معنای این است که گفتار و یا خبری که داده می‌شود با خارج مطابق باشد و آدمی را که خبرش مطابق با واقع و خارج باشد صادق می گویند، ولکن از آنجایی که به طور استعاره و مجاز اعتقاد و عزم اراده را هم قول نامیده‌اند در نتیجه صدق را در آن‌ها نیز استعمال کرده‌اند. بنابراین انسانی را هم که عملش مطابق با

اعتقادش باشد و یا کاری که می کند با اراده و تصمیمش مطابق باشد صادق نامیده‌اند. (۱) بنابراین راستگویان واقعی کسانی هستند که هم در سخن راست می گویند و هم با عمل و کردار صدق گفتار خود را اثبات می کنند. چون انسان دارای سه بعد است: اعتقاد، عمل و گفتار. موقعی که راستگو باشد این هر سه با هم موافق خواهند بود یعنی آن چه به جای می‌آورد همان است که می گوید و آن چه می گوید همان است که عقیده دارد.

۱- ۱ / منافقون .

۲- بهشتی، «مکتب اسلام»، سال ۳۴،۹/۳۵ و ۳۶ .

(۲۶) صداقت و سیمای صادقین

واژه‌هایی که از صدق مشتق می‌شوند

از واژه صدق کلماتی نیز مشتق می گردند از جمله: صادق اسم فاعل و یا صفت مشبهه و از ریشه صدق است، صادق ثلاثی مجرد به معنای وصف حدوثی گوینده راستی یا وصف ثبوتی راستگو است. (۲)

در مجمع‌البحرین آمده صادق کسی است که سخن راست بگوید و صدوق مبالغه آن است. البته هنگامی که در حدیث به الصادق اشاره شود منظور حضرت امام جعفر بن محمّد (امام صادق) علیه‌السلام است. (۳)

در لسان العرب آمده رجل صدوق رساتر از صدق است. و رِجْلٌ صِدْق و امْرَأةٌ صِدْق. هر دو به وسیله مصدر وصف شده‌اند و صدقٌ صادق مانند شعرٌ شاعرٌ برای مبالغه و اشاره می آید.(۴)

از دیگر کلماتی که از ریشه صدق آمده، مُصَدِّقٌ است، مُصَدِّقٌ اسم

۱- طباطبایی، «ترجمه تفسیر المیزان»،۹/۶۳۸ .

۲- بهشتی، «مکتب اسلام»، سال ۳۴،۹/۳۵ .

۳- طریحی، «مجمع‌البحرین)، ۵/۵۶۹ .

۴- ابن المنظور، «لسان العرب»، ۱۰/۱۹۳.

مفهوم صدق در لغت و اصطلاح و واژه‌های مشتق از آن (۲۷)

فاعل است و ثلاثی مزید از باب تفعیل، مصدر آن تصدیق است که زیاد به کار می‌رود در قاموس آمده تصدیق به معنی اذعان و اعتقاد و راست دانستن مطلب و سخن است.(۱)

در مفردات آمده فعل صَدَق به دو مفعول متعدی می‌شود مانند آیه «وَ لَقَدْ صَدَقَكُمُ اللّهُ وَعْدَهُ» (۲) خداوند وعده‌اش را با شما راست و درست گردانید.

و یا گفته می‌شود صدقت فلانا. او را به راستگویی نسبت دادم.

و یا أصدقُته راستگویش یافتم، البته گفته شده هر دو عبارت اخیر به یک معنی است و به جای هم به کار می‌روند.

تصدیق در هر چیزی که در آن تحقیق و پژوهش شده باشد، به کار می‌رود.

این واژه در آیات زیادی نیز به کار رفته:

«وَ لَمّا جاءَهُمْ رَسُولٌ مِنْ عِنْدِاللّهِ مُصَدِّقٌ لِمامَعَهُمْ»(۳).

«وَ قَفَّيْنا عَلى اثارِهِمْ بِعيسَى ابْنِ مَرْيَمَ مُصَدِّقا لِما بَيْنَ يَدَيْهِ»(۴)

سپس بر اثر ایشان عیسی بن مریم را آوردیم که تصدیق کننده تورات بود که پیش از او نازل کرده بودیم.

«وَ لَمّاجاءَهُمْ كِتابٌ مِنْ عِنْدِاللّهِ مُصَدِّقٌ لِما مَعَهُمْ»(۵)

۱- قرشی، «قاموس»، ۴/۱۱۷ .

۲- ۱۵۲ / آل‌عمران .

۳- ۱۰۱ / بقره .

۴- ۴۶ / مائده .

۵- ۸۹ / بقره .

(۲۸) صداقت و سیمای صادقین

«نَزَّلَ عَلَیْکَ الْکِتابَ بِالْحَقِّ مُصَدِّقا لِما بَیْنَ یَدَیْهِ»(۱)

«وَ هذا کِتابٌ مُصَدِّقٌ لِسانا عَرَبِیّا»(۲) یعنی این کتاب تصدیق کننده کتاب‌هایی است که پیش‌تر آمده. (۳)

از دیگر مواردی که از صدق استفاده شده اصطلاح «صَدَقَنی سِنَّ بَکْرِهِ» (به هر چه در دل داشت مرا آگاه کرد) است این عبارت مثلی است برای کسانی که در سخنانشان صادقند و اصل آن این است که در موقع فروختن شتر یا هر (متاع دیگر) سن حقیقی شتر جوانش یا جنس متاع را به مشتری بگوید.

از موارد دیگر صداقه است. صداقه به معنی درستی عقیده در دوستی‌است‌که مخصوص‌انسان است نه غیر انسان.(۴)

در آیه «وَ لا صَدِیقٍ حَمیم»(۵) نه شفیعانی داریم و نه دوستانی حقیقی. صَدیق به معنای دوست است (برای مرد به کار می‌رود) مؤنث آن صَدیقه است و جمع آن اصدقاء به معنی دوستان است. و المصادقهٔ نیز به معنی دوستی است. (۶)

صَدَقه نیز از دیگر موارد استعمال صدق است صدقه به چیزی که انسان به قصد قربت از مالش خارج می‌کند گفته می‌شود، مثل زکات ولی صدقه در اصل در امر مستحب و زکات برای امر واجب به کار می‌رود و گاهی که صدقه دهنده قصدش صدق در کردار است زکات و امر واجب هم صدقه نامیده می‌شود «خُذْ مِنْ اَمْوالِهِمْ صَدَقَةً»(۱) و یا «اِنَّمَا الصَّدَقاتُ لِلْفُقَراآءِ»(۲) در این آیات منظور از صدقه، دادن زکات است.

۱- ۳ / آل‌عمران .

۲- ۱۲ / احقاف .

۳- راغب، «مفردات»، ۲/۵۴۳ .

۴- راغب، «مفردات»، ۲/۵۴۳.

۵- ۱۰۱ / شعراء.

۶- طریحی، «مجمع‌البحرین»، ۵/۵۶۹ .

مفهوم صدق در لغت و اصطلاح و واژه‌های مشتق از آن (۲۹)

صَدَّقَ و تَصَدَّقَ نیز که از صدقه گرفته شده نیز به همان معنا به کار می‌رود وَ لا صَدَّقَ وَ لا صَلّی. صداق نیز از واژه‌هایی است که از صدقه گرفته شده صِداقُ الْمَرْأَةِ و صِداقُها و صَدُقَتُها به مهریه زن گفته می‌شود که به او تعلق می گیرد، اَصْدَقْتُها مهریه‌اش را دادم. (۳)

«وَ اتُو النِّساء صَدُقاتِهِنَّ» یعنی مهر آنان را بپردازید. صدُقات جمع و مفرد آن صَدُقَهٔ است هرگاه انسان چیزی از حقش را درگذرد از واژه تَصَدَّقَ به استفاده می‌شود مثل آیه «وَالْجُرُوحَ قِصاصٌ فَمَنْ تَصَدَّقَ بِهِ فَهُوَ کَفّارَةٌ لَهُ».(۴)

زخم‌ها و جراحات را باید قصاص دهد و هر که از حق خودش درگذرد در حکم کفاره‌ای از گناهان اوست.(۵)

یکی دیگر از واژه‌هایی که از صدق مشتق می‌شود کلمه صِدّیق است. در تعریف این کلمه معانی مختلفی بیان شده است که در این قسمت به شرح آن‌ها می‌پردازیم. راغب سه قول درباره معنای صِدّیق بیان کرده وی در مفردات چنین می گوید: صِدّیق کسی است

که صدق و راستی از او زیاد سر زده است و به چنان شخصی از آن جهت صِدّیق می گویند که هرگز دروغ نمی گوید و نیز صدّیق به کسی گفته می‌شود که با قول و اعتقادش چیزی را به راستی می گوید و صدق خود را با عملش و کردارش ثابت و محقق می‌دارد و همچنین صِدّیق کسی است که چون عادت به راست‌گویی دارد دروغی از او سر نمی‌زند. (۱)

۱- ۱۰۳ / توبه .

۲- ۶۰ / توبه .

۳- راغب، «مفردات»، ۵۴۳ و ۵۴۴.

۴- ۴۵ / مائده .

۵- طریحی، «مجمع‌البحرین»، ۵/۵۶۴.

در لسان‌العرب صدّیق را به گونه‌ای دیگر تعریف کرده و گفته: صدّیق به معنی دائم‌التصدیق است یعنی به کسی که عملش قولش را تصدیق می کند صدّیق می گویند.(۲)

و در همان کتاب از قول اللیث می گوید هر کسی که همه اوامر خداوند را تصدیق کند و در آن‌ها هیچ شکی بر خود راه ندهد و پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله را نیز تصدیق کند صِدّیق است. (۳)

ابن‌منظور در لسان‌العرب می گوید صِدّیق به معنی کثیرالصدق است یعنی کسی که زیاد راستگویی از او سر زده است و مبالغه صدق می‌باشد و از صَدُوق رساتر است، البته بعضی گفته‌اند صَدُوق از صِدّیق رساتر است، در صحاح به معنی الدّائِمُ التَّصْدیقَ آمده یعنی کسی که قولش را به وسیله عملش تصدیق می کند. (۴)

در مجمع‌البحرین نیز درباره صدّیق چنین آمده است: «صدّیق به معنی کثیرالصّدق یعنی کسی که زیاد راست می گوید است و نیز گفته شده صِدّیق به معنی (اَلَّذی عادَتُهُ الصِّدْقُ) کسی است که عادت او صداقت و راستگویی می‌باشد یعنی همیشه راستگو است چنان‌چه در آیه و اُمُّهُ صِدّیقَهٔ یعنی مانند کسانی که ملازم صدق هستند همیشه راستگو است و انبیاء را تصدیق می کند، ابوعلی می گوید: «صدّیق کسی است که همیشه و مداوما آن‌چه را که خداوند واجب کرده تصدیق می کند». صِدّیق بر وزن فِعیل و برای مبالغه در صدق به کار رفته و کسی است که عمل وی قولش را تأیید می کند و منظور از صِدّیق امیرالمؤمنین علی علیه‌السلام است. (۱)

۱- راغب، «مفردات»، ۲/۵۳۹.

۲- ابن‌منظور، «لسان‌العرب» ۱۰/۱۹۳.

۳- ابن‌المنظور، لسان العرب، ۱۰/۱۹۴.

۴- الزبیدی، «تاج‌العروس» ۶/۴۰۵ و ۴۰۶.

قاموس نیز صدّیق را پیوسته راستگو و راست کردار تعریف نموده است و علاوه بر نقل سایر اقوال در ادامه چنین می گوید: چون صدق در قول و فعل هر دو هست و صدّیق مبالغه در صدق است، لذا صدّیق کسی است که راستگو و راست کردار باشد و خلاف راستی اصلاً نگوید و نکند، مؤید این مطلب آن است که صدّیق در وصف پیامبران آمده و قول و فعل آن‌ها همواره راست بوده است و نیز در وصف مریم نیز صدّیقه آمده و این حاکی از آن است که مریم در ولادت عیسی و در گفتارش دروغی ندارد و راست راست گفته است.(۲)

شیخ طبرسی صدّیق را بسیار تصدیق کننده حق و به قولی کثیرالصدق فرموده است او در تفسیر آیه ۶۹ سوره نساء می گوید صدّیق

کسی است که تصدیق‌کننده امر خدا و پیامبران باشد و شکی در دل نداشته باشد (۱) و نیز در تفسیر آیه ۴۱ سوره مریم می‌گوید صدّیق کسی است که به طور مبالغه‌آمیزی در راه تصدیق حق اصرار ورزد.(۲)

۱- طریحی، «مجمع‌البحرین»، ۵/۵۶۴ .

۲- قرشی، «قاموس»، ۴/۱۱۷ .

(۳۲) صداقت و سیمای صادقین

علامه طباطبایی در تفسیر المیزان در تعریف صدّیق گفته‌اند که صدّیق صیغه مبالغه از صدق می‌باشد و کسی را می‌گویند که در صدق مبالغه می‌کند یعنی آنچه را می‌کند می‌گوید و آنچه را که می‌گوید می‌کند و میان گفتار و کردارش تناقضی نباشد.(۳) پس صدّیق کسی است که اصلاً دروغ نمی‌گوید کاری هم جز حق نمی‌کند. بدون توجه به نیروی هوای نفس آنچه را که حق می‌داند می‌گوید و چیزی جز حق را نمی‌بیند، وی حقایق اشیاء را می‌بیند و سخن حق می‌گوید و کار حق می‌کند. (۴) ایشان در تفسیر آیه ۴۱ سوره مریم از بعضی مفسرین نقل می‌کنند که کلمه نامبرده مبالغه تصدیق است و معنایش کثیرالتصدیق نسبت به حق است یعنی کسی که هم به زبانش تصدیق می‌کند و هم به عملش و این معنا هر چند نزدیک به همان معنایی است که گذشت و هر چند برگشت هر دو یکی است لکن از جهت این که از فعل مزید فیه صیغه مبالغه به ندرت آمده بعید می‌باشد.(۵)

۱- طبرسی، «ترجمع تفسیر مجمع‌البیان»، ۵/۲۲۷.

۲- طبرسی، «ترجمه تفسیر مجمع‌البیان»، ۱۵/۱۷۲.

۳- طباطبایی، «ترجمه تفسیر المیزان»، ۱۴/۸۰ .

۴- طباطبایی، «ترجمه تفسیر المیزان»، ۴/۵۸۷ .

۵- طباطبایی، «ترجمه تفسیر المیزان»، ۱۴/۸۰ .

مفهوم صدق در لغت و اصطلاح و واژه‌های مشتق از آن (۳۳)

(۳۴)

فصل دوم: اهمیت و ارزش صداقت

اهمیت و ارزش صداقت

۲ـ۱ـ آفرینش جهان بر اساس صداقت

۲ـ۲ـ صداقت در کلام خداوند

۲ـ۳ـ پرسش از راستی در قیامت

۲ـ۴ـ صدق و راستی سرمایه روز قیامت

۲ـ۵ـ راستگویی سبب هدایت و نجات

۲ـ۶ـ ارزش راستگویی در نبوت پیامبران

۲ـ۷ـ تعلیم و راستگویی قبل از آموزش سخن

۲ـ۸ـ آزمودن انسان‌ها به صدق و ادای امانت

۲ـ۹ـ راستگویی فطری است

۲ـ۱۰ـ صـداقـت در دوستی
۲ـ۱۱ـ اهمیـت وجـود صدق در جامعه
(۳۵)
(۳۶)

آفرینش جهان بر اساس صدق

نقـل عن الصـادقُ علیه‌السلام انـه قـال: «اَلصِّـدْقُ نُـورٌ مُشَعْشَعٌ فی عـالَمِـهِ کَالشَّمْسِ یَسْتَضـیءُ بِهـا کُـلُّ شَـیْءٍ تَغْشـاهُ بضیاءها مِنْ غَیْرِ نُقْصـانٍ یَقَـعَ عَلی مَغْشاها».

از حضرت صادق علیه‌السلام نقل شده که فرمودند صدق نوری است که در عالم معنی می‌درخشد و شعاعش تا هر جا برود آن محیط را روشن می‌کند مانند خورشید که هر چه را که در تحت نفوذ ظاهری او است روشن می‌سازد و کوچک‌ترین نقص و ضعفی در خورشید نیست و ماهیت او روشنی است.(۱) (بخشی از حـدیث)

صدق ظل و مرتبه‌ای است از حق و حق نور و حقیقتی است که در آن ظلمت و نقطه ضعف و خلافی نباشد. (۲)

خداوند جهان را بر اساس صدق و راستی و حقیقت و درستی بنا نهاده است چنان‌که می‌فرماید: «وَ هُوَالَّذی خَلَقَ‌السَّمواتِ وَالاَرْضَ بِـالْحَـقِّ»(۳) او کسـی اسـت که آسمـان‌ها و زمین را به حق آفرید.

در سراسر جهان هستی قانون صداقت و صراحت ساری و جاری است هر چند به حسب ظاهر در عالم هستی تضادها و تعارضاتی دیده می‌شود ولی دروغ و خیانت در طبیعت اصلاً وجود ندارد. اصولاً

۱– مصطفوی، ترجمه و شرح مصباح الشریعه و مفتاح الحقیقه، ۳۲۵.

۲– مصطفوی، ترجمه و شرح مصباح الشریعه و مفتاح الحقیقه، ۳۲۵.

۳– ۷۳ / انعام .

اهمیت و ارزش صداقت (۳۷)

حقایق ناب را در طبیعت و هستی باید جستجو کرد و از زبان آفرینش باید شنید مگر جز این است که تمام قوانین علمی و فلسفی برداشتی نسبی از جهان هستی و قوانین حاکم بر آن می‌باشند و طالبان حقیقت چه آن‌ها که از دریچه عرفان به عالم می‌نگرند و چه آنان که در راستای علم و تجربه یا فلسفه و برهان گام برمی‌دارند، همه و همه در اسرار هستی می‌اندیشند و از آن الهام می گیرند و جز بـا هستی و قوانین حـاکم بر آن سر و کاری ندارنـد. خداونـد متعال نیز از طریق آیـات آفاق و انفس مـا را بـه حقـایـق عالم رهنمون می‌شود آن جا که می‌فرماید: «سَنُـریهِـمْ ایاتِنا فِی الْافاقِ وَ فی اَنْفُسِهِمْ حَتّی یَتَبَیَّنَ لَهُمْ اَنَّهُ الْحَقُّ».(۱)

ما آیات و نشانه‌های خود را در آفاق و انفس بـه آن‌ها نشان می‌دهیم تـا بـرای آن‌هـا آشکـار شـود کـه آن‌چـه پیـامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله آورده عین حقیقت است.

از امیـرالمـؤمنیـن علی علیه‌السلام چنین نقل شده: «اِنَّ الدُّنْیا دارُ صِدْقٍ لِمَـنْ صَـدَّقَها».(۲)

دنیـا جـایگـاه صـدق و راستی است برای آنان که تصدیقش کنند.

خلاصه کلام آن که بنای خلقت و طبیعت بر حقیقت و راستی استوار است لکن این انسان ظلوم و ستمکار است که حق را با باطل به هم آمیختـه و آن را وارونـه جلوه می‌دهد (۳) و به فرموده مولی الموالی علی علیه‌السلام : «وَ لکِـنْ یُـؤْخَـذُ مِـنْ هـذا ضِغْـثٌ وَ مِـنْ هذا ضِغْـثٌ فَیُمْزَجانِ».(۱)

مردمی قسمتی از حق و قسمت‌هایی از باطل را برگرفته و در هم می‌آمیزنـد و از این راه باطل را به خورد مردم می‌دهنـد زیرا باطل

محض را نمی‌شود به مردم ارائه داد زیرا که طبع حقیقت جوی مردم خودبخود آن را دفع می کند. (۲)

۱- ۵۳ / فصّلت .

۲- نهج‌البلاغه فیض، ۱۲۶ (حکمت).

۳- مهدوی کنی، اخلاق عملی، ۲۳۷ و ۲۳۸ .

(۳۸) صداقت و سیمای صادقین

صداقت در کلام خداوند

خداوند سبحان چه با زبان تکوین و چه با زبان تشریع با صداقت و راستی با بندگانش سخن می گوید و می‌فرماید: «وَ تَمَّتْ کَلِمَتُ رَبِّکَ صِدْقا وَعَدْلاً لا مُبَدِّلَ لِکَلِمتِه»(۳).

و کلام خدای تو از روی راستی و عدالت به حد کمال است و هیچ‌کس را یارای تغییر و تبدیل در آن نیست.

و در فضیلت صدق و راستی همین بس که خداوند متعال در مقام ستایش از خویش خود را با این کلمه تعریف می کند و می‌فرماید: «وَ مَنْ اَصْدَقُ مِنَ اللّهِ حَدیثا»(۴)، «وَ مَنْ اَصْدَقُ مِنَ اللّهِ قیلاً»(۵).

از خداوند راستگوتر کیست؟ و پیامبرانش را نیز با صداقت می‌ستاید و از مؤمنان نیز می‌خواهد که با صادقان و راستگویان همراه و همگام باشند.

۱- نهج‌البلاغه صبحی صالح، خطبه ۵۰ .

۲- اخلاق عملی، ۲۳۸.

۳- ۱۱۵ / انعام .

۴- ۸۷ / نساء.

۵- ۱۲۲ / نساء.

اهمیت و ارزش صداقت (۳۹)

«یاآیُّهَاالَّذینَ امَنُوا اتَّقُوااللّهَ وَ کُونُوا مَعَ‌الصّادِقینَ»(۱) (۲)

این آیه شریفه هم فرمان است و هم تشریف و هم تهنیت، فرمان خدا، تشریف بسزا و تهنیتی زیبا به تقوا امر می‌فرماید و در تقوا به صدق فرمان می‌دهد. تقوا مایه اسلام است و صدق کمال ایمان. کسی که صاحب دولت تقوا گردد و جمال صدق، او را روی نماید نشانش آن است که کلبه خود را آتش زند باطن خود را از عادات و رسوم طهارت دهد، دل از محبت دنیا و سر از طمع عقبی خالی کرده نه دنیا و نه اهل دنیا را با او پیوندی، نه عقبی او را آرامی است.(۳)

این آیه شریفه مؤمنین را دستور می‌دهد که این که تقوی پیشه نموده، صادقین را در گفتار و کردارشان پیروی کنند و این غیر از آن است که بفرماید شما نیز مانند صادقین متصف به وصف صدق باشید، زیرا اگر منظور آن بود می‌بایستی بفرماید از صادقین باشید نه این که بفرماید با صادقین باشید.(۴) البته بحث پیرامون این که صادقین چه کسانی هستند و چه ویژگی‌هایی دارند را در مباحث بعدی ذکر خواهیم کرد. (انشاءاللّه

۱- ۱۱۹ / توبه .

۲- مهدوی کنی، اخلاق عملی، ۲۳۹ .

۳- انصاری، کشف‌الاسرار، ۴، ۲۴۲.

۴- طباطبایی، ترجمه تفسیر المیزان، ۹/۶۳۹.

(۴۰) صداقت و سیمای صادقین

پرسش از راستی در قیامت

خداوند از بندگانش فقط راستی می‌پذیرد و در مورد راستی ایشان سؤال می‌نماید برای اهمیت لزوم صداقت دربندگان همین‌بس که خداوند می‌فرماید: «لِیَسْئَلَ الصّادِقینَ عَنْ صِدْقِهِمْ وَ اَعَدَّ لِلْکافِرینَ عَذاباً اَلیما».(۱)

به این منظور که خداوند راستگویان را از صدقشان (در ایمان و عمل صالح) سؤال کند و برای کافران عذابی دردناک آماده ساخته است. در این آیه هدف از بعثت انبیاء پیمان مؤکدی که از آن‌ها گرفته شده و در آیه قبل ذکر شده «وَ اِذْ اَخَذْنا مِنَ النَّبیّنَ میثاقَهُمْ»(۲) را چنین بیان می‌کند: هدف این است که خداوند از صدق راستگویان پرسش کند و برای کافران عذاب دردناك آماده ساخته است.

اما این که از راستی راستگویان بپرسد چه معنایی دارد تفاسیر گوناگونی شده است بعضی گفته‌اند مراد از صادقین انبیاء و مقصود پرسش از راستی آنان این است که روز قیامت از ایشان می‌پرسند که امتشان چه کارها کرده‌اند و گویی مفسرین نامبرده این معنا را از آیه «یَوْمَ یَجْمَعُ اللّهُ الرُّسُلَ فَیَقُولُ ماذآ اُجِبْتُمْ»(۳). روزی که خداوند رسولان را جمع می‌کند و می‌پرسد مردم دعوت شما را چگونه اجابت کرده‌اند (اخذ کرده‌اند) و این‌گونه تفسیر را بیشتر مفسرین نپذیرفته‌اند.

۱- ۸ / احزاب .

۲- ۷ / احزاب .

۳- ۱۰۹ / مائده.

اهمیت و ارزش صداقت (۴۱)

بعضی از مفسرین می‌گویند مراد از این پرسش، سؤال از مطلق راستگویان است نه تنها انبیاء بلکه هر راستگویی در توحید و خدا و عدالت او و شرایع او و مراد از راستی آنان هر چیزی است که درباره‌اش سخنی گفته باشند البته بعضی آن را به صداقت در عمل تفسیر کرده و می‌گویند مراد به سؤال از صادقان در سخن و مراد به صدقشان، صدق در عمل است و حاصل معنایش این است که از هر راستگویی می‌پرسند آیا اعمالشان هم مطابق اقوالشان راست بوده یا نه. (۱)

و بعضی صداقت را صدق در نیت و عمل در نظرگرفته و گفته‌اند مراد از سؤال کردن از صدق صادقین این است که آیا در اعمال خود اخلاص و صدق ادعای خویش را به ثبوت می‌رسانند یا نه؟ در انفاق، در جهاد، در شکیبایی در برابر مشکلات و مخصوصا سختی‌های میدان جنگ (۲) و بعضی صدق نیّت را فقط منظور آیه دانسته و گفته‌اند مراد پرسش از آن هدف‌ها و منظورهایی است که در دل از راستگویی‌های خود پنهان داشتندکه آیامنظورشان از راستگویی‌ها وجه‌اللّه و رضای خدا بوده یا نه.

علامه طباطبایی در تفسیر المیزان نظر خود را درباره معنی آیه چنین بیان می‌کند که دقت در مفاهیم آیه «لِیَسْئَلَ الصّادِقینَ عَنْ صِدْقِهِمْ» انسان را به جهتی دیگر رهنمون می‌شود چون فرق است بین این که بگوییم «سَئَلْتُ الْغَنِیَّ عَنْ غِناهُ» از بی‌نیازی پرسیدم از

۱- طباطبایی، ترجمه تفسیر المیزان، ۱۶/۴۳۷.

۲- مکارم، تفسیر نمونه، ۱۷/۲۱۴ .

(۴۲) صداقت و سیمای صادقین

بی‌نیازیش و یا از عالم از عملش سؤال کردم و بین این که بگویم از فلانی از مالش سؤال کردم یا از فلانی از علمش پرسیدم این دو قسم عبارت مفادشان یکی نیست آن‌چه از عبارت اول به ذهن تبادر می‌کند و جلوتر از معانی دیگر به ذهن می‌رسد این است که من از شخصی غنی خواستم تا غنایش را اظهار کند و یا عملش را بنمایاند و از عبارت دوم به ذهن تبادر می‌کند که من از او

خواستم تا مرا از مال و یا علم خود خبر دهد، آیا مال و یا علم دارد یا نه و یا از او خواستم تا برایم تعریف کند چقدر مال دارد و از مال چه چیزهایی دارد و یا چه چیزهایی می‌داند. و به هر حال معنای سؤال از صادقین از صدقشان این است که صدق باطنی خود را اظهار کنند و در دو مرحله گفتار و کردار آن را نمایش دهند و خلاصه در دنیا عمل صالح کنند (چون عمل صالح مساوی است با تطابق گفتار و کردار با صدق باطنی) پس مراد به سؤال از صادقان از صدق آن‌ها این می‌شود که تکلیف‌های دینی را طوری متوجه ایشان سازد که با مقتضای میثاق سازگار و منطبق باشد در نتیجه آن صدق که در بطون دل‌ها نهفته است در گفتار و کردارها جلوه و ظهور کند.(۱)

به هر صورت آن‌چه از مجموع این نظرات برمی‌آید تأکیدی است بر ارزش و اهمیت صداقت و دیگر آن که خداوند در روز قیامت صداقت بندگان را مورد بررسی قرار داده و از صدق آن‌ها چه در مرحله گفتار و چه در مرحله خلوص نیت و چه در مرحله عمل و کردار پرسش می‌نماید و به دنبال آن به بندگان پاداش می‌دهد.

۱- طباطبایی، ترجمه تفسیر المیزان، ۱۶/۴۳۷ .

اهمیت و ارزش صداقت (۴۳)

و این که این سؤال در کجا صورت می گیرد؟ ظاهر آیه این است که در قیامت در دادگاه عدل پروردگار که آیات متعددی نیز از تحقق چنین سؤالی در قیامت به طور کلی خبر می‌دهد، ولی این احتمال نیز وجود دارد که سؤال جنبه سؤال عملی داشته باشد و در دنیا صورت گیرد چرا که با بعثت انبیاء همه مدعیان ایمان در زیر سؤال قرار می گیرند و عمل آن‌ها پاسخی است به این سؤال که آیا در دعوی خود صادق هستند؟!(۱)

صدق و راستی سرمایه‌ای است برای روز قیامت

همچنین خداوند نتیجه و هدف نهایی عملکردهای مؤمنان و منافقان را در یک جمله کوتاه در آیه ۲۴ سوره احزاب می‌فرماید: «لِيَجْزِىَ اللّهُ الصّادِقينَ بِصِدْقِهِمْ وَ يُعَذِّبَ الْمنافِقينَ اِنْ شاءَ اَوْ يَتُوبَ عَلَيْهِم اِنَّ اللّهَ كانَ غَفُورا رَحيما» .

هدف این است که خداوند صادقان را به خاطر صدقشان پاداش دهد و منافقان را هرگاه بخواهد عذاب کند و یا (اگر توبه کنند) ببخشد و توبه آن‌ها را بپذیرد چرا که خداوند غفور و رحیم است.

بنابراین نه صدق و راستی و وفاداری مؤمنان مخلص بدون پاداش می‌ماند و نه سستی‌ها و کارشکنی‌های منافقان بدون کیفر.(۲)

و او از بندگانش جز راستی و درستی نمی‌پذیرد که می‌فرماید: «هذا

۱- مکارم، تفسیر نمونه، ۱۷/۲۱۴.

۲- مکارم، تفسیر نمونه، ۱۷/۲۱۴.

(۴۴) صداقت و سیمای صادقین

يَوْمُ يَنْفَعُ الصّدِقينَ صِدْقُهُمْ»(۱). امروز (روز قیامت) روزی است که راستگویان از صداقت و درستی خود سود می‌برند.

خداوند در این آیه می‌فرماید: امروز روزی است که هر کس که در دنیا راست گفته از آن بهره‌مند خواهد شد زیرا روز قیامت روز تکلیف نیست که راستگویی آن روز به درد کسی بخورد وانگهی آن روز کسی دروغ نمی گوید کافران هم اگر راست بگویند و به زشتی کردار خود اعتراف کنند به حالشان فایده‌ای ندارد. (۲)

آخرت تنها جای حساب و پاداش و دنیا تنها جای عمل و تکلیف است چنان که در قرآن می‌فرماید: «يَوْمَ يَقُومُ الْحِسابُ» (۳) روزی که حساب برپا می‌شود.

و نیز فرموده: «اَلْیَوْمَ تُجْزَوْنَ ما کُنْتُمْ تَعْمَلُونَ» (۴) امروز پاداش آن‌چه را انجام می‌دادید به شما می‌دهند و نیز فرموده: «اِنَّما هذِهِ الْحَیوةُ الدُّنْیا مَتاعٌ وَ اِنَّ الْاخِرَةَ هِیَ‌دارُالْقَرارِ»(۵) این است و جز این نیست که این زندگی دنیا متاعی است زودگذر و آخرت است که جای قرار و همیشگی است.

پس راستانی در آخرت از راستی خود منتفع می‌شوند و از جنات موعود که در آیه بعدی به آنان وعده داده می‌شود بهره می‌برند و هم‌چنین راضی و مرضی و فائز به رستگاری عظیم‌اند که هم در قول صادق باشند و هم در فعل به علاوه صداقت در قول خود مستلزم صداقت در فعل یعنی صراحت و پاکی از نفاق هم هست و صداقت در قول خواه ناخواه کار انسان را به صلاح و سداد می‌کشاند. (۱)

۱- ۱۱۹ / مائده .

۲- طبرسی، ترجمه تفسیر مجمع‌البیان، ۷/۲۵۱.

۳- ۴۱ / ابراهیم.

۴- ۲۸ / جاثیه .

۵- ۳۹ / مؤمن .

اهمیت و ارزش صداقت (۴۵)

بنابراین آن‌ها که مسئولیت و رسالت خود را انجام دادند و جز راه صدق و درستی نپیمودند و پیروان راستین پیامبران که در این دنیا از در صدق وارد شدند از کار خود بهره کافی خواهند برد.

ضمنا از این جمله اجمالاً ـ استفاده می‌شود که تمام نیکی‌ها را می‌توان در عنوان صدق و راستی خلاصه کرد صدق و راستی در گفتار و صدق و راستی در عمل، در روز رستاخیز تنها سرمایه صدق و راستی است که به کار می‌آید نه غیر آن.

سپس در آیه بعد پاداش صادقین را چنین بیان می‌کند: «لَهُمْ جَنّتٌ تَجْری مِنْ تَحْتِهَا الْانْهرُ خلِدینَ فیها اَبَدا رَضِیَ اللّهُ عَنْهُمْ وَ رَضُواْ عَنْهُ ذلِکَ الْفَوْزُ الْعَظیمُ».(۲)

برای آن‌ها باغ‌هایی از بهشت است که از زیر درختان آن نهرها جاری است و جاودانه در آن خواهند ماند (و از این نعمت مادی مهم‌تر این است که) هم خداوند از آن‌ها راضی است و هم آن‌ها از خداوند راضی و خشنودند (و شک نیست که این موهبت بزرگ که جامع میان

۱- طباطبایی، ترجمه تفسیر المیزان، ۶/۳۹۷.

۲- ۱۱۹ / مائده .

(۴۶) صداقت و سیمای صادقین

موهبت مادی و معنوی است) رستگاری بزرگ محسوب می‌شود.(۱)

راستگویی سبب هدایت و نجات

از ابن مسعود نقل شده که پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله فرمودند: «اِنَّ الصِّدْقَ یَهْدی اِلَی الْبِرِّ وَ الْبِرُّ یَهْدی اِلَی الْجَنَّةِ وَ اِنَّ الرَّجُلَ لَیَصْدُقُ حَتّی یَکْتَبَ عِنْدَاللّهِ صِدّیقا وَ اِنَّ الْکِذْبَ یَهْدی اِلَی الْفُجُورِ وَ اِنَّ الْفُجُورَ یَهْدی اِلَی النّارِ وَ اِنَّ الرَّجُلَ لَیَکْذِبُ حَتّی یُکْتَبَ عِنْدَاللّهِ کَذّابا».

ابن مسعود از پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله نقل می‌کند که فرمودند همانا راستی به نیکی رهبری می‌کند و نیکی به سوی بهشت هدایت می‌نماید و همانا مرد چون راست گوید در پیشگاه خدا راستگو نوشته می‌شود و دروغ به بدکاری راه می‌دهد و بدکاری به

آتش راهنمایی می کند و آدمی چون به دروغ گویی بپردازد در محضر الهی بسیار دروغ گو نوشته خواهد شد.(۲)

و در این مورد روایات زیادی وارد شده که صدق سبب نجات و رستگاری است چنان‌چه از رسول‌اللّه صلی‌الله‌علیه‌وآله نقل است مَنْ صَدَّقَ اللّه نَجا(۳) هرکس خدای را تصدیق کند رستگار می‌شود و یا از امیرالمؤمنین علیه‌السلام : «اَلصِّدْقُ يُنْجِی...» راستی نجات می‌دهد.

این روایات همگی بیانگر این است که انسان برای رسیدن به رستگاری و راه نجات باید در مسیر صداقت حرکت کند و از این طریق جدا نگردد.

۱- مکارم، تفسیر نمونه، ۵/۱۳۹.

۲- احسانبخش، آثارالصادقین، ۱۰/۵۰۱.

۳- مجلسی، بحارالانوار، ۶۷/۳۷ ؛ احسانبخش، آثارالصادقین، ج ۱/ ۴۹۰.

اهمیت و ارزش صداقت (۴۷)

در مجموعه ورام از قول رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله آمده: «تَحَرُّوا الصِّدْقَ وَ إِنْ رَأَيْتُمْ فيهِ الْهَلَكَة فَإِنَّ فيهِ النَّجاةَ، تَجَنَّبُوا الْكِذْبِ وَ إِنْ رَأَيْتُمْ فيهِ النَّجاةَ فَإِنَّ فيهِ الْهَلَكَةَ».

رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله فرمود: راستی را پیشه کنید و راستگو باشید اگر چه در آن نابودی ببینید زیرا نجات و رستگاری در راستی است، از دروغ و ناراستی به دور باشید اگر چه در آن رستگاری ببینید زیرا هلاک و نابودی در ناراستی است.(۱)

و نیز در همین مورد از امیرالمؤمنین علی علیه‌السلام است که فرمود: «إِلْزَمِ الصِّدْقَ وَ إِنْ خِفْتَ ضَرَّهُ فَإِنَّهُ خَيْرٌ مِنَ الْكِذْبِ الْمَرْجُوِّ نَفْعَهُ».(۲) ملازم راستی باش اگر چه از زیان آن بترسی زیرا زیان راستی از سود و منفعت مورد امید دروغ بهتر است.

این گونه روایات همگی نشان می‌دهد که گر چه انگیزه‌های دنیایی برای دروغ گفتن بسیار زیاد است و از طرفی انسان می‌پندارد که با دروغ گفتن زودتر به خواسته‌هایش می‌رسد ولی باید توجه داشته باشد که علاوه بر آن که نجات و رستگاری در گرو راستگویی است در بسیاری از موارد رسیدن به خواسته‌های دنیایی نیز با راستگویی بهتر انجام می‌شود زیرا بر اساس روایات دروغ شوم است و سبب فضاحت و رسوایی می گردد.

۱- احسانبخش، آثارالصادقین، ۱۰/۴۹۲.

۲- غررالحکم، ۲/۱۹۴.

(۴۸) صداقت و سیمای صادقین

ارزش راستگویی در نبوت پیامبران

نقل عن ابی عبداللّه علیه‌السلام : «اِنَّهُ قالَ إِنَّ اللّه عَزَّ وَ جَلَّ لَمْ يَبْعَثْ نَبِيّا إِلاّ بِصِدْقِ الْحَديثِ وَ إِداءِ الْاَءمانَةِ إِلَى الْبِرِّ وَ الْفاجِرِ».(۱)

همانا خدای عز و جل هیچ پیغمبری را مبعوث نفرمود مگر به راستگویی و دادن امانت به نیکوکار و بدکار.

این روایت اشاره به آن دارد که پیامبر و بالاخص پیامبر اکرم صلی‌اللّه‌علیه‌وآله به این دو صفت متصف بوده و یا این که امر به این دو صفت در دین ایشان می‌باشد. (۲)

از حضرت صادق علیه‌السلام نقل شده که فرمود: «أُنْظُرْ ما بَلَغَ بِهِ عَلِيٌّ علیه‌السلام عِنْدَ رَسُولِ اللّهِ صلی‌الله‌علیه‌وآله مالَزِمَهُ فَاِنَّ عَلِيا علیه‌السلام إِنَما بَلَغَ ما بَلَغَ بِهِ عِنْدَ رَسُولِ اللّهِ صلی‌اللّه‌علیه‌وآله بِصِدْقِ الْحَديثِ وَ اَداءِ الْاَءمانَةِ»، (۳)بنگر به آن چه علی علیه‌السلام به سبب آن بدان مقام و درجه عالی نزد پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله رسید پس تو هم مراقب آن باش زیرا که علی علیه‌السلام آن مقام و منزلت را از نظر پیامبر به سبب راستی و اداء امانت به دست آورد.

۱- کلینی، ترجمه اصول کافی، ۳/۱۶۲، بحار ۶۸/۲.

۲- مجلسی، مرأةالعقول، ۸/۸۸۰.

۳- کلینی، ترجمه اصول کافی، ۳/۱۶۳.

اهمیت و ارزش صداقت (۴۹)

تعلیم راستگویی قبل از تعلیم حدیث

عمروبن ابی‌المقدام از حضرت باقر علیه‌السلام نقل می‌کند که حضرت در اولین باری که برای اخذ حدیث شرفیاب خدمتش شدم فرمود: «تَعَلَّمُوا الصِّدْقَ قَبْلَ الْحَدیثِ»، قبل از فراگرفتن و یادگرفتن حدیث صدق و راستگویی را یاد بگیرید.(۱)

این جمله حضرت ممکن است به این معنا باشد که قواعد و حدود صدق در حدیث را بیاموزید از قبیل نقل به معنا و یا مثلاً پس و پیش کردن الفاظ حدیث و یا نسبت دادن حدیثی که از یکی از ائمه علیهم‌السلام فراگرفته شده به پدران و اجداد آن حضرت و یا به پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله و یا تبعیض حدیث (قسمتی را نقل کند و قسمتی را نقل نکند) و امثال این‌ها که آیا این کارها با صدق منافات دارد یا نه و ممکن است معنای ظاهری مراد باشد یعنی پایبند بودن به راستی در گفتار و یا تمرین کردن و وادار نمودن خود بر صدق و راستی با مشکلاتی که دارد و یا منظور دانستن لزوم و وجوب شرعی راست گفتاری و حرام بودن ترک آن پیش از شنیدن و فراگرفتن حدیث از ائمه و پیش از نقل و ضبط و روایت حدیث.(۲)

البته وجوه دیگری در معنای این جمله گفته شده که همه بر پایه این که منظور از حدیث روایت از ائمه و نقل کلام آن‌ها (حدیث و خبر اصطلاحی).

۱- کلینی، ترجمه اصول کافی، ۳/۱۶۳.

۲- مجلسی، ترجمه بحارالانوار، ۴/۱۰.

(۵۰) صداقت و سیمای صادقین

(ممکن است) منظور این باشد که انسان پیش از سخن گفتن تأمل و تفکر در سخن نموده تا صدق و صحت کلام را بفهمد و بعدا سخن را بر زبان آورد نظیر آنچه حضرت علی علیه‌السلام فرمود زبان عاقل در پس قلب و دل او قرار گرفته (اول اطراف و جوانب سخن را در دلش تجزیه و تحلیل می‌نماید سپس بر زبان جاری می‌سازد) ولی دل احمق و بی‌خرد در پس زبانش قرار گرفته. یعنی شخص عاقل و خردمند اول صحت و صدق و کذب سخن را بررسی می‌کند بعد آن چه که حق و صدق است می‌گوید ولی احمق اول سخن خود را می‌گوید بدون تأمل و تفکر و طبیعتا دروغ و یاوه زیاد در سخنش واقع می‌شود. (۱)

(و یا ممکن است) معنای این جمله چنین باشد که شما باید صدق و راستی را یاد بگیرید پیش از یاد گرفتن آداب سخن و دستور زبان عربی و قواعد فصاحت و بلاغت.(۲)

آزمودن انسان‌ها به صدق و اداء امانت

از حضرت صادق علیه‌السلام نقل است که فرمود: «لا تَغْتَرُّوا بِصَلوتِهِمْ وَ لا بِصِیامِهِمْ فَإِنَّ الرَّجُلَ رُبَّما لَهِجَ بِالصَّلوةِ وَ الصَّوْمِ حَتّی لَوْ تَرَکَهُ اسْتَوْحَشَ وَ لکِنِ اخْتَبِرُوهُمْ عِنْدَ صِدْقِ الْحَدیثِ وَ أداءِ الْأمانَةِ»(۳).

فریب نماز و روزه مردم را نخورید زیرا آدمی گاه چنان به نماز و روزه عادت می‌کند که اگر آن‌ها را ترک گوید احساس ترس می‌کند بلکه مردم را به راستگویی و امانتداری بیازمایید.

۱- مجلسی، ترجمه بحارالانوار، ۷۱/۱۰.

۲- مجلسی، بحارالانوار، ۷۱/۱۰ .

۳- کلینی، ترجمه اصول کافی، ۲/۱۰۴ .

اهمیت و ارزش صداقت (۵۱)

اغترار به چیزی یعنی گول خوردن به آن چیز و لَهِجَ یعنی حرص ورزیدن به چیزی و لهج با کسر وسط یعنی وادار به چیزی شدن و مواظبت نمودن بر آن و خلاصه معنای حدیث این است که نماز و روزه زیاد راه آزمایش و پی بردن به شایستگی افراد و میزان خوف از خدا در انسان‌ها نیست. چون نماز و روزه از کارهای ظاهری و آشکار است که انسان ناچارا آن‌ها را انجام خواهد داد یا از جهت خوف و ترس و یا از جهت طمع در ثواب یا از لحاظ خودنمایی و به انگیزه ریا که این مورد بخصوص در افرادی که مشهور به صلاح و پاکی هستند دیده می‌شود، در هر حال انسان‌ها این اعمال را با این نیات و بدون خلوص انجام می‌دهند تا این که به این کارها عادت می‌کنند و غالبا داعی و غرضی در ترک راستی و امانت زیاد است بنابراین در این‌گونه موارد مردم را آزمایش کنید به راستگویی و اداء امانت زیرا کسی که مقید به این دو صفت باشد از نیکان و شایستگان و اهل ترس از خدا است. به علاوه این دو صفت از صفات نیک و برجسته‌ای است که راه‌گشای به کارهای خوب دیگر است و طریق تکامل نفسانی است اگر چه مراقبت به این دو کار به قصد قربت و انگیزه الهی نباشد. و نیز صدق و راستی مانع بزرگی است از این که انسان عملش را برای غیر خدا انجام دهد زیرا ریا در واقع از بدترین دروغ‌ها است و ریاکار عملاً دروغ بزرگی را مرتکب شده است چون با بهترین عمل که عبادت خدا است مرتکب دروغ می‌شود و اگر انسان جدّا مراقب صدق و مقید به راستی باشد

(۵۲) صداقت و سیمای صادقین

هیچ‌وقت ریا نمی‌کند.(۱)

حدیث دیگری قریب به این مضامین از پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله نقل شده که رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله فرمودند: «لا تَنْظُرُوا اِلی کَثْرَةِ صَلاتِهِمْ وَ صَوْمِهِمْ وَ کَثْرَةِ الْحَجِّ وَ الْمَعْرُوفِ وَ طَنْطَنَتِهِمْ بِاللَّیلِ وَلکِن انْظُرُوا اِلی صِدْقِ الْحَدیثِ وَ أَداءِ الْاءَمانَةِ».(۲) به زیادی نماز و روزه و حج و احسان و ورد و ذکر شبانه مردم منگرید بلکه به راستگویی و امانتداری آن‌ها توجه کنید.(۳)

لازم به ذکر است که در باب اهمیت صدق روایات بسیاری از رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله و ائمه اطهار علیهم‌السلام نقل شده که هریک از آن‌ها ارزشی عظیم را برای صدق ذکر می‌نمایند به گونه‌ای که انسان با توجه به آن‌ها از ترک راستگویی و روی آوردن به دروغ به شدت نادم و پشیمان گشته و از عاقبت خود بیمناک می‌گردد.

از رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله نقل است که فرمودند: «اَلْجَمالُ صَوابُ الْقَوْلِ بِالْحَقِّ وَ الْکَمالُ حُسْنُ الْفِعالِ بِالصِّدْقِ»(۴)، زیبایی به راستگویی است و کمال به راست کرداری است.

با کمی توجه به این روایت درمی‌یابیم که هم کمال و هم زیبایی در

۱- مجلسی، ترجمه بحارالانوار، ۷۱/۹ و ۸.

۲- مجلسی، بحارالانوار، ۷۱/۹.

۳- ری شهری، ترجمه میزان الحکم، ۶/۲۹۹۸ .

۴- علاءالدین الهندی، کنزالعمال، ۶۸۵۳.

اهمیت و ارزش صداقت (۵۳)

راستگویی و راست‌کرداری نهفته است و این سری است از اسرار جهان هستی.

و نیز از امیرالمؤمنین علی علیه‌السلام نقل شده: «إذا أَحَبَّ اللّهُ‌الْعَبْدَ أَلْهَمَهُ الصِّدْقَ». چون خداوند بنده‌ای را دوست بدارد صدق

و راستی را به او الهـام می‌کند. (۱)

راستگویی فطری است

انسان فطرتا راستگو است امام باقر علیه‌السلام می‌فرماید: «یا أَبانُعْمانَ لاتَکْذِبْ عَلَیْنا کِذْبَةً فَتُسْلَبِ الْحَنیفِیَّةَ».(۲) ای ابانعمان بر ما دروغ نسبت مـده که فطـرت انسـانی را از تو سلب می‌کند و دینت بر باد می‌رود.

حنیفیت عبارت از فطرت است. انسان دارای سه قسمت است: اعتقاد و عمل و گفتار. موقعی که راستگو باشد این هر سه قسمت با هم موافق خواهنـد بود یعنی آن چه به جا می‌آورد همان است که می‌گویـد و آن چه می‌گویـد همان است که عقیده دارد. از طرفی می‌دانیم انسان فطرتا در مقابل حق خاضع است و اگر چه در ظاهر آن را قبول نکنـد در باطن آن را می‌پذیرد و وقتی حق را در باطن می‌پذیرد و راست بگوید گفتار او هم مطابق با اعتقاد او می‌باشد و عمل او نیز مطابق آن دو خواهد بود و به این ترتیب ایمان خالص و اخلاق فاضله و عمل صالح همه در او جمع می‌شوند. (۳)

۱- غررالحکم، ۳/۱۶۱ .

۲- کلینی، ترجمه اصول کافی، ۴/۳۵ .

۳- طباطبایی، ترجمه تفسیر المیزان ۱/۶۱۱ .

(۵۴) صداقت و سیمای صادقین

در ظلمت حیرت ار گرفتار شوی خواهی که ز موت جهل بیدار شوی

در صدق طلب نجات زیرا که ز صدق شایسته نور انوار شوی

صـــداقت در دوستی

از دیگر موارد که بیانگر ارزش صـدق و صداقت در اسـلام می‌باشد تأکیدی است که روایات دارند بر این مطلب که از ویژگی‌های یک دوست و همنشین خوب صداقت در گفتار و کردار او است و به افراد تـوصیـه می‌کننـد که هنگـام انتخـاب دوست بر مسئله صداقت آنان توجه داشته باشند.

در سـفینةالنجاح آمـده امیرالمؤمنین علی علیه‌السـلام می‌فرماینـد: «عَلَیْکَ بِإِخوانِ الصِّدْقِ فَأَکْثِرْ مِن اکْتِسابِهِمْ فَإِنَّهُمْ عُـدَّةٌ عِنْدَالرَّخاءِ وَ جُنَّةٌ عِنْـدَالْبَـلاءِ وَ شـاوِرْ فی حَـدیثِکَ الَّذینَ یَخافُونَ اللّهَ و أَحِبِّ الْاءِخْوانَ عَلـی قَـدْرِ التَّقْـوی...»(۱)

بر تو باد که ملازم راستگویان باشـی و در بهره گیری از ایشان تلاش بیشتر کن، زیرا آنان در روزگار خوشـی پشتوانه تو و به هنگام گرفتاری سپر تو هستند و در گفتار خود با خـداترسان (پرهیزکاران) به مشورت بنشین و به میـزان تقـوی و پرهیزکـاری بـرادران دوستشان بـــدار.

و نیز در شرح نهج‌البلاغه ابن‌ابی‌الحدید ج ۲۰ صفحه ۳۲۱ از امیرالمؤمنین آمده که فرمود: «إِذا غَشَّکَ صَدیقُکَ فَاجْعَلْهُ مَعَ عَدُوِّکَ». چـون دوسـتت به تـو نیـرنـگ و خیـانت کند او را در زمره دشمنانت قرار بده.(۱)

۱- احسانبخش، آثارالصادقین، ۱۰/۵۰۱.

اهمیت و ارزش صداقت (۵۵)

روایتی نیز از امام صادق علیه‌السـلام نقل شـده که این روایت بر ارزش و مقام بلنـد صادقین توجه شـده و مردم را به دوستی ایشان و نیز مراقبت بر همنشینی بـا آنـان توصیه کردهانـد که در ادامه این روایت را از کتـاب مصباح الشـریعه و مفتاح الحقیقة عینا بیـان می‌نماییم. از قول امام صادق علیه‌السلام نقل شده که می‌فرماید: چون کسی را که در او سه خصلت است ملاقات کردی، البته دیدار

و همنشینی او را مغتنم بشمار، اگر چه یک ساعت باشد زیرا که این برخورد در تحکیم دین و انعطاف قلب و اخلاص در مقام بندگی تو می‌افزاید و برکات و آثار آن در وجود تو اثر می‌بخشد پس کسی که گفتار او در حدود عمل و کردارش باشد و عمل او از مرحله صدق و حقیقت تجاوز نکند و صدق او از محیط رضا و طاعت پروردگار متعال خارج نشود پس با چنین شخصی مصاحبت و مجالست کرده و از او احترام و تجلیل نموده و خود را در معرض خیر و برکت او قرار بده و البته مراقب باش که پس از برخورد با چنین آدمی اگر حفظ حرمت او را ننموده و آن طوری که شایسته است از محضر او استفاده نکنی حجت الهی بر تو تمام خواهد شد و هیچ‌گونه عذری از تو پذیرفته نیست.

همیشه متوجه باش که وقت او را نگیری و او را از این جهت خسته و ناراحت نسازی که موجب ضرر تو خواهد شد و همیشه لطف و فضل و کرامت و نظر مخصوص خداوند متعال را نسبت به او در نظر گرفته و با او معاشرت کن.(۱)

۱- احسانبخش، آثارالصادقین، ۱۰/۵۰۷.

(۵۶) صداقت و سیمای صادقین

اهمیت وجود صدق در جامعه

صدق و راستی یکی از مهم‌ترین پایه‌ها و اصولی است که بنای جوامع انسانی بر اساس آن پایه‌گذاری شده است و وحدت امم روی آن انتظام می گیرد.

بنیاد زندگی بشر بر راستی نهاد شده است اگر انسان درست درک می کرد که چه سعادت عظیم و شگفت‌انگیز در لابه‌لای راستی و صداقت نهفته است، به طور مسلم تمام نیروی انسانی خود را در همه‌جا و در همه چیز برای اجرا و ترویج راستی و درستکاری به کار می گرفت.

باید اذعان کرد که هر کجا صداقت و امانت حکمفرماست، آنجا آسایش و خوشی واقعی مسلم است و بالعکس. در هر محیطی که نادرستی و تقلب تزویر، دروغ، حیله و امثال آن میان افراد معمول باشد، ظلم و تجاوز و حق‌کشی، دزدی و چپاول، گرفتاری و پریشانی، یأس و هراس و... چون ابر سیاه بر همه جا سایه افکنده در نتیجه محیط زندگی، تاریک و خفقان آور گشته و روز روشن در نظر مردم همچون شب تار شود اگر بنا باشد که همه طبقات مردم به هم راست بگویند و درست کار انجام دهند دنیا، دنیایی بسیار زیبا و جایگاهی پر از صدق و صفا همچون بهشت دلربا گردد و دیگر کسی بدخواه کسی دیگر نشده

۱- مصطفوی، ترجمه و شرح مصابح الشریعه و مصباح الحقیقه، باب ۷۲.

اهمیت و ارزش صداقت (۵۷)

زندگی بسیار شیرین، پرمحبت و شادی‌آفرین خواهد شد باید گفت راستی چون کیمیای بی‌مانندی است که حتی آدم‌های نادرست و چپاولگر نیز بدان احتیاج دارند زیرا اگر فرض شود که چند نفر راهزن در گردنه کوهی برای دزدی و غارتگری کمین نمایند و بخواهند قافله‌ها را چپاول نموده و به مقصود خود برسند، ناچار باید اول قول و قرار صادقانه با هم داشته باشند که به همدیگر خیانت نکرده و به عهد و پیمان فیمابین خود وفادار باشند تا بتوانند در هدف خود موفق گردند والا از همان وقتی که خیانت و دروغ میانشان پیدا شود، رشته وحدتشان از هم بگسلد و دیگر پایه توان و قدرتشان از هم متلاشی شده به طور کلی نابود و مضمحل شوند و نیز بسیار دیده شده است که اشخاص شیّاد و حقّه باز برای رسیدن به امیال شیطانی خود در ظاهر خود را آدم‌های صحیح‌العمل و سالم و دلسوز وانمود می کنند تا بدین‌وسیله بتوانند مردم را اغفال نموده، به آرزوی ناصحیح خود برسند، اما وقتی که پرده از روی اعمال کجشان برداشته شده و تظاهرشان آشکار گشت، فی‌الوقت مفتضح و رسوا شده نقش بر آب می گردند و از این‌جاست که پیغمبران عظام و رهبران دینی که از جانب خدای دانا و توانا برای رهنمونی بشر برانگیخته شده‌اند اولین وظیفه اساسی

آن‌ها قبل از همه همین بوده است که با نهایت تلاش و مجاهدت و پایمردی افراد جامعه را با تعلیم احکام دینی و خداشناسی به سوی راستی و درستی و خلوص سوق دهند و از این طریق مردم را به گلستان وفا و صفا و محبت و وحدت و سعادت واقعی رهبری نمایند.

(۵۸) صداقت و سیمای صادقین

در دنیای کنونی که اکثریت مردم بلکه همه گرفتار یک نوع اضطراب و تشویش روحی بوده و هر آن احتمال خطر می‌رود و همه و همه در اثر خیانت‌ها، زورگوئی‌ها، ظلم‌ها و تجاوزهایی است که در اثر ناراستی و کج‌مداری از انسان‌ها سر می‌زند جای بسی تعجب است که بشر فعلاً به فکر آن است که به جوّ نامتناهی عروج کرده تا به کرات آسمانی یکی بعد از دیگری راه یابد تا هر چه بیشتر به خوشی و قدرت دست یافته به زندگی ایده‌آل برسد در صورتی که خود کره زمین را که میلیون‌ها سال است تسخیر و تصرف نموده و سوار آن شده است و همه‌گونه خانه و آشیانه و وسائل گردش و ورزش و خوشی و استراحت روی آن فراهم آورده و از خوردنی‌ها و نوشیدنی‌ها و پوشیدنی‌ها انواع و اقسام برخوردار است و علاوه بر جمادات و نباتات، حیواناتش را هم اسیر و به طور دلخواه از آن بهره‌برداری می‌کنند، افسوس هزار افسوس که با وجود این همه موفقیت‌های علمی و تکنیکی هنوز در لجن ناراحتی‌های روحی و عصبی و فساد و آلودگی هولناک فرو رفته و دود آه مظلومان و بیچارگان از اطراف و اکناف جهان به آسمان‌ها بلند می‌شود عده‌ای در خاک و خون می‌غلطند و عده‌ای دیگر در ناز و نعمت بی‌حد و حساب می‌لولند و عده‌ای هم به نان شب خود محتاج و از دارو و طبیب، سخت محروم.(۱)

در محیطی که نادرستی ریشه دوانی کند طبقات مردم به یکدیگر بدبین شده طبیب به مریض دلسوزی ندارد، مریض به طبیب خوش بین و مطمئن نیست، کارفرما حق کارگر را عادلانه نمی‌پردازد، کارگر به کارفرما خیانت می‌کند، رئیس رعایت مرئوس را نمی‌کند، مرئوس به رئیس وفادار و صدّیق نیست در این صورت هیچ یک از این‌ها بازده مفیدی نخواهند داشت.

۱- پزشکی، مکتب اسلام، ۲.

اهمیت و ارزش صداقت (۵۹)

بر این اساس است که می‌توانیم بگوییم التزام به صدق گفتار و کردار باعث رشد و شکوفایی و سلامت جامعه می‌شود و انحطاط و تنزل جامعه نیز به مقدار شیوع کذب و دروغ در بین آنان و خدشه‌دار شدن اصل صدق و راستی می‌باشد. امکان ندارد مردم در تمدن و فرهنگ خود پیشرفت داشته باشند ولی در اخلاق و سلوک عقب مانده باشند، از مؤثرترین آداب و اخلاق که بین همه افراد الفت بوجود می‌آورد و میان جمعیت‌ها ارتباط ایجاد می‌کند صدق و راستی است. (۱)

۱- اخلاق در مکتب امام صادق علیه‌السلام ، ۱۲۰ .

(۶۰) صداقت و سیمای صادقین

فصل سوم: مراتب صدق

مراتب صدق

۳ـ۱ـ صدق زبان

۳ـ۲ـ صدق نیت

۳ـ۳ـ صدق عزم و اراده

۳ـ۴ـ صدق در وفای به عزم

۳ـ۵ـ صدق در کـــــردار
۳ـ۶ـ صدق در مقامات دین
۳ـ۷ـ نظر خواجه عبداللّه انصاری در باب مراتب صدق
۳ـ۸ـ بررسی میزان صـدق

(۶۱)

(۶۲)

مراتب صدق

مراتب صدق

صـدق بایـد در تمـام مراحل وجودی انسان تحقق یابـد چه از لحاظ افکار و عقایـد و چه از نظر خوی‌ها و صـفات انسانی و از جهت رفتـار و کردار و اعمـال و نیز از جهت گفتـار و بیـان، اگر انسـان تمـام حرکات و سـکنات و همه احوال و اطوار او از روی صـدق و راستی و درستی و حقیقت صورت گیرد البته سـرمایه خوشـبختی و زمینه سـعادت و مسیر کمـال و انسانیت را به دست آورده است پس صـدق در صـورتی ثـابت و برقرار می‌شـود که از مراحـل کـذب و تقلب و حیله و انحرافـات در افکـار و اعمـال و نیز تظـاهرات برخلاـف حقیقت و خودنمایی و خودسـتایی و هوپرستی و هوسـرانی و دیگر افکار و رفتار و کردار و گفتارهای مخالف حق دوری کرده و از هرگونه نادرستی و زشتی خود را پاک و تـزکیه نماید.

نه هر که چهره برافروخت دلبری داند نه هر که آینه سازد سکندری داند

وفا و عهد نکو باشد ار بیاموزی گر نه هر که تو بینی ستمگری داند

گوهر پاک بباید که شود قابل ذکر ورنه هر سنگ و گلی لولو و مرجان نشود(۱)

علمای اخلاق مراتبی را برای صدق ذکر کرده‌اند مولی احمد نراقی در کتاب معراج‌السعاده می‌گوید صدق چهار مرتبه دارد: صدق در سخـن، صـــدق در کـردار، صـــدق در اخـلاق و صـدق در مقـامات دین.

۱– مصطفوی، ترجمه و شرح مصباح الشریعه و مفتاح الحقیقه، ۳۲۵.

مراتب صدق (۶۳)

خواجه عبداللّه انصاری سه مرتبه برای صدق ذکر نموده است: صدق در نیت، صدق در عمل، صدق در معرفت صدق.

ملامحسن فیـض کاشانی نیز در کتاب محجةالبیضاء صدق را به شش مـرتبـه تقسیم کـرده است که عبارتند از:

۱ ـ صدق در گفتـــــار

۲ ـ صدق در نیت و اراده

۳ ـ صدق در عزم

۴ ـ صدق در وفای به عهد

۵ ـ صدق در عمل

۶ ـ صدق در مقامات دینی (۱) که ما در این مبحث تفصیلاً آن را ذکر خـواهیـم نمـــود.

البته در سایر کتب اخلاقی نیز در این رابطه بحث شـده است و در کتاب‌هایی چـون کیمیـای سعـادت و احیاء علوم الدین و کتاب جـامع السعـادات نظر اخیـر ارائه شده است.

۱ ـ صـــدق زبـــان

صدق اول در زبان است و مراد از آن این است که انسان سخنی را برخلاف واقع نگوید و چنان‌چه گفته شد این نوع صدق در خبر دادن مستعمل است و خبر بر پایه گذشته یا به آینده تعلق دارد. پس هر بنده‌ای برای رسیدن به این مرحله صدق باید که زبان خود را نگه دارد و

۱- فیض کاشانی ،ترجمه المحجةالبیضاء، ۶/۱۷۳.

(۶۴) صداقت و سیمای صادقین

جز به صدق و راستی سخن نگوید و این مشهورترین و روشن‌ترین انواع صدق است و کمترین مرتبه صدق نیز می‌باشد. این مرتبه خود نیز دارای درجاتی است و درجه بالاتر آن این است که بین قلب و زبان کوچک‌ترین مخالفتی نباشد و قلب و زبان با همدیگر موافق باشند پس هنگامی که اظهارات و ادعاهای انسان مطابق با واقعیات خارجی و یا واقعیات درونی او چه از نظر تفکر یا از نظر مطابق بودن با اعتقاد و یا اخلاق هماهنگ باشد می‌توان گفت به مقام صدق زبان رسیده است.

امیرالمؤمنین علی علیه‌السلام می‌فرمایند: «اَلصِّدْق مُطابَقَةُ الْمَنْطِقِ لِلْوَضْعِ الاْءلهِیِّ». راستگویی موافقت و مطابقت گفتار با وضع الهی است.(۱)

و برای این صدق دو مرتبه کمال در نظر گرفته شده است، درجه اول احتراز از تعریض و کنایه است. گفته‌اند در کنایه مجالی است برای گریز از دروغ (۲) چنان که فرد سخن راست می‌گوید ولی فرد مقابل چیز دیگری می‌فهمد و کنایه جانشین دروغ می‌شود زیرا آن چه باعث ممنوعیت دروغ است تفهیم چیزی بر خلاف واقع آن است جز این که در برخی موارد که بدان نیاز ضروری پیدا می‌شود و مصلحت اقتضاء می‌کند لازم و جایز است که از کنایه استفاده شود که این موارد را در مبحث حد و مرز صداقت بررسی خواهیم کرد.

درجه دوم آن است که در مناجات با خدا معنای صدق در الفاظ را رعایت کند به طور مثال وقتی انسان می‌گوید: «اِنّی وَجَّهْتُ وَجْهِیَ لِلَّذی

۱- غررالحکم، ۲/۶.

۲- فیض کاشانی، المحجةالبیضاء، ۶/۱۷۳.

مراتب صدق (۶۵)

فَطَرَ السَّموتِ وَ الاْرْضَ»(۱) من روی خود را به سوی کسی کردم که آسمان‌ها و زمین را آفریده است. اگر روی دلش از خدا منصرف و به آرزوهای دنیا و شهوت‌های آن مشغول باشد او دروغ گو است. هم‌چنین در گفتن «اِیّاکَ نَعْبُدُ» (تنها تو را می‌پرستیم) و قول او که من بنده خدا هستم چنان‌چه به حقیقت عبودیت متصف نباشد و خواستی غیر از خدا داشته باشد گفتار او از صداقت بی‌بهره است و اگر روز قیامت صدق او را در گفتن این که من بنده خدایم از او مطالبه کنند از اثبات آن ناتوان خواهد بود زیرا که وی بنده نفس خویش یا بنده دنیا و یا بنده شهوت‌های خود می‌باشد.(۲)

آن که می‌گوید «اِیّاکَ نَعْبُدُ» و دلبستگی به دنیا دارد، دنیا را می‌پرستد زیرا هر که دل خود را به چیزی ببندد بنده آن است. (۳) چنان که عیسی علیه‌السلام در خطاب به مردم گفته است ای بندگان دنیا و یا از پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله نقل است که فرمودند: هلاک شد بنده دینار و درهم و بنده جامه و لباس نقشدار.(۴)

آنان هر کسی را که دلش وابسته به چیزی است بنده آن نامیده‌اند، بنده حق‌تعالی کسی است که نخست خود را از غیر او آزاد کند تا

۱- ۷۹ / انعام .

۲- فیض کاشانی، ترجمه المحجهٔالبیضاء، ۶/۱۷۴.

۳- علم اخـلاق اسلامی، گـزیده جامع‌السعادات .

۴- فیض کاشانی، ترجمه المحجهٔالبیضاء، ۶/۱۷۳.

(۶۶) صداقت و سیمای صادقین

آزاده‌ای مطلق گردد. هنگـامی که این آزادگی حاصـل شود دل فـارغ و آمـاده می‌شود تـا بنـدگی خداونـد در آن جـای گیرد. این بنـدگی او را بـه خـدا و محبـت او مشغول می‌کنـد و بـاطـن و ظـاهر او را به طـاعت او پاینـد می‌سـازد و او مراد و مقصـودی جـز خـداونـد نخواهد داشت.

سپس هرگاه از این حد بگذرد به مقامی عالی‌تر که آن را حریت (از نفس) می‌نامند می‌رسد و در این مقام از خودی خود و اراده و خواست‌هـایش در برابر خداونـد آزاد می‌شود و در آن چه حق‌تعـالی برایش می‌خواهـد اعم از آن که تقربش به دنیا دهـد یا دورش کنـد قانع می‌شود و اراده‌اش در اراده خداونـد فانی می‌شود او بنـده‌ای خواهد بود که از غیر خدا آزاد گردیده سپس بازگشته و از نفس خویش نیز آزاد شـده و از آن حریت یـافته و در نتیجه برای نفس خود مفقود و برای آقا و مولای خود موجود شـده است. اگر او را حرکت دهـد حرکت می‌کند و اگر او را ساکن گرداند ساکن می‌شود، اگر او را گرفتار کند راضـی است و در او امکانی برای طلب و خواهش یـا اعتراض بـاقی نیست، بلکه او در برابر خداونـد ماننـد مرده در برابر غسّـال است و این منتهای صـدق در عبودیت است. بنـابراین بنـده حق کسـی است که وجودش برای مولایش باشـد نه برای نفسـش و البته این درجه صـدیقان است اما حریت از غیرخدا درجـه صادقان می‌باشد. (۱)

۱- فیض کاشانی، ترجمه المحجهٔالبیضاء، ۶/۱۷۵.

مراتب صدق (۶۷)

۲ ـ صدق نیت

مرحله دوم صدق در نیت است که از آن به اخلاق نیز می‌توان تعبیر کرد، کسی که دارای این درجه از صدق است در همه حرکات و سـکنات خویش جز خداونـد انگیزه‌ای نـدارد و اگر شایبه‌ای از لـذت‌های نفسانی با نیت و اراده او آمیخته شود صـدق نیتش باطل می‌شـود و رواسـت که به چنین شخصـی کـاذب گفته شود. در حـدیثی است که در قیامت از عـالم می‌پرسـند که بـا علم خود چه کرده‌ای؟ پاسخ می‌دهـد فلان کار و فلان کـار را انجـام دادم، خـداونـد می‌فـرمـایـد: دروغ می‌گویی، تو می‌خواستی که مردم بگوینـد فلانی عـالم است. در این جـا خداونـد، عالِم را تکـذیب نکـرده و به او نفرمـوده است که به دانش خـود عمل نکـردی بلکه اراده و نیت او را تکذیب کرده است.

در مقابـل این صـدق نیت نفاق در عقیـده مطرح می‌شـود منـافق در عقیـده آن است که ایمـان را ظاهر و کفر را بپوشانـد. خداوند می‌فرماید: «وَ اللّهُ یَشْهَدُ اِنَّ الْمُنافِقینَ لَکاذِبُونَ»(۱) در حالی که آن‌ها گفتنـد: «اِنَّکَ لَرَسُولُ اللّهِ»(۲) و این سـخنی راست است لیکن خداونـد آن‌هـا را تکـذیب کرد و این از جهت آن‌چه به زبـان جـاری کردنـد نبـود بلکه خداونـد چیزی را که منافقـان در درون دل داشـتند تکـذیب کرده است، منافقین در ظاهر پیامبر را تأیید کرده و بر پیامبری او صـحّه می‌گذاشـتند اما در درون خود علاوه بر آن که با او مخالفت می‌کردند پیامبری وی را نیز قبول نداشتند

۱- ۲ / منافقون .

۲- ۲ / منافقون .

(۶۸) صداقت و سیمای صادقین

در این آیه خداوند منافقان را جزو دروغ‌گویان به شمار می‌آورد زیرا اگر چه آن‌ها در الفاظ دروغ نگفته‌اند لیکن نسبت به آن چه در ضمیر دارند دروغ‌گو هستند بنابراین یکی از دو معنای این صدق به خلوص نیت باز می‌گردد و آن عبارت از اخلاص است و هر صادقی ناگزیر باید مخلص باشد.(۱)

۳ ـ صدق در عزم و اراده

صدق در اراده و تصمیم بر کار نیک به این معنی است که شخص در درون خود عزم را جزم کرده و مصمم به انجام عمل نیک است. صدق در این جا به معنی قوت و کمال عزم و نداشتن شک و تردید است. (۲) زیرا آدمی پیش از عمل عزم می‌کند، به طور مثال پیش خود می‌گوید اگر خداوند مالی روزیم نماید همه یا نیمی از آن را صدقه خواهم داد و یا اگر در مسیر دین با دشمن مواجه شوم با او پیکار خواهم کرد و از کشته شدن در این راه باکی ندارم و یا اگر خداوند به من حاکمیتی اعطا کند به عدالت رفتار خواهم نمود با گرایش به اشخاص و ستمگری مرتکب ظلم و گناه نخواهم شد. این عزم و تصمیم که در نفس وجود دارد و گاهی قاطع و صادقانه است و زمانی در آن شک و تردید و ضعف وجود دارد که در این صورت با صدق در عزم تضاد خواهد داشت.

پس در این مرحله صادق کسی است که همیشه اراده خود را در همه

۱- فیض کاشانی، المحجةالبیضاء، ۶/۱۷۶ .

۲- گزیده جامع السعادات .

مراتب صدق (۶۹)

امور خیر قوی و مصمم نگه دارد به طوری که هیچ‌گونه ضعف و شک و تردیدی در آن به خود راه ندهد بلکه نفس او همیشه قاطعانه مصمم در انجام امور خیر باشد. (۱)

۴ ـ صدق در وفای به عزم

نفس آدمی گاهی در آغاز اراده و تصمیمی دارد چون وقت عمل رسید تمایلات و خواسته‌های نفسانی مانع از انجام آن تصمیمات می‌گردند چون برای نفس وعده دادن به آینده مشقتی ندارد و زحمت آن کم و ناچیز است ولی هنگامی که زمان ایفای وعده فرامی‌رسد، تمکن حاصل می‌گردد و خواسته‌های نفسانی بر انسان غالب گشته و مانع از انجام تصمیم می‌گردد، در نتیجه وفای به عهد صورت نمی‌گیرد و این نیز ضد صدق است. از این رو خداوند تعالی فرموده است:(۲) «رِجالٌ صَدَقُوا ما عاهَدُوا اللّهَ عَلَیْهِ»(۳) مردانی هستند که در معاهده با خدا راستگویانند و در کارهای خود نیز قدم صدق و راستی برمی‌دارند.(۴) در این آیه اشاره به صادقینی می‌فرماید که پس از بستن پیمان با خداوند تا پای جان بر سر عهد و پیمان خویش باقی مانده و از هیچ نمی‌هراسند و از جان خویش نیز دریغ نمی‌ورزند.

۱- فیض کاشانی، المحجةالبیضاء، ۶/۱۷۶.

۲- فیض کاشانی، المحجةالبیضاء، ۶/۱۷۶.

۳- ۲۳ / احزاب .

۴- فیض کاشانی، حقایق، ۲/۴۰۴.

(۷۰) صداقت و سیمای صادقین

۵ ـ صدق در کردار

یکی دیگر از مراتب صدق، صدق در کردار و اعمال است. صدق در اعمال مطابقت باطن و ظاهر و یکسانی نهان و آشکار است به این معنی که اعمال ظاهری فرد بر چیزی دلالت کند در حالی که در باطن به آن متصف نباشد.(۱)

البته این به آن معنا نیست که یک فرد برای دور بودن از ریا و صادق بودن در کردار، انجام اعمال ظاهری را ترک کند بلکه باید باطن را به سمت تصدیق ظاهر سوق دهد.(۲) البته این مسئله با امور ریائی به هیچ وجه مناسبتی ندارد چون بیان قلبی ما مؤید ریا می‌باشد در واقع ریاکار کسی است که اعمالش را طوری وانمود می‌کند که مردم را به طرف خود جلب نماید چنان‌که بعضی مردم هنگام نماز طوری با کمال خضوع به انجام تکلیف عبادی می‌پردازند که گوئی به هیچ‌وجه توجهی به غیر ندارد در حالی که دل آن‌ها به کلی از نماز غافل است و هر کس آن‌ها را مشاهده کند می‌پندارد هم‌اکنون در برابر خدا ایستاده‌اند و هیبت حضرت کبریایی آن‌ها را از خود بیخود نموده است بی‌خبر از آن که ایشان در همان وقت در باطن در حضور یکی از شهوات نفسانی خود مثلاً در میان بازار ایستاده است.

اگر نه روی دل اندر برابرت آرم من این نماز حساب نماز نشمارم

از این نماز ریایی چنان خجل شده‌ام که در برابر رویت نظر نمی‌آرم

۱- گزیده جامع‌السعادات .

۲- فیض کاشانی، المحجهٔالبیضاء، ۶/۱۷۷.

مراتب صدق (۷۱)

مرا غرض زنماز آن بود که پنهانی حدیث درد فراق تو با تو بگذارم

وگرنه این چه نمازی بود که من با تو نشسته روی به محراب و دل به بازارم

هم‌چنین می‌بینیم شخص با کمال وقار و آرامش حرکت می‌کند ولی در باطن باوقار نیست و مسلما چنین آدمی در اعمال و امور خود صادق نمی‌باشد در هر حال کسی می‌تواند از این رویه ناپسند دست بردارد که ظاهر و باطنش یکی باشد و بلکه باطن وی از ظاهرش بهتر باشد (۱) زیرا اگر ظاهر فرد برخلاف باطنش باشد و به عمد این کار را مرتکب گردد عمل او ریا گفته می‌شود و فاقد اخلاص است و اگر بدون قصد باشد صدق در عمل را از دست داده است. از این رو پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله فرموده‌اند:

«اَللّهُمَّ اجْعَلْ سَرِیرَتی خَیْرا مِنْ عَلانِیَتی وَاجْعَلْ عَلانِیَتی صالِحَةً»، (۲) بارخدایا! نهانم را بهتر از آشکارم قرار ده و آشکارم را شایسته گردان.

گفته‌اند اگر نهان و آشکار بنده یکسان باشد آن انصاف است و اگر نهان او بهتر از آشکارش باشد فضل است و اگر آشکارش بهتر از نهانش باشد ستم است لذا یکسان بودن ظاهر و باطن، یکی از انواع صدق است.(۳)

امیرمؤمنان علی علیه‌السلام فرموده‌اند: به خدا سوگند من شما را بر ادای طاعتی تشویق نکردم جز این که در عمل به آن به شما پیشی گرفتم و از گناهی شما را نهی نکردم جز این که پیش از شما از آن دست بازداشتم.(۱)

۱- فیض کاشانی، اخلاق حسنه، ۲۷۰.

۲- غزالی، احیاء علوم‌الدین، ۸/۱۰۸۶ .

۳- فیض کاشانی، المحجهٔالبیضاء، ۶/۱۷۷.

(۷۲) صداقت و سیمای صادقین

۶ ـ صدق در مقامات دین

این مرتبه عالی‌ترین درجه صدق و کمیاب‌ترین آن است و عبارت از صدق در مقامات دین می‌باشد مانند: صدق در خوف، رجاء، تعظیم، زهد، رضا، توکل و امور دیگر از این قبیل، این امور مبادی و حقایقی هستند که این اسامی بر ظاهر آن‌ها اطلاق می‌شود و صادق حقیقی کسی است که به حقیقت آن‌ها دست یابد. هرگاه صفتی در انسان به وجود آید و حقیقت آن در او کامل گردد وی را در آن وصف صادق می‌نامند. چنان‌که می‌گویند فلانی در جنگ صادق است یا این خوفی صادق است (۲). خداوند فرموده است: «اِنَّمَا الْمُؤْمِنُونَ الَّذینَ امَنُوا بِاللّهِ وَ رَسُولِه ثُمَّ لَمْ یَرْتابُوا وَ جاهَدُوا بِاَمْوالِهِمْ وَ اَنْفُسِهِمْ فی سَبیلِ اللّهِ اُولئِکَ هُمُ الصّادِقُونَ» (۳) «وَ لکِنَّ الْبِرَّ مَنْ امَنَ بِاللّهِ وَ الْیَوْمِ الْاخِرِ وَ الْمَلائِکَةِ وَ الْکِتابِ وَ النَّبِیّینَ وَ اتَی الْمالَ عَلی حُبِّهِ ذَوِی‌الْقُرْبی وَ الْیَتامی وَ الْمَساکینَ وَ ابْنَ السَّبیلِ وَ السّائِلینَ وَ فِی‌الرِّقابِ وَ اَقامَ الصَّلوةَ وَ اتَی الزَّکوةَ وَ الْمُوفُونَ بِعَهْدِهِمْ اِذا عاهَدُوا وَ الصّابِرینَ فِی الْبَأْساءِ وَ الضَّرّاءِ وَ حینَ الْبَأْسِ اُولئِکَ الَّذینَ صَدَقُوا...» (۴)

۱- نهج البلاغه، ۷۳ .

۲- فیض کاشانی، المحجةالبیضاء، ۶/۱۷۸ ـ اخلاق حسنه /۲۷۴ ـ حقایق ۲/۴۰۴ .

۳- ۱۵ / حجرات.

۴- ۱۷۷ / بقره .

مراتب صدق (۷۳)

آن چه در این آیات به آن اشاره شد ویژگی‌های افرادی است که به بالاترین مرحله صدق دست یافته‌اند، آن‌ها تمامی این صفات و ویژگی‌ها را حقیقتا در خود ایجاد نموده‌اند بدین جهت به بالاترین مرتبه صدق رسیده‌اند.

برای روشن شدن بیشتر مطلب مثالی در مورد صدق در خوف می‌زنیم: هر بنده‌ای که به خدا ایمان داشته باشد از خداوند خائف است، در صورتی که در بسیاری از موارد خوف افراد خوفی که به درجه حقیقت رسیده باشد نیست زیرا خوف واقعی آثارش در اعمال و رفتار انسان دیده می‌شود. آیا ندیده‌اید هرگاه کسی از پادشاه یا دزدی بیمناک شود چگونه رنگش زرد می‌شود و اعضاء و جوارحش به لرزه می‌افتد و شادیش مبدل به غصه می‌گردد و از خوردن و آشامیدن بازمی‌ماند و فکرش به خوبی کار نمی‌کند به طوری که اطرافیان از وجودش بهره نمی‌برند و ممکن است در وطنش آرام نگیرد و انس را به وحشت، راحت را به رنج و مشقت بدل کند. و خود را در معرض خطرهای بسیار قرار دهد همه این‌ها از بیم چیزی است که از آن می‌ترسد حال چگونه به فردی که می‌گوید از آتش دوزخ بیمناک است ولی گناه از او سرمی‌زند و چیزی از آن حالات در او ظاهر نمی‌شود (۱) می‌توان گفت که او به حقیقت خوف رسیده است.

پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله فرموده‌اند: هیچ چیزی را مانند آتش دوزخ ندیدم

۱- فیض کاشانی، المحجة البیضاء، ۶/۱۷۸ .

(۷۴) صداقت و سیمای صادقین

که فرارکننده از آن به راحتی بخوابد و هیچ‌چیزی را مانند بهشت ندیدم که طالب آن با رغبت بخوابد.(۱)

بنابراین اهل ایمان با مجاهدت و کوشش تلاش می‌نمایند که این مقامات را در درون خود پرورش داده و در مسیر تقرب الهی حرکت نمایند.

در پایان این مبحث لازم است گفته شود که صادق در همه این مقامات عزیز و ارزشمند است و درجات صدق نیز بی‌نهایت است چنان‌چه ممکن است فردی در برخی امور دارای صدق بوده و در بعضی نباشد ولی اگر در همه امور صادق باشد پس به راستی صدّیق است.

در المحّجةالبیضاء آمده که ابوبکر ورّاق نیز در باب تقسیم‌بندی انواع صدق می‌گوید: صدق سه‌گونه است: صدق توحید،

صدق طـاعـت و صـدق معرفت.

صدق توحید برای عموم مؤمنان است، خداوند فرموده است: «وَ الَّذینَ امَنُوا بِاللّهِ وَ رُسُلِهِ اوُلئِکَ هُمُ الصِّـدّیقُونَ».(۲)

صدق طاعت برای اهل علم و ورع است. و صدق معرفت که از آن اهل ولایت است که اوتاد زمین به شمار می‌آیند و همه این‌ها به آن‌چه مـا در صـدق ششم ذکـر کردیم بازگشت دارد.(۳)

۱- صحیح ترمذی، ۱۰/۶۵ .

۲- ۱۹ / حدید .

۳- فیض کاشانی، ترجمه المهجهٔالبیضاء، ۶/۱۷۹ .

مراتب صدق (۷۵)

نظر خواجه‌عبداللّه انصاری در باب مراتب صدق

در پایـان این مبحث نظر خواجه عبـداللّه انصـاری را در بـاب مراتب صـدق نقل می‌نماییم. خواجه در این معنا صـدق را به سه درجه تقسیم نموده است و می‌گویـد: صدق در درجه اول در قصد است که سالک با صدق قصد در سلک حق‌جویان درآمده و تدارک می‌کند از دست داده‌های خود را، اصلاح می‌کند حال را و تلافی می‌کند آن‌چه را که نسبت به آن کوتاهی نموده است. نشانه این صدق این است که هیچ داعیه‌ای نمی‌تواند سالک را به نقض عهد بکشاند و او را از مسیرش منحرف ســازد. و او در هیــچ حالی از کوشش و جدیت در طریق وصول به حق باز نمی‌ایستد و نمی‌تـوانـد با هوپیرستان و کسانی که بــه دنبـال مشتهیـات نفسـانی هستند رفـاقت کند.

۱ـ سیر الی‌اللّه و طلب کردن حق عزّاسمه با صدق نیت است و با صـدق نیت ســالـک می‌تواند راه را تا به آخر بپیماید.

۲ـ درجه دوم از صـدق، سالـک به حظّ و بهره التفاتی نـدارد و نسبت به آن چه در انجام آن مجاز است التفاتی نمی‌کنـد او در این مقام نقصان را از ناحیه نفس دانسته و زندگی را نمی‌خواهد مگر برای جلب رضایت حق عزاسمه.

۳ـ درجه سوم صـدق به معرفت و شناسایی صدق است در این مقام صدق فقط متضمن یک معنی است و آن این است که مقصود سالک این است که در عمل، حال و وقت خویش به درک رضایت حق برسـد و بداند که حق‌تعالی از عمل و قصد او راضـی اسـت یعنی اعمالش مرضی

(۷۶) صداقت و سیمای صادقین

خداونـد است و احوالش مطابق خواست حق و قصـدش قصـد حق می‌باشـد. در این مقام اگر سالک درک کنـد که هستی و وجود اعتبـاری است می‌بینـد اعمـالش برای او گنـاه و صادق‌ترین حال او برای شـرک و بهترین حال و نیت او همانا قعود و بازایسـتادن از حرکت و تلاش است. وقتی نیت و قصـد در ضـمیر سالـک حاصـل شـد صـفای خـاطری که به سبب این نیت حاصل شـده موجب می‌گردد که سالک به رمز خلقت برسد و به عبودیت که ظهور جمال و کمال حق متعال است رسیده و محاسن صنع و بدایع عجیب آفرینش را بنگرد. حق را در تمام مظاهر خلقت به عیان مشاهـده کند به علت افاضه حیات پی برد زیبایی‌های پیدا و نهان آفرینش را بشناسد و بداند علّت خلقت همان کسب زیبایی و جمــال است که حــافـظ از آن به کنـایـه چنین یـاد می‌کنـد.(۱)

مراد ما و تماشای باغ عالم چیست بدست مردم چشم از رخ تو گلچیدن

هنگامی که سالک به صدق و خلوص نیت بدین پایه از نظر رسید آن‌چه اعمال خیر از او دراین حال سر می‌زند او همه را از عنایات حق سبحانه و تعالی می‌دانـد و نیز حالی که او واجـد شـده است را می‌دانـد که در اثر عطف و توجه حق متعال بوده است لـذا هیچ حسنه‌ای را به خود نسبت نمی‌دهد و هیچ حالی را در اثر کوشش و فعالیت خود نمی‌داند او می گـویــد آن‌چـه از خیــر در وجـود

مـن حـاصـل است همه از آن حـق متعـال است. (۲)

۱- بینا، مقامات معنوی، ۶۰ـ ۶۳.

۲- بینا، مقامات معنوی، ۶۰ـ ۶۳ .

مراتب صدق (۷۷)

بـررسی میزان صـدق

البته برای درجات و مقامات صدق نهایتی نیست که بتوان به غایت آن دست یافت لیکن هر بنده‌ای بر حسب توانایی خویش، قوی یا ضعیف دارای بهره‌ای است و هر گاه که در آن قوی گردد صادق است.(۱)

از امیرالمؤمنین علی علیه‌السلام نقل است که فرمودند: صدق شمشیر برنده‌ای است که با توجه به لطف پروردگار متعال در بندگان مخصوص او ظاهر می‌شود و این شمشیر به هر موردی که فرود آید و در هر کجا که پیدا شود از آسمان و زمین نافذ و قاطع خواهد بود. پس اگر می‌خواهی بفهمی که آیا تو از جمله صادقین هستی، یا از کاذبین می‌باشی باید باکمال دقت و با نظر خالص در باطن و رفتار و کردار خود رسیدگی و تحقیق کرده و قلب و ظواهر خود را به میزان الهی و روی حق و عدل بررسی نموده و چنان بی‌طرفانه خود را به قوانین حق عرضه بداری که گویی در پیشگاه عدل الهی حاضر شده و در معرض سنجش روز قیامت قرار گرفته‌ای .

خداوند متعال می‌فرماید: «وَ الْوَزْنُ يَوْمَئِذٍ الْحَقُّ فَمَنْ ثَقُلَتْ مَوازِينُهُ فَاُولآئِکَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ»(۲). در روز جزا مردم بـه میزان حق سنجیده می‌شوند پس هر کسی که میزان او در مقام وزن کردن سنگین‌تر باشد او رستگار خواهد بود. (۳)

۱- فیض کاشانی، المحجهٔالبیضاء، ۶/۱۷۹.

۲- ۸ / اعراف .

۳- مصطفوی، ترجمه و شرح مصباح الشریعه و مفتاح الحقیقه، باب ۷۴.

(۷۸) صداقت و سیمای صادقین

فصل چهارم: گذری بر دروغ

گذری بر دروغ

۴ـ۱ـ دروغ چیسـت

۴ـ۲ـ رابطه دروغ و نفاق

۴ـ۳ـ ریشـه‌یـابـی دروغ

۴ـ۴ـ عـادت بـه دروغ گـویی

۴ـ۵ـ ایمان و دروغ

۴ـ۶ـ حرمت دروغ جدی و یا شوخی

۴ـ۷ـ دروغ منشأ سایر گناهان

۴ـ۸ـ اصرار بر دروغ

۴ـ۹ـ زشتـی دروغ

۴ـ۱۰ـ آثـار دروغ
۴ـ۱۱ـ دروغ‌گـویی در کـودک
۴ـ۱۲ـ عـلاج دروغ‌گـویـی

(۷۹)

(۸۰)

به صدق کوش که خورشید زایدازنفست که از دروغ سیه روی گشت صبح نخست

دروغ یکی از محرمات و آفت‌های خطرناک زبان است، دروغ از گناهان بزرگ و کلید گناهان و سرچشمه تمام بدی‌ها است. مؤمن با فضیلت هیچ‌گاه زبانش را به این خوی زشت عادت نمی‌دهد چه آن که دروغ از انسان شخصیتی کاذب و وارونه ساخته و اعتبار او را از بین می‌برد. (۱)

۱ ـ دروغ چیست؟

دروغ سخن برخلاف حقیقت است و دروغ‌گو کسی است که برخلاف حقیقت خبری می‌دهد. (۲) در زبان عربی دروغ را کذب گویند و خبر دروغ را کاذب می‌خوانند چنان‌که خود دروغ‌گو را نیز کاذب می‌خوانند.

کم را بیش گفتن و یا بیش را کم گفتن دروغ است و گوینده‌اش دروغ‌گو می‌باشد، چنان‌که بود را نبود گفتن و یا نبود را بود خبر دادن دروغ‌گویی می‌باشد و نیز بد را خوب و خوب را بد، یا کوچک را بزرگ و بزرگ را کوچک خواندن دروغ خواهد بود.

ممکن است سخنی دروغ باشد ولی گوینده‌اش دروغ‌گو نباشد چنان‌که ممکن است کسی دروغ بگوید ولی سخنش دروغ نباشد بلکه راست و مطابق حقیقت باشد.(۳)

۱- مهدوی کنی، اخلاق عملی، ۲۳۷ .

۲- صدر، دروغ، ۱۲ و ۱۳ .

۳- صـدر، دروغ، ۱۲ و ۱۳ .

گذری بر دروغ (۸۱)

۲ ـ رابطه دروغ و نفاق

دروغ علامت نفاق است رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله می‌فرمایند: «ثَلاثٌ مَنْ کُنَّ فیهِ فَهُوَ مُنافِقٌ وَ اِنْ صامَ وَ صَلّی وَ زَعَمَ أَنَّهُ مُسْلِمٌ إذا حَدَثَ کَذَبَ وَ إذا وَعَدَ اَخْلَفَ وَ إذَا ائْتُمِنَ خانَ».(۱)

رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله می‌فرمایند: سه خصلت است که در هر کس باشد منافق است هر چند روزه بگیرد و نماز بخواند و خود را مسلمان بداند.

۱ ـ در امانت خیانت کند.

۲ ـ در سخن دروغ بگوید.

۳ ـ در وعده تخلف کند.

آن چه مسلم است دروغ با دو رویی همراه است و دروغ‌گو دو رو نیز می‌باشد، زبان و دلش یکی نیست. دو رویی دروغ‌گو چنین است که مثلاً با یک نفر سخنی می‌گوید و به گونه‌ای ملاقات می‌کند و به دیگری خلافش را می گوید.

دورویی را در زبان عربی نفاق و دو رو را منافق می‌خوانند. پس دروغ‌گو منافق می‌باشد و منافق دروغ‌گو(۲). قرآن می‌فرماید: «وَ

اللّهُ یَشْهَدُ اِنَالْمُنافِقینَ لَکاذِبُونَ».(۳)

از پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله نقل شده فرموده‌اند: «مَنْ خالَفَتْ سَرِیرَتُهُ عَلانِیَتَهُ فَهُوَ مُنافِقٌ» کسی که نهان و آشکارش دو گونه باشد منافق است.

۱- فیض کاشانی، ترجمه محجهٔالبیضاء، ۵/۲۳۸، وسائل‌الشیعه، ۱۱/۲۶۹.

۲- صدر، دروغ، ۲۰ و ۲۱ .

۳- ۱ / منافقون .

(۸۲) صداقت و سیمای صادقین

رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله با این دستور بزرگ تربیتی جهان را راهنمایی می‌کنند که در میان مسلمانان نفاق و دو رویی نباشد. مسلمان باید یکرو داشته باشد، بایستی یک دل و یک زبان باشد و نهان و آشکارش یکی باشد. (۱)

۳ ـ ریشه یابی دروغ

رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله «لا یکْذِبُ الْکاذِبُ إلّا مِنْ مَهانَةِ نَفْسِهِ»(۲)، دروغ‌گویی از پستی روح منشأ می‌گیرد علت روانی دروغ عقده حقارت و خود کم‌بینی است.

بدون تردید یک حالت روانی در باطن دروغ‌گو وجود دارد که باعث دروغ گفتن او می‌شود، ترس، ضعف، عجز، احساس حقارت و یا عقده حقارت یا بعضی از حالات نفسانی نظیر این‌ها می‌تواند بشر را از راه مستقیم فطرت راست‌گویی منحرف کند و به دروغ‌گویی وادارش کند.(۳)

دروغ‌گو چنین می‌پندارد که بی‌ارزش بودن خود را به وسیله سخن دروغ جبران کند. شایستگان احتیاجی به دروغ‌گویی ندارد چون شایستگی دارند، یا مثلاً دانا احتیاج به دروغ‌گویی ندارد چون دارای دانش است.

دروغ‌گو چون فاقد دانش است می‌خواهد نقص خود را به وسیله

۱- صدر، دروغ، ۲۲ .

۲- مستدرک الوسایل، ۲/۱۰۰.

۳- فلسفی، کودک از نظر وراثت و تربیت، ۲/۶۶.

گذری بر دروغ (۸۳)

ادعای دروغ جبران کند و یا چون فاقد شایستگی است به دروغ می‌خواهد خود را شایسته بنمایاند پس لاف زدن نشانه دست خالی بودن است.(۱) به نظر می‌رسد که عامل اصلی عقده حقارت، نشناختن خویش است. اگر انسان بداند که چیست و برای چیست؟ هیچ‌گاه و تحت هیچ عنوانی احساس حقارت نمی‌کند.

اگر آدمی بداند از کجا آمده و به کجا می‌رود و فلسفه آفرینش او چیست خود را کوچک نمی‌پندارد، اگر انسان بداند که پیچیده‌ترین و عظیم‌ترین موجودات هستی است و به منظور جانشینی و هم‌نشینی خدا آفریده شده دچار عقده حقارت نمی‌گردد.

ولی به عکس اگر انسان نفهمید که چیست و برای کیست؟ و خود را ماشین کوچکی پنداشت که هنری جز مصرف و تولید ندارد و آفرینش را بیهوده دانست و معتقد شد که زندگی احمق و عبث است، چنین انسانی از نظر منطقی خیلی طبیعی است که احساس حقارت و بی‌شخصیتی کند، چنین انسانی با این فلسفه اگر احساس شخصیت نماید غیرطبیعی و غیرمنطقی است و دلیل این است که فلسفه خود را فراموش کرده، بنابراین فلسفه عدم صداقت، عقده حقارت و علت اصلی عقده حقارت، نشناختن خویش است. (۲) و چه زیبا نقل شده از امام علی علیه‌السلام که می‌فرماید:

۱- صدر، دروغ، ۴۵ و ۴۴ .

۲- ری شهری، فلسفه امامت و رهبری، ۱۷۱ و ۱۷۲ .

(۸۴) صداقت و سیمای صادقین

«أَکْرِمْ نَفْسَکَ عَنْ کُلِّ دَنِیَّةٍ وَ اِنْ ساقَتْکَ اِلَی الرَّغائِبِ فَإِنَّکَ لَنْ تَعْتاضَ عَمّا تَبْذُلُ مِنْ نَفْسِکَ عِوَضا».(۱) نفس خویش را از آلوده شدن به هر پستی گرامی دار، هر چند نفس تو را به اموری دلربا و مرغوب سوق دهد زیرا در برابر آن‌چه از حیثیت و شخصیت خویش می‌دهی هرگز عوضی نخواهی یافت.

۴ـ عادت به دروغ‌گویی

نخستین مرحله دروغ‌گویی این است که انسان هر چه را که شنیده یا می‌شنود بدون بررسی برای دیگران بازگو کند. امام صادق علیه‌السلام می‌فرمایند: «کَفی بِالْمَرْءِ کِذْبا اَنْ یُحَدِّثَ بِکُلِّ ما سَمِعَ» برای دروغ‌گو شدن این بس است که انسان هر چه را می‌شنود نقل کند.(۲)

چنان که واضح است دروغ مطلقا حرام و ناپسند است اما آن چه در علم اخلاق به عنوان ضد ارزش مورد گفتگو قرار گرفته و از رذایل اخلاقی شمرده می‌شود عادت بر دروغ گفتن و خوی دروغ گویی است. چنان که در باب فضایل خوی راستگویی و عادت به راستی معتبر و ارزشمند است، یعنی همان‌گونه که راست گفتن بر سبیل اتفاق و دلیل بر فضیلت نیست به ندرت دروغ گفتن نیز از بدی و فساد اخلاق حکایت نمی‌کند به عبارت دیگر آن چه به عنوان ارزش و ضد ارزش محسوب می‌شود ملکات فاضله اخلاقی و صفات رذیله نفسانی است نه صرف

۱- ابن ابی‌الحدید، شرح نهج‌البلاغه، ۱۶/۹۳.

۲- صدر، دروغ، ۴۸ .

گذری بر دروغ (۸۵)

گفتار و رفتار او، گر چه اعمال و رفتار همیشگی انسان نمودار و نشان‌دهنده خلقیات انسان است و این دو نسبت به یکدیگر تأثیر و تأثر متقابل دارند ولی رفتار مقطعی و گذرا نشانه خلق و خوی او نیست به این جهت در اخبار آمده که عادت بر دروغ گفتن با ایمان همسو و سازگار نیست یعنی ممکن است شخص مؤمن در اثر ضرورت یا غفلت گاهی مرتکب دروغ‌گویی شود ولی امکان ندارد که مؤمن آن را شیوه و راه و رسم زندگی خویش قرار دهد. (۱)

۵ـ ایمان و دروغ

قرآن مجید دروغ‌گویان را مؤمن نمی‌داند و آنان را در ردیف کفار و متکبران الهی (۲) قرار می‌دهد و می‌فرماید: «اِنَّما یَفْتَرِی الْکَذِبَ الَّذینَ لا یُؤْمِنُونَ بِایاتِ اللّهِ وَ اُولئِکَ هُمُ الْکاذِبُونَ»(۳)، تنها کسانی مطالب دروغ را به خدا می‌بندند که ایمان به آیات خدا ندارند و دروغ‌گویان واقعی آن‌ها هستند.

از حضرت امام باقر علیه‌السلام نقل شده که فرموده‌اند: «اَلْکِذْبُ هُوَ خَرابُ الْاءیمانِ» (۴) دروغ‌گویی خرابی ایمان است. حقیقتا این طور اخبار دل انسان را می‌لرزاند و پشت انسان را می‌شکند، به‌نظر می‌رسد که دروغ از مفاسد اعمالی است که از بس شایع است قبحش به کلی از بین رفته

۱- مهدوی کنی، اخلاق عملی، ۲۴۴ و ۲۴۵.

۲- مهدوی کنی، اخلاق عملی، ۲۴۸.

۳- ۱۰۵ / نحل .

۴- کلینی، ترجمه اصول کافی، ۴ ـ باب الکذب، ۳۶.

(۸۶) صداقت و سیمای صادقین

است، ولی یک وقت تنبه پیدا می‌کنیم که ایمان که سرمایه آخرت است به‌واسطه این مرتبه از دست ما رفته و خود ما نفهمیدیم.(۱)

و از حضرت امام رضا علیه‌السلام نقل شده که می‌فرمایند: «سُئِلَ رَسُولُ‌اللّهِ صلی‌الله‌علیه‌وآله یَکُونُ الْمُؤْمِنُ جَباناً؟ قالَ نَعَمْ قیلَ وَ یَکُونُ بَخیلًا قالَ نَعَمْ قیلَ یَکُونُ کَذّاباً، قالَ لا».(۲)

و از حضرت امام رضا علیه‌السلام روایت است که از پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله سؤال شد آیا انسان با ایمان ممکن است ترسو باشد؟ فرمود: آری. سؤال شد امکان دارد بخیل باشد؟ فرمود: آری. گفتند: آیا ممکن است دروغ‌گو باشد؟ فرمود: نه.

و هم‌چنین پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله می‌فرمایند: «إنَّ الْمُؤْمِنَ یَنْطَبِعُ عَلی کُلِّ شَیْءٍ إلّا عَلَی الْکِذْبِ وَ الْخِیانَةِ».(۳) مؤمن به هر چیزی عادت می‌کند جز به دروغ و خیانت.

از امیرالمؤمنین علی علیه‌السلام نقل است که فرمود: «لا یَجِدُ عَبْدٌ طَعْمَ الْایمانِ حَتّی یَتْرُکُ الْکِذْبَ هَزْلَهُ وَ جِدَّهُ»(۴) انسان طعم ایمان را نمی‌چشد تا دروغ را اعم از جدی و شوخی ترک کند.

از این اخبار به خوبی برمی آید که افراد با ایمان از دروغ اجتناب می‌کنند و ایمان و دروغ در یک جا جمع نمی‌گردند البته بعید نیست

۱- خمینی (امام)، چهل حدیث، ۳۹۷.

۲- العاملی (شیخ)، وسایل الشیعه، ۸/۵۷۳ - جامع السعادات، ۲/۳۲۲.

۳- مستدرک الوسائل، ۲.

۴- کلینی، اصول کافی، ۴/۳۷.

گذری بر دروغ (۸۷)

علت این مطلب این باشد که علاوه بر تیرگی خاصی که دروغ در قلب انسان ایجاد می‌کند، افراد دروغ‌گو روی حساب مقایسه به خود دعوت انبیاء را به آسانی باور نمی‌کنند آن‌ها چون خودشان در مسائل کوچک زندگی دروغ می‌گویند نمی‌توانند باور کنند که پیامبران در چنان مسائل مهمی حقیقتا راست می‌گویند ممکن است چنین کسانی در صف افراد با ایمان باشند ولی اگر اعماق قلب آن‌ها را جستجو کنیم خواهیم دید خالی از شک و تردید نیست (البته این درباره افرادی است که دروغ به وجود آن‌ها سایه افکنده و عادت به دروغ‌گویی دارند).

۶ ـ حرمت دروغ (شوخی یا جدی)

در حرمت و زشتی دروغ هیچ‌گونه تردیدی نیست و چنان که شیخ انصاری فرموده‌اند ادله همه بر حرمت آن دلالت دارند. دروغ هر چند کوچک از رذائل اخلاقی و نشانه نفاق است. دروغ از روی شوخی نیز گناه است بعضی تصور می‌کنند اگر کسی به عنوان شوخی و مزاح و جلب توجه و خنداندن مردم دروغ بگوید اشکالی ندارد. چرا که در این‌گونه موارد جنبه شوخی و مزاح دارد نه جدی اما این نکته را باید در نظر داشت که در شرع مقدس اسلام دروغ گفتن به طور کلی نهی شده و هر‌گونه دروغ اعم از شوخی و جدی منافی با ایمان شمرده شده است.(۱)

از حضرت امام باقر علیه‌السلام روایت است: «إتَّقُوا الْکِذْبَ الصَّغیرَ مِنْهُ وَ الْکَبیرَ فی کُلِّ جِدٍّ وَ هَزْلٍ فَإنَّ الرَّجُلَ اذا کَذَبَ فِی الصِّغیرِ

إِجْتَرَءَ عَلَى

۱- مهدوی کنی، اخلاق عملی، ۲۴۱ و ۲۴۲.

الْکَبیرِ أَما عَلِمْتُمْ أَنَّ رَسُولَ اللّهِ صلی‌الله‌علیه‌وآله قالَ ما یَزالُ الْعَبْدُ یَصْدُقُ حَتّی یَکْتُبَهُ اللّهُ صِدّیقا وَ ما یَزالُ الْعَبْدُ یَکْذِبُ حَتّی یَکْتُبَهُ اللّهُ کَذّابا»

و در کافی شریف به سند حضرت باقرالعلوم علیه‌السلام نقل شده که (پدرشان) حضرت علی بن الحسین علیه‌السلام به فرزندان خود می‌فرمود: بپرهیزید از دروغ کوچک و بزرگ در تمام سخن‌های خود چه جدی باشد یا شوخی زیرا که انسان اگر در امر کوچک دروغ گفت جرأت پیدا می‌کند بر امر بزرگ آیا نمی‌دانید که پیغمبر خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله فرمود: که بنده خدا راستی را پیشه خود می‌کند تا آن که خداوند او را صدّیق می‌نویسد و دروغ سرایی را پیشه خود می‌کند تا آن که خدای تعالی او را کذّاب می‌نویسد.(۱)

هم‌چنین در کافی آمده که قال امیرالمؤمنین علیه‌السلام : «لا یَجِدُ عَبْدٌ طَعْمَ الْایمانِ حَتّی یَتْرُکَ الْکِذْبَ هَزْلَهُ وَ جِدَّهُ»(۲) نمی‌چشد بنده‌ای مزه ایمان را مگر آن که ترک کند دروغ را در شوخی و جدی.

و نیز در وصایای رسول اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله به حضرت اباذر غفاری نقل شده است که: «یا اَباذَرٍّ وَیْلٌ لِلَّذی یُحَدِّثُ فَیَکْذِبُ لِیُضْحِکَ بِهِ الْقَوْمُ وَیْلٌ لَهُ، وَیْلٌ لَهُ».(۳) وای بر کسی که نقل کلامی کند به دروغ تا مردم به آن بخندند و ای بر او و ای بر او .

۱- کلینی، اصول کافی، ۴، کتاب ایمان و کفر، ۳۵.

۲- کلینی، اصول کافی، ۴، کتاب ایمان و کفر، ۳۷.

۳- العاملی، وسائل الشیعه، ۸، ۵۷۷ ـ بحارالانوار، چاپ بیروت، ۷۴،۸۸.

گذری بر دروغ (۸۹)

اکنون با همه این اخبار و تشدیدات رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله و ائمه هدی علیه‌السلام خیلی جرأت و شقاوت می‌خواهد که انسان اقدام به این امر بزرگ و خطیئه مهم نماید، دروغ کوچک یا بزرگ، شوخی یا جدی گناه است و در نامه عمل انسان نوشته می‌شود چه بسا دروغ‌هایی که امکان دارد از نظر مردم گناه نباشد ولی از نظر اسلام قبیح و ناپسند است. مرحوم مجلسی می‌گوید متأسفانه یکی از گناهانی که بسیاری از مردم حتی خواص به آن مبتلا هستند تعارفات معموله است که از حقیقت عاری است و شائبه دروغ در آن مشهود می‌شود مثلاً با این که به خوردن غذا و آشامیدن مشروبی متمایل‌اند هنگامی که میزبان چیزی به آن‌ها عرضه می‌دارد اظهار بی‌میلی می‌کنند و هم‌چنین با این که نسبت به شخصی علاقه قلبی ندارند آن‌قدر اظهار اخلاص و محبت به او می‌کنند که گاهی برخود گوینده نیز مشتبه می‌شود. گر چه این‌گونه دروغ‌ها نسبت به دروغ‌های بزرگ و مفسده‌انگیز ناچیز و کوچک است ولی در شریعت مقدسه گناه و حرام است و در صورتی که ضرورت یا مصلحت مهمی در میان نباشد باید از آن احراز کرد.(۱)

۱-امام خمینی، چهل حدیث، ۳۹۸.

۷ـ دروغ منشأ سایر گناهان

حضرت امام حسن عسگری علیه‌السلام می‌فرمایند: «جُعِلَتِ الْخَبائِثُ کُلُّها فی بَیْتٍ وَ جُعِلَ مِفْتاحُهَا الْکِذْبَ».(۱) تمام پلیدی‌ها در خانه‌ای نهاده شده و کلید آن دروغ است. دروغ گناهی است که انسان را به طرف سایر گناهان سوق می‌دهد کسی که با دروغ سر و کار نداشته باشد از خطر دیگر گناهان به دور است و به نیکوکاری نزدیک می‌باشد. ولی هنگامی که با دروغ آشنا شد درهای

گناهان به رویش گشوده می‌شود و در سیاهچال بدبختی خواهد افتاد و گاه چنان در آن جا مسکن خواهد گزید که بیرون شدنش بسیار دشوار خواهد بود. (۲)

در حدیث آمده: «اَتی رَسُولُ‌اللّهِ صلی‌الله‌علیه‌وآله ، رَجُلٌ فَقالَ لا اُصَلّی وَ أنا أزْنی وَ اَکْذِبُ فَمِنْ أیِّ شَیْءٍ أتُوبُ قالَ مِنَ الْکِذْبِ فَاسْتَقْبَلَهُ فَعَهِدَ أنْ فَلَمّا انْصَرَفَ وَ اَرادَ الزِّنا فَقالَ فی نَفْسِهِ أنْ قالَ رَسُولُ‌اللّهِ صلی‌الله‌علیه‌وآله هَلْ زَنَیْتَ بَعْدَ ما عاهَدْتُ فَإنْ قُلْتُ لا کَذَبْتُ وَ إنْ قُلْتُ نَعَمْ یَضْرِبُنِی الْحَدَّ».(۳)

شخصی خدمت رسول اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله شرفیاب شد و عرض کرد من مردی هستم که نماز می‌خوانم و زنا می‌کنم و دروغ می‌گویم از کدام یک از این گناهان توبه کنم حضرت فرمود: از دروغ دستور پیغمبر صلی‌الله‌علیه‌وآله را در کمال پذیرفت و با خود تعهد کرد که هرگز دروغ نگوید ولی ترک دروغ سایر گناهان او را نیز ترک داد زیرا موقعی که خواست زنا کند با خود

۱- نراقی، جامع السعادهٔ، ۲/۳۲۲ ـ بحارالانوار، ۶۹/۲۳۶ (با اندکی تفاوت).

۲- صدر، دروغ، ۷۳ .

۳- مستـــــدرک، ۲/۱۰۰ .

گذری بر دروغ (۹۱)

گفت اگر رسول اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله از من سؤال نماید از تاریخ تعهد زنا کرده‌ای یا نه؟ اگر بگویم نه دروغ گفته‌ام و اگر اقرار کنم مجازات می‌شوم و همچنین است درباره نماز.

به این ترتیب می‌بینیم که چگونه دروغ فرد عاصی را به طرف سایر گناهان می‌کشد زیرا دروغگو از ارتکاب گناه ابایی ندارد زیرا او تمام کارهای نادرستش را به وسیله دروغ نیکو جلوه می‌دهد و خود را فردی درستکار به دیگران معرفی می‌کند او که از خداوند و عذاب او بیمناک نمی‌باشد مردم را نیز به گمان خود فریب داده و هر گناهی که مرتکب می‌شـود و از زشتکاری نیز پروایی ندارد به این ترتیب در منجلاب گناه غرق خواهد شد.

۸ ـ اصرار بر دروغ

مرحوم شیخ انصاری اظهار می‌دارد: قدر متقین از اخبار آن است که بعضی از انواع دروغ مانند دروغ بستن بر خدا و پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله و ائمه‌اطهار علیه‌السلام و شهادت دروغ، سوگند دروغ و تهمت (بنابر آن که از مصادیق دروغ باشد) افتراء و فتوای بدون علم و دروغ‌های فتنه‌انگیز از گناهان کبیره است و جز این‌ها از گناهان صغیره به حساب می‌آید مگر آن که دروغ در اثر تکرار به صورت عادت و طبیعت ثانوی درآید بدان‌گونه که مصادیق دروغ از ملکه و خلق و خوی انسان نشأت گیرد. در چنین وضعی گناه کبیره محسوب می‌شود اما در صورت اصرار و تکرار، چنان‌چه در سایر گناهان صغیره این گونه است به لحاظ آن است که در این فرض دروغ در قالب یک صفت و رذیله نفسانی درمی‌آید.

(۹۲) صداقت و سیمای صادقین

البته نمی‌شود گفت که گناه و زشتی دروغ در تمام مصادیق و اقسام آن یکسان است ولی با این وصف نمی‌توان دروغ را با پاره‌ای از گناهان صغیره مقایسه کرد و آن را از سیئات قابل عفو و اعماض شمرد، زیرا دروغ از آن جهت که طبیعتا و ذاتا بر خلاف واقع و اعتماد گوینده و نشانه دو رویی و نفاق است از نظر اخلاقی گناهی است بزرگ و غیرقابل گذشت.(۱)

۹ ـ زشتی دروغ

دروغ از ناپسندترین گناهان است در زشتی آن همین بس که از رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله روایت شده که می‌فرماید: «إنَّ مِنْ

أَعْظَمِ الْخَطایَا اللِّسانَ الْکَذُوبَ».(۲)

و نیز امیرالمؤمنین علی علیه‌السلام می‌فرمایند: «وَلاسُوءَاَسْوَءُمِنَ أَلْکَذِبِ» (۳) هیچ عمل زشتی قبیح‌تر از دروغ گویی نیست.

البته زشتی و ناپسندی دروغ نزد همه کس مسلم می‌باشد اما آن چه در این روایات به آن اشاره شده آن است که می‌فرمایند: دروغ بالاترین زشتی‌ها است و شاید از مهم‌ترین جهات آن این است که دروغ راه را برای زشتی‌ها باز می‌کند و چنان‌چه بعدا به آن می‌پردازیم دروغ کلید سایر گناهان می‌باشد. از طرفی هر گناه‌کاری پس از ارتکاب گناه، پشیمانی به وی دست می‌دهد که ممکن است موجب توبه‌اش شود،

۱- مهدوی کنی، اخلاق علمی، ۲۴۱ ـ ۲۴۲ .

۲- مستدرک الوسائل، ۲/۱۰۰ .

۳- مستدرک الوسائل، ۲/۱۰۰.

گذری بر دروغ (۹۳)

ولی دروغ‌گویان پس از دروغ خود را موفق‌تر می‌بینند و برای دروغ دیگر آماده می‌شود. (۱)

از امام ششم حضرت صادق علیه‌السلام روایت شده که از فرمایشات رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله است: «أَرْبَی الرِّبَا الْکَذِبُ»، دروغ از ربا بالاتر است.(۲)

با آن که تشدید در امر ربا طوری شده که انسان را به حیرت درمی‌آورد اما باز هم دروغ را بالاتر از ربا شمرده‌اند.

دروغ از شراب نیز بالاتر است. (۳)

از حضرت امام محمّد باقر علیه‌السلام نقل است که فرموده‌اند: «إِنَّ اللّهَ عَزَّ وَ جَلَّ جَعَلَ لِشَّرِّ أَقْفالاً وَ جَعَلَ مَفاتیحَ تِلْکَ الْأَقْفالِ الشَّرابَ وَ الْکِذْبُ شَرٌّ مِنَ الشَّرابِ».(۴)

فرمودند: خدای تعالی قرار داد برای شر قفل‌هایی و کلیدهای آن قفل‌ها را شراب قرار داد و دروغ‌گویی از شراب بدتر است.

اگر قدری تفکر کنیم در این حدیث شریف که از عالم آل محمّد صلی‌اللهعلیه‌وآله صادر شده است و در کتابی که مرجع تمام علماء است مذکور گردیده و تمام علما آن را قبول فرمودند، پس آیا راهی برای عذر باقی مانده است؟ آیا این سهل‌انگاری که سبب انجام این گناه است جز از ضعف ایمان به اخبار اهل بیت عصمت علیه‌السلام سبب دیگری دارد؟

۱- صدر، دروغ، ۸۲ و ۸۰.

۲- العاملی، وسائل‌الشیعه، ۸،۵۷۴.

۳- کلینی، ترجمه اصول کافی، ۴/۳۴.

۴- امام خمینی، چهل حدیث، ۳۹۷ ـ اصول کافی، ۲۳۹.

(۹۴) صداقت و سیمای صادقین

ما صور غیبیه اعمال را نمی‌دانیم و ارتباطات معنویه ملک و ملکوت را واقف نیستیم از این جهت از این نحو تحاشی می‌کنیم و امثال این‌ها را حمل بر مبالغه می‌دانیم و این خود طریقه باطلی است که از جهل و ضعف ایمان می‌باشد. فرضا که این حدیث شریف را به مبالغه حمل کنیم آیا این مبالغه می‌تواند بی‌جا باشد؟ آیا هر چیزی را می‌شود گفت از شراب بدتر است یا باید طوری شرّ آن عظیم باشد که با مبالغه بتوان گفت از شراب بالاتر است.(۱)

۱۰ـ آثار دروغ

دروغ از اموری است که عقل و نقل متفق بر قبح و فسادش هستند و خود آن فی‌نفسه از کبائر و فواحش می‌باشد، چنان‌چه اخبار بر آن دلالت دارد و علاوه بر آن گاهی مفاسد دیگری نیز که قبح و فسادش کمتر از دروغ نیست بر آن مترتب می‌شوند و گاه می‌شود که به واسطه کشف یک دروغ، انسان به طوری از درجه اعتبار پیش مردم ساقط می‌شود که تا آخر عمر جبرانش امکان‌ناپذیر است. خدا نکند کسی معروف شود به دروغ گویی که هیچ چیز شاید بیشتر از این به حیثیت انسان صدمه نمی‌زند. ولی چون دروغ کار آسانی است و مایه زیادی نمی‌خواهد متأسفانه بعضی از مردم به گمان آن که زودتر به مقصد برسند به آن متوسل می‌شوند و بدین‌منظور آسمان و ریسمان را به هم می‌بافند و چه بسا در یک روز ده‌ها دروغ می گویند، آن‌ها از این نکته

۱- امام خمینی، چهل حدیث، ۳۹۷.

گذری بر دروغ (۹۵)

مهم غافلند که دروغ‌پردازی بر خلاف فطرت پاک و شخصیت والای انسان است و نمی‌دانند که دروغ دشمنی و ستیزه‌جویی با خداوند است و بر خلاف فلسفه آفرینش پروردگار است زیرا او جهان را بر اساس صدق و راستی و حقیقت و درستی بنا نهاده است. (۱)

آثار دروغ گویی

۱ ـ محرومیت از نماز شب:

یکی از گناهانی که توفیق نماز شب را از انسان سلب می کند، دروغ گفتن است. امام صادق علیه‌السلام می‌فرمایند: «إنَّ الرَّجُلَ لَیَکْذِبُ الْکَذِبَةَ فَیُحْرُمُ بِها صَلوةَ اللَّیْلِ».(۲) مردی که دروغ بگوید به خاطر آن (دروغ) از خواندن نماز شب محروم می‌شود.

۲ ـ دروغ روزی انسان را کم می کند:

در این رابطه پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله می‌فرمایند: «اَلْکِذْبُ یَنْقُصُ الرِّزْقَ» دروغ روزی انسان را کم می کند. (۳)

۳ ـ دروغ فراموشی می‌آورد:

آن‌چه در اصطلاح مردم رایج است که می گویند دروغ‌گو فراموش کار است حقیقتی است که می‌تواند بر گرفته‌از روایات‌باشد. امام صادق علیه‌السلام می‌فرماید: «إنَّ مِمّا أَعانَ اللّه‌ عَلَی الْکَذّابینَ اللنِّسْیانَ»، خداوند فراموشی

۱- مهدوی کنی، اخلاق عملی، ۲۳۷.

۲- سفینهٔ‌البحار، ۲/۴۷۳ ـ مهدوی کنی، اخلاق عملی، ۲۴۹.

۳- نراقی، جامع السعادات،۲، ۳۲۴.

(۹۶) صداقت و سیمای صادقین

را بر دروغ پردازان مسلط می‌سازد.

۴ ـ محروم شدن از هدایت الهی:

دروغ‌گو خود را از هدایت الهی محروم می‌سازد خداوند در قرآن کریم می‌فرماید: «اِنَّ اللّهَ لا ـ یَهْدی مَنْ هُوَ کاذِبٌ کَفّارٌ»(۱)، خداوند آن کس را که دروغ‌گو و کفران‌کننده است هدایت نمی کند.

۵ـ دروغ‌گو از رحمت خدا دور است:

«فَنَجْعَلْ لَعْنَتَ اللّهِ عَلَی‌الْکاذِبینَ»(۲)، آن‌گاه لعنت خدا را بر دروغ‌گویان قرار می‌دهیم. دروغ‌گویی علاوه بر آن که انسان را از رحمت الهی محروم می‌سازد باکمال تأسف او را مشمول لعنت الهی می گرداند.

۱۱ ـ دروغ‌گویی در کودک

دروغ‌گویی مخالف وجدان اخلاق فطری و هم‌چنین مخالف وجدان اخلاقی تربیتی است. در نظر کلیه ملل و اقوام جهان و در تعالیم قاطبه پیامبران الهی، دروغ عملی ناپسند و مذموم است. بدبختانه این مرض خطرناک مخصوص بزرگسالان نیست بچه‌های کوچک نیز به این ناخوشی خانمان براندازد دچار می‌شوند و از کودکی به دروغ‌گویی عادت می‌کنند و گاهی چنان به این خوی ناپسند انس می‌گیرند که از دروغ گفتن لذت می‌برند و از این که دیگران را با گفته‌های نادرست و غیر واقعی خود گمراه می‌نمایند مسرور می‌شوند.

۱- ۳ / زمر .

۲- ۶۱ / آل‌عمران .

گذری بر دروغ (۹۷)

یکی از بزرگ‌ترین وظایف پدر و مادر در تربیت فرزند پرورش فطرت راستگویی کودک است. پدر و مادر موظفند در محیط خانواده طوری رفتار نمایند که اطفال به راستی و راستگویی عادت کنند و به راه دروغ‌گویی که انحراف از صراط مستقیم فطرت است نگرایند و این امر از پرورش بسیاری از صفات در کودکان دشوارتر است و برای رسیدن به این نتیجه مراقبت‌های علمی و عملی بسیاری لازم است.(۱)

حضرت علی علیه‌السلام می‌فرمایند: «لا يَصْلَحُ مِنَ الْكِذْبِ جِدٌّ وَلا هَزْلٌ وَلا أنْ يَعِدَ أَحَدُكُمْ صَبِيَّةً ثُمَّ لا يَفى لَهُ إِنَّ الْكَذِبَ يَهْدى إِلَى الْفُجُورِ وَالْفُجُورُ يَهْدِى إِلَى النّارِ».(۲)

دروغ چه جدی و چه شوخی ناپسند است و مصلحت نیست کسی به فرزند خود وعده‌ای بدهد و وفا نکند زیرا دروغ انسان را به هرزگی و بی‌بند و باری می‌کشاند که نتیجه آن آتش جهنم است.

۱- فلسفی، کودک از نظر وراثت و تربیت، ۲/۴۱.

۲- العاملی، وسائل الشیعه، ۸/۵۷۷ ـ فلسفی، کودک از نظر وراثت و تربیت، ۲/۴۰.

(۹۸) صداقت و سیمای صادقین

۱۲ ـ علاج دروغ‌گویی

اولین راه مبارزه با ناخوشی دروغ، شناختن ریشه مرض است بدون تردید یک حالت روانی در باطن دروغ‌گو وجود دارد که باعث دروغ گفتن او می‌شود و تا زمانی که آن علت برطرف نشود ناخوشی دروغ علاج نخواهد شد (۱) و آن عدم شناخت نفس خویش است.

«یقین» مهم‌ترین عامل شناخت خویش و از بین برنده ریشه عدم صداقت می‌باشد، زیرا یقین یگانه چراغ پرفروغی است که هستی و از جمله انسان را آن چنان‌که هست نشان می‌دهد و در پرتو این مشعل تابناک است که انسان می‌تواند مبدأ و منتهای خود را ببیند و بلکه بیابد و به عظمت نهادهای شگفت و استعدادهای والای خویش که به او امکان می‌دهد تا قله بلند جانشینی خدا صعود کند، پی برد و وقتی انسان به این معرفت و شناخت و باور رسید، امکان ندارد شخصیت و هویت انسانی خود را با هیچ چیز دیگری مبادله کند.(۲)

بنابراین راه معالجه دروغ این است که نخست در آیات و اخباری که در ذم آن وارد شده بیندیشد تا بداند که اگر آن را ترک نکند هلاک ابدی گریبانگیرش خواهد شد. سپس به یاد داشته باشد که هر دروغ‌گویی از نظرها می‌افتد و کسی به سخن او اعتنا نمی‌کند و چه بسیار که دروغ

۱- فلسفی، کودک از نظر وراثت و تربیت، ۲/۴۱.

۲- ری شهری، فلسفه امامت و رهبری، ۱۷۲.

گذری بر دروغ (۹۹)

گفتن باعث رسوایی نزد مردم می‌شود و از اسباب افتضاح او این است که خدای سبحان فراموشی را بر او مسلط می‌کند که اگر چیزی بگوید گفته خود را از یاد می‌برد و خلاف گفتار خود می‌گوید و رسوا می‌گردد پس از آن در آیات و اخباری که در ستایش ضدّ آن ـ راستگویی ـ وارد شده است تأمل کند و در هر سخنی که می‌خواهد بگوید نخست بیندیشد، پس اگر دروغ باشد ترک کند و از همنشینی دروغ‌گویان اجتناب نماید و با صالحان و راستگویان همنشین شود. (۱)

نقل شده که ابوذر از رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله پرسید توبه کسی که عمدا دروغی بگوید چیست؟ ایشان فرمودند: استغفار و نمازهای پنج گانه لوث این گناه را پاک می‌کند.(۲)

۱- نراقی، جامع السعادات، ۳۱۶.

۲- دستغیب، گناهان کبیره، ۱/۳۱۵ .

(۱۰۰) صداقت و سیمای صادقین

فصل پنجم: توریه و موارد جواز دروغ

توریه و موارد جواز دروغ

۵ـ۱ـ توریه چیست

۵ـ۲ـ آیا توریه کذب می‌باشد

۵ـ۳ـ حکم توریه

۵ـ۴ـ مثال‌هایی از قرآن در باب توریه

۵ـ۵ـ بررسی حکم موارد جواز دروغ

۵ـ۶ـ موارد جواز دروغ: الف) مقام ضرورت و ناچاری

۵ـ۷ـ موارد جواز دروغ: ب) اصلاح میان مردم

۵ـ۸ـ موارد جواز دروغ: ج) خدعه و نیرنگ در جنگ

۵ـ۹ـ موارد جواز دروغ: د) وعده به خانواده و همسر

۵ـ۱۰ـ صداقت در مورد توریه و موارد جواز دروغ

(۱۰۱)

(۱۰۲)

توریه چیست؟

توریه بر وزن توصیه است و به سخنی گفته می‌شود که از ظاهر آن چیزی فهمیده می‌شود در حالی که منظور گوینده چیز دیگری است. مشهور در میان ما این است که در مواردی که دروغ به خاطر ضرورتی تجویز می‌شود از توریه باید استفاده کرد و تا توریه ممکن باشد نباید دروغ صریح گفت، از بعضی کلمات علمای تسنّن برمی‌آید که این موضوع میان آن‌ها نیز مشهور است در معنی توریه چنین گفته‌اند توریه عبارت است از این که انسان کلامی را بگوید و از آن معنی مطابق واقع اراده نموده ولی آن کلام طوری

است که شنونده معنی دیگر از آن می‌فهمد و منظور گوینده نیز همین است که در عین اراده معنی صحیح، مخاطب چیز دیگری بفهمد مثل این که از کسی پرسیدند جانشین پیامبر اسلام صلی‌الله‌علیه‌وآله که بود؟ گفت: آن کس که دخترش در خانه او بود. شنونده چنین فکر می‌کرد که منظور این است که آن کس که دختر او در خانه پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله بوده در حالی که منظور گوینده این بوده: آن کس که دختر پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله در خانه او بوده مَن بِنْتُهُ فی بَیْتِهِ.

آن چه در این جا کاملاً حائز اهمیت است این است که روشن شود آیا توریه داخل در ادلّه کذب می‌باشد یا نه؟ روی هم رفته در این مورد سه قول دیده می‌شود:

۱ـ عده‌ای معتقدند توریه اصلاً دروغ نیست و لذا گفته‌اند باید در موارد ضرورت چنان سخن بگوید که از دروغ خارج گردد. طرفداران

توریه و موارد جواز دروغ (۱۰۳)

این قول چنین استدلال می‌کنند که مقیاس در صدق و کذب کلام مراد متکلم است، بنابراین اگر مراد گوینده صحیح باشد کلام صدق خواهد بود، اگر چه مخاطب چیز دیگری از آن بفهمد زیرا اشتباه او در فهم مراد گوینده تأثیری در صدق و کذب کلام ندارد. روایات متعددی که در توجیه قول حضرت ابراهیم علیه‌السلام در جواب بت‌پرستان می‌گوید: «بَلْ فَعَلَهُ کَبیرُهُمْ هذافَسْئَلُوهُمْ اِنْ کانُوا یَنْطِقُونَ»(۱) و توجیه گفتار سخنگوی یوسف علیه‌السلام إِنَّکُمْ لَسارِقُونَ وارد شده نیز این را تأیید می‌کند که توریه جزء کذب نیست.

۲ـ بعضی دیگر مانند مرحوم محقق قمی معتقدند که توریه داخل در کذب است، زیرا مقیاس در صدق و کذب ظاهر کلام است نه مراد و مقصود گوینده.

۳ـ از کلمات بعضی دیگر (مانند غزالی) برمی‌آید که توریه مصداق کذب است ولی میزان قبح و فساد آن از کذب معمولی کمتر است و شاید وجه نظر آن‌ها این باشد که در کذب معمولی هم ظاهر کلام خلاف واقع است و هم قصد گوینده خلاف گویی است ولی در توریه قصد کذب در کار نیست و لذا قبح و فساد آن کمتر است.(۲)

۱– ۶۳ / انبیاء .

۲– مکارم شیرازی، زندگی در پرتو اخلاق، ۱۰۳ ـ ۱۰۰.

(۱۰۴) صداقت و سیمای صادقین

حکـــم تـوریه

تـوریـه بـر سـه قسم است:

۱ـ قسم اول آن است که در آن مصلحتی یا دفع مفسده‌ای باشد که شکی در صحت و جواز آن نیست.

۲ـ قسم دوم آن است که نه فقط در آن مصلحتی نیست بلکه سبب مفسده نیز می‌گردد مانند این که به سبب آن توریه مال یا آبروی مسلمانی ضایع گردد یا سبب اذیت و آزار مسلمانی شود پس شکی در حرمت آن نیست.

۳ـ قسم سوم آن است که مصلحتی در آن نیست و سبب مفسده‌ای هم نمی‌گردد بعضی از فقهاء فرموده‌اند حرام است زیرا توریه در حقیقت از اقسام کذب است و ادّله حرمت دروغ شامل آن هم می‌شود و مجوزی هم ندارد و بعضی دیگر فرموده‌اند حرام نیست زیرا توریه از اقسام دروغ موضوعا و حکما خارج است. راه احتیاط آن است که تـوریـه را تنها در همان مـواردی کـه شـارع مقدس اذن فرموده بـه کـار برند.(۱)

مثال‌هایی از قرآن در باب توریه: آیاتی که موهم نسبت دروغ مصلحت‌آمیز به حضرت ابراهیم و حضرت یوسف علیهم‌السلام است

در ذیل آن‌ها احادیثی در مقام تنزیه و تقدیس ساحت قدس این دو پیامبر بزرگوار وارد شده که ظاهر آیات شریفه را با توریه تفسیر و تأویل

۱- دستغیب، گناهان کبیره، ۲/۳۲۰ .

توریه و موارد جواز دروغ (۱۰۵)

می‌کند. در ذیل آیه شریفه «اَیَّتُهَا الْعیرُ اِنَّکُمْ لَسرِقُونَ» (۱)، که جارچی یوسف برادرانش را به عنوان سارق مخاطب قرار می‌دهد. امام صادق علیه‌السلام می‌فرماید: مقصود از این سرقت، سرقت پیمانه پادشاه مصر نیست بلکه مقصود از این دزدی، ربودن یوسف از نزد پدر و بردن او به صحرا و افکندن وی به چاه و سپس او را به غلامی فروختن است. در این حدیث جمله «اِنَّکُمْ لَسرِقُونَ» که بر حسب ظاهر دلالت بر حال دارد به زمان گذشته تأویل شده و به عنوان توریه توجیه گردیده است. (۲)

و درذیل آیه کریمه «بَلْ فَعَلَهُ کَبیرُهُمْ هذافَسْئَلُوهُمْ اِنْ کانُوا یَنْطِقُونَ»(۳)

شبیه همین توجیه دیده می‌شود، یعنی حضرت ابراهیم شکستن بت‌های کوچک را به بت بزرگ نسبت می‌دهد ولی ضمنا قضیه را با جمله شرطیه «اِنْ کانُوا یَنْطِقُونَ» مشروط می کند. بدین‌معنی که در پاسخ بت‌پرستان که از شکننده بت‌ها سؤال می کردند می گوید این کار بت بزرگ است از آن‌ها بپرسید اگر توان پاسخ دارند ابراهیم با این شرط دو کار را انجام داد: اول: پرهیز از دروغ، دوم: محکوم کردن بت‌پرستان از طریق جدل.(۴)

البته بعضی از مفسران در این مورد معتقدند که ابراهیم علیه‌السلام به طور

۱- ۷۰ / یوسف .

۲- مهدوی کنی، اخلاق عملی، پاورقی ۲۶۶،رک.تفسیر عیاشی، ۲، ۱۸۵.

۳- ۶۳ / انبیاء.

۴- مهدوی کنی، اخلاق عملی، پاورقی ۲۶۶،رک.بحارالانوار،۷۲/۲۴ .

(۱۰۶) صداقت و سیمای صادقین

قطع این عمل را به بت بزرگ نسبت داد ولی تمام قرائن شهادت می‌داد که او قصد جدی از این سخن ندارد بلکه می‌خواسته است عقاید مسلم بت‌پرستان را که خرافی و بی‌اساس بوده است به رخ آن‌ها بکشد، به آن‌ها بفهماند که این سنگ و چوب‌های بی‌جان آن قدر بی‌عرضه‌اند که حتی نمی‌توانند یک جمله سخن بگویند و از عبادت کنندگانشان یاری بطلبند تا چه رسد که بخواهند به حل مشکلات آن‌ها بپردازند.(۱)

بررسی حکم موارد جواز دروغ

بررسی حکم موارد جواز دروغ

بزرگان فقهاء و علمای اخلاق به پیروی از احادیثی که در این زمینه وارد شده مواردی را به عنوان استثناء از حکم دروغ ذکر کرده که بعضی آن را در دو موضوع خلاصه نموده‌اند: اضطرار و اصلاح ذات البین.

ولی دو نکته است که در این جا باید به آن توجه داشت نخست آن که تمام موارد استثناء به یک موضوع برمی‌گردد و آن این که دروغ فقط به خاطر مصالح مهم‌تری که مفاسد آن را تحت‌الشعاع خود قرار می‌دهد مجاز می‌شود، دروغ مصلحت‌آمیز به از راست فتنه‌انگیز. البته این موضوع منحصر به صدق و کذب نیست بلکه سایر محرمات مانند اکل میته و خوردن غذاهای ناپاک و ایذاء یتیم و مانند آن برای حفظ جان یا تأدیب و امثال آن مجاز است.

نکته دیگری که بایـد به آن تـوجه داشت این است که تجویز از کـذب در این موارد درست ماننـد تجویز خوردن مردار و اکـل میته است که به

۱- مکـــارم، تفسیـــر نمـــونـه، ۱۳/۲۳۸.

مقدار ضـرورت بایـد قناعت نمود نه این که این اسـتثنائات باعث جرأت بر این گناه کبیره گردد و به بهانه اسـتفاده از مجوزات دروغ برای هر موضوع جزئی دروغ گفته شود در واقع همیشه لغزش‌هـای اخلاـقی در حول و حوش موارد اسـتثناء و تبصـره‌ها است که رخ می‌دهـد این‌هـا همـان مشتبهاتی هستنـد کـه در منطقـه خطر و هـم مرز بـا منطقـه ممنوعه می‌باشـد و در اخبـار به عنـوان حِمَی‌اللّه وَ حَوْلُ‌الْحِمی از آن تعبیر شـده، «مَحارِمُ اللّهِ حِمَی اللّهِ فَمَنْ یَرْتَع حَوْلَ الْحِمی یُوشَکُ اَنْ یَقَعَ فیها». محرمات، مناطق ممنوعه الهی است کسـی که میـدان خـود را نزدیـک مرزهـای ممنـوع ببرد بیم آن می‌رود که در آن‌هـا بیفتـد. غزالی در پایـان فصلـی که برای مـوارد ترخیص دروغ در احیاء علوم‌الـدین عنوان کرده است می‌نویسـد: عـده‌ای تصور کرده‌انـد جعل احادیث در فضائل اعمال و تشدد در معاصـی نیز جـائز است (و دروغ محسوب نمی‌شود) وی سـپس اضـافه می‌کنـد این یـک هوس و خیال باطل بیش نیست، چه این که مصالـح این کـار هرگز برابر مفاسـد دروغ نمی‌باشـد به علاوه هیـچ‌گونه ضـرورتی برای این کار وجود نـدارد زیرا که به قـدر کافی آیـات و احادیث صـحیح درباره فضائل اعمال و عقاب گناهان وارد شـده است از همه گذشـته فتـح این باب موجب به هم ریختن و تشویش شـریعت می‌گردد ولی به عقیـده مـا این کارهای احمقانه افراد بی‌مایه و نادان و بی‌اطلاعی بوده که خود را از خـدا و پیغمبر دلسوزتر برای اسلام می‌دانستند، این کارها شر محض و سر تا پا زیان و فساد است، خطر این گونه کارها و این‌گونه دوستان از

خطر دشـمنان خطرناک برای اسلام کمتر نیست.(۱) در هر حـال دروغ از کارهـای زشت و ناپسـند و عادت به آن از رذائل اخلاق و گناهان کبیره است و تا ضـرورت و مصـلحت مهمی در میان نباشـد گفتن دروغ جائز نیست. اینک موارد را که به خاطر ضـرورت یا مصلحت گفتن دروغ تجـویز شـده است را ذکر می‌نماییم.

۱ ـ مقـــام ضــــرورت و نــاچـاری

در این که در هنگام ضرورت و ناچاری فرد مجاز است که دروغ بگوید هیچ‌گونه تردیدی نیست و ادله اربعه (کتاب و سنت عقل و اجماع) نیز بر آن دلالـت دارد. عقل انسان حکم می‌کنـد که در مقام ضـرورت اَقَلُّ الضَّرَرَّیْنِ (آن کاری که ضـررش کمتر است) را باید اختیار کند(۲) یعنی هرگاه ضرر مالی یا جانی یا عرضی متوجه شخصی باشد و فرد بتواند با دروغ گفتن از خودش یا دیگری از افراد مسـلمین دفع ضرر نماید جایز است در این‌گونه موارد دروغ بگوید و اگر لازم شود قسم دروغ هم مانعی ندارد بلکه در بعضی موارد که ضرر فاحش مانند ضرر جانـی در کـار باشد واجب هم می‌شود.

مثل این که اگر ظالمی می‌خواهد مسلمانی را بگیرد و بکشد و یا بزند و آبروی او را بریزد، مالش را ببرد یا زندانی‌اش کند و از شما محلش را بپرسـد اگر شـما بروز دهیـد مرتکب حرام شده‌ایـد و واجب است انکار نمائیـد و اگر لازم شد قسم یاد کنید که محلش را نمی‌دانید.(۱)

۱- مکارم شیرازی، زندگی در پرتو اخلاق، ۱۰۵و ۱۰۴.

۲- مهـــدوی کنـــی، اخـــلاق عملـــی، ۲۶۴ .

درباره قسم دروغ برای رهایی مسلمان روایات وارده بسیار است از آن جمله شیخ انصاری در مکاسب نقل نموده که حضرت صادق

علیه‌السلام از امیرالمؤمنین علیه‌السلام نقل می کند که می‌فرمایند رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله فرمود قسم دروغ به خداوند یاد کن و برادر مسلمانت را نجات بده.(۲)

در مکاسب محرمه شیخ انصاری از رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله نقل شده است: «ما مِنْ شَیْءٍ إِلاّ وَ قَدْ أَحَلَّهُ اللّهُ لِمَنِ اضْطُرَّ إِلَیْهِ». هیچ کاری نیست جز آن که خداوند آن را برای کسی که ناچار شده باشد حلال کرده است. و همین مضمون نیز از امام صادق علیه‌السلام نقل شده است که می‌فرمایند:

«إِذا حَلَفَ الرَّجُلُ تَقِیَّةً لَمْ یَضُرُّهُ إِذا هُوَ أُکْرِهَ وَ اضْطُرَّ إِلَیْهِ وَ قالَ: لَیْسَ شَیْءٌ مِمّا حَرَّمَ اللّهُ إِلاّ وَ قَدْ أَحَلَّهُ لِمَنِ اضْطُرَّ إِلَیْهِ».(۳)

اگر انسان از روی تقیه سوگند دروغ یاد کند ضرری ندارد در صورتی که ناچار شده باشد آنگاه فرمود هر حرامی در مقام اضطرار حلال می‌شود.

در باب دفع ضرر احادیثی به حد استفاضه یا تواتر وارد شده که انسان به خاطر جلوگیری از ضرر (مالی، جانی و عرضی) می‌تواند سوگند دروغ یاد کند. البته مقصود از ضرر مالی آن‌گونه ضرری است که تحمل آن دشوار و حداقل مهم باشد و اما ضررهای ناچیز و کم‌اهمیت موجب جواز دروغ نمی‌شود.(۱)

۱- دستغیب، گناهان کبیره، ۲/۳۲۱ .

۲- العاملی، وسائل‌الشیعه، کتاب الایمان، ۳، باب ۱۲ ـ دستغیب، گناهان کبیره، ۲/۳۲۱.

۳- العاملی، وسائل الشیعه ،۷، ۱۳۷ ـ مهدوی کنی، اخلاق عملی، ۲۶۵.

(۱۱۰) صداقت و سیمای صادقین

نکته مهم این است که چون مشهور فقهاء در این مقام توریه را لازم دانسته‌اند احتیاط آن است که اگر بتواند و حرجی نباشد ضرر را به توریه دفع نماید نه به دروغ صریح.

البته فقهاء و علمای اخلاق در حلّیت و جواز دروغ در مقام ضرورت اختلافی ندارند، تنها مطلب مورد اختلاف و گفتگو آن است که آیا دروغ در این‌گونه موارد مطلقا و بی‌قید و شرط جایز است و یا در صورتی جایز است که توریه امکان نداشته باشد؟ قول مشهور آن است که جواز دروغ مشروط بر عدم امکان توریه است پس توریه امکان داشته باشد دروغ گفتن جایز نیست زیرا با این فرض ضرورتی برای گفتن دروغ وجود ندارد و در حقیقت مجوزی برای این عمل وجود ندارد.(۲)

موارد دیگری نیز ذکر شده که در آن موارد دروغ جایز است البته بعضی معتقدند که مواردی مانند اصلاح یا جنگ یا وعده دروغ به خانواده از مصادیق ضرورت و اضطرار است منتها ضرورت انواع گوناگونی دارد، ضرورت‌های فردی، ضرورت‌های اجتماعی، ضرورت‌های دینی و دنیوی، ضرورت‌های سیاسی و اقتصادی و... در علم اصول تحقیق شده است که مقصود از ضرورت در این‌گونه موارد ضرورت عقلی نیست بلکه ضرورت عرفی است، یعنی در مواردی که موضوع از نظر عرف دارای اهمیت حیاتی باشد بنابراین جلب منافع شخصی یا دفع ضررهای اندک و ناچیز از موارد استثناء خارج بوده و برای آن‌ها نمی‌توان مرتکب دروغ و خدعه شد برخلاف مصالح عمومی و حفظ کیان خانواده که از ضرورت‌های قابل توجه در عرف و شرع به شمار می‌رود.(۱)

۱- مهدوی کنی، اخلاق عملی، ۲۶۵.

۲- مهدوی کنی، اخلاق عملی، ۲۶۵.

توریه و موارد جواز دروغ (۱۱۱)

۲ ـ اصلاح میان مردم

یکی دیگر از موارد استثناء اصلاح میان مردم است، یعنی در صورتی که انسان برای ایجاد الفت و محبت و رفع کینه و کدورت

دروغ بگوید و بدین‌وسیله میان افراد صلح و صفا و صمیمیت برقرار کند دروغ حرام نیست، مثلاً اگر دو نفر یا دو گروه با یکدیگر قهر باشند پیش یکی از آن‌ها رفته و از قول دیگری بگوید که فلانی تعریف و تمجید شما را می‌کرد و از اینکه با شما قهر کرده اظهار ناراحتی می‌نمود و به نظر من او مایل است که با شما آشتی کند و همچنین نزد آن دیگری رفته و از قول دوست اولی مشابه همین مطلب را بگوید این گونه دروغ‌ها گذشته از اینکه حرام نیست پسندیده‌تر نیز هست و رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله و ائمه معصومین علیهم‌السلام آن را تحسین و بر آن تأکید کرده‌اند اینک توجه شما را به چند حدیث جلب می‌کنیم.

در وصیت پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله به امیرالمؤمنین علیه‌السلام آمده است: «یا عَلِیُّ

۱- مهدوی کنی، اخلاق عملی، ۲۶۷، پاورقی.

(۱۱۲) صداقت و سیمای صادقین

إِنَّ اللّه أَحَبَّ الْکِذْبَ فِی الْاِءِصْلاحِ وَ أَبْغَضَ الصِّدْقَ فِی الْفَسادِ...».(۱)

ای علی علیه‌السلام خداوند دروغ مصلحت‌آمیز را دوست دارد و از راست فتنه‌انگیز بیزار است... .

معاویهٔ به عمار از امام صادق علیه‌السلام نقل می‌کند که فرمود: «أَلْمُصْلِحُ لَیسَ بِکَذّابٍ»(۲). کسی که به خاطر اصلاح دروغ بگوید دروغگو نیست.

این حدیث اشعار می‌دارد بر این که اصرار شخص مصلح بر دروغ موجب نمی‌شود او را کذّاب بنامد و در حدیث دیگر عیسی بن حسان از امام صادق علیه‌السلام نقل می‌کند که آن حضرت فرمود:

«کُلُّ کِذْبٍ مَسْئُولٌ عَنْهُ صاحِبُهُ یَوْما إِلاّ کِذْبا فی ثَلاثَةٍ... وَ رَجُلٌ أَصْلَحَ بَیْنَ اثْنَیْنِ یُلْقی هذا بِغَیْرِ ما یُلقی بِهِ هذا یُریدُ بِذلِکَ الْاِءِصْلاحَ ما بَیْنَهُما».(۳)

هر دروغی روزی صاحبش درباره آن بازخواست خواهد شد مگر در سه مورد... یکی از آن موارد شخصی است که می‌خواهد میان دو نفر اصلاح کند پیش این چیزی و نزد آن چیزی دیگر می‌گوید که میان آن‌ها الفت ایجاد کند.

در این جا مقصود از مصلحت، صلح و آشتی میان مؤمنان است نه مصلحت شخصی و اغراض خصوصی و اصلاح میان مردم به اندازه‌گیری مهم است که امام صادق علیه‌السلام برای این کار از مال خود

۱- العاملی، وسائل‌الشیعه،۸، ۵۷۸.

۲- العاملی، وسائل‌الشیعه،۸، ۵۷۸.

۳- العاملی، وسائل‌الشیعه،۸، ۵۷۹.

توریه و موارد جواز دروغ (۱۱۳)

سرمایه‌گذاری کرده و مقداری پول به یکی از اصحاب خویش می‌دهد تا هرگاه میان دو نفر از شیعیان خصومت و اختلافی رخ داده به‌وسیله آن پول میان آن‌ها آشتی برقرار سازد.(۱)

در پاره‌ای از احادیث منقوله از معصومین علیه‌السلام در مفهوم اصلاح توسعه قائل شده و آن را به مطلق قصد خیر و نیک‌اندیشی از غیر مقاصد شخصی تعمیم داده است. مثلاً در تفسیر آیه «اَیَّتُهَا الْعیرُ اِنَّکُمْ لَسارِقُونَ» (۲) و آیه کبیره «بَلْ فَعَلَهُ کَبیرُهُمْ»(۳) از امام صادق علیه‌السلام نقل شده که چون کلام یوسف و ابراهیم علیهم‌السلام به قصد اصلاح بوده اشکالی ندارد. در روایتی که در کتاب کافی (ذیل آیه بَلْ فَعَلَهُ کَبیرُهُمْ) از امام صادق علیه‌السلام نقل شده می‌فرمایند ابراهیم علیه‌السلام این سخن را به خاطر آن گفت که می‌خواست افکار آن‌ها را اصلاح کند و به آن‌ها بگوید که چنین کاری از بت‌ها ساخته نیست سپس امام اضافه فرمودند به خدا سوگند بت‌ها دست به چنان کاری نزده بودند و ابراهیم علیه‌السلام نیز دروغ نگفت.(۴)

۳ـ خدعه و نیرنگ در جنگ

شک نیست که جنگ یک ضرورت دینی و اجتماعی است که به علل مختلف (عقیدتی، سیاسی، اقتصادی) بر ملت‌ها و جوامع بشری الزام یا تحمیل می گردد و معمولاً برای خروج از این عمل و رهایی از این مخمصه و سرعت بخشیدن به شکست دشمن از وسایلی استفاده

۱- مهدوی کنی، اخلاق عملی، ۲۶۸.

۲- ۷۰ / یوسف .

۳- ۶۳ / انبیاء.

۴- مکارم، تفسیر نمونه، ۱۳/۲۳۹.

(۱۱۴) صداقت و سیمای صادقین

می‌شود که در مواقع عادی جایز نیست، کشتن و اسیر گرفتن انسان‌ها و غارت اموال و ابزار به منظور تضعیف ماشین جنگی دشمن و تقویت بنیه نیروی خودی و تخریب منازل و مراکز اقتصادی و کشتن افراد غیرنظامی همه و همه از جمله وسائل دستیابی به پیروزی و در نتیجه شکست دشمن است بی تردید، اگر جنگ باانگیزه دفاع و یا رفع فتنه و فساد باشد، استفاده از این گونه امور شرعا و عقلاً مانعی ندارد در این میان، یکی از عوامل مهم، غافلگیری دشمن است، که در این راستا عنصر خدعه و نیرنگ می‌تواند وسیله خوبی باشد زیرا اگر بتوانیم با خدعه و فریب دشمن را غافلگیر کنیم و با یک حمله ضربتی و برق‌آسا به او یورش بریم می‌توانیم با کمترین تلفات دشمن را شکست دهیم. با توجه با این مقدمه می‌توان حدس زد که دین مقدس اسلام که با دروغ و خدعه و فریب شدیدا مخالف است چرا آن را در جنگ تجویز می کند.(۱)

در وصایای رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله به امیرالمؤمنین علیه‌السلام آمده است:

«یا عَلِیُّ ثَلاثٌ یَحْسُنُ فیهِنَّ الْکَذِبَ: اَلْمَکیدَةُ فِی‌الْحَرْبِ وَ عِدَتُکَ زَوْجَتَکَ وَ الْاِءصْلاحُ بَیْنَ النّاسِ».(۲) یا علی سه چیز است که دروغ در آن نیکو است خدعه و نیرنگ در جنگ، وعده به همسر و اصلاح میان مردم.

و از امام صادق علیه‌السلام آمده است:

۱- مهدوی کنی، اخلاق عملی، ۲۶۹.

۲- مجلسی، بحارالانوار، چاپ بیروت، ۷۴/۵۱.

توریه و موارد جواز دروغ (۱۱۵)

«کُلُّ کِذْبٍ مَسئُولٌ عَنْهُ یَوْما اِلاّ کِذْبا فی ثَلاثَهٍ: رَجُلٌ کائِدٌ فی حَرْبِهِ فَهُوَ مَوْضُوعٌ عَنْهُ وَ...»(۱) هر دروغی یک روز مورد بازخواست واقع می‌شود مگر در سه چیز کسی که در جنگ با دشمن خدعه می کند.

و نیز نقل شده هنگامی که پیامبر خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله عزم سفر می‌فرمودند آن را پوشیده می‌داشته تا مبادا ضربه دشمنان برسد و قصد او کنند و این امر گفتن چیزی به دروغ نیست.(۲)

۴ ـ وعده به خانواده و همسر

در دین مقدس اسلام نفقه (هزینه زندگی) زن و فرزند به عهده مرد است (در مورد همسر مطلقا و در مورد فرزندان در صورت نیاز آن‌ها و تمکن پدر). البته نفقه واجب به تناسب امکانات و در حدّ اقتصاد و میانه‌روی است و بیش از آن لزومی ندارد ولی چون بسیاری از اوقات در اثر زیاده‌طلبی و چشم و هم‌چشمی تقاضای خانواده فراتر از امکانات مرد و بیش از حدّ کفاف است در چنین وضعی مرد بر سر دو راهی قرار می گیرد یا باید با برخورد منفی و ردّ صریح در برابر خواسته‌های آنان موضع گیری کند یا با برخورد

امیدوارکننده و وعده‌های مصلحتی و غیر جدّی تا حدودی آن‌ها را راضی و قانع سازد. حال با توجّه به این که پاسخ منفی و تند جز جریحه‌دار شدن عواطف و تزلزل ارکان خانواده سرانجامی ندارد ناگزیر اجازه داده شده است که از

۱- کلینی، ترجمه اصول کافی، ۴، ۴۱.

۲- فیض کاشانی، ترجمه المحجهٔالبیضاء، ۸، ۱۷۴.

(۱۱۶) صداقت و سیمای صادقین

روش دوم استفاده شود گرچه این کار اولاً بالذات پسندیده نیست و تکرار آن اعتماد متقابل را در اعضای خانواده از میان می‌برد و احیانا آن‌ها را به تقلید وامی‌دارد و به دو رویی و دروغ گویی ترغیب می‌کند ولی چون راهی جز آن در برابر انسان وجود ندارد از باب اَقَلُّ الضَّرَرَیْنِ تجویز شده است.

ولی باید دانست با توجه به این که سه موضوع جنگ و اصلاح و وعده به همسر در احادیث با هم آورده شده وحدت سیاق نشان می‌دهد که وعده دروغ بدون قید و شرط تجویز نشده است زیرا دروغ در دو مورد دیگر (جنگ و اصلاح) به منظور حفظ مصلحت مهمی است که ترک آن مفسده بزرگی را در پی دارد، چون در جنگ مسئله پیروزی و شکست مطرح است که به آسانی نمی‌توان از آن گذشت و همچنین مسئله اصلاح میان مؤمنان از مسائل با اهمیت اجتماعی و اخلاقی است که مکتب اسلام به آن اهتمام فراوان شده است تا جایی که بیش از سه روز ادامه قهر را میان برادران ایمانی جایز ندانسته و آن‌ها را موظف کرده است که حداکثر توان خویش را در اصلاح و ائتلاف به کار برند. با توجّه به این سیاق، در مورد خانواده و همسر نیز باید شرایطی نظیر همان شرایط تجویز شده باشد. بنابراین با بودن امکانات مالی، در هر موضوع جزئی نمی‌توان به خانواده دروغ گفت و اگر سرپرست خانواده بخواهد هر روز به بهانه‌های پوچ و بی‌اساس به خانواده‌اش دروغ بگوید علاوه بر آن که از نظر تربیتی آثار بدی در پی دارد حس اعتماد و اطمینان را در اعضای خانواده از بین می‌برد و جایگاه رفیع پدر و سرپرست خانواده را متزلزل ساخته و آن را در معرض سقوط قرار می‌دهد و در نتیجه اساس خانواده را نابود می‌کند.(۱)

توریه و موارد جواز دروغ (۱۱۷)

صداقت در این موارد

البته چه در مورد توریه و چه در مورد جواز دروغ صدق به نیت برگشت دارد و در آن جز به صدق نیت و اراده خیر چیز دیگری رعایت نمی‌شود. لذا هرگاه قصد انسان درست و نیتش صحیح و اراده‌اش صرفا برای کار نیک باشد فرد صادق بوده و به هر لفظ و عبارتی صدّیق است گرچه توریه در این موارد سزاوارتر است.(۲)

۱- مهدوی کنی، اخلاق عملی، ۲۷۰ و ۲۷۱.

۲- کلینی، ترجمه المحجهٔالبیضاء، ۸، ۱۷۴.

(۱۱۸) صداقت و سیمای صادقین

فصل ششم: ایمان و صداقت

ایمان و صداقت

۶ـ۱ـ رابطه اسلام و ایمان

۶ـ۲ـ صداقت، ایمان و عمل

(۱۱۹)

(۱۲۰)

«الصِّـدْقُ رَأسُ الْاءيمـانِ و زَيْـنُ الْإنْسـانِ»، راستـی رأس ایمـان و زیـور انسان است. (۱)(امیرالمؤمنین علیه‌السلام)

رابطه اسلام و ایمان

امام علی بن موسـی الرضا علیه‌السـلام می‌فرماینـد: «الْاءيمانُ فَوْقَ الْاءِسْـلام بِدَرَجَةٍ وَ التَّقْوى فَوْقَ الْايمانِ بِدَرَجَةٍ وَ الْيَقينُ فَوْقَ التَّقْوى بِدَرَجَةٍ وَ ما قُسِّمَ فِى النّاسِ شَـیْءٌ أَقَلُّ مِنَ الْيَقينِ».(۲)

ایمان یک درجه برتر از اسلام است و تقوی درجه‌ای است بالاتر از ایمـان و یقیـن درجـه‌ای بـرتـر از تقـوی اسـت و هیچ‌چیز در میـان کمتـر از یقین تقسیم نشده است.

تفاوت اسلام و ایمان در این است که اسلام شکل ظاهری و قانونی دارد و هر کس شـهادتین را بر زبـان جاری کنـد در سلک مسلمانان وارد مـی‌شـود و احکـام اسـلام بر او جـاری می گـردد.

ولی ایمـان یـک امر واقعی و بـاطنی است و جایگـاه آن قلب آدمی است نه زبـان و ظاهر او. اسلام ممکن است انگیزه‌های مختلفی داشته باشـد حتی انگیزه‌هـای مـادی و منافع شخصـی، ولی ایمان حتما از انگیزه‌های معنوی، از علم و آگاهی، سرچشـمه می گیرد و همان است که میوه حیات‌بخش تقوی بر شاخسارش ظاهر می‌شود.

این همان چیزی است که در عبارت گویایی که از پیغمبر اسلام صلی‌الله‌علیه‌وآله

۱- غررالحکم، ۱۹۹۳.

۲- بحارالانوار، ۷، ۱۳۶.

ایمان و صداقت (۱۲۱)

نقل شده آمده است: «اَلْإسْلامُ عَلانِيَةٌ وَ الْايمانُ فِى‌الْقَلْبِ»(۱) اسلام امر آشکاری است ولی جای ایمان دل است. (۲)

صدق و ایمان و عمل

جمله‌های اخیر در حقیقت اشاره به یک اصل مسلم قرآنی است که شرط قبولی اعمال ایمان است چنان‌چه در آیه ۱۴ سوره حجرات می‌فرمایـد: اگر شـما ایمان قلبی به خـدا و پیامبر صـلی‌الله‌علیه‌وآله داشـته باشـید که نشانه آن اطاعت از فرمان خـدا و رسول او است، اعمال شما ارزش می‌یابد و خداوند حتی کوچک‌ترین حسنات شما را می‌پذیرد و پاداش می‌دهد و حتی به برکت این ایمان گناهان شمـا را می‌بخشـد که او غفور و رحیم است و از آن جـا که دست یـافتن بر این امر بـاطنی یعنی ایمـان کار آسانی نیست لـذا در آیه بعدی (آیه ۱۵ سوره حجرات) به ذکر نشانه‌های آن می‌پردازد و نشانه‌هایی که به خوبی مؤمن را از مسلم و صـادق را از کـاذب و آن‌هـا را که عاشـقانه دعوت پیـامبر صـلی‌الله‌علیه‌وآله را پذیرفته‌انـد از آن‌هـا که برای حفظ جان و یا رسیدن به مال دنیا اظهار ایمان می کنند جـدا می‌سازد(۳) می‌فرماید:

«اِنَّما الْمُؤْمِنُونَ الَّذينَ امَنُوا بِاللّهِ وَ رَسُولِه ثُمَّ لَمْ يَرْتابُوا وَ جاهَدُوا بِـاَمْـوالِهِـمْ وَ اَنْفُسِهِـمْ فى سَبيـلِ اللّـهِ اوُلئِـكَ هُـمُ الصّادِقـوُنَ»(۴)

۱- طبرسی، ترجمه تفسیر مجمع‌البیان، ۹، ۱۳۸ .

۲- مکـــارم، تفسیـــرنمـــونـــه، ۲۲/۲۱۰ .

۳- مکارم، تفسیر نمونه، ۲۲/۲۱۲.

(۱۲۲) صداقت و سیمای صادقین

مؤمنـان واقعی تنهـا کسـانی هستند که به خـدا و رسولش ایمـان آورده‌انـد سپس هرگز شک و ریبی به خود راه نـداده و با اموال و

جان‌های خود در راه خـدا به جهـاد پرداختـه‌اند، آن‌ها راستگویانند.

آری انسـان اگر از روی حقیقت و صـدق ایمـان آورد از بـذل جـان و مـال دریغ نخواهـد داشت، از فرمان‌هـای پروردگار سرپیچی نخواهد نکرد و در انجام وظائف ایمانی خود کوتاهی نخواهد نمود شـما اگر به طبیبی ایمان داشته باشید خواه از روی علم و معرفت به مقـام او باشـد و یـا از راه عمـل و تجربه دسـتورها و معالجات او، البته در مقابل دسـتورهای او مطیع و خاضع بوده و کوچک‌ترین تخلفی از تشـخیص و اشـاره و صـلاح‌بینی او ننموده و هرگونه معـالجه و تجویزی از او صورت گیرد با جان و دل خواهیـد پـذیرفت (اگر چه تجویز میل کردن سموم یا معالجه با جراحی و عمل بسیار مهمی باشد).

همین‌طور است ایمان به خدا، کسی که از روی صدق و حقیقت ایمان به خدا، کسی که از روی صدق و حقیقت ایمان به خدا دارد قهرا فرمـان بردار و خـاضع و خـاشع و مطیع بـوده و در مقابـل حکـم و اراده او از هرگونه جدیّت و فـداکاری و بـذل مـال و جـان مضـایقـه نخواهد کرد.(۱)

امیرالمؤمنین علی علیه‌السلام می‌فرماینـد: «لا یَصْـدُقُ إیمـانُ عَبْـدٍ حَتّی یَکُونَ بِما فی یَدِاللّهِ أَوْثَقُ مِنْهُ بِما فی یَدِهِ».(۲) هیچ‌کس در ادعای ایمان صادق نیست مگر زمانی که به آن چه نزد خـدا است مطمئن‌تر از آن چه نزد او است باشد (تا جایی که آن چـه را دارد تا به آن چـه نـزد است برسد).

۱- ۱۵ / حجرات.

۲- مصطفـوی، پیـرامـون سـوره حشـر، ۱۲۹ ـ ۱۳۰.

۳- نهـج البـلاغـه، صبحـی صـالـح / حکمـت، ۳۱۰.

ایمان و صداقت (۱۲۳)

در توضیـح این سخن مروج الذهب در جلد ۴ صفحه ۴۳۴ چنین آورده: سائلی از علی علیه‌السلام چیزی خواست آن حضرت رو به فرزنـدش حسن علیه‌السلام نموده فرمود به مـادرت بگو کمکی برای او فراهم کنـد. امـام حسن علیه‌السلام عرض کرد در منزل تنها شش درهم برای آرد موجود است علی علیه‌السلام فرمود: «لا یَکُونُ الْمُؤْمِنُ مُؤْمِنـا حَتّی یَکُونَ بِما فی یَدِاللّهِ أَوْثَقَ مِنْهُ بِما فی یَدِهِ». سپس امر کرد شش درهم موجود در خانه را به فقیر بدهند، هنوز امام علیه‌السلام حرکت نکرده بود که مردی به او برخورد کرد در حالی که زمام شتری را می‌کشید آن را به امام علیه‌السلام به ۱۴۰ درهم فروخت و موعـد گرفتن پول را هشت روز بعد قرار داد در ایـن میـان شخصـی کـه تمکن کـافی داشت به آن حضرت عرض کرد شتر را چنـد می‌فروشـی؟ فرمـود: به دویست درهم. مشتری پذیرفت امام پول‌ها را گرفت ۱۴۰ درهم آن را به صاحب شتر داد و با شصت درهم باقی به منزل بازگشت. فاطمه علیهاالسلام پرسید ایـن دراهـم را از کجـا آوردی جواب داد ایـن تصـدیق آنچـه پـدرت آورده می‌باشـد که «مَنْ جـاآءَ بِالْحَسَـنَهِ فَلَهُ عَشْرُ اَمْثالِهـا»(۱) هـرکـس حسنـه‌ای بیـاورد ده بـرابـر آن پـاداش را می‌گیـرد.(۲)

۱- ۱۶۰ / انعام .

۲- مسعودی، مروج الذهب، ۴/۴۳۴، ترجمه و شرح نهج البلاغه، آیهٔاللّه ناصر مکارم شیرازی، ۷، ۵۶۳، مصادر نهج‌البلاغه، ۴، ۲۴۱.

(۱۲۴) صداقت و سیمای صادقین

به هر حـال ایمـان به خدا (ایمـان صادق) از دو راه حاصل می‌شود یا از راه علم و فکر و تـدبر که از آثار خارجی و مقـدمات علمی تحصیل و یا از راه عمل و تجربه که به وسیله اعمال صالحه و ریاضت‌های عملی و تصفیه و تزکیه قلب صورت گیرد و به هر صورت تکمیل ایمان و تحصـیل مقام صدق از برای هر کسی لازم و ضروری است زیرا تا انسان به مقام اطمینان و یقین نرسیده باشد نخواهد توانست آن طوری که بایـد از عهـده و وظـائف لـازم و تکلیف شخصـی خود برآیـد و از خطر گمراهی و بـدبختی و گرفتاری ایمن گشـته و طمأنینه قلب و سـکون و آرامش یابد در کتاب امالی از حضـرت صادق علیه‌السـلام نقل می‌کند: «سُئِلَ عَنِ النّاجی فَقالَ مَنْ

کانَ فِعْلُهُ وَ قَوْلُهُ مُوافِقا فَهُوَ ناجٍ وَ مَنْ لَمْ یَکُنْ فِعْلُهُ وَ قَوْلُهُ مُوافِقا فَإِنّما ذلِکَ مُسْتَوْدَعٌ». سؤال کردند از کسی که نجات پیدا می کند. فرمود: کسی است که گفتارش با عملش موافق باشد، پس کسی که فعل او با قولش مخالف است ایمان و تقوای او امر موقتی و عاریه است، آری آن گفتار و دعوی و اظهاری که توأم با عمل و رفتار نباشد در نتیجه زائل و از بین رفتنی است و اظهارات و حالات عارضه که برای انسان حاصل می‌شود تا به مرحله ثبوت و رسوخ حقیقت نرسد هیچ‌گونه شایسته اعتماد و اطمینان نیست.

و هر چیزی به وسیله آثار و خواص آن شناخته شده و به همین وسیله صحیح و فساد و خوب و بد آن تشخیص داده می‌شود، رفیق حقیقی هنگام ابتلاء و امتحان شناخته می‌شود. (در پریشان حالی و درماندگی). چشم در مقام تشخیص آب و سراب از دور اشتباه می کند

ایمان و صداقت (۱۲۵)

چون فاصله مرتفع شد اشتباه نیز رفع می‌شود در میان آب شیرین و شور فقط قوه ذائقه می‌تواند امتیاز بدهد طلای خالص و مخلوط تنها با محک تشخیص داده می‌شود. اثر و علامت ایمان نیز عمل است، هنگامی که انسان ایمان حقیقی و اعتقاد قلبی به امری پیدا کرد قهرا به دنبال آن قدم برداشته و مطابق عقیده خود عمل خواهد کرد، پس کسی که در مقام عمل سستی و مسامحه ورزیده و در انجام دادن وظائف خود مراقبت و کوشش و جدّیت نمی‌نماید به طور مسلم ایمانش ضعیف و اعتقادش صوری است.

خداوند در سوره جمعه می‌فرماید: «قُلْ یا اَیُّهَا الَّذینَ هادوُا اِنْ زَعَمْتُمْ اَنَّکُمْ اَوْلِیاءُ لِلّهِ مِنْ دوُنِ النّاسِ فَتَمَنَّوُا الْمَوْتَ اِنْ کُنْتُمْ صادِقینَ»(۱)

بگو به جماعت یهود: اگر شما خودتان را از دوستان و اولیای پروردگار می‌دانید پس آرزوی مرگ بنمائید و با کمال اشتیاق به سوی عالم آخرت بشتابید تا به دیدار و ملاقات دوست خود نائل شوید اگر در گفته و ادعای خود راستگو هستید.

نه من ز بی عملی در جهان ملولم و بس ملامت علماء هم ز علم بی عمل است(۲)

امیرالمؤمنین علیه‌السلام می‌فرمایند: «عَلَی الصِّدْقِ وَ الْاءمانَةِ یُبْنَی الْاءیمانُ». ایمان بر صدق و راستی و پرداختن امانت بنا نهاده می‌شود.

این مسئله صداقت در ایمان و همراه بودن آن با عمل در آیات

۱- ۶ / جمعه .

۲- مصطفوی، پیرامون سوره حشر، ۱۳۲ .

(۱۲۶) صداقت و سیمای صادقین

دیگری نیز به آن اشاره شده چنان‌چه خداوند در سوره بقره می‌فرماید:

«لَیْسَ الْبِرَّ اَنْ تُوَلُّوا وُجُوهَکُمْ قِبَلَ الْمَشْرِقِ وَ الْمَغْرِبِوَ لکِنَّ الْبِرَّ مَنْ امَنَ بِاللّهِ وَ الْیَوْمِ الْاخِرِ وَ الْمَلائِکَةِ وَ الْکِتابِ وَ النَّبِیّینَ وَ اتَی الْمالَ عَلی حُبِّهِ ذَوِی الْقُرْبی وَ الْیَتامی وَ الْمَساکینَ وَ ابْنَ السَّبیلِ وَ السّائِلینَوَ فِی‌الرِّقابِ وَ اَقامَ الصَّلوةَ وَ اتَی الزَّکوةَ وَ الْمُوفُونَ بِعَهْدِهِمْ اِذا عاهَدُوا وَ الصّابِرینَ فِی الْبَأْساءِ وَ الضَّرّاءِ وَ حینَ الْبَأْسِ اوُلئِکَ الَّذینَ صَدَقُوا وَ اوُلئِکَ هُمُ الْمُتَّقُونَ»(۱)

نیکی (تنها) این نیست که (به هنگام نماز) روی خود را به سوی مشرق یا مغرب کنید (و تمام گفتگوی شما درباره قبله و تغییر آن باشد و همه وقت خود را مصروف آن سازید) بلکه نیکی (و نیکوکار) کسی است که به خدا و روز رستاخیز و فرشتگان و کتاب آسمانی و پیامبران ایمان آورده و مال خود را با همه علاقه‌ای که به آن دارند به خویشان و یتیمان و مسکینان و واماندگان در راه و سائلان و بردگان انفاق می کند و... این‌ها کسانی هستند که راست می گویند (گفتارشان با اعتقادشان هماهنگ است) و این‌ها هستند پرهیزکاران.

در قسمت اول آیه اشاره به ایمان به خدا و روز جزا و ملائکه و پیامبران و کتب آسمانی می‌کند که جامع همه معارف و عقاید حقه است که خداوند (آن‌ها را) از بندگان خود خواسته است، البته منظور از این ایمان همان ایمان کاملی است که هیچ‌گاه آثار آن از آن جدا

۱- ۱۷۷ / بقره .

ایمان و صداقت (۱۲۷)

نمی‌شود (چه به این که) نه در دل شک و تردیدی دست دهد و نه از پیش آمدها و مصیبت‌ها ناراضی و خشمناک می‌گردد و نه در جهت اعمال و اخلاق البته گواه به این مطلب جمله «اوُلئِکَ الَّذینَ صَدَقُوا» است (این‌ها کسانی هستند که راست می‌گویند) در این جمله راستگویی را به طور مطلق ذکر فرموده است یعنی از هر نظر و از هر جهت راست می‌گویند چه در اعمال قلبی و چه در اعمال بدنی بنابراین آن‌ها در ایمان خود صادق و راستگو هستند.(۱)

و سپس در ادامه آیه به قسمتی از اعمال آن‌ها اشاره می‌فرماید و نشانه‌های این ایمان صادق را که با عمل همراه است بیان می‌فرماید.

در کتاب اخلاق حسنه ملا محسن فیض کاشانی آمده از پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله نقل شده که فرمودند: هر کس به این آیه عمل کند ایمان خود را کامل نموده است. (۲) و نیز حدیثی است که از ابوذر غفاری پرسیدند ایمان چیست؟ همین آیه را تلاوت کرد، به او گفتند ما از تو معنی ایمان را می‌پرسیم پاسخ داد: همین پرسش از پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله نمودم و حضرتش همین آیه را تلاوت فرمود.(۳)

همچنین خداوند در سوره حشر آیه ۸ می‌فرماید: «لِلْفُقَراءِ الْمُهاجِرینَ الَّذینَ اُخْرِجُوا مِنْ دِیارِهِمْ وَ اَمْوالِهِمْ یَبْتَغُونَ فَضْلاً مِنَ اللّهِ

۱- طباطبائی، ترجمه تفسیر المیزان، ۱/۶۱۱ .

۲- طباطبائی ،ترجمه تفسیر المیزان، ۱/۶۱۵، تفسیر الصافی، ۱/۱۶۰ .

۳- فیض کاشانی، حقایق، ۲، ۲/۴۰۷، اخلاق حسنه، ۲۷۱.

(۱۲۸) صداقت و سیمای صادقین

وَ رِضْوانا وَ یَنْصُرُونَ اللّهَ وَ رَسُولَهُاُولئِکَ هُمُ الصّادِقُونَ»، این اموال برای فقیران مهاجری است که از خانه و کاشانه و اموال خود بیرون رانده شدند در حالی که فضل الهی و رضای او را می‌طلبند و خدا و رسولش را یاری می‌کنند و آن‌ها راستگویانند. آری این مسلمانان در دعوی اسلام و ایمان صادقند. این‌ها کسانی هستند که خود را نیازمند و فقیر دیده و به مقام ضعف و نقص و احتیاج خودشان پی برده و برای رفع ضعف و نقص خود به خاطر تحصیل سعادت و کمال و خوشبختی به سوی خدا و رسول او مهاجرت نموده و در این راه دست از دارائی دنیوی و مال و وطن و علاقه‌های دیگر کشیده و تنها به فضل بی‌پایان و رضا و خشنودی پروردگار جهان متوجه شده و پیوسته به یاری کردن از خدا و رسول او مشغول گشته‌اند.

این مدعیان در طلبش بیخبرانند کآن را که خبر شد خبری بازنیامد

اصحاب گرامی رسول اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله به راستی ایمان داشته و جان و مال به دست گرفته در راه نصرت حق و یاری آن حضرت نثار نموده و از هیچ‌گونه پیش آمد و زحمت و شدت و سختی بازنمی‌ایستد.

به گرسنگی صبر می‌کردند، از ملک و وطن خودشان دست می‌کشیدند از خویشاوندان و پدر و عیال و فرزند و برادر و خواهر منقطع می‌شدند به زندگانی پرزحمت و سخت قانع بودند، با اذیت و آزار و شکنجه مخالفین تحمل می‌ورزیدند پیوسته مشغول جنگ و قتال و جهاد بودند با نهایت دلگرمی و خلوص نیت وظائف دینی و تکالیف شرعی خود را انجام می‌دادند، با هم برادر و مهربان و دلسوز و رفیق

ایمان و صداقت (۱۲۹)

بـودنـد از دروغ و حیلـه و تـزویر و بـدگـویی پرهیز می کردند.(۱)

این معیارهـا که قرآن برای شـناخت مؤمنـان راستین از دروغ گویـان متظاهر به اسـلام بیان کرده معیاری است روشن و گویا برای هر عصـر و زمـان، برای جـداسازی مؤمنان واقعی از مـدعیان دروغین و برای نشان دادن بی‌ارزش بودن ادعای کسانی که همه جا دم از اسلام می‌زننـد و خـود را طلبکـار پیـامبـر صـلی‌الله‌علیه‌وآله می‌داننـد ولی در عمـل آن‌ها، کمترین نشـانـه‌ای از ایمـان و اسـلام دیـده نمی‌شود.

در مقابل کسانی هستند که نه تنها ادعایی ندارند بلکه همواره خود را مقصر می‌شمرند و در عین حال در میدان ایثار و فداکاری از همه پیشگام‌ترند.

و اگر این معیار قرآنی را برای سنجش مؤمنان واقعی به کار بریم معلوم نیست از انبوه میلیون‌ها میلیون مدعیان اسلام چه اندازه مؤمن واقعی هستند و چه مقدار مسلمانان ظاهری.(۲)

ما هم دعوی ایمان می کنیم ولی ایمان دروغی و بی‌حقیقت، با لفظ می گوئیم اما از معنی بی‌خبریم، مسلمانیم و از عمل دور، مؤمنیم و از آثار ایمان بی‌بهره، در عبادت سـست و از اخلاق حمیـده دور و از حقایق دینی و علوم قرآنی بی‌بهره، ما حاضر نیستیم به خاطر طرفـداری از حق کوچـک‌ترین صـدمه و کمترین ناملایـم و زحمت را به خود هموار کرده و مقـدار ناقـابلی از مـال و از راحتی و از عنوان و از منافع شخصی خود در

۱- مصطفوی، پیرامون سوره حشر، ۱۳۰.

۲- مکارم، تفسیر نمونه، ۲۲/۲۱۳ .

(۱۳۰) صداقت و سیمای صادقین

این راه صرف کنیم ولی اولیای خدا در راه حق کمترین ارزشی برای جان و مال و عنوان خود قائل نبوده و از هرگونه فداکاری و از خود گذشتگی کوچک‌ترین مضایقه و دریغی نداشتند.

زهیر بن قین، هنگامی که حضرت سیدالشـهداء علیه‌السلام می‌خواستند از اصحاب خود رفع بیعت نمایند عرض می کند: «وَ اللّه یَابْنَ رَسُولِ اللّهِ لَوَدِدْتُ أَنّی قُتِلْتُ ثُمَّ نُشِرْتُ أَلْفَ مَرَّةٍ وَ أَنَّ اللّه تَعالی قَدْ وَقَعَ الْقَتْلَ عَنْکَ وَ عَنْ هٰؤُلاءِ الْفِتْیَةِ مِنْ إِخْوانِکَ وَ وَلَدِکَ وَ أَهْلِ بَیْتِکَ».

قسـم بـه خـدایـم ای پـس پیغمبـر خـدا دوسـت می‌داشتم که هزار مرتبه کشته و زنده شوم و با کشته شدن من خداوند این بلاء را از وجـود مقـدس تـو و از جـوانـان هاشمی و از برادران نازنین و اولاد گـرامـی و اهل بیت شما برطرف سازد.(۱)

در پـایـان ایـن مطلب کلام را به سخنی دلنشین از امیرالمؤمنین علـی علیه‌السلام زینـت می‌بخشیـم از ایشـان روایت است کـه فرموده‌اند:

«اَلْایمانُ أَنْ تُؤْثِرَ الصِّدْقَ حَیْثُ یَضُرُّکَ عَلَی الْکِذْبِ حَیْثُ یَنْفَعُکَ وَ اَلّا یَکُـونَ فی حَـدیثِکَ فَضْـلٌ عَـنْ عَمَلِکَ وَ أَنْ تَتَّقِیَ اللّه فی حَدیثِ غَیْرِکَ».(۲)

ایمان آن است که راستگویی را در آن جا که به تو زیان می‌رساند، بر دروغ در آن جا که سود دارد مقدم داری و این که گفتارت بیش از عملت نباشد و دیگر این که به هنگام سخن دربـاره دیگری از خـدا بترسی.

۱- مصطفوی، پیرامون سوره حشر، ۱۳۴.

۲- نهج البلاغه فیض حکمت، ۴۸۵.

ایمان و صداقت (۱۳۱)

(۱۳۲)

فصل هفتم : رابطه صداقت با سایر صفات

رابطه صداقت با سایر صفات

۷ـ۱ـ صدق جامع تمام صفات
۷ـ۲ـ راستگویی و تقـــوی
۷ـ۳ـ راستگویی و وفـــا
۷ـ۴ـ راستگویی و امـانـت
۷ـ۵ـ راستگویی و یقیـــن
۷ـ۶ـ راستگویی و جوانمردی
۷ـ۷ـ راستگویی و نیکوکـاری
۷ـ۸ـ راستگویی نشانـه عقل

(۱۳۳)

(۱۳۴)

صداقت جامع تمام صفات

صـداقت جـامع تمـام فضائـل علمی و عملی است. زیرا صـدق صـفتی است که تمـام اخلاق فاضـله از عفّت و شـجاعت و حکمت و عـدالت گرفته تـا فروع آن‌ها را شامل می‌شود. چون انسان دارای سه قسـمت است: اعتقاد و عمل و گفتار. موقعی که راسـتگو باشـد این هر سه قسـمت با هم موافق خواهند بود یعنی آن چه به جای می‌آورد همان است که می گـــویـد و آن چــه مـی گـویـد همــان است کــه عقیــده دارد.(۱)

خواجه عبـداللّه انصـاری در این بـاب می‌فرمایـد: پس هر گـاه که نفسـی به کمـال صـدق متخلق گردد چنـان چه ظـاهر و بـاطن او با یکدیگر متساوی شوند لقب «صدّیق» شایسته او است و فروع اخلاق حسنه از او منشعب گردد و اصول صفات ذمیمه از او منتزع شود و صـدق حـدیث در او پدیـد آیـد و کـذب و افترا و بهتان برخیزد و انصاف روی نمایـد و دعوی متواری شود و وفا به جای اخلاف وعد بایستد و وفاق به جای نفاق نشیند و غش به صفا و امانت مبدل گردد و حریت ثـابــت شـــود و تکلف برخیــزد، پس بنـای همــه خیرات بر قـاعـده صــدق بـود و حقیقت صــدق اصـلی است کـه فروع جملـه اخلاـق و احـوال پسـندیده از آن متفـرع و منشعــب‌اند.(۲)

۱- تفسیـــر المیــــزان، ۱/۶۱۰.

۲- مصبــاح الهدایه، ۳۴۴، ۳۴۴، بیناه مقامات معنوی، ۵۸.

رابطه صداقت با سایر صفات (۱۳۵)

راستگویی و تقوی

حقیقت صـدق در اثر تهـذیب و تزکیه الهی حاصل می‌شود و هم‌چنین حصول صدق موجب تزکیه و برائت انسان از سیئات و قبائح

اعمال و اخلاق می‌شود(۱) پس رابطه صدق باتقوی دو جانبه است: «وَ الَّذی جاءَ بِالصِّدْقِ وَ صَدَّقَ بِهِ اوُلئِکَ هُمُ الْمُتَّقُونَ» (۲).

کسانی که سخن راست دارند و سخن راست را تصدیق می‌کنند پرهیزکاران واقعی آن‌ها هستند.

در بعضی از روایات آمده که از منابع اهل بیت علیهم‌السلام نقل شده که «وَ الَّذی جاءَ بِالصِّدْقِ» به پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله و جمله صَّدق بِه، حضرت علی علیه‌السلام تفسیر شده است. ولی منظور از آن بیان مصداق‌های روشن می‌باشد. زیرا جمله «اوُلِئکَ هُمُ الْمُتَّقُونَ» (آن‌ها پرهیزکارانند) دلیل بر عمومیت آیه دارد.

تفسیر جالب دیگری در مورد آیه وجود دارد که از همه گسترده‌تر و جامع‌تر است، هرچند کمتر مورد توجه مفسران واقع شده، ولی با ظاهر آیات هماهنگ‌تر می‌باشد، این است که «الَّذی جاءَ بِالصِّدْقِ» منحصر به پیام‌آوران وحی نیست بلکه تمام کسانی را که مبلغ مکتب آن‌ها و مروج سخنان حق و صدق بوده‌اند در این صف قرار دارند و در این صورت هیچ مانعی ندارد که هر دو جمله بر یک گروه منطبق شود (همان‌گونه که ظاهر تعبیر آیه است چرا که «وَ الَّذی» تنها یک بار ذکر شده).(۱)

۱- مصطفوی، ترجمه و شرح مصباح الشریعه و مفتاح الحقیقه، ۳۲۷.

۲- ۳۳ / زمر.

(۱۳۶) صداقت و سیمای صادقین

به این ترتیب سخن از کسانی است که هم آورنده صدقند و هم عمل کننده به آن، سخن از آن‌ها است که مکتب وحی و سخن حق پروردگار را در عالم نشر داده و خود به آن مؤمن هستند و عمل می‌کنند، اعم از پیامبران و امامان معصوم و تبیین کنندگان مکتب آن‌ها. (۲)

جمله‌ای در کلام امیرالمؤمنین علیه‌السلام نقل شده است که می‌فرمایند من سپری نگهدارنده‌تر از صدق و وفا نمی‌دانم ایشان در حقیقت دو عنصر متلازم تقوی را بیان می‌کنند، خود تقوی از ماده وقایه و به معنی نگهداری و حراست است بنابراین کسی که دارای تقوا است در حقیقت سپری در برابر عوامل متلاشی کننده شخصیت دارد.

«وَ ما یَغدِرُ مَنْ عَلِمَ کَیْفَ الْمَرْجِعُ» کسی که بداند سرنوشت نهایی حیات او چیست مکر و حیله نمی‌کند.

آن سرنوشت نهایی حیات که در انتظار انسان است با حیله‌پردازی پوچ و تباه می‌گردد (۳) پس کسی که دارای تقوی است صداقت نیز در گفتار و عمل وی ساری و جاری است.

۱- مکارم، تفسیر نمونه، ۱۹/۴۵۲ .

۲- مکارم شیرازی، تفسیر نمونه، ۱۹/۴۵۲.

۳- جعفری، ترجمه و شرح نهج‌البلاغه، ۹/۲۵۹.

رابطه صداقت با سایر صفات (۱۳۷)

رابطه صدق و وفا

امیرالمؤمنین در این رابطه می‌فرمایند:

«أَیُّهَا النّاسُ إِنَّ الْوَفاءَ تَوْأَمُ الصِّدْقِ وَ لا أَعْلَمُ جُنَّةً أَوْقى مِنْهُ»(۱)

ای مردم وفاء همراه صدق است و من سپری نگهدارنده‌تر از وفا (یا صدق) نمی‌بینم.

امام علیه‌السلام با این سخن به این حقیقت اشاره فرموده‌اند که انسان همان‌طوری که با زبان راست می‌گوید با عمل نیز می‌تواند راست بگوید و آن جا که راستی در عمل باشد وفای به عهد خوانده شود و به عکس آن دروغ عملی است که آن را خیانت و

پیمـانشکنی نـام نهنـد.(۲)

رابطه میـان وفاء و صـدق مستقیم است و به این معنی که صـدق معلول وفا به تعهـدات و نیز تقیّد به اصول قوانین انسانی است و از جهت دیگر وفاء معلول صدق و صـفا در گفتار و کردار و اندیشه و هدف گیری‌ها است معنای وفا چنان که از موارد اسـتعمالات آن برمی‌آید برای بجا آوردن آن لازم است که در مسیر حیات معقول انسانی باشد، به عنوان مثال تعهدی بسته می‌شود این تعهدات که انجام دادن و به جای آوردن آن مطلب را اقتضاء می‌کنـد درک و پذیرش یک اصل یا یک قانون، عمل و پای‌بند به آن را اقتضاءها وفا نامیده می‌شود.

معنـای صـدق به طور کلی عبارت است از تطابق گفتار و کردار و تفکرات با واقع، بنابراین با نظر به این که صـدق معلول وفا باشـد، معنـایش این است که وقتی روحیه یـک انسـان آماده عمل بر طبق عوامل مقتضـی در مسیر حیات معقول گشـته است، چنین انسانی همواره بر مبنـای صـدق حرکت می‌کنـد یعنی همه احوال و انـدیشه‌ها و گفتارهـا و نیت‌هـای او بر مبنـای انطبـاق بـا واقعیـات انجام می‌گیرد و اگر قضیه را برعکس کنیم و بگوئیم وفا معلول صدق است مسئله روشن‌تر خواهد بود، زیرا معنای قضیه چنین می‌شود که هر انسانی که روحیه حرکت بر طبق واقعیات را دارا شـده است، قطعا در مسیر وفا که عمل بر مبنای مقتضـی در حیات معقول اسـت حرکت می‌نماید. این جا است که امیـرالمـؤمنیـن علیه‌السلام می‌فـرماید: من هیـچ سپـری نگهدارنده‌تر از وفا یا صدق نمی‌بینم.

۱- نهـج‌البـلاغه خ / ۴۱.

۲- مکـارم شیـرازی، ترجمـه شرح نهج البلاغه، ۱/۳۵۲.

(۱۳۸) صداقت و سیمای صادقین

برای روشن شـدن بیشتر مطلب یک توجه اجمالی به دو مفهوم ضـد وفا و ضـد صـدق لازم است که بدانیم به چه علت وفاء و صدق نگهدارنـده‌ترین سپر است و این سپر آدمی را از چه عوارض و تباهی‌هایی مصون و محفوظ می‌دارد. مفهوم ضد وفا عبارت است از تخلف از آن چه که مقتضـی مسیر در حیاط معقول است، مفهوم ضـد صدق عبارت است از عدم انطباق گفتار و کردار و اندیشه و نیّات بر واقعیات می‌باشد.

بـا در نظر گرفتن این حقیقت که شخصیت انسـانی در برابر عوامل مؤثر چه از قلمرو طبیعت و چه از ناحیه عوامل همنوع خود، دائما در معرض تغییرات و دگرگونی‌هـا است و این تغییرات و دگرگونی‌هـا که اغلب به جهت عنصـر طبیعت‌گرایی او بسیار قوی اسـت منجر به لغزش و انحراف از مسیر اصـلی روح او و رشـد و کمال انسانی است می‌گردد، لذا همواره آدمی نیازمند سپری است که از تأثیر این عوامل موجب لغزش و انحراف او را محفوظ و حرکت در مسیر اصلی روح او را تأمین و تضمین نماید، علت احتیاج به این سپر محکم و غیر قابل نفوذ این است که هر لغزش و انحرافی موجب برکناری و محرومیت آدمی از یک یا چند واقعیت می‌گردد. و چون عوامل لغزش و انحراف از همه جهات پیرامون آدمی را فراگرفته است به قول مولوی:

رابطه صداقت با سایر صفات (۱۳۹)

ای همیشه حاجت ما را پناه بار دیگر ما غلط کردیم راه

دم به دم وابسته دام نویم هر یکی گر باز و سیمرغی شدیم

صد هزاران دام و دانه است ای خدا ما چو مرغان حریص و بی‌نوا

در نـتیجه مسیر آدمی در ایـن زنـدگانی از پرتگـاه بـاریکی کشـیده شـده اسـت کـه دائمـا در معرض سـقوط می‌باشـد صـدق و وفا نگهدارنده آدمی در این پرتگـاه هولنـاک است که به نـاچار باید در آن حرکت کند.(۱)

در این جا لازم است که به یک نکته مهم توجه کنیم و آن این است که دو کلمه لغزش و انحراف به جهت کثرت و شیوع استعمالی که در اطلاعـات عمومی مـا دارنـد موجب شـده است که مـا از دقت لـازم و کافی در معنای واقعی و نتایـج آن محروم بمانیم و لـذا

معمولاً ـ نمی‌دانیم که معنا و نتیجه لغزش و انحراف از دستورات الهی و فریادهای وجدان موجودیت ما را پوچ و در برابر واقعیات محو و نابود می‌سازد.

۱- جعفری، ترجمه و شرح نهج‌البلاغه، ۹/۲۵۹، ۲۶۰، ۲۶۱.

(۱۴۰) صداقت و سیمای صادقین

اگر ما ارزش و عظمت وفا و صدق را درک کنیم و عمل به آن را جدی بگیریم نگهدارنده‌ترین سپر را در برابر آن چنگال‌ها در اختیار خواهیم داشت.(۱)

صدق و امانت

بدون شک دو صفت راستی و درستی (صدق و امانت) بارزترین نشانه شخصیت است بلکه نام انسان واقعی را بدون این دو نمی‌توان بر کسی گذاشت و این دو از یک ریشه مشترک منشعب می‌شوند زیرا راستگویی چیزی جز ادای امانت در ادای سخن نیست همان‌طور که امانت هم چیزی جز صداقت در عمل نمی‌باشد و چنان‌که می‌دانیم آثار اجتماعی این دو نیز مشابه یکدیگرند.

شاید به همین ملاحظه است که در کلمات پیشوایان بزرگ اسلام صِدْقُالْحَدیثِ وَ اَداءُ الاْمانَةِ با هم ذکر شده. (۲)

در فصل دوم (ارزش راستگویی) احادیثی را بیان کردیم که در آن‌ها به این دو صفت با هم اشاره شده است. از جمله حدیثی که می‌فرماید مؤمن را به نماز و روزه آزمایش نکنید بلکه او را به صدق و اداء امانت بیازمایید و یا حدیثی که می‌فرماید امیرالمؤمنین به جهت وجود صدق و اداء امانت به آن درجه و مقام عالی نزد پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله رسید.

۱- جعفری، ترجمه و شرح نهج‌البلاغه، ۹/۲۶۱.

۲- مکارم شیرازی، زندگی در پرتو اخلاق، ۲۶۱ .

رابطه صداقت با سایر صفات (۱۴۱)

البته در گفتگوهای معمولی نیز راستی و درستی را با هم می‌آورند.

صداقت و یقین

امیرالمؤمنین علیه‌السلام می‌فرمایند: «اَلصِّدْقُ أَشْرَفُ خَلائِقِ الْمُوْقِنِ».(۱) صداقت گرامی‌ترین صفات اهل یقین است.

یقین یگانه چراغ پرفروغی است که هستی و از جمله انسان را آن چنان که هست نشان می‌دهد و در پرتو این مشعل تابناک است که انسان می‌تواند مبدأ و منتهای خود را ببیند و بلکه بیابد و بر عظمت نهادهای شگفت و استعدادهای والای خویش که به او امکان می‌دهد تا قله بلند جانشینی خدا صعود کند پی ببرد و وقتی انسان به این معرفت و شناخت و باور رسید امکان ندارد شخصیت و هویت انسانی خود را با هیچ چیز دیگری مبادله کند.

پس یقین مهم‌ترین عامل شناخت خویش و از بین برنده ریشه عدم صداقت می‌باشد.(۲)

راستی و جوانمردی

قطعا یکی از صفاتی که لازمه جوانمردی است راستی می‌باشد و انسانی که در سخن و عمل به راستی رفتار نکند اهل مروت نیست.

امیرالمؤمنین علیه‌السلام می‌فرمایند: «قَدْرُ الرَّجُلِ عَلی قَدْرِ هِمَّتِهِ وَ صِدْقُهُ عَلی قَدْرِ مُرُوءَتِهِ وَ شُجاعَتُهُ عَلی قَدْرِ اَنِفَتِهِ وَ عِفَّتُهُ عَلی قَدْرِ

غیرَتِهِ» (۳)

۱- غررالحکم، ۱/۴۴.

۲- ری شهری، فلسفه امامت، ۱۷۲ و ۱۷۳ .

۳- نهج البلاغه / ح ۴۷ .

(۱۴۲) صداقت و سیمای صادقین

ارزش و مقام هر کس به اندازه همت او است و صداقت هرکس به اندازه شخصیت و جوانمردی او است و شجاعت هر کس به اندازه زهد و بی‌اعتنایی او (به ارزش‌های مادی) و عفت هر کس به‌اندازه غیرت او است.

و نیز ایشان می‌فرمایند: «بِالصِّدْقِ وَ الْوَفاءِ تُکْمَلُ الْمُروءَةُ لِاَهْلِها».(۱)

امیرالمؤمنین می‌فرمایند با راستی و راستگویی و وفاء به عهد مروت و مردانگی کامل می‌شود.

رابطه صدق و نیکوکاری

در سوره بقره خداوند پس از بیان ویژگی‌های نیکوکاران «وَ لکِنَّ الْبِرَّ مَنْ امَنَ بِاللّهِ وَ الْیَوْمِ الْاخِرِ...» در آخر آیه می‌فرماید: «اوُلئِکَ الَّذینَ صَدَقُوا وَ اوُلئِکَ هُمُ الْمُتَّقُونَ».

انحصاری که در جمله «اوُلئِکَ الَّذینَ صَدَقُوا» وجود دارد این حقیقت را تأیید می‌کند که اگر می‌خواهید راستگویان را بشناسید همان نیکان و ابرار هستند.

و صفت دیگری که در جمله اخیر بیان فرمود: «اوُلئِکَ هُمُ الْمُتَّقُونَ» تقوی است که آن نیز به منظور بیان کمال آن‌ها است چه این که حصول تقوی و کمال آن منوط به صدق و نیکوکاری است.

امیرالمؤمنین علیه‌السلام می‌فرمایند: «اَلْزِمِ الصِّدْقَ وَ الْاَمانَةَ فَاِنَّهُما سَجِیَّةُ الْاَبْرارِ».

۱- غررالحکم، ۶/۳۸۱.

رابطه صداقت با سایر صفات (۱۴۳)

ملازم راستگویی و امانت باش که این دو از شیوه و اخلاق نیکان است.

و نیز نقل شده که مردی به محضر رسول اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله رسید عرض کرد یا رسول‌اللّه کار اهل بهشت چیست؟ ایشان فرمودند: راستی، چون بنده راست و درست باشد نیکوکار می‌شود و چون نیکی کند ایمان آورده و بر اثر ایمان وارد بهشت می‌شود.(۱)

صدق نشانه عقل

در این رابطه به نقل حدیثی اکتفا می‌نماییم.

امام صادق علیه‌السلام می‌فرمایند: عاقل کسی است که در قبول کردن حق آرام و نرم باشد، در مقابل قول حق انصاف بدهد و در مقابل باطل سرکش باشد و با قول باطل و ناحق مخالفت کند و از منافع دنیوی دست بکشد ولی از آخرت صرف نظر نمی‌کند و علامت شخص عاقل دو چیز است: راستگویی و راست کرداری .

و شخص عاقل هرگز سخنی نمی‌گوید که نزد عقل منکر و مردود باشد و کاری نمی‌کند که خود را در معرض تهمت قرار دهد و با افراد ناملایم و ناجوری که برخورد می‌کند مدارا می‌نماید و پیوسته به راهنمایی و هدایت عقل کار می‌کند و حلم را در احوال و امور خود قرین قرارمی‌دهد و درمذهب و مسیر و راه خودروی معرفت قدم‌برمی‌دارد.(۲)

۱- احسانبخش، «آثار الصادقین»، ۱۰/۴۹۳.

۲- مصطفوی، «ترجمه و شرح مصباح الشریعه و مفتاح الحقیقه»، ۱۵۹.

(۱۴۴) صداقت و سیمای صادقین

فصل هشتم:ویژگی‌های صادقین

۸ ـ ۱ ـ بررسی آیات و روایات

۸ ـ ۲ ـ ویژگی‌های صادقین

(۱۴۵)

(۱۴۶)

ویژگی‌های صادقین

برای شناخت ویژگی‌های صادقین به قرآن رجوع نموده و آیاتی که صفات صادقین را بیان می‌فرماید ذکر می‌کنیم.

در سوره بقره می‌خوانیم: «لَیْسَ الْبِرَّ اَنْ تُوَلُّوا وُجُوهَکُمْ قِبَلَ الْمَشْرِقِ وَ الْمَغْرِبِ وَ لکِنَّ الْبِرَّ مَنْ امَنَ بِاللّهِ وَ الْیَوْمِ الْاخِرِ وَ الْمَلائِکَةِ وَ الْکِتابِ وَ النَّبِیّینَ وَ اتَی الْمالَ عَلی حُبِّهِ ذَوِیالْقُرْبی وَ الْیَتامی وَ الْمَساکینَ وَ ابْنَ السَّبیلِ وَ السائلین و فِیالرِّقابِ وَ اَقامَ الصَّلوةَ وَ اتَی الزَّکوةَ وَ الْمُوفُونَ بِعَهْدِهِمْ اذا عاهَدُوا وَ الصّابِرینَ فِی الْبَأْساءِ وَ الضَّرّاءِ وَ حینَ الْبَأْسِ اوُلئِکَ الَّذینَ صَدَقُوا وَ اوُلئِکَ هُمُ الْمُتَّقُونَ» (۱)

در این آیه می‌بینیم پس از آن‌که مسلمانان را از گفتگوهای اضافی درباره مسأله تغییر قبله نهی می‌کند حقیقت نیکوکاری را برای آن‌ها چنین تفسیر می‌کند ایمان به خدا و روز رستاخیز و فرشتگان و کتب آسمانی و پیامبران سپس انفاق در راه خدا به نیازمندان و محرومان و برپا داشتن نماز و پرداخت زکات و وفای به عهد و استقامت در برابر مشکلات به هنگام جهاد و پس از ذکر همه این‌ها می‌فرماید کسانی که این صفات را دارا باشند صادقان و پرهیزکارانند.

به این ترتیب صادق کسی است که دارای ایمان به تمام مقدسات و به دنبال آن عمل در تمام زمینه‌ها باشد در تفسیر صافی آمده «اُولئِکَ الَّذینَ صَدَقُوا» یعنی «اُولئِکَ الَّذینَ صَدَقُوا فی ایمانِهِمْ» یعنی کسانی که

۱- ۱۷۷ / بقره .

ویژگی‌های صادقین (۱۴۷)

در ایمانشان راستند یعنی کسانی که افعال و اعمال آن‌ها با قول‌هایشان مطابقت دارد(۱) و در آیه ۱۵ سوره حجرات می‌خوانیم: «اِنَّمَا الْمُؤْمِنُونَ الَّذینَ امَنُوا بِاللّهِ وَ رَسُولِه ثُمَّ لَمْ یَرْتابُوا وَ جاهَدُوا بِاَمْوالِهِمْ وَ اَنْفُسِهِمْ فی سَبیلِ اللّهِ اوُلئِکَ هُمُ الصّادِقُونَ: مؤمنان تنها کسانی هستند که ایمان به خدا و پیامبرش آورده، سپس شک و تردیدی به خود راه نداده‌اند (و علاوه بر این) با اموال و جان‌های خود در راه خدا جهاد کردند، این‌ها صادقان هستند.»

این آیه نیز صدق را مجموعه‌ای از ایمان و عمل که در آن هیچ‌گونه تردید و تخلفی نباشد معرفی می‌کند.

بنا بر این آیه صادقین آن‌هایی هستند که تعهدات خود را در برابر ایمان به پروردگار به خوبی انجام می‌دهند نه تردید به خود راه داده و نه عقب‌نشینی می‌کنند و نه از انبوه مشکلات می‌هراسند بلکه با انواع فداکاری‌ها صدق ایمان خود را ثابت می‌کنند، شک نیست که این صفات مراتبی دارد که بعضی مانند امامان معصوم علیه‌السلام در قله آن قرار گرفته‌اند و بعضی در مرحله پایین‌تر آن قرار دارند. در آیه ۸ سوره حشر می‌خوانیم «لِلْفُقَراءِ الْمُهاجِرینَ الَّذینَ اُخْرِجُوا مِنْ دِیارِهِمْ وَ اَمْوالِهِمْ یَبْتَغُونَ فَضْلاً مِنَ اللّهِ وَ رِضْوانا وَ یَنْصُرُونَ اللّهَ وَ رَسُولَهُ اُولئِکَ هُمُ الصّادِقُونَ».

در این آیه مؤمنان محرومی که علیرغم همه مشکلات، استقامت به

۱- فیض کاشانی، «تفسیر الصافی»، ۱/۱۶۰ .

(۱۴۸) صداقت و سیمای صادقین

خرج دادند و از خانه و اموال خود بیرون رانده شدند و جز رضای خدا و یاری پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله هدفی نداشتند به عنوان صادقان معرفی شده‌اند، (۱) ناگفته پیداست که این اوصاف برای یاران پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله در زمان نزول این آیات است ولی می‌دانیم که در میان آن‌ها افرادی بودند که بعدا تغییر مسیر دادند و خود را از افتخارات بزرگ این آیه محروم ساختند همانند کسانی که آتش جنگ جمل را در بصره و جنگ صفین را در شام روشن ساختند و در برابر خلیفه رسول اللّه که به اتفاق مسلمین لازِمُ الطّاعَةِ بود، قیام کردند و خون‌های هزاران نفر مسلمان را بر خاک ریختند. (۲)

بنابراین صادقان بنا بر سوره بقره عبارتند از کسانی:

۱ـ به خدا و معاد و ملائکه و پیامبران و کتب آسمانی ایمان دارند.

۲ـ مال خود را در راه خدا انفاق می‌کنند.

۳ـ نماز را بپا می‌دارند.

۴ـ زکات می‌پردازند.

۵ـ وفای به عهد می‌کنند.

۶ـ و در برابر مشکلات صبر و استقامت به خرج می‌دهند.

و بنابر سوره حشر عبارتند از کسانی که:

۱ـ در راه خدا از مال و دیار خود می‌گذرند و از محیط شرک به محیط ایمان مهاجرت می‌کنند.

۱- مکارم شیرازی، «تفسیر نمونه»، ۸/۱۸۰ .

۲- مکارم شیرازی، «تفسیر نمونه»، ۲۳/۵۱۶ .

ویژگی‌های صادقین (۱۴۹)

۲ـ در طلب فضل و خوشنودی خدا می‌کوشند.

۳ـ خدا و رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله را یاری می‌دهند (اُولئِکَ هُمُ الصّادِقُونَ).

و بنابر سوره حجرات آیه ۱۵ صادقان کسانی هستند که:

۱ـ ایمان به خدا و پیامبرش می‌آورند.

۲ـ دچار شک و تردید نشوند.

۳ـ با مال و جانشان در راه خدا جهاد می‌کنند. (۱)

پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله می‌فرمایند: «عَلامَةُ الصّادِقِ فَأَرْبَعَةٌ: یَصْدُقُفی قَوْله وَ یَصْدُقُ وَعْدَاللّهِ وَ وَعیدَهُ وَ یُوفی بِالْعَهْدِ وَ یَجْتَنِبُ الْغَدْرِ.» (۲)

نشانه‌های صادق چهارچیز از است: ۱ـ راستگویی ۲ـ باور داشتن نوید و بیم خدا ۳ـ وفاء به عهد ۴ـ کناره‌گیری از غدر.

حال با توجه به مجموعه آیات و روایات ویژگی‌ها و صفات صادقین، آنها که به والاترین درجات صدق دست یافته و ثابت نموده‌اند که در ادعای ایمان خویش صادقند، را می‌توان به صورت زیر بیان کرد.

به امید آن‌که ما نیز با تلاش و مجاهدت پیگیر بتوانیم این صفات را در خود پرورش داده و با استمداد و استعانت از ذات حق از زمره صادقین به شمار آئیم (انشاءاللّه .

۱ ـ ایمان به خدا و پیامبر (۱۵ / حجرات)، ایمان به خدا و معاد و

۱- بی آزار شیرازی، حجتی، تفسیر کاشف، ۲/۲۷۹ .

۲- الحرّانی، تحف العقول، ت ۲۰، سجادی، فرید، «اخلاق از دیدگاه قرآن و عترت»، ۳۷۷ .

(۱۵۰) صداقت و سیمای صادقین

کتاب آسمانی و پیامبران و ملائکه (۱۷۷ / بقره). در حقیقت این نخستین پایه همه نیکی‌ها و خوبی‌ها است، ایمان به مبدأ و معاد و برنامه‌های الهی و پیامبران که مأمور ابلاغ و اجرای این برنامه‌ها بودند و فرشتگانی که واسطه ابلاغ این دعوت محسوب می‌شدند، ایمان به اصولی که تمام وجود انسان را روشن و انگیزه نیرومندی برای حرکت به سوی برنامه‌های سازنده و اعمال صالح است. (۱) البته چنان‌چه گفته شد منظور از این ایمان همان ایمان کاملی است کـه هیچگـاه آثـار آن از آن جـدا نمی‌شـود.

۲ ـ عدم اختلاط ایمان و شرک: (۱۵ / حجرات) ـ نخستین نشانه ایمان عدم تردید و دودلی در مسیر اسلام است، ایمانی که از هرگونه شـائبه شـرک و تـردیـد و نفـاق بـدور باشد.

۳ ـ جهاد در راه خدا: (۱۵ / حجرات) ـ دومین نشانه ایمان جهاد بـا اموال و نشانه سوم که از همه برتر است جهاد با انفس (جان‌ها) است. (۲)

۴ ـ انفاق: (۱۷۷ / بقره) بدون شک گذشتن از مال و ثروت برای همه‌کس کار آسانی نیست، مخصوصا هنگامی که به مرحله ایثار برسد، چراکه حب آن تقریبا در همه دل‌ها است و تعبیر «عَلی حُبِّهِ» در آیه ۱۷۷ سوره بقره نیز اشاره به همین حقیقت است که آن‌ها در برابر این خواسته دل برای رضای خـدا مقاومت می کنند.

۵ ـ نماز بپای می‌دارند: (۱۷۷ / بقره) نمازی که اگر بـا شرایط و حـدودش و بـا اخلاص و خضوع، انجام گیرد انسان را از هر گناه بازمی‌دارد و به هر خیر و سعادتی تشویق می کند.

۱- مکارم، «تفسیر نمونه»، ۱/۵۹۸ .

۲- مکارم، «تفسیر نمونه»، ۲۲/۲۱۲ .

ویژگی‌های صادقین (۱۵۱)

۶ ـ اداء زکات: (۱۷۷ / بقره) بسیارند افرادی که در پاره‌ای از موارد حاضرند به مستمندان کمک کننـد اما در اداء حقوق واجب سهل انگار می‌باشند و به عکس گروهی غیر از ادای حقوق واجب به هیچگونه کمک دیگری تن درنمی‌دهند، حتی حاضر نیستند یک دینار به نیازمندترین افراد بدهند، آیه ۱۷۷ سوره بقره با ذکر انفاق مستحب و ایثارگری از یکسو و ادای حقوق واجب از سوی دیگر ایـن هر دو گروه را از صـــف نیکـوکـاران واقعی خارج می‌سازد و نیکوکـار را کسـی می‌دانـد که در هر دو میـدان انجام وظیفه کند. (۱)

۷ ـ وفای به عهد: (۱۷۷ / بقره) سرمایه زندگی اجتماعی، اعتماد متقابل افراد جامعه است و از جمله گناهانی که رشته اطمینان و اعتماد را پاره می کند و زیربنای روابط اجتماعی را سست می‌نماید ترک وفای به عهد است به همین دلیل در روایات اسلامی چنین می‌خوانیم که مسلمانان موظفند سه برنامه را در مورد همه انجام دهند، خواه طرف مقابل مسلمان باشد یا کافر، نیکوکار باشد یا بدکار و آن سه عبارتند از وفای به عهد، ادای امانت و احترام به پدر و مادر.

۸ ـ صبر و استقامت: (۱۷۷ / بقره) کسانی که در هنگام محرومیت و فقر و به هنگام بیماری و درد و همچنین در موقع جنگ در برابر دشمن صبـر و استقـامـت به خرج می‌دهند و در برابر این حوادث زانو نمی‌زنند از جمله صادقین هستند.

۱- مکارم، «تفسیر نمونه»، ۱/۵۹۹ و ۵۶۰ .

(۱۵۲) صداقت و سیمای صادقین

۹ ـ هجـرت: (۸ / حشر) در ســوره حشــر مسأله ابتغاء فضل خدا در رضای او را مطـرح می‌فرماید که بیانگر این واقعیت است که هجرت آن‌ها نه برای دنیـا و هوای نفس بلکه بـرای طلـب خشنودی پـروردگـار و ثواب او بوده است.

۱۰ـ ابتغاء فضـل و رضوان الهی: (۸ / حشـر) فضـل در این آیه به معنی ثـواب است و رضوان همـان خوشـنودی پروردگـار است که مرحله والاتری از تمنای ثواب می‌باشـد همان‌گونه که در آیات متعـددی از قرآن نیز به همین معنی آمـده، از جمله در سوره فتح در آن‌جا که اصـحاب رسول اللّه صـلی‌اللهعلیه‌وآله را بـا این عبـارت توصـیف می‌کنـد: «...تَريهُمْ رُكَّعا سُـجَّدا يَبْتَغُونَ فَضْـلًا مِنَ اللّهِ وَ رِضْوانا...: ...آن‌ها را پیوسـته در حال رکوع و سـجود می‌بینی، در حالی‌که فضل خـدا و رضای او را می‌طلبنـد...». (۱) حتی تعبیر به فضل ممکن است اشاره به این نکته باشد که آن‌ها اعمالشان را ناچیزتر از آن می‌دانند که استحقاق ثوابی بیاورد بلکه ثواب را یک انعام الهی می‌شمرند.

جمعی از مفسران فضـل را در این‌جـا به معنی رزق و روزی دنیا تفسیر کرده‌انـد چراکه در بعضـی از آیات دیگر قرآن نیز به همین معنی آمـده است ولی بـا تـوجـه به این‌که مقـام، مقـام بیـان اخلاـص مهـاجران است ایـن معنـی منـاسب نیست بلکه منـاسب همان پاداش الهی است.

۱– ۲۹ / فتح .

ویژگی‌های صادقین (۱۵۳)

البته این احتمال بعیـد نیست که فضل اشاره به نعمت‌های جسـمانی بهشت باشد و رضوان به نعمت‌های معنوی و روحانی ولی هرچه هست مربوط به آخرت است نه دنیا.

۱۱ـ «وَ یَنْصُـروُنَ اللّهَ وَ رَسُـولَـهُ» (۱) آن‌ها پیوسـته در خدمت آئین حـق و یـاری رسـول او هستنـد و لحظـه‌ای از جهـاد در این راه دست برنمـی‌دارنـد. (۲)

۱۲ـ تقوا: «وَ الَّذی جاءَ بِالصِّدْقِ وَ صَـدَّقَ بِهِ اوُلئِکَ هُمُ الْمُتَّقُونَ: کسانی که سـخن راست دارنـد و سـخن راست را تصـدیق می‌کنند ایشاننـد تنها پرهیزکاران.» (۳) در بحث تقـوا و صـداقت مطرح نمـودیم که یکی از مهم‌ترین ویژگی‌هـای متقین صـداقت و یکی از مهم‌ترین ویژگی‌های صـادقیـن تقـــوی است.

۱۳ـ راستـگویـی و راست‌کـرداری: صــادق کسـی است که حـق بگویـد و بـدان عمل کنـد. (۴) گفتـن سـخن راست از مهم‌ترین ویژگی است که افراد صـادق دارا هستند.

۱۴ـ باور داشتن بیم و نوید خداوند.

۱۵ـ کنــاره‌گیـری از عـــذر.

۱۶ـ روی آوردن بــه خــداونــد.

۱– ۸ / حشر .

۲– مکارم، «تفسیر نمونه»، ۲۳/۵۱۶ .

۳– ۳۳ / زمر .

۴– طبرسی، «تفسیر مجمع البیان»، ۱۱/۲۳۲ .

(۱۵۴) صداقت و سیمای صادقین

روایتی است که امام صادق علیه‌السلام می‌فرمایند: «اَلصِّدْقُ هُوَ الْمُجاهَدَةُ وَ اَنْ لا تَخْتارَ عَلَی اللّهِ غَیْرَ اللّهِ. کَما لَمْ یَخْتَرْ عَلَیْکَ غَیْرَکَ فَقالَ تَعالی هُوَ اجْتَباکُمْ». (۱)

امام صادق علیه‌السلام می‌فرمایند: راستـی همـان جهـاد اسـت و اختیـار نکـردن غیرخـدا بر خـدا می‌باشد، بدان‌گونه که خدا

دیگـری را بر تـو اختیـار نکرده است و فـرموده او شما را اختیار کرد.

۱- فیض کاشانی، «ترجمه المحجهٔ البیضاء»، ۵/۱۴۷ ـ احسان‌بخش، «آثار الصادقین»، ۱۰/۵۰۲ .

ویژگی‌های صادقین (۱۵۵)

(۱۵۶)

فصل نهم:بررسی صدّیقین در قرآن کریم

(۱۵۷)

(۱۵۸)

صدّیق در قرآن در وصف حضرت ابراهیم، یوسف، مریم و ادریس به کار رفته است علاوه بر آن‌ها دو آیه دیگر در قرآن آمده که مقام صدیقین را توصیف می‌نماید.

در آیـه ۶۹ سـوره نسـاء خداونـد می‌فرمایـد: «وَ مَـنْ یُطِـعِ اللّـهَ وَ الرَّسُـولَ فَاُولآئِـکَ مَـعَ الَّذینَ اَنْعَمَ‌اللّهُ عَلَیْهِمْ مِنَ النَّبیّینَ وَ الصِّدّیقینَ وَ الشُّهَداءِ وَالصّالِحینَ وَ حَسُنَ اُولآئِکَ رَفیقا: و کسی که خدا و پیامبر را اطاعت کند (در روز رستاخیز) همنشین کسانی خواهد بود که خدا نعمت خود را بر آن‌ها تمام کرده، از پیامبران و صدیقان و شهداء و صالحان و آن‌ها رفیـق‌های خـوبـی هستنـد».

«ذلِـکَ الْفَضْـلُ مِـنَ اللّـهِ وَ کَفی بِاللّهِ عَلیمـا: این مـوهبتـی است از ناحیه خـدا و کـافی است که او (از حال بندگان و نیات و اعمـال آن‌ها) آگاه است.» (۱)

در شأن نزول آیات فوق گفته شده یکی از صحابه پیامبر صلی‌اللهعلیه‌وآله به نام ثوبان که نسبت به حضرت محبت و علاقه شدیدی داشت، روزی با حال پریشان خـدمتش رسـید، پیامبر صلی‌اللهعلیه‌وآله از سبب ناراحتی او سؤال نمود، در جواب عرض کرد، زمانی که از شـما دور می‌شوم و شـما را نمی‌بینم، نـاراحت می‌شوم، امروز در این فکر فرو رفته بودم که فردای قیـامت اگر من اهل بهشت باشم، مسلما در مقام و جایگاه شما نخواهم بود و بنابراین شما را هرگز نخواهم دید و اگر اهل بهشت نباشم که

۱- ۷۰ / نساء .

بررسی صدّیقین در قرآن کریم (۱۵۹)

تکلیفم روشن است و بنابراین در هر حال از درک حضور شما محروم خواهم شد با این حال چرا افسرده نباشم.

این‌جا بود که آیه‌های فوق نازل شده و به این گونه اشـخاص بشارت داد که افراد مطیع پروردگار در بهشت نزد همنشین پیامبران و برگزیـدگان خـدا خواهند بود، سپس پیامبر صـلی‌اللهعلیه‌وآله فرمود به خدا سوگند ایمان مسـلمانی کامل نمی‌شود مگر اینکه مرا از خود و پدر و مادر و همه بستگـان بیشتـر دوست دارد و در بـرابـر گفتار من تسلیم باشد. (۱)

در این آیه یکی دیگر از افتخارات کسانی که مطیع فرمان خـدا و پیامبر صـلی‌اللهعلیه‌وآله باشـند بیان شـده و در حقیقت امتیازاتی را که در آیات قبل گـذشت، تکمیل می‌کند و آن همنشینی با کسانی است که خداوند، نعمت خـود را بر آن‌هـا تمـام کـرده است «وَ مَنْ یُطِعِ اللّهَ وَ الرَّسُولَ فَـاُولآئِکَ مَـعَ الَّذیـنَ اَنْعَـمَ اللّهُ عَلَیْهِمْ...»

و همان‌طور که در سوره حمد بیان شده است کسانی که مشمول این نعمتند همواره در جاده مستقیم گام برمی‌دارند و کوچک‌ترین انحراف و گمراهی ندارند، «صِراطَ الَّذینَ اَنْعَمْتَ عَلَیْهِمْ»، سپس در توضیح این جملـه و بیـان کسـانی که خـداونـد نعمت خویش را بر آن‌ها تمام کرده است اشـاره به چهـار طـایفـه می‌کند، که در واقع ارکان چهـارگـانه ایـن مـوضـوع هستنـد.

۱ ـ انبیاء و فرستادگان مخصوص پروردگار کـه نخستین گـام را برای هـدایـت و رهبـری مـردم و دعـوت به صـراط مستقیم برمی‌دارند. (مِـنَ النَّبیّیــــنَ)

۱- مکارم، «تفسیر نمونه»، ۳/۴۵۹.

(۱۶۰) صداقت و سیمای صادقین

۲ـ راستگویان کسانی که هم در سخن راست می‌گویند و هم با عمل و کردار صدق گفتار خود را اثبات می‌کنند و نشان می‌دهند که مدعی ایمان نیستند بلکه به راستی به فرمان‌های الهی ایمان دارند (وَ الصِّدّیقینَ)

از این تعبیر روشن می‌شود که بعد از مقام نبوت، مقامی والاتر از مقام صدق و راستی نیست نه تنها راستی در گفتار بلکه راستی در عمل و کردار که شامل امانت و اخلاص نیز می‌گردد، زیرا امانت همان صداقت در عمل است همان‌طور که راستگویی امانت در گفتار است و در مقابل آن هیچ صفت زشتی بعد از کفر بدتر از دروغ و نفاق و خیانت در سخن و عمل نیست.

در بعضی از روایات صِدّیق به علی علیه‌السلام و امامان اهل بیت علیهم‌السلام تفسیر شده است و همان‌طور که گفته شده این گونه تفسیرها بیان مصداق روشن و عالی آیات است و معنی انحصار را نمی‌رساند.

۳ـ شهداء و کشته‌شدگان در راه هدف و عقیده پاک الهی و یا افراد برجسته‌ای که روز قیامت شاهد و گواه اعمال انسان‌ها هستند. (وَ الشُّهَداءِ)

۴ـ صالحان و افراد شایسته و برجسته‌ای که با انجام کارهای مثبت و سازنده و مفید و پیروی از اوامر انبیاء به مقامات برجسته‌ای نائل شده‌اند. (وَالصّالِحینَ)

بررسی صدّیقین در قرآن کریم (۱۶۱)

به همین جهت در روایات ما صالحین تفسیر به یاران برگزیده ائمه شده است و این نیز همانند آن‌چه درباره صدیقین گذشت از قبیل بیان فرد شاخص است.

نکته‌ای که در این‌جا یادآوری آن لازم است این است که ذکر این مراحل چهارگانه ممکن است اشاره به این معنی باشد که برای ساختن یک جامعه انسانی سالم و شایسته نخست باید رهبران به حق و انبیاء وارد میدان شوند و به دنبال آن‌ها مبلغان صدّیق که قول و عمل آن‌ها با یکدیگر هماهنگ است و اهداف آن‌ها را در همه‌جا پخش می‌کنند و به دنبال این دوران سازندگی فکری، جمعی در برابر عناصر آلوده و آن‌هایی که موانع راه حقند وارد شوند و قربانی می‌دهند و شهید می‌گردند و محصول این کوشش‌ها و تلاش‌ها به وجود آمدن صالحان و اجتماعی پاک و شایسته است و روشن است که صالحان نیز برای روشن نگاه داشتن مشعل حق نسبت به نسل‌های آینده همین وظایف سه‌گانه را انجام خواهند داد، رهبری کنند، تبلیغ نمایند و قربانی دهند. (۱)

ضمنا از آیات فوق این حقیقت به روشنی قابل استفاده می‌شود که موضوع معاشران خوب و همنشین‌های باارزش به قدری با اهمیت است که حتی در عالم آخرت برای تکمیل نعمت‌های بهشتی این نعمت بزرگ به مطیعان ارزانی می‌گردد و آن‌ها علاوه بر همه افتخارات، همنشینانی

۱- مکارم، «تفسیر نمونه»، ۳/۴۶۰ و ۴۶۱.

(۱۶۲) صداقت و سیمای صادقین

همچون پیامبران و صدّیقان و شهیدان و صالحان خواهند داشت. (۱)

همچنین خداوند در سوره حدید می‌فرماید: «وَ الَّذینَ امَنُوا بِاللّهِ وَ رُسُلِهِ اُولئِکَ هُمُ الصِّدّیقُونَ وَ الشُّهَداءُ عِنْدَ رَبِّهِمْ لَهُمْ اَجْرُهُمْ وَ نُورُهُمْ وَالَّذینَ کَفَرُوا وَ کَذَّبُوا بِایاتِنا اُولئِکَ اَصْحابُ الْجَحیمِ: کسانی که به خدا و رسولانش ایمان آوردند آن‌ها صدیقین و شهداء نزد پروردگارشان هستند، بر آن‌هاست پاداش (اعمالشان) و نور (ایمانشان) و کسانی که کافر شدند و آیات ما را تکذیب کردند اصحاب دوزخند.» (۲)

در این آیه خداوند مؤمنان راستین را به دو وصف توصیف می‌کند نخست وصف صدّیق و دیگری شهید و این نشان می‌دهد که

منظور از مؤمنان در آیه موردبحث مقام بالایی از ایمان است، والا یک مؤمن عادی چگونه می‌تواند این دو وصف را به خود اختصاص دهد. (۳)

در قاموس چنین آمده از این آیه برمی‌آید که صدیقون و شهداء هر دو یک صنف‌اند، آنها صدّیق‌اند به اعتبار آن‌که دروغ و خلاف را در اقوال و اعمالشان مدخلی نیست و شهدایند به اعتبار گواه بودنشان، گرچه پیامبران نیز صدّیق و شهیدند، ولی چون این دو وصف منحصر به آنها نیست، باید گفت مراد از این دو گروه انبیاء و اوصیایند. انبیاء دارای هرسه وصف نبوت، صدّیق و شهیدند ولی اوصیاء فقط دو وصف اخیر را دارند وَالصّالِحینَ نیز پیروان مخصوص آن‌هامی‌باشند. (۴)

۱- مکارم، «تفسیر نمونه»، ۳/۴۶۲ .

۲- ۱۹ / حدید .

۳- مکارم، «تفسیر نمونه»، ۲۳/۳۵۰ .

۴- قرشی، «قاموس»، ۴/۱۱۸ .

بررسی صدّیقین در قرآن کریم (۱۶۳)

در اصول کافی از حضرت باقر علیه‌السلام نقل شده که نبی از ماست، صدّیق از ما است، شهدا و صالحین نیز از ما هستند.

در تفسیر برهان (۱) نیز این حدیث نقل شده در تفسیر مجمع البیان نیز چنین آمده ابوبصیر روایت کرده است که امام صادق علیه‌السلام به وی فرمودند: خداوند در قرآن شما را یاد کرده است سپس آیه «وَ مَنْ یُطِعِ اللّهَ وَ الرَّسُولَ...» را تلاوت نمودند و فرمودند نبی از ما است، صدیقان و شهیدان ما و صالحان شمایید پس اهل صلاح باشید همان‌طوری که خدا شما را صالح نامیده است.(۲) این روایت در جلد هفتم بحارالانوار نیز آمده است.

۱- البحرانی، «تفسیر البرهان»، ۱/۳۹۲ .

۲- مجلسی، «بحارالانوار»، جلد هفتم (ترجمه) ۲۹، مجمع البیان، ۵/۲۲۸ .

(۱۶۴) صداقت و سیمای صادقین

فصل دهم: واژه صدق در قرآن کریم

واژه صدق در قرآن کریم

۱۰ ـ ۱ ـ لسان صدق

۱۰ ـ ۲ ـ قدم صدق

۱۰ ـ ۳ ـ مقعد صدق

۱۰ ـ ۴ ـ مبوّا صدق

۱۰ ـ ۵ ـ وعده صدق

۱۰ ـ ۶ ـ مُدْخَل صدق و مُخْرَج صدق

(۱۶۵)

(۱۶۶)

قرآن کریم با سبک زیبا و دلنشین خود، تمام افعالی را که واقعا نیکویند و به آنها ـ به‌واسطه آن‌که کتاب هدایت و تربیت است ـ

عنایت خاصی دارد را اضافه به صدق می‌کند مانند قدم صدق، مُبَوَّا صدق، مُخْرَج صدق، مُدْخَل صدق، لِسان صدق، مَقْعَد صدق. (۱)

راغب در مفردات می‌گوید هرکاری که از نظر ظاهر و باطن خوب و بدون نقص باشد به‌صدق تعبیر می‌شود و آن فعلی که با آن وصف می‌شود به صدق اضافه می‌گردد. (۲)

در مجمع البحرین آمده هر چیزی که به صلاح و خیر نسبت داده می‌شود به آن صدق اضافه می‌شود. (۳)

علامه طباطبایی در تفسیر المیزان در این رابطه می‌فرمایند وقتی چیزی را به صدق اضافه می‌کنند برای دلالت بر آن است که لوازم معنی و آثاری که از آن شیء مطلوب است به راستی و از روی صداقت در آن وجود داشته باشد و آن شیء در هیچکدام از آثاری که به لسان التزامی خود به آن دلالت دارد و به طالبان وعده می‌دهد دروغ نمی‌گوید (۴) در ادامه این مطلب درباره واژه‌هایی که اضافه به صدق شده‌اند بحث می‌نماییم.

۱- مکتب اسلام، شماره ۱۲، «مسیح در قرآن»، ۲۵ .

۲- راغب، «مفردات»، ۲/۵۴۱ .

۳- طریحی، «مجمع البحرین»، ۵/۵۹۵ .

۴- طباطبایی، «ترجمه و تفسیر المیزان»، ۱۰/۱۹۰ .

واژه صدق در قرآن کریم (۱۶۷)

لسان صدق

لسان صدق واژه‌ای است که دوبار در قرآن به کار رفته و هر دو در مورد حضرت ابراهیم علیه‌السلام می‌باشد. «وَ اجْعَلْ لی لِسانَ صِدْقٍ فِی‌الاخِرینَ» (۱) «وَ جَعَلْنا لَهُمْ لِسانَ صِدْقٍ عَلِیّا» (۲)

حضرت ابراهیم علیه‌السلام به سخنان خویش وفا نمود و بر سر عقیده خویش با استقامت هرچه تمام‌تر باقی ماند، او همواره منادی توحید بود و هرچند تمام اجتماع فاسد آن روز بر ضد او قیام کردند، اما او سرانجام تنها نماند پیروان فراوانی در تمام قرون و اعصار پیدا کرد به طوری که همه خداپرستان جهان به وجودش افتخار می‌کنند. خداوند در سوره مریم می‌فرماید: هنگامی که ابراهیم از آن بت‌پرستان و از آنچه غیر از اللّه می‌پرستیدند کناره‌گیری کرد و ما اسحق و بعد از اسحق فرزندش یعقوب را به او بخشیدیم و هریک از آنها را پیامبر بزرگی قرار دادیم، ما به آنها از رحمت خود بخشیدیم و سرانجام برای این پدر و فرزندانش نام نیک و زبان خیر و مقام برجسته در میان همه امت‌ها قرار دادیم «وَ جَعَلْنا لَهُمْ لِسانَ صِدْقٍ عَلِیّا» (۳)

در تفسیر مجمع البیان در تفسیر این آیه چنین آمده، این آیه یعنی و آنها را در میان مردم مورد احترام قرار دادیم و نام نیکوی آنان را زبانزد خاص و عام کردیم و پیروان همه ادیان ابراهیم و ذریّه او را دوست دارند و ثناخوان آنها هستند. (۱)

۱- ۸۴ / شعراء .

۲- ۵۰ / مریم .

۳- ۵۰ / مریم .

(۱۶۸) صداقت و سیمای صادقین

علامه طباطبایی در تفسیر این آیه می‌گویند کلمه لسان در این آیه به معنای ذکر خیر در مردم یا ذکر شر است و اگر به صدق اضافه شود معنایش ثناء جلیل مردم و در واقع ثنایی است که در آن دروغ نباشد و کلمه عالی به معنای رفیع است و معنایش این است که برای آنان ثنای جمیلی راست و رفیع‌القدر قرار دادیم. (۲)

در تفسیر نمونه نیز لسان به معنی یادی است که از انسان در میان مردم می‌شود و هنگامی که آن را اضافه به صدق کنیم و لسان‌الصدق بگوییم به معنی یاد خیر و نام نیک و خاطره خوب در میان مردم است و هنگامی که با کلمه علیا که به معنی عالی و برجسته است ضمیمه شود مفهومش این خواهد بود که خاطره بسیار خوب از کسی در میان مردم بماند. (۳)

در سوره شعراء دعای حضرت ابراهیم علیه‌السلام در این باره مطرح شده است که می‌فرماید: «وَ اجْعَلْ لی لِسانَ صِدْقٍ فِی‌الاخِرینَ: خدایا برای من در میان امت‌های آینده لسان صدق قرار ده.» (۴)

ناگفته پیدا است ابراهیم نمی‌خواهد با این تقاضا خواهش دل

۱- طبرسی، «ترجمه تفسیر مجمع البیان»، ۱۵/۱۷۶ .

۲- طباطبایی، «ترجمه و تفسیر المیزان»، ۱۴/۸۹ .

۳- مکارم شیرازی، «تفسیر نمونه»، ۱۳/۸۷ .

۴- ۸۴ / شعراء .

واژه صدق در قرآن کریم (۱۶۹)

خویش را برآورد، بلکه هدفش این است که دشمنان نتوانند تاریخ زندگی او را که فوق العاده انسان‌ساز بوده به بوته فراموشی بیفکنند و او را که می‌تواند الگویی برای مردم جهان باشد برای همیشه از خاطره‌ها محو کنند.

زیرا گرچه در آن زمان بت‌پرستان می‌خواستند آن‌چنان ابراهیم و دودمانش از جامعه انسانی طرد شوند که کمترین اثر و خبری از آنان باقی نماند و برای همیشه فراموش شوند، اما به عکس خداوند به خاطر ایثارها و استقامتشان در ادای رسالتی که برعهده داشتند آن‌چنان آن‌ها را بلندآوازه ساخت که همواره بر زبان‌های مردم جهان قرار داشته و دارند و به عنوان اسوه و الگویی از خداشناسی و جهاد و پاکی و تقوا و مبارزه شناخته شده‌اند. (۱)

البته علامه طباطبایی در تفسیر این آیه می‌فرمایند: اضافه لسان بر کلمه صدق اضافه لامی است که اختصاص را می‌رساند، یعنی زبانی که جز به راستی تکلم نمی‌کند این است که خدای تعالی در قرون آخر فرزندی به او دهد که زبان صدق او باشد یعنی لسانی باشد مانند لسان خودش، که منویات او را بگوید، همان‌طور که زبان خود او از منویاتش سخن می گوید پس برگشت معنا به این است که خداوند در قرون آخرالزمان کسی را مبعوث کند که به دعوت وی قیام نماید، مردم را به کیش و ملت او که همان ملت توحید است دعوت کند.

۱- مکارم شیرازی، «تفسیر نمونه»، ۱۳/۸۷ .

(۱۷۰) صداقت و سیمای صادقین

و بنابراین آیه‌موردبحث در معنای آیه سوره صافات است که بعد از ذکر ابراهیم علیه‌السلام می‌فرماید: «وَ تَرَکْنا عَلَیْهِ فِی‌الْاخِرینَ» (۱) و این‌جمله بعد از ذکر جمعی از انبیاء علیه‌السلام نیز آمده مانند نوح و موسی و هارون و الیاس و همچنین در سوره مریم بعد از ذکر زکریا و یحیی و عیسی و ابراهیم و موسی و هارون فرموده «وَ جَعَلْنا لَهُمْ لِسانَ صِدْقٍ عَلِیّا» پس مقصود این است که دعوت این بزرگواران بعد از رفتنشان نیز باقی بماند و خدا رسولانی مانند خود ایشان به این منظور مبعوث فرماید بعضی از مفسرین گفته‌اند مراد به لسان صدق در آخرین، بعثت خاتم الانبیاء صلوات اللّه علیه است از خود آن جناب هم روایت شده که فرمود من دعای پدر ابراهیم هستم و مؤید این قول آن است که در چند جای قرآن دین آن جناب را ملت ابراهیم خوانده است و در این صورت معنای آیه همان معنایی‌می‌شودکه خدای‌تعالی آنرا از قول‌ابراهیم و اسماعیل علیه‌السلام موقع بنای کعبه حکایت کرده که گفتند: «رَبَّنا وَ اجْعَلْنا مُسْلِمَیْنِ لَکَ وَ مِنْ ذُرِّیَّتِنا اُمَّةً مُسْلِمَةً لَکَ...» (۲) تا آنجا که عرضه می‌دارند «رَبَّنا وَ ابْعَثْ فیهِمْ رَسُولاً مِنْهُمْ یَتْلُوا عَلَیْهِمْ آیاتِکَ وَ یُعَلِّمُهُمُ الْکِتابَ وَ الْحِکْمَةَ وَ یُزَکّیهِمْ...» (۳) (۴)

پروردگارا در میان فرزندان ما پیامبری مبعوث کن که آیات تو را به آن‌ها بخواند و به آنان کتاب و حکمت بیاموزد و آن‌ها را پاکیزه کند و رشد دهد.

۱- ۱۰۸ / صافات .

۲- ۱۲۸ / بقره .

۳- ۱۲۹ / بقره .

۴- طباطبایی، «ترجمه تفسیر المیزان»، ۱۵/۴۲۴ و ۴۲۵ .

واژه صدق در قرآن کریم (۱۷۱)

و این تقاضا با ظهور پیامبر اسلام صلی‌الله‌علیه‌وآله تحقق یافت و ذکر خیر ابراهیم از این طریق در این امت بزرگ تداوم گرفت. (۱)

البته بعضی دیگر نیز مراد از لسان صدق در آخرین را ذکر جمیل و ستایش نیکوی او تا قیامت را در نظر گرفته‌اند چنان‌چه در تفسیر نمونه ذکر شده که چنین بیان می‌کند آیه «وَ اجْعَلْ لی لِسانَ صِدْقٍ فِی‌الاخِرینَ» به این معنا است که حضرت ابراهیم از خداوند می‌خواهد که آن‌چنان کن که یاد من در خاطره‌ها بماند و خط و برنامه من در میان آیندگان ادامه یابد، اسوه و الگویی باشم که به من اقتدا کنند و پایه‌گذار مکتبی باشم که به وسیله آن راه تو را بیاموزند و در خط تو حرکت کنند.

خداوند این دعای ابراهیم علیه‌السلام را نیز به اجابت رساند، همان‌گونه که در سوره مریم فرموده «وَ جَعَلْنا لَهُمْ لِسانَ صِدْقٍ عَلِیًّا» ما برای ابراهیم و اسحق و یعقوب ذکر خیر و لسان صدق برجسته و والایی قرار دادیم. (۲)

لسان به معنای ذکر خیر و نام نیک و یا به معنی زبان راستین در روایات نیز آمده است. امیرالمؤمنین علی علیه‌السلام می‌فرمایند: «وَ لِسانُ الصِّدْقِ یَجْعَلُهُ اللّهُ لِلْمَرْءِ فِی النّاسِ خَیْرٌ لَهُ مِنَ الْمالِ یَرِثُهُ (یَأْکُلُهُ وَ یُورِثُهُ)». (نهج البلاغه)

زبان راستین یا نام نیکی که خداوند برای کسی در میان مردم قرار می‌دهد از ثروت فراوانی که دیگران از او ارث ببرند بهتر است (از مالی که هم خودش بهره گیرد و هم به ارث بگذارند بهتر است).

۱- مکارم شیرازی، «تفسیر نمونه»، ۱۵/۲۶۲ .

۲- مکارم شیرازی، «تفسیر نمونه»، ۱۵/۲۶۲ .

(۱۷۲) صداقت و سیمای صادقین

اصولاً قطع نظر از جنبه‌های معنوی گاهی حسن شهرت در میان مردم می‌تواند برای انسان و فرزندانش سرمایه عظیمی گردد. (۱)

البته لسان صدق در این حدیث به معنای زبان راستین نیز ترجمه شده است چنانچه در ترجمه و شرح نهج‌البلاغه اثر علامه محمّدتقی جعفری در شرح این روایت، چنین آمده است: موقعی که خداوند به یک انسان زبان راستین در میان مردم می‌دهد، انعکاسش برای او بهتر از مالی است که دیگران از او ارث ببرند.

در واقع فایده زبان راستین که در جامعه منعکس می‌گردد بهتر از مالی است که بی‌اختیار در دست وارث قرار می‌گیرد مفاد جمله مورد تفسیر فوق العاده سازنده و اصلاح کننده فرد و اجتماع است.

مالی که بدون تحمل رنج و مشقت در اختیار فرد یا افرادی قرار می‌گیرد دو حالت دارد: حالت اول: شخصی است که مالی از خود به ارث می‌گذارد و می‌رود، هیچ نیتی و قصدی در اندوختن آن مال جز تملک خود آن مال نداشته است، مسلم است که مال مزبور پس از گسیخته شدن ارتباط آن با صاحبش چیزی جامد است که بالاخره مانند دیگر اشیاء مستهلک می‌گردد و از بین می‌رود و مسئولیت آن به عهده کسی است که آن را اندوخته و از خود به عنوان ماترک گذاشته و مسئولیتی دیگر برعهده بازماندگان آن شخص است که از آن مال چه می‌خواهند و در چه راهی آن را مصرف خواهند کرد.

۱- مکارم شیرازی، «تفسیر نمونه»، ۱۳/۸۷ .

واژه صدق در قرآن کریم (۱۷۳)

حالت دوم: وقتی است که شخصی که مال را اندوخته است از راه کاملاً مشروع و محاسبه شده و به‌وسیله دسترنج و تحمل مشقت بوده و با این نیت که ضرورت زندگی خود را به وسیله آن مال تأمین و در صورت اضافی بودن بر ضرورت‌های زندگیش آن مازاد را در تأمین زندگی دیگر افراد و جامعه به کار بیندازد.

همچنین با فعالیت‌های عضوی و عضلانی مالی را به وجود آورده است که می‌تواند محصول مفید برای جامعه داشته باشد، مسلم است که چنین نیت و قصد انسانی، با این‌که تغییری در نمود عینی مال وارد نمی‌آورد با عنوان باقیات صالحات موجب افزایش عظمت و اعتلای شخصیت صاحب مال می‌باشد، اما زبان راستین که تجسمی عینی از اصول عالیه انسانی است به هر حال صفا و نورانیتی در جوّ جامعه به وجود می‌آورد که در پیشبرد ارزش‌های تکاملی انسانی کمک شایانی می‌نماید.

ما در دوران خود راستگویانی را دیده‌ایم که با این‌که از نعمت دانش و معرفت حرفه‌ای برخوردار نبودند اما وجودشان به عنوان یک مربی، اشعه تربیت سازنده‌ای را در وابستگان و خویشاوندان و حتی بیگانگانی که ارتباطی با آن‌ها داشته‌اند منتشر می‌ساخته است. (۱)

۱- جعفری، «ترجمه و شرح نهج‌البلاغه»، ۵/۸۳ .

(۱۷۴) صداقت و سیمای صادقین

قدم صدق

«...وَبَشِّرِ الَّذینَ امَنُوا اَنَّ لَهُمْ قَدَمَ صِدْقٍ عِنْدَ رَبِّهِمْ...: و کسانی را که ایمان آورده‌اند بشارت ده که نزد پروردگار خود منزلتی صادقانه دارند.» (۱)

در این‌که منظور از قدم صدق چیست؟ در میان مفسران بحث است و نظرات مختلفی داده شده که در ذیل آن‌ها را به طور مختصر بیان می‌نماییم.

در مجمع‌البیان آمده ازهری می‌گوید: «اَلْقَدَمُ، اَلشَّیْئُ الَّذی تَقْدِمُهُ قُدّامَکَ لِیَکُونَ عُدَّةً لَکَ حَتّی تَقْدِمَ عَلَیْهِ: قدم چیزی است که آن را پیش می‌فرستی تا جان مایه و سرمایه تو باشد و تو بر آن وارد شوی.» (۲)

از ابوعبیده و کسائی نقل شده که عرب قدم به کسی می‌گوید که در نیکی یا بدی سبقت گرفته است. (۳)

در تفسیر المیزان آمده مراد از قدم صدق منزلت راستین است و آیه «فی مَقْعَدِ صِدْقٍ عِنْدَ مَلیکٍ مُقْتَدِرٍ» (۴) نیز به همین معنی اشاره دارد و در شرح قدم صدق باید گفت به دنباله ایمان درجه و منزلتی در نزد خدا بوجود می‌آید، بنابراین صدق در ایمان مستلزم صدق منزلتی است که به دنباله آن می‌آید، پس مؤمنین دارای منزلت راستینند زیرا دارای ایمان راستین بوده‌اند و بنابراین مراد از قدم همان مقام و منزلت است و اطلاق قدم به مقام و منزلت از باب کنایه است از آن رو که اشغال مکان عادتا به وسیله قدم صورت می‌گیرد، البته قدم در مورد مادیات به جای جا و مکان و در مورد معنویات به جای مقام و منزلت استعمال می‌شود. در آیه فوق قدم به صدق اضافه شده و صدق یعنی شأن و موقعیت راستین صاحب قدم در حقیقت صدق قدم یعنی قدمی که منسوب است به صدق صاحب قدم یا به این معنی که چون صاحب قدم شخص راست و صادقی است، قدم نیز راست و صادق است.

۱- ۲ / یونس .

۲- طبرسی، «مجمع البیان»، ۶/۸۸ .

۳- همان مدرک .

۴- ۵۵ / قمر .

واژه صدق در قرآن کریم (۱۷۵)

در این‌جا معنای دیگری نیز برای صدق می‌توان کرد و آن این است که مراد از صدق، طبیعت صدق باشد گویی که صدق و کذب دارای قدمند. قدم صدق آن است که ثابت می‌ماند و از بین نمی‌رود. (۱)

در تفسیر نمونه نیز سه تفسیر برای این آیه ذکر شده نخست این‌که قدم صدق اشاره به آن است که ایمان سابقه فطری دارد و در حقیقت مؤمنان با ابراز ایمان، مقتضای فطرت خود را تصدیق و تأکید کرده‌اند، زیرا یکی از معانی قدم، سابقه است چنان‌که می‌گویند «لِفُلانٍ قَدَمٌ فِی‌الْاِسْلامِ یا قَدَمٌ فِی‌الْحَرْبِ یعنی فلانکس در اسلام یا در جنگ و مبارزه سابقه دارد.

دوم این‌که اشاره به مسأله معاد و نعمت‌های آخرت باشد زیرا یکی از معانی قدم مقام و منزلت است به تناسب این‌که انسان با پای خود به منزلگاهش وارد می‌شود، یعنی برای افراد باایمان مقام و منزلت ثابت و مسلمی در پیشگاه خدا است که هیچ‌چیز نمی‌تواند آن را تغییر دهد و دگرگون سازد.

۱- طباطبایی، «تفسیر المیزان»، ۱۰/۱۲ و ۱۱ .

(۱۷۶) صداقت و سیمای صادقین

سوم این‌که قدم به معنی پیشوا و رهبر است، یعنی برای مؤمنان پیشوا و رهبری صادق فرستاده شده است. روایات متعددی که در تفاسیر شیعه و اهل تسنن در ذیل این آیه وارد شده و قدم صدق را به شخص پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله یا ولایت علی علیه‌السلام تفسیر کرده است مؤید همین معنی است. (۱) محتمل است منظور از قدم صدق خود اعمال صالح باشد که در پیشگاه خدا برای آن‌ها و به کوشش و تلاش آن‌ها ذخیره شده است نه پاداش آن اعمال. (۲)

در دعاها نیز قدم صدق آمده چنان‌چه در زیارت عاشورا در دو مورد طلب قدم صدق از خداوند می‌نمائیم: «فَأسْئَلُ اللّه اَنْ یُثَبِّتَ لی عِنْدَکُم قَدَمَ صِدْقٍ فِی الدُّنْیا وَ الْاخِرَةِ».

و در آخر دعا می‌خوانیم: «اَللّهُمَّ ارْزُقْنی شَفاعَةَ الْحُسَیْنِ یَوْمَ الْوُرُودِ وَ ثَبِّتْ لی قَدَمَ صِدْقٍ عِنْدَکَ مَعَ الْحُسَیْنِ وَ اَصْحابِ الْحُسَیْنِ الَّذینَ بَذَلُوا مُهَجَهُمْ دُونَ الْحُسَیْنِ علیه‌السلام ».

۱- مکارم شیرازی، «تفسیر نمونه»، ۸/۲۱۶ .

۲- مکتب اسلام، سال ۳۴، ش ۱۲، راستی در فضیلت، ۲۶ .

واژه صدق در قرآن کریم (۱۷۷)

مقعـد صـدق

در سوره قمر خداوند می‌فرماید: «فی مَقْعَدِ صِدْقٍ عِنْدَ مَلیکٍ مُقْتَدِرٍ»(۱) در این آیه توضیح بیشتر برای جایگاه متقین داده و می‌فرماید آن‌ها در جایگاه صدق و حق و راستی نزد خداوند مالک قادر قرار دارند.

کلمه مقعد به معنای مجلس است... و مراد به کلمه صدق راستی عمل و ایمان متقین (و یا راستگویی متقین در عمل و در دعوی ایمان است) بنابراین اضافه شدن کلمه مقعد بر کلمه صدق از این بابت است که میان مجلس آنان و صدق و عمل و ایمانشان رابطه‌ای هست. ممکن هم هست مراد به صدق در این‌جا این باشد که مقام متقین و هرچه در آن مقام دارند صدقی است خالص و نیامیخته با کذب حضوری است نیامیخته با غیبت، قربی است که بعدی ندارد، نعمتی است که نقمت با آن نیست، سروری است که غمی با آن نمی‌باشد و بقایی است که فنایی با آن نیست. (۲) در واقع جایگاه پرهیزکاران جایگاهی صدق است و هیچگونه باطل و بیهودگی در آن راه ندارد سراسر حق است و تمام وعده‌های خداوند درباره بهشت در آن جا عینیت می‌یابد و صدق آن‌ها آشکار

می‌شود. (۳)

در تفسیر صافی مقعد صدق را مقام حق مکانی که مورد رضایت خداوند است و هیچگونه لغو و گناهی در آن نیست تفسیر نموده. (۱)

۱- ۵۵ / قمر .

۲- طباطبایی، «تفسیر المیزان»، ۱۹ .

۳- مکارم شیرازی، «تفسیر نمونه»، ۲۳/۸۰ .

(۱۷۸) صداقت و سیمای صادقین

در تفسیر مجمع البیان نیز مقعد صدق به معنی مجلس حقی که بیهودگی و اتهام گناه در آن نیست ترجمه شده البته علاوه بر آن نظرات دیگر نیز مطرح شده از جمله آن‌که بعضی می گویند منظور توصیف بر صدق است یعنی می‌فرماید برای آنکه آنجا مقام بلند و پسندیده است و بعضی می‌گویند برای دوام نعمت است در آن جا و بعضی گفته‌اند برای آنکه خداوند وعده راست داد به اولیاء خودش که در (عِنْدَ مَلیكٍ مُقْتَدِرٍ) نزد خدای سبحان می‌باشند و مقصود قرب مکانی نیست و خداوند اجل و اعلای از مکان است بلکه مراد این است که ایشان در کنف او و پناه او و کفایت اویند چونکه به ایشان انواع مرحمت و فضل خداوند سبحان می‌رسد. (۲)

به هرحال ویژگی دیگری که این جایگاه دارد این است که در جوار و قرب خدا است، همان چیزی که از کلمه عِنْدَ (نزد) استفاده می‌شود که اشاره به نهایت قرب و نزدیکی و معنوی است نه جسمانی، آن هم نسبت به خداوندی که هم مالك است و هم قادر، هرگونه نعمت و موهبتی در قبضه قدرت و در فرمان حکومت و مالکیت او است و به همین دلیل در پذیرایی این میهمانان گرامی فروگذار نخواهد کرد و تنها خودش می‌داند چه مواهبی برای آن‌ها آماده ساخته است. قابل توجه این‌که در این دو آیه که سخن از مواهب و پاداش‌های بهشتیان است نخست از مواهب مادی آن‌ها که باغ‌های وسیع و نهرهای جاری است سخن می گوید، سپس از پاداش بزرگ معنوی آن‌ها که حضور در پیشگاه قرب مَلیكٍ مُقْتَدِرٍ است سخن به میان آورده و انسان را مرحله آماده می‌کند و روح او را به پرواز درآورده و در شور و نشاط فرو می‌برد، به خصوص که تعبیراتی همچون مَلیك و مُقْتَدِر و نیز مَقْعَد صِدْق همگی دلالت بر دوام و بقای این حضور و قرب معنوی دارد.

۱- فیض کاشانی، «تفسیر الصافی»، ۴/۲۶۲ .

۲- طبرسی، «تفسیر مجمع البیان»، ۲۴/۵۲ .

واژه صدق در قرآن کریم (۱۷۹)

در کتاب ثواب الاعمال آمده که ابونعیم از جابر روایت کرده گفت روزی در بین آن‌که رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله در مسجد مدینه (نشسته) بود بعضی از اصحابش سخن از بهشت به میان آوردند، رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله فرمود ای ابادجانه مگر متوجه نشده‌ای که هرکس ما را دوست بدارد و با محبت ما آزمایش شده باشد خدای تعالی او را با ما محشور خواهد کرد آن‌گاه این آیه را تلاوت فرمود (فی مَقْعَدِ صِدْقٍ عِنْدَ مَلیكٍ مُقْتَدِرٍ).

در کتاب روح المعانی در ذیل جمله مقعد صدق آمده که امام جعفرالصادق علیه‌السلام در این باره فرموده معنای این‌که خدای تعالی در این آیه مکان و مجلس را با کلمه «صدق» ستوده است که در آن مجلس به جز اهل صدق کسی نخواهد نشست. (۱)

۱- طباطبایی، «تفسیر المیزان»، ۱۹ .

(۱۸۰) صداقت و سیمای صادقین

مُبَوَّأ صِدْق

خداونـد در سوره یونس می‌فرمایـد: «وَ لَقَـدْ بَوَّأْنـا بَنیـآ اِسْرا آئیل مُبَوَّأَ صِدْقٍ وَ رَزَقْناهُمْ مِنَ الطَّیِّباتِ».(۱) خداونـد در این آیه حـال بنی‌اسرائیل را پس از هلاکت فرعون بیان می‌فرماید و با این جمله از نعمت‌هایی که پس از نجات آن‌ها و نابودی دشمنانشان بدان‌ها داده است یاد می کند و می‌فرماید ما در جای شایسته و مناسبی آن‌ها را جای دادیم که منظور سرزمین شام و بیت‌المقدس می‌باشد و اینکه آن را جایگاه صدق نامیده است بدین مناسبت بوده که برتری و فضیلت آنجا بر سایر جایگاه‌ها چون برتری و فضیلت صدق و راستی بر دروغ و نادرستی است.(۲) بنابراین عبارت مُبَوَّأ صِدْق دلالت بر آن دارد که خدا به بنی‌اسرائیل منزلگاهی داده بود که همه منظورهایی که انسان از یک مسکن دارد مثل خوبی آب و هوا و زمین پربرکت و وفور نعمت و استقرار و آرامش و چیزهایی دیگر در آنجا یافت می‌شـد، این جایگـاه نواحی بیت المقـدس و شام بود که خـدا بنی‌اسـرائیل را در آنجا مسکن داد و آن نـواحـی را سـرزمیـن مقـدس و مبـارک نـامیـد. (۳)

البته تعبیر مُبَوَّأ صِدْق (منزلگاه راستین) ممکن است اشاره به این باشد که خداوند به وعده خود نسبت به بنی‌اسرائیل وفا کرد و آن‌ها را بـه سـرزمین موعـود بازگردانـد و یـا اینکه سـرزمین صـدق اشـاره به پـاکی و نیکی این سـرزمین است و به همین جهت تنـاسب با سرزمین شام و فلسطین دارد که منزلگاه انبیاء و پیامبران الهی بود.

۱- ۹۳ / یونس .

۲- طبرسی، «ترجمه تفسیر مجمع البیان»، ۱۱/۳۵۳ .

۳- طبـاطبـایی، «تفسیـر المیـزان»، ۱۰/۱۹۰ .

واژه صدق در قرآن کریم (۱۸۱)

این مطلب در تفسیر صافی نیز بیان شده است. البته در همه تفاسیر آمده که گروهی نیز احتمال داده‌اند که منظور سرزمین مصر باشد زیرا همان‌گونه که قرآن در سوره دخان می گویـد پس از نابودی فرعونیان باغ‌ها و چشـمه‌ها و سـرزمین‌ها و قصرها و نعمت‌هایی از آن‌ها به جای ماند و آن‌هارا به‌گروه دیگری یعنی بنی‌اسـرائیل دادیم (۲۵ تا۲۸/دخان) و نیز همین مضـمون در سوره شعراء آیه ۵۷ تا ۵۹ آمده و در آخر آن می‌خوانیم «وَ اَوْرَثْناها بَنی اِسْرائیلَ...: ما این باغ‌ها و چشمه‌ها و گنج‌ها و قصرها را به بنی اسرائیل دادیم....» از این آیات برمی‌آید که بنی اسرائیل قبل از هجرت به سرزمین شام، مدتی در مصر ماندند و از برکات آن سرزمین پربار بهره گرفتند. (۱)

۱- مکارم شیرازی، «تفسیر نمونه»، ۸/۳۷۹ .

(۱۸۲) صداقت و سیمای صادقین

وَعْدَالصِّدْق

خـداونـد می‌فـرمـایـد: «وَعْدَ الصِّدْقِ الَّذی کانُوا یُوعَدُونَ: این وعـده صــدقی اســت که پیـوسـتـه به آن‌هـا داده شده است». (۱)

یعنی خداونـد با این کلام خود (به اهل بهشت) وعده می‌دهد، وعده‌ای صدق، که تاکنون به زبان انبیاء و رسل وعده داده می‌شوند. (۲)

و یـا در سـوره زمر می‌فرمایـد: «وَ قـالُوا الْحَمْـدُ لِلّهِ الَّذی صَـدَقَنا وَعْـدَهُ وَ اَوْرَثَنَـا الاَرْضَ نَتَبَوَّأُ مِنَ الْجَنَّةِ حَیْثُ نَشاءُ فَنِعْمَ اَجْرُ الْعامِلینَ: (مؤمنان به بهشت درآیند) و گویند ستایش خدایی را که وعده لطف و رحمتش را بر ما محقق فـرمـود ما را وارث همه سـرزمین

بهشت گردانید تا هر جای آن بخواهیم منزل گزینیم (بلی آن روز) پاداش نیکوکاران بسیار نیکو خواهد بود.» (۳)

مُدْخَل صِدْق و مُخْرَج صِدْق

«وَ قُلْ رَبِّ اَدْخِلْنی مُدْخَلَ صِدْقٍ وَ اَخْرِجْنی مُخْرَجَ صِدْقٍ وَاجْعَلْ لی مِنْ لَدُنْکَ سُلْطانا نَصیرا.» (۴)

در این آیه شریفه پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله مأمور است که از خداوند بخواهد تا برای او آغاز و انجام هر کاری را صدق قرار دهد.

بررسی بیشتر این آیه در فصل چهاردهم، صداقت پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله خواهد آمد. انشاءاللّه

۱- ۱۶ / احقاف .

۲- طباطبائی، «ترجمه تفسیر المیزان»، ۱۸/۳۲۴ .

۳- ۷۴ / زمر .

۴- ۸۰ / اسراء .

واژه صدق در قرآن کریم (۱۸۳)

(۱۸۴)

فصل یازدهم:نگاهی بر رؤیای صادقه

(۱۸۵)

(۱۸۶)

مسأله رؤیا و خواب دیدن همیشه از مسائلی بوده است که فکر افراد عادی و دانشمندان را از جهات مختلفی به خود جلب کرده است.

این صحنه‌های زشت و زیبا، وحشتناک و دلپذیر، سرورآفرین و غم‌انگیز که انسان در خواب می‌بیند چیست؟ آیا این‌ها مربوط به گذشته است که در اعماق روح انسان لانه کرده و یا تغییرات و تبدیلاتی خودنمایی می‌کنند و یا مربوط به آینده است که به‌وسیله دستگاه گیرنده حساس روح آدمی از طریق ارتباط مرموزی از حوادث آینده عکسبرداری می‌نماید و یا انواع و اقسام مختلفی دارد که بعضی مربوط به گذشته و بعضی مربوط به آینده و قسمتی نتیجه تمایلات و خواسته‌های ارضاء نشده است.

قرآن در آیات متعددی صراحت دارد که حداقل، پاره‌ای از خواب‌ها انعکاسی از دور یا آینده‌ای نزدیک است در داستان خواب یوسف و همچنین داستان خواب زندانیان که در آیه ۳۶ سوره یوسف و داستان خواب عزیز مصر که در آیه ۴۳ همان سوره آمده به چند نمونه خواب برخورد می‌کنیم که همه آن‌ها از حوادث آینده پرده برداشته است، بعضی از این حوادث نسبتا دور مانند خواب یوسف که می‌گویند بعد از چهل سال به تحقق پیوست و بعضی در آینده نزدیک‌تر مانند خواب عزیز مصر و هم‌بندهای یوسف که به وقوع پیوست.

در غیر این سوره اشاره به خواب‌های تعبیردار دیگری نیز شده مانند رؤیای پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله که در سوره فتح به آن اشاره شده و خواب ابراهیم علیه‌السلام که در سوره صافات آمده، این خواب هم فرمان الهی بود و هم تعبیر داشت. (۱)

نگاهی بر رؤیای صادقه (۱۸۷)

در روایتی از پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله چنین می‌خوانیم: «اَلرُّؤْیا ثَلاثَةٌ بُشْری مِنَ اللّهِ وَ تَحْزینٌ مِنَ الشَّیْطانِ وَالَّذی یُحَدِّثُ بِهِ الْاِنْسانُ نَفْسَهُ فَیَراهُ فی مَنامِهِ» خواب و رویا سه گونه است گاهی بشارتی از ناحیه خداوند است، گاه وسیله غم و اندوه از سوی شیطان و گاه

مسائلی است که انسان در فکـر خـود می‌پروراند و آن را در خـواب می‌بیند.

روشن است که خواب‌های شیطانی چیزی نیست که تعبیر داشته باشد اما خواب‌های رحمانی که جنبه بشارت دارد حتما باید خوابی باشد که از حادثه مسرت بخش در آینده پرده بردارد. (۲)

فلاسفه روحی می‌گویند که خواب و رؤیا برچند قسم است:

۱ـ خواب‌های مربوط به گذشته زندگی و امیال و آرزوها که بخش مهمی از خواب‌های انسان را تشکیل می‌دهد.

۲ـ خواب‌های پریشان و نامفهوم که معلول فعالیت توهم خیال است (اگرچه ممکن است انگیزه‌های روانی داشته باشد).

۳ـ خواب‌هایی که مربوط به آینده است و از آن گواهی می‌دهد.

شک نیست که خواب‌های مربوط به زندگی گذشته و جان گرفتن و تجسم صحنه‌هایی که انسان در طول زندگی خود دیده است تعبیر خاصی ندارند، همچنین خواب‌های پریشان و به اصطلاح

۱- مکارم شیرازی، «تفسیر نمونه»، ۹/۳۱۱ .

۲- مکارم شیرازی، «تفسیر نمونه»، ۹/۳۱۲ .

(۱۸۸) صداقت و سیمای صادقین

(اَضْغاثُ اَحْلامِ) که نتیجه افکار پریشان و همانند افکاری است که انسان در حال تب و هذیان پیدا می‌کند نیز تعبیر خاصی نسبت به مسائل آینده زندگی نمی‌تواند داشته باشد اگرچه روانشناسان و روانکاوان از آن‌ها به عنوان دریچه‌ای برای دست یافتن به ضمیر ناآگاه بشری استفاده کرده و آن‌ها را کلیدی برای درمان بیماری‌های روانی می‌دانند، بنابراین تعبیر خواب آن‌ها برای کشف اسرار روان و سرچشمه بیماری‌ها است نه برای کشف حوادث آینده زندگی. (۱)

اما خواب‌های مربوط به آینده نیز دارای دو شعبه است، قسمتی خواب‌های صریح و روشن می‌باشند که به هیچ وجه تعبیری نمی‌خواهند و گاهی بدون کمترین تفاوتی با نهایت تعجب در آینده دور یا نزدیک تحقق می‌پذیرد می‌باشد، دوم خواب‌هایی است که در عین حکایت از حوادث آینده بر اثر عوامل خاص ذهنی و روحی تغییر شکل یافته و نیازمند به تعبیر است.

برای هریک از این خواب‌ها نمونه‌های زیادی وجود دارد که همه آن‌ها را نمی‌توان انکار کرد، نه تنها در منابع مذهبی و کتب تاریخی نمونه‌هایی از آن ذکر شده بلکه در زندگی خصوصی خود ما یا کسانی که می‌شناسم مکرر رخ داده است به اندازه‌ای که هرگز نمی‌توان همه را معلول تصادف دانست. (۲)

۱- مکارم شیرازی، «تفسیر نمونه»، ۹/۳۱۴ .

۲- مکارم شیرازی، «تفسیر نمونه»، ۹/۳۱۵ .

نگاهی بر رؤیای صادقه (۱۸۹)

سخن لطیفی از مرحوم بوعلی رسیده است که اگر کسی در گفتار و نوشتار و به طور کلی در همه بخش‌های سنت و سیرتش راستگو باشد، خواب‌های راست می‌بیند.

روح انسان دروغگو مانند چشم اَحول است و حقیقت را درست نمی‌بیند، در عالم رویا حقیقت را به انسان نشان می‌دهند، ولی کسانی که در بیداری خیال‌پرداز و پرحرفند و مرز حلال و حرام را نمی‌شناسند سرانجام به رویاهایی می‌رسند که معبر را از تعبیر عاجز می‌کند و به اَضْغاثُ اَحْلام مرسوم شده است.

ولی روح انسان مستقیم و راستگو صادق است و روح صادق هنگامی که سخن می‌گوید درست می‌گوید و این نشانه این است که درست می‌بیند، بنابراین چنین کسی هم صدق خبری دارد و هم صِدْق مُخْبَری دارد یعنی هم درست می‌بینند و هم درست خبر

می‌دهد و هم واقع می‌شود، چون او آن‌چه را که باید اتفاق بیفتد دیده و درست دیده است، بنابراین ما اگر بخواهیم ببینیم که راستگو هستیم یا نه راه‌هایی دارد که یکی از آن‌ها بررسی خواب‌هایمان است. (۱)

در ادامه به بررسی رویاهای صادقه‌ای که در قرآن مطرح شده است می‌پردازیم.

در آیات ابتدای سوره یوسف می‌خوانیم که یعقوب علاوه بر آن که فرزندش یوسف را از بازگو کردن خواب خود به برادران برحذر داشت

۱- جوادی آملی، «تفسیر موضوعی قرآن کریم»، ۱۱/۲۴۸ .

(۱۹۰) صداقت و سیمای صادقین

جواب را به طور اجمالی برای او تعبیر کرد و به او گفت تو برگزیده خدا خواهی شد و تعبیر خواب به تو خواهد آموخت و نعمتش را بر تو و آل یعقوب تمام خواهد کرد.

دلالت خواب یوسف بر اینکه او در آینده به مقام‌های بزرگ معنوی و مادی خواهد رسید کاملاً قابل درک است ولی این سؤال پیش می‌آید که مسأله آگاهی یوسف از تعبیر خواب در آینده چگونه از رویای یوسف برای یعقوب کشف شد؟ آیا این خبر تصادفی بود که یعقوب به یوسف داد و کاری به خواب او نداشت و یا آن را از همان خواب یوسف کشف کرد؟

ظاهر این است که یعقوب این مسأله را از خواب یوسف فهمید و این ممکن است از یکی از دو راه بوده باشد نخست اینکه یوسف در آن سن و سال کم این خواب را به‌طور خصوصی و دور از چشم برادران برای پدر نقل کرد چراکه پدر به او توصیه کرد در کتمان آن بکوشد و این نشان می‌دهد که یوسف نیز از خواب خود احساس خاصی داشت آن را در جمع مطرح نکرد، وجود چنین احساسی در کودک کم سن و سالی مانند یوسف دلیل بر این است که او یک نوع آمادگی روحی برای کشف تعبیر خواب دارد و پدر احساس کرد با پرورش این آمادگی او در آینده آگاهی وسیعی در این زمینه پیدا خواهد کرد.

دیگر اینکه ارتباط پیامبران با عالم غیب از چند طریق بوده است گاهی از طریق الهامات قلبی، گاهی از طریق نزول فرشته وحی و گاه از طریق خواب، گرچه یوسف در آن زمان، هنوز به مقام نبوت نرسیده بود

نگاهی بر رؤیای صادقه (۱۹۱)

اما وقوع چنین خواب معنی‌داری برای یوسف نشان می‌داد که او در آینده از این طریق با عالم غیب ارتباط خواهد گرفت و طبعا باید تعبیر و مفهوم خواب را بداند تا بتواند چنین رابطه‌ای داشته باشد. (۱)

مورد دیگری که در قرآن رویایی صادقه مطرح می‌شود رویای صادقه پیامبر اکرم صلی‌اللهعلیه‌وآله بود به این ترتیب که پیامبر صلی‌اللهعلیه‌وآله در مدینه خوابی دید که به اتفاق یارانش برای انجام مناسک عمره وارد مکه می‌شوند و این خواب را برای یاران بیان کرد، همگی شاد و خوشحال شدند اما چون جمعی تصور می‌کردند که تعبیر و تحقق این خواب در همان سال واقع خواهد شد، هنگامی که مشرکان راه ورود به مکه را در حُدَیْبِیَّة به روی آن‌ها بستند گرفتار شک و تردید شدند که مگر رویای پیامبر صلی‌اللهعلیه‌وآله هم ممکن است نادرست از آب درآید؟ مگر بنا نبود ما به زیارت خانه خدا مشرف شویم؟ پس چه شد این وعده و کجا رفت آن خواب رحمانی؟

پیامبر صلی‌اللهعلیه‌وآله در پاسخ به این سؤال فرمود: مگر من به شما گفتم این رویا همین امسال تحقق خواهد یافت؟ و آیه ذیل در همین رابطه در طریق بازگشت به مدینه نازل شد و تأکید کرد که این رویای صادقه بوده و چنین مسأله حتمی و قطعی و انجام شدنی است.

«لَقَدْ صَدَقَ اللّهُ رَسُولَهُ الرُّءْیا بِالْحَقِّ لَتَدْخُلُنَّ الْمَسْجِدَ الْحَرامَ اِنْ شاءَ اللّهُ امِنینَ مُحَلِّقینَ رُؤُسَکُمْ وَ مُقَصِّرینَ لا تَخافُونَ فَعَلِمَ ما لَمْ تَعْلَمُوا فَجَعَلَ مِنْ دُونِ ذلِکَ فَتْحا قَریبا.» (۱)

۱- مکارم شیرازی، «تفسیر نمونه»، ۹/۳۱۸ و ۳۱۷ .

(۱۹۲) صداقت و سیمای صادقین

خداوند آنچه را به پیامبرش در عالم خواب نشان داده راست بود، به طور قطع همه شما به خواست خدا وارد مسجد الحرام می‌شوید در نهایت امنیت و در حالی که سرهای خود را تراشیده، یا ناخن‌های خود را کوتاه کرده و از هیچ‌کس ترس و وحشتی ندارید، ولی خداوند چیزهایی می‌دانست که شما نمی‌دانستید (و در این تأخیر حکمتی بود) و قبل از آن فتح نزدیکی (برای شما) قرار داد.

مورد دیگری که در قرآن رویای صادقه مطرح‌می‌شود در مورد حضرت ابراهیم علیه‌السلام است که در سوره صافات می‌فرماید: «قالَ یا بُنَیَّ اِنّی اَری فِی الْمَنامِ اَنّی اَذْبَحُکَ فَانْظُرْ ماذا تَری: ابراهیم به اسماعیل گفت فرزندم من در خواب دیدم که باید تو را ذبح کنم.»

در ادامه‌آیه می‌فرماید: «قالَ یا اَبَتِ‌افْعَلْ ما تُؤْمَرُ سَتَجِدُنی اِنْشاءَاللّهُ مِنَ‌الصّابِرینَ» (۲) فرزند که نسخه‌ای از وجود ایثارگر پدر بود، با آغوش باز و از روی طیب خاطر از این فرمان الهی استقبال کرد و با صراحت و قاطعیت گفت پدرم هر دستوری به تو داده شد اجرا کن که به خواست خدا مرا از صابران خواهی یافت.

فَلَمّا اَسْلَما وَ تَلَّهُ لِلْجَبینِ. وَ نادَیْناهُ اَنْ یا اِبْراهیمُ. قَدْ صَدَّقْتَ الرُّءْیا اِنّا کَذلِکَ نَجْزِی الْمُحْسِنینَ: پس هنگامی که در تسلیم آمد و آماده شدند و ابراهیم جبین فرزند را بر خاک نهاد، او را ندا دادیم که ای ابراهیم آنچه در خواب مأموریت یافتی انجام دادی و ما این گونه نیکوکاران را جزا و پاداش می‌دهیم.» (۱) (۲)

۱- ۲۷ / فتح .

۲- ۱۰۲ / صافات .

نگاهی بر رؤیای صادقه (۱۹۳)

اما چگونه خواب ابراهیم علیه‌السلام می‌توانست حجت باشد؟

در پاسخ این سؤال گاه گفته می‌شود که خواب‌های انبیاء هرگز خواب شیطانی یا مولود فعالیت قوه واهمه نیست بلکه گوشه‌ای از برنامه نبوّت و وحی آن‌ها است.

و به عبارت دیگر ارتباط انبیاء با مصدر وحی گاهی به صورت القاء به قلب است و گاه از طریق دیدن فرشته وحی و گاه از راه شنیدن امواج صوتی که به فرمان خدا ایجاد شده و گاه از طریق خواب است و به این ترتیب در خواب‌های آن‌ها هیچ‌گونه خطا و اشتباهی وجود ندارد و آنچه در خواب می‌بینند درست همانند چیزی است که در بیداری می‌بینند و گاه گفته می‌شود که ابراهیم علیه‌السلام در حال بیداری از طریق وحی آگاهی‌یافت‌که باید به‌خوابی‌که در زمینه‌ذبح می‌بیند عمل کند. (۳)

و گاه گفته می‌شود قرائن مختلفی که در این خواب بود و از جمله این که در سه شب متوالی عینا تکرار شد، برای او علم و یقین ایجاد کرد که این یک مأموریت الهی است و نه غیر.

به هر حال همه این تفسیرها ممکن است صحیح باشد و منافاتی با هم ندارد و مخالف ظواهر آیات نیز نمی‌باشد. (۴)

۱- ۱۰۳ ـ ۱۰۵ / صافات .

۲- مکارم شیرازی، «تفسیر نمونه»، ۱۹/۱۱۲ و ۱۱۴ .

۳- مکارم شیرازی، «تفسیر نمونه»، ۱۹/۱۲۲ .

۴- مکارم شیرازی، «تفسیر نمونه»، ۱۹/۱۲۲ .

(۱۹۴) صداقت و سیمای صادقین

فصل دوازدهم:مصادیق صدق

مصادیق صدق

۱۲ ـ ۱ ـ اَصْدَقُ الاَقْوالِ: صدق در قول خداوند

۱۲ ـ ۲ ـ صداقت قرآن

۱۲ ـ ۳ ـ دین صـدق

۱۲ ـ ۴ ـ صداقت ملائکه

۱۲ ـ ۵ ـ صداقت انبیاء

۱۲ ـ ۶ ـ صداقت اهل بیت عصمـت و طهارت

۱۲ ـ ۷ ـ صداقت صحابه

(۱۹۵)

(۱۹۶)

۱ ـ اَصْدَقُ الاَقْوالِ (راست‌ترین سخنان)

راست‌ترین اقوال و سـخنان کلام خداونـد است. ذات حقی که وجودش همه حق است و صدق، در فضـیلت صداقت و راستی همین بس که خداونـد متعال در مقام ستایش از خویش خود را با این کلمه تعریف می کند و می‌فرماید: «اَللّهُ لا اِلهَ اِلّا هُوَ لَیَجْمَعَنَّکُمْ اِلی یَوْمِ الْقِیمَهِٔ لا رَیْبَ فیهِ وَ مَنْ اَصْدَقُ مِنَ اللّهِ حَدیثا: خداوند معبودی جز او نیست و به یقین همه شـما را در روز رسـتاخیز که شکی در آن نیست جمع می‌کند و کیست که از خـداونـد راستگوتر باشد.» (۱)

و همچنین در آیه‌ای دیگر می‌فرمایـد: وَ الَّذینَ امَنُوا وَ عَمِلُوا الصّالِحـاتِ سَـنُدْخِلُهُمْ جَنّاتٍ تَجْری مِنْ تَحْتِهَا الاَنْهارُ خالِـدینَ فیها اَبَـدا وَعْدَ اللّهِ حَقّا وَ مَنْ اَصْدَقُ مِنَ اللّهِ قیلاً: و کسانی که ایمان آوردند و کارهای شایسته کردند به زودی آنان را به بوسـتان‌هایی داخل می‌کنیم که در آن‌ها رودها جاری است همیشه در آن‌ها جاودانند، وعده خدا راست است و چه کسی از خدا راستگوتر است؟» (۲)

خداوند سبحان چه با زبان تکوین و چه با زبان تشریع با صداقت و راستی با بندگانش سخن می گوید و می‌فرماید: «وَ تَمَّتْ کَلِمَـتُ رَبِّـکَ صِـدْقا وَعَـدْلاً لا ـ مُبَـدِّلَ لِکَلِمتِـه...: و کلام خـدای تـو از روی راستی و عـدالـت بـه حد کمـال اسـت و هیـچ‌کـس را یـارای تغییر و تبدیل در آن نیست.» (۱)

۱ـ ۸۷ / نساء .

۲ـ ۱۲۲ / نساء .

مصادیق صدق (۱۹۷)

نظیر ایـن تعابیر در آیـات دیگری نیز آمده، آنجـا که می‌فرمایند: «...وَ اِنّا لَصادِقُونَ» (۲) و یا می‌فرماید: «لَقَدْ صَدَقَ اللّهُ رَسُولَـهُ...» (۳) ـ «... صَـدَقَ اللّـهُ وَ رَسُـولُـهُ...» (۴) ـ «لَقَـدْ صَـدَقَکُـمُ اللّهُ...»(۵).

وعده راست حق

وعـده‌های خداونـد نیز صدق و حق است و راست‌ترین وعده‌ها می‌باشد چنان‌چه می‌فرماید: «وَعْدَ الصِّدْقِ الَّذی کانُوا یُوعَدُونَ»(۶) و یا «وَعْـدَ اللّـهِ حَقّـا». (۷)

و چگونه وعده صـدق نباشـد در حالی که تخلف از وعده یا به خاطر پشیمانی و نادانی است و یا از ضعف و ناتوانی و خداوند از

همه این امور مهم‌تر است. (۸)

این مطلب در کلام امیرالمؤمنین علی علیه‌السلام نیز زیاد به آن اشاره شده، ایشان در خطبه ۱۰۹ می‌فرمایند: «اَفیضُوا فی ذِکْرِ اللّهِ فَاِنَّهُ اَحْسَنُ الذِّکْرِ، وَارْغَبُوا فیما وَعَدَالْمُتَّقینَ فَإنَّ وَعْدَهُ أصْدَقُ الْوَعْدِ: در بستر یاد خدا روان شوید که نیکوترین یادها است و به آن‌چه او به تقواپیشگان

۱- ۱۱۵ / انعام .

۲- ۱۴۶ / انعام و ۴۹ / نمل .

۳- ۲۷ / فتح .

۴- ۲۲ / احزاب .

۵- ۱۵۲ / آل عمران .

۶- ۱۶ / احقاف .

۷- ۹ / لقمان .

۸- مکارم شیرازی، «تفسیر نمونه»، ۲۱/۳۳۲ .

(۱۹۸) صداقت و سیمای صادقین

وعده فرموده است رغبت کنید که وعده خدا راست‌ترین وعده‌ها است.»(۱)

۲ـ صداقت قرآن

قرآن کلام حق است و جز راستی و حق و درستی در آن راه ندارد.

«وَ تَمَّتْ کَلِمَتُ رَبِّکَ صِدْقا وَعَدْلاً لا مُبَدِّلَ لِکَلِمتِهِ وَ هُوَ السَّمیعُ الْعَلیمُ: و کلام پروردگار تو با صدق و عدل تکمیل شد و هیچ‌کس قادر نیست کلمات او را دگرگون سازد و او شنونده و دانا است.»(۲)

این آیه اشاره به آن دارد که کلام الهی همه‌اش صدق و عدل می‌باشد و مفسرین این آیه را به قرآن تفسیر کرده‌اند. گفته شده کلمه در لغت به معنی گفتار و هرگونه جمله‌ای است و حتی به سخنان مفصل و طولانی گفته می‌شود و گاهی نیز به معنی وعده است، گاهی کلمه به معنی دین و آئین و حکم و دستور می‌آید که آن‌ها نیز به همین ریشه بازمی‌گردد.

در این‌که منظور از کلمه در آیه فوق، قرآن است یا دین و آیین خدا یا وعده پیروزی که به پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله داده شده، احتمالات مختلفی داده‌اند که در عین حال با هم منافاتی ندارند و ممکن است آیه ناظر بر همه آن‌ها بوده باشد ولی از آن نظر که در آیات قبل سخن از قرآن در میان بوده با این معنی مناسب‌تر است در حقیقت آیه می‌گوید به هیچ وجه قرآن جای تردید و شک نیست زیرا از هر نظری بی عیب و کامل است، تواریخ و اخبار آن همه صدق و احکام و قوانین آن همه عدل است.

۱- نهج البلاغه / خطبه ۱۰۹ .

۲- ۱۱۵ / انعام .

مصادیق صدق (۱۹۹)

و نیز ممکن است منظور از کلمه همان وعده‌ای باشد که در جمله بعد یعنی جمله: «لا مُبَدِّلَ لِکَلِمتِهِ: هیچکس نمی‌تواند تغییر و دگرگونی در کلمات خدا ایجاد کند» آمده است زیرا نظیر این جمله در آیات دیگر قرآن دیده می‌شود. (۱)

بنابراین تفسیر آیه چنین می‌شود وعده ما با صدق و عدالت انجام گرفت که هیچ‌کس توانایی تبدیل دستورها و فرمان‌های پروردگار را ندارد.

و همان‌طورکه گفته‌شد آیه می‌تواند اشاره‌به‌تمام این‌معانی‌باشد. (۲)

امیرالمؤمنین علی علیه‌السلام می‌فرمایند: «وَاعْلَمُوا اَنَّ هذَا الْقُرْآنَ هُوَ النّاصِحُ الَّذی لا یَغُشُّ وَ الْهادِی الَّذی لا یُضِلُّ وَ الْمُحَدِّثُ الَّذی لا یَکْذِبُ: آگاه باشید این قرآن پنددهنده‌ای است که انسان را نمی‌فریبد، هدایت‌کننده‌ای است که گمراه نمی‌سازد و سخنگویی است که هرگز دروغ نمی گوید». (۳)

و ادامه خطبه می‌فرمایند: «وَاعْلَمُوا اَنَّهُ (الْقُرْآنَ) شافِعٌ مُشَفَّعٌ، وَ قائِلٌ مُصَدَّقٌ: و بدانید قرآن شفاعت کننده‌ای است که شفاعتش پذیرفته گوینده‌ای است که سخنش تصدیق می گردد.»(۴) (۵)

۱- مکارم شیرازی، «تفسیر نمونه»، ۵/۴۱۱ .

۲- مکارم شیرازی، «تفسیر نمونه»، ۵/۴۱۲ .

۳- نهج البلاغه، خطبه ۱۷۶ .

۴- نهج البلاغه، خطبه ۱۷۶ .

۵- مکارم شیرازی، «نهج البلاغه با شرح فشرده»، ۲/۲۳۹ .

(۲۰۰) صداقت و سیمای صادقین

۳ـ دین صدیق

دین اسلام دین صدق و راستی می‌باشد.

قرآن می‌فرماید: «وَ الَّذی جاءَ بِالصِّدْقِ وَ صَدَّقَ بِهِ...» (۱)

در تفسیر این آیه گفته شده که مراد از آمدن صدق آمدن دین حق و مراد از تصدیق آن، ایمان آوردن به آن می‌باشد و در روایات نیز آمده که منظور از آورنده دین صدق پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله می‌باشند. (۲)

۴ـ صداقت ملائکه

خداوند فرشتگان را منزه از هرگونه خطا و گناه آفریده، آن‌ها قادر به انجام گناه نیستند و در نتیجه صداقت از صفات و ویژگی‌های آنان می‌باشد.

در سوره حجر خداوند بر راستگویی ملائکه در مورد نزول عذاب بر قوم‌لوط اشاره‌می‌نمایدومی‌فرماید: «وَاَتَیْناکَ بِالْحَقِّ وَ اِنّالَصادِقُونَ». (۳)

و کلام امیرالمؤمنین علی علیه‌السلام نیز اشاره به همین مطلب دارد که می‌فرمایند: «اِعْلَمُوا عِبادَاللّهِ أَنَّ عَلَیْکُمْ رَصَدا مِنْ اَنْفُسِکُمْ وَ عُیُونا مِنْ جَوارِحِکُمْ وَ حُفّاظ صِدْقٍ یَحْفَظُونَ اَعْمالَکُمْ وَ عَدَدَ اَنْفاسِکُمْ: ای بندگان خدا بدانید که بر شما کمینگاهی از درون جان‌های شما و بازرسانی از اندام‌ها و نگهبانان و پاسداران راستگویی گماشته شده است که بر تمامی اعمال و بر شمار دم زدن‌هایتان مراقبت دقیق دارند». (۱)

۱- ۳۳ / زمر .

۲- طباطبایی، «تفسیر المیزان»، ۱۷ .

۳- ۶۴ / حجر .

مصادیق صدق (۲۰۱)

صداقت انبیاء

صداقت ائمه علیه‌السلام

صداقت صحابه

در فصول بعدی پس از بررسی لزوم صداقت انبیاء، به بررسی صداقت در انبیاء و صداقت ائمه علیه‌السلام و مصادیق صادقین و صدّیقین در قرآن و حدیث پرداخته و در آخر صداقت صحابه پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله را مورد بررسی قرار می‌دهیم.

۱- نهج البلاغه، خطبه ۱۵۷، فرهنگ آفتاب، ۵/۲۶۸۵ .

(۲۰۲) صداقت و سیمای صادقین

فصل سیزدهم:صداقت لازمه نبوّت انبیاء

صداقت لازمه نبوّت انبیاء

۱۳ ـ ۱ ـ لزوم وجود صداقت در رهبر

۱۳ ـ ۲ ـ لزوم صدق گفتار در انبیاء

۱۳ ـ ۳ ـ لزوم وفای به وعده و عهد در انبیاء

۱۳ ـ ۴ ـ لزوم اداء امانت در انبیاء

۱۳ ـ ۵ ـ معجزه گواه صدق دعوت انبیاء

(۲۰۳)

(۲۰۴)

صداقت رهبر

هر رهبر و طلایه‌داری باید به کسانی که تکیه بر او نموده‌اند راست بگوید.

کسی که پیشتازی و رهبری قومی را به عهده می‌گیرد، مانند کسی است که جلوتر از قافله به راه می‌افتد و می‌رود برای قافله‌ای که خود عضوی از آن است جای نشستن و استراحت مناسبی از جهت آب و سبزه و سایه و دیگر امور مورد نیاز را پیدا کند، این رائد (پیشتاز و طلایه‌دار) هرگونه محلی را برای نشستن و استراحت قافله انتخاب کند، در حقیقت برای خود نیز انتخاب کرده است، زیرا چنانکه معلوم است خود نیز عضوی از آن قافله است، سود و زیان قافله قطعا سود و زیان او نیز می‌باشد، به همین جهت این سخن امیرالمؤمنین علیه‌السلام به عنوان یک قانون ثابت در حرکت‌های دسته‌جمعی تلقی شده است که می‌فرمایند: «اَلرائِدُ لا تَکْذِبُ اَهْلَهُ» طلایه‌دار و مأمور پیدا کردن محل نشستن و استراحت کاروان نباید به مردمی که خود یکی از آن‌ها است دروغ بگوید.

آیا به راستی قدرتمندانی که جمعی از انسان‌ها را زیر سیطره خود دارند، این قانون را شنیده‌اند؟ و اگر شنیده‌اند آیا آن را پذیرفته‌اند؟ به این معنی که آیا آن قدرتمندان می‌دانند که هر اندیشه و حکم و عملی که درباره افراد جامعه زیر سیطره خود انجام می‌دهند خود نیز محکوم

صداقت لازمه نبوّت انبیاء (۲۰۵)

به همان اندیشه و حکم و عمل می‌باشند. (۱)

شاید بتوان گفت اگر آن مقامات می‌دانستند که:

این جهان کوه است و فعل ما ندا سوی ما آید نداها را صدا

بر من است امروز و فردا بروی است خون همچون من کسی ضایع کی است

اگر آنـان می‌دانسـتند که چنانکه سیر کننـدگان خود مورد سیرند و نابخردانی که بر جراحت‌های مردم می‌خندنـد به جراحت خود آنان نیز خواهنـد خندیـد و آنان که مردم را گریانده‌اند، خودشان نیز خواهند گریست اگر می‌دانسـتند که به اصطلاح ادبیات محلی دیر و زود دارد ولی سوخت و سوز نـدارد، قطعا تاریخ بشری دگرگون می‌گشت ولی بـدیهی است که آن تخـدیر و مستی را که قدرت (حتی گاهی خیال قدرت) در انسـان ایجـاد می‌کنـد که از هیـچ شرابی ساخته نیست.

امیرالمؤمنین علیه‌السلام فریاد می‌زنـد اگر دلتان به حال خودتان می‌سوزد، اگر واقعا موجودیت خودتان برای خودتان مطرح است بیایید به زیردسـتان و به هیچ کس دروغ نگویید زیرا امواج آن دروغ به حکم روح انسانی که نفس واحده است، شما را هم درخور فـرو خـواهد برد. (۲)

همچنین امیرالمؤمنین در کلامی دیگر می‌فرماینـد: «فَلْیَصْـدُقْ رائِـدٌ اَهْلَهُ، وَلْیُحْضِـرْ عَقْلَهُ» بایـد راهنمـای جمعیت به افراد خود راسـت بگوید و عقل خود را حاضر سازد. (۱)

۱- جعفری، «ترجمه و شرح نهج البلاغه»، ۱۹/۱۲۷ .

۲- جعفری، «ترجمه و شرح نهج البلاغه»، ۱۹/۱۲۸ .

(۲۰۶) صداقت و سیمای صادقین

بنـابراین صـداقت و راسـتگویی یکی از مهم‌ترین ویژگی هر رهبری است که بـدان وسیله هم اداره جـامعه ممکن می‌شود و هم در تداوم حکـومـت نقـــش دارد.

البته درصدر این رهبران، رهبران الهی هستند که صداقت باید یکی از ویـژگی‌های آنـان باشنـد تا بتواننـد جوامع بشری را هدایت کنند.

مأموریت هـدایت خلق و تهـذیب نفوس و تعلیم و تربیت مردم و اقـامه عـدل و برچیـدان اختلاف و آزاد کردن انسان‌هـا از چنگـال اســارت‌هــا آن‌چنــان ســنگیــن است کــه آمــادگــی‌هــای ویــژه‌ای را از نظــر جســمــی و روحـــی و علمـــی و اخــلاقــی می‌طلبــــد.

به همین دلیـل کسـانی می‌تواننـد بـار این مسـئولیت مهم را بر دوش کشـند که در پرتو خودسازی‌ها از یک سو و امـدادهای الهی از سوی دیگر، برای این امر آماده شده باشنـد، مسلما یک فرد عادی و ساخته نشـده هـرگـز توانـایی پذیرش چنین مأموریت بزرگی را ندارند. (۲)

صدق گفتار

نخستین ویژگی هر پیـامبر، قبـل از هر چیز، صـداقت در گفتـار است، چراکه او از سوی خـدا خبر می‌دهـد و اگر اعتماد به صـدق او نباشـد، هیچگـاه نمی‌تـوان بر سـخنان او اعتمـاد کرد، لـذا قرآن مجیـد روی ایـن مسأله بارهـا تأکیـد کرده، از جملـه در سـوره مریم می‌فرماید: «وَاذْکُرْ فِی الْکِتابِ إِبْراهیمَ اِنَّهُ کـانَ صِدّیقا نَبِیّا: در این کتاب از ابراهیم یاد کن که او بسیار راستگـو پیامبر خدا بود». (۱)

۱- نهج البلاغه، خطبه ۱۵۴ .

۲- مکارم شیرازی، «پیام قرآن»، ۷/۵۵ .

صداقت لازمه نبوّت انبیاء (۲۰۷)

همین توصیف درباره ادریس (۵۶ / مریم) و یوسف (۴۵ / یوسف) نیز آمده است.

قابل توجه این‌که در آیه موردبحث توصیف به صداقت قبل از توصیف به نبوت است (صِدّیقا نَبِیّا) این نشان می‌دهد که پایه اصلی

نبوت بر صِدْق و راستی نهاده شده، مخصوصا با توجه به اینکه صِدّیق صیغه مبالغه از صِدْق و به معنی کسی است که بسیار راستگو می‌باشد یا کسی است که هرگز دروغ نمی‌گوید و اعمالش سخنان او را تصدیق می‌نماید بنابراین زمینه شایستگی برای پذیرش نبوت که در همه حاملان وحی الهی وجود داشته، همین صدق و راستگویی کامل است که فرمان خدا را بی کم و کاست به بندگان برساند البته مردم می‌توانند با توجه به سابقه زندگی پیامبر به وجود این ویژگی در او پی ببرند، همان گونه که مردم مصر یوسف را به عنوان صدّیق شناخته بودند و به او چنین خطاب می‌کردند: «یُوسُفُ اَیُّهَا الصِّدیقُ». (۲)

پایبند بودن به وعده‌ها و پیمان‌ها

در دومین آیه، باز سخن از صدق و راستی است، اما نه در گفتار بلکه در وعده و پیمان‌ها و جالب اینکه این‌ویژگی را نیز قبل‌از توصیف به‌رسالت و نبوت قرار داده که اشاره‌ای‌است بر زمینه‌ساز بودن آن نسبت

۱- ۴۱ / مریم .

۲- مکارم شیرازی، «پیام قرآن»، ۷/۵۹ و ۵۸ .

(۲۰۸) صداقت و سیمای صادقین

به مقام نبوت، زیرا بخش مهمی از دعوت انبیاء براساس وعده‌هایی است که نسبت به آینده داده می‌شود و اگر پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله در وعده‌های خود صادق نباشد اساس دعوت او متزلزل می گردد، می‌فرماید: در کتاب آسمانی خود از اسماعیل یاد کن که در وعده‌هایش صادق و رسول و پیامبر (بزرگی) بود. «وَ اذْکُرْ فِی الْکِتابِ اِسْماعیلَ اِنَّهُ کانَ صادِقَ الْوَعْدِ وَ کانَ رَسُولاً نَبِیّا» (۱)

بدیهی است تا کسی صادق نباشد (صادق در همه چیز و حتی در وعده‌ها) ممکن نیست به مقام والای رسالت برسد، چراکه اولین شرط این مقام آن است که مردم به سخنان و وعده‌های او مؤمن باشند و صدق او را در تمام زمینه‌ها تجربه کرده باشند.

لذا حتی افراد معدودی که مقام عصمت را در تمام زمینه‌ها به عنوان شرط اساسی نبوت نپذیرفته‌اند صدق و راستی را از شرایط نبوت می‌دانند. (۲)

امانت

مقام نبوت و رسالت، مقامی است که هم صدق را می‌طلبد و هم امانت را، امانت در نقل وحی، ابلاغ به مردم، امانت بر حفظ اسرار الهی، در حقیقت صدق و امانت به یک ریشه بازمی گردد منتها صداقت، امانت در گفتار است و امانت صداقت در عمل.

لذا قرآن مجید می‌فرماید: «کَذَّبَتْ قَوْمُ نُوحٍ الْمُرْسَلینَ. اِذْ قالَ لَهُمْ

۱- ۵۴ / مریم .

۲- مکارم شیرازی، «پیام قرآن»، ۷/۵۹ و ۶۰ .

صداقت لازمه نبوّت انبیاء (۲۰۹)

اَخُوهُمْ نُوحٌ اَلا تَتَّقُونَ. اِنّی لَکُمْ رَسُولٌ اَمینٌ: قوم نوح رسولان را تکذیب کردند. در آن هنگام که برادرشان نوح به آن‌ها گفت، آیا تقوی پیشه نمی‌کنید من برای شما رسول امینی هستم». (۱)

همین تعبیر «اِنّی لَکُمْ رَسُولٌ اَمینٌ» درباره هود (۱۲۵ / شعراء) و صالح (۱۴۳ / شعراء) و لوط (۱۶۲ / شعراء) و شُعَیْب (۱۷۸ / شعراء) و موسی (۱۸ / دُخان) نیز آمده است بدون شک این پیامبران بزرگ و سایر پیامبران الهی امانت خود را عملاً به مردم محیط اثبات کرده بودند چنانکه درباره پیغمبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله همه خوانده‌اید که قبل از نزول وحی آن‌چنان در امانت‌داری در میان مردم

مکه زبانزد خاص و عام بود که او را محمّد امین لقب داده بودند و لذا پیامبر اسلام صلی‌الله‌علیه‌وآله بعد از رسالت به این سابقه خویش در برابر مخالفان استدلال کرد که شما با این‌که سابقه امانت مرا به خوبی می‌دانید چگونه به هشدارهایم درباره وحی الهی اعتنا نمی‌کنید. (۲)

جالب اینکه قرآن همین ویژگی را درباره جبرئیل پیک وحی خدا نیز بیان کرده است در آنجا که می‌گوید: «نَزَلَ بِهِ الرُّوحُ الْاَمینُ. عَلی قَلْبِکَ لِتَکُونَ مِنَ الْمُنْذِرینَ: روح‌الامین قرآن را بر قلب تو نازل کرد تا مردم را انذار کنی». (۳)

در حقیقت حاملان وحی، اعم از فرشته‌ای که واسطه ابلاغ وحی

۱- ۱۰۵ ـ ۱۰۷ / شعراء .

۲- مکارم شیرازی، «پیام قرآن»، ۷/۶۱ .

۳- ۱۹۳ و ۱۹۴ / شعراء .

(۲۱۰) صداقت و سیمای صادقین

است، یا خود پیامبران و یا امامان و جانشینان معصومی که مأمور ابلاغ وحی الهی یا حفظ آن هستند باید «امناء خدا در میان خلق» باشند و توصیف حضرت علی علیه‌السلام و سایر امامان در زیارتنامه معروف امین اللّه «اَلسَّلامُ عَلَیْکَ یا اَمینَ اللّهِ فی اَرْضِه» گواه دیگری بر این مدعا است. (۱)

معجزه گواه صدق دعوت پیامبران

صفحات تاریخ شاهد صحنه‌هایی از مدعیان دروغگو و غیرصادق است، گروهی در طول تاریخ عمر بشر، از سادگی و کشش فطری بشر به سوی مبدأ و معاد سوءاستفاده کرده و ناجوانمردانه خود را پیامبران الهی و سفراء غیبی معرفی نموده‌اند، در صورتی که متاعی جز دروغ و سرمایه‌های جز تزویر و هدفی جز عنوان و ریاست و حکومت بر مردم نداشته‌اند.

برای تشخیص پیامبران واقعی، از مدعیان قلابی، راه‌ها و نشانه‌هایی وجود دارد که به وسیله آن‌ها می‌توان صادق را از کاذب و پیامبر را از مُدّعی دروغین تمیز و تشخیص داد.

یکی از آن طرق (البته یکی، نه طریق منحصر) این است که مُدّعی نبوت دارای معجزه باشد، یعنی دست به کار خارق العاده‌ای بزند که نوع بشر، حتی نوابغ جهان، قدرت و توانایی مبارزه با آن را نداشته باشند.

از بررسی آیاتی که در پیرامون معجزه پیامبران وارد شده است،

۱- مکارم، «پیام قرآن»، ۷/۶۲ .

صداقت لازمه نبوّت انبیاء (۲۱۱)

استفاده می‌شود که معجزه خواهی از پیامبران یک امر فطری بوده و امت‌هایی که پیامبران به سوی آن‌ها می‌رفتند در همان مرحله نخست از آنان تقاضای معجزه می‌کردند. مثلاً هنگامی که صالح قوم ثمود را از خشم خداوند بیم داد و خود را پیامبر خدا معرفی کرد آنان در پاسخ به وی گفتند: «ما اَنْتَ اِلاّ بَشَرٌ مِثْلُنا فَأْتِ بِایَةٍ اِنْ کُنْتَ مِنَ الصّادِقینَ» یعنی قوم صالح در پاسخ وی گفتند که تو بشری مانند ما هستی، اگر در دعوت خود راستگو هستی آیت و نشانه‌ای بیاور. (۱) (۲)

گاهی پیش از آنکه خود مردم از پیامبر معجزه‌ای بطلبند خود آنان به مردم اعلام می‌کردند که ما دارای معجزه‌هایی هستیم حتی مردم را دعوت می‌کردند که در روزهای خاصی شاهد معجزه‌هایی از آنان باشند. به طور مثال وقتی موسی‌بن عمران علیه‌السلام با فرعون روبرو شد و رسالت خود را اعلام کرد به وی چنین گفت: «حَقیقٌ عَلیآ اَنْ لآ اَقُولَ عَلَی اللّهِ اِلاَّ الْحَقَّ قَدْ جِئْتُکُمْ بِبَیِّنَةٍ مِنْ رَبِّکُمْ فَاَرْسِلْ مَعِیَ بَنی اِسْرآئیلَ. قالَ اِنْ کُنْتَ جِئْتَ بِآیَةٍ فَأْتِ بِهآ اِنْ کُنْتَ مِنَ الصّادِقینَ» (۳)

یعنی ای فرعون شایسته است که درباره خدا جز راستی نگویم، من به سوی شما با برهان و آیتی از ناحیه خدایتان آمده‌ام، از این نظر ملت اسرائیل را از قید و بند رها ساز. فرعون در پاسخ گفت اگر در این ادعا راستگو هستی، اعجاز خود را عملی کن.

۱- ۱۵۴ / شعراء .

۲- سبحانی، «سیمای اسلام»، ۱۰۰ و ۱۰۱ .

۳- ۱۰۵ و ۱۰۶ / اعراف .

(۲۱۲) صداقت و سیمای صادقین

و یا هنگامی که حضرت مسیح مردم را دعوت به رسالت خود نمود، قبل از درخواست مردم معجزه‌های خود را به مردم اعلام نمود و چنین فرمود: «وَ رَسُولاً اِلی بَنی اِسْـرائیلَ اَنّی قَدْ جِئْتُکُمْ بِآیَةٍ مِنْ رَبِّکُمْ...: من رسول خدا به سوی بنی اسرائیل هستم و برای شما با آیات و معجزه‌هایی آمده‌ام‌و سپس‌معجزه‌های‌او را در ذیل آیه‌شرح‌می‌دهد». (۱)

برخی از نویسندگان عصر اخیر در دلالت اعجاز بر صدق گفتار پیامبران تشکیک نموده آن را یک نوع دلیل اقناعی (نه برهانی) و به تعبیر خود یک دلیل عامّی که عَوامُّ النّاسِ را راضی و معتقد می‌سازد قلمداد کرده‌اند.

آن‌ها می‌گویند: هرگز معجزه نمی‌تواند گواه بر صدق گفتار و مدعای آورنده آن باشد. زیرا باید میان مدعای پیامبران (رسالت) و برهان و دلیلی (معجزه) که می‌آورند رابطه خاصی وجود داشته باشند و ثبوت یکی ثبوت دیگری را به دنبال آورد. و هرگز چنین رابطه‌ای میان مقام نبوت و انجام دادن کارهای خارق العاده نیست و به عبارت دیگر کسانی که معجزه را گواه بر حقانیت گفتار پیامبران می‌دانند مانند این است که ما عمل پیوند قلبی دکتری را گواه بر صحت نظرات او در مسائل نجومی و فضائی و یا موضوعات اجتماعی و سیاسی بدانیم. فرض کنید حضرت مسیح از گل شکل مرغی را ساخت و با یک دمیدن آن را به پرواز درآورد و به بیماران پیسی شفا بخشید و به کسانی که از نعمت

۱- ۴۹ / آل عمران .

صداقت لازمه نبوّت انبیاء (۲۱۳)

بینایی محروم بودند، روشنی و بینایی داد، ولی این کار چگونه می‌تواند گواه بر صدق گفتار او در مسائل مربوط به مبدأ و معاد و تکالیف اخلاقی و وظایف اجتماعی باشد.

وانگهی از آنجا که ایمان به یک مبدأ و اعتقاد به مقام نبوت یک مسأله ادراکی و عقلانی است پیامبران باید ما را از طریق اقامه دلائل و رهبری‌های عملی، به صحت گفتار خود راهنمایی کنند و روح ایمان و عقیده را در ما ایجاد نمایند، نه اینکه دست به کارهای خارق العاده‌ای بزنند که هرگز ارتباطی با مقام و مدعای آنان ندارد. (۱)

پاسخ به این اشکال را این گونه مطرح می‌نمائیم:

۱ـ جهان خدایی دارد.

۲ـ آفریدگار جهان عادل و حکیم است و هرگز کاری خلاف غرض و هدف خود انجام نمی‌دهد.

۳ـ خداوند خواهان سعادت و هدایت مردم به سوی مبدأ و معاد و آئین حق است و هرگز راضی نیست که مردم راه ضلالت و گمراهی را پیش گیرند.

پس از طی این مراحل سه گانه، اساس پاسخ به این شبهه یک جمله است و آن اینکه: دادن چنین قدرتی (قدرت بر کارهای خارق العاده که از توانایی بشر بیرون است) از جانب خدا بر کسی که به دروغ ادعای نبوت می‌کند موجب گمراهی مردم و نقض غرض خداوند است و خدای حکیم چنین کاری نمی‌کند. (۱)

۱- سبحانی، «سیمای اسلام»، ۱۰۲ و ۱۰۳ .

(۲۱۴) صداقت و سیمای صادقین

زیرا وجود معجزه در دست یک شخص در صورتی سند زنده برای نبوت او …Ə…که لااقل واجد دو شرط باشد:

۱ ـ دارای سوابق درخشانی بوده و در طول زندگی خود پا از دایره عدل و انصاف و سایر اصول اخلاقی فراتر ننهاده باشد.

۲ ـ شریعت و برنامه او مطابق عقل و خرد، موافق فطرت و سرشت انسانی باشد و یا لااقل در تمام برنامه‌های او خلاف عقل و فطرت دیده نشود.

اگر دعوت یک مدعی رسالت برخلاف تشخیص فرد باشد خود عقل، رسالت چنین فردی را محکوم می‌کند و یا چنانکه مدعی این مقام سوابق تاریکی داشته باشد لکه‌های ننگین وی مانع از گرویدن مردم به او خواهد بود و قطعا خداوند حکیم که خواهان هدایت مردم است، چنین فردی که مردم از او گریزانند برای رسالت و سفارت انتخاب نمی‌کند و عقل و خرد با ملاحظه نکته فوق، رسالت او را محکوم کرده و به رسمیت نخواهد شناخت و مطلب همین جا خاتمه پیدا کرده و جریان به معجزه خواهی نمی‌کشد.

بنابراین، این قدرت که به مقتضای حکمت فقط در اختیار افراد صالح و راستگو قرار می‌گیرد ثابت می‌کند که معجزه سند زنده‌ای بر صدق گفتار و ادعای نبوت پیامبران است. (۲)

۱- سبحانی، «سیمای اسلام»، ۱۰۴ .

۲- سبحانی، «سیمای اسلام»، ۱۰۵ .

صداقت لازمه نبوّت انبیاء (۲۱۵)

(۲۱۶)

فصل چهاردهم:صادقین در قرآن و حدیث: پیامبران

در قرآن و حدیث: پیامبران

۱۴ـ ۱ ـ پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله

۱۴ـ ۲ ـ حضرت ابراهیم علیه‌السلام

۱۴ـ ۳ ـ حضرت مریم علیه‌السلام

۱۴ـ ۴ ـ حضرت عیسی علیه‌السلام

۱۴ـ ۵ ـ حضرت یوسف علیه‌السلام

۱۴ـ ۶ ـ حضرت شعیب علیه‌السلام

۱۴ـ ۷ ـ حضرت ادریس علیه‌السلام

۱۴ـ ۸ ـ حضرت صادِقُ الْوَعْدِ علیه‌السلام

(۲۱۷)

(۲۱۸)

پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله

رهبران الهی و کسانی را که خداوند به عنوان اسوه و الگوی تکامل به جامعه بشر معرفی کرده است از ویژگی صداقت به طور کامل برخوردارند به گونه‌ای که هرکس با آن‌ها سروکار دارد یا تاریخ زندگی آن‌ها را مطالعه کند کمترین تردید در

صداقـت و راسـتی و درسـتی آن‌ها نمی‌کنـد.

پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله اسوه کامل صداقت در تمام زندگی خویش می‌باشند ایشان در میان مردم خود آن‌چنان صداقت و درستی نشان داده بودند که این صفت برجسته‌ترین ویژگی ایشان پیش از بعثت شناخته می‌شد و لذا آن حضرت به هنگام بعثت بر این ویژگی که مورد تصدیق همگان بود سخت تکیه می‌نمودند.

وقتی که آن حضرت مأموریت یافت که خویشاوندان خود را به اسلام دعوت کند به سوی کوه صفا حرکت کرد و از صفا بالا رفت و فریـاد کشیـد یا صَباحاه.

قریش با شنیدن این فریاد اطراف صفا جمع شدند و منتظر بودند که خبر تازه‌ای از محمّد صلی‌الله‌علیه‌وآله بشنوند حضرت محمّد صلی‌الله‌علیه‌وآله فرمود اگر من به شما خبر دهـم که دشمن در پگـاه یا در شامگاه شما را مورد حمله قرار می‌دهد باور می‌کنید؟ پاسخ دادند آری محمّد صلی‌الله‌علیه‌وآله فرمود: «فَإِنّی نَذیرٌ لَکُمْ بَیْنَ یَدَیْ عَذابٍ شَدیدٍ». اگر چنین است و شما سخن مرا باور دارید من به شما هشدار می‌دهم از آینده‌ای ناگوار و سخت. طبیعی است که اگر کوچکترین دروغی از حضرت محمّد صلی‌الله‌علیه‌وآله شنیده بودند مخالفین آن را به مراتب بزرگ‌تر می‌نمودند و به عنوان سند بطلان رسالتش از آن استفاده می‌کردند ولی با تمام دقتی که دشمن در این زمینه داشت، ناکام ماند.

صادقین در قرآن و حدیث: پیامبران (۲۱۹)

حتی وقتی دشمن نتوانست دروغی در زندگی آن حضرت پیدا کند دست به دامن کاهنان و قیافه‌شناسان شد بلکه از این راه بتواند سنـدی بر علیه صـداقت پیـامبر صـلی‌الله‌علیه‌وآله جعـل کنـد، نقـل شـده وقتی بزرگ کاهنـان و قیافه‌شـناسان بـه چهره پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله نگاه کرد که در رابطه با روحیات آن حضرت قضاوت کند و درباره خصوصیات اخلاقی وی نظر دهد و آینده او را پیش‌بینی نماید بی‌اختیار گفت: «وَاللّهِ ما هذا بِوَجْهٍ کَذّابٍ: به خدا سوگند این سیمای دروغگو نیست».

پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله آن چنان از دروغ متنفر بود که حتی اجازه نمی‌داد کســی در امور جزئی و ســاده ماننـد سیـر و گرسنگی دروغ بگوید. (۱)

اَسْماء عُمَیْس می‌گویـد هنگام زفاف عایشه او را آماده نمودم و نزد پیامبـر بردم و تعـدادی از بانـوان مرا همراهـی می‌نمودنـد، به خدا نزد ایشان غذایی جز ظرفی از شیر نبود، حضرت مقداری از آن را خوردند و سپس ظرف شیـر را به دست عایشــه دادند، عایشه شرم کرد بگیرد، به او گفتـم دست پیامبر را رد نکـن، عایشه با شـرم گرفت و مقداری خورد، سپس پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله به او فرمود ظرف شیر را به همراهان خود بده، آن‌هـا گفتند ما اشتها نداریم.

۱- ری شهری، «فلسفه امامت و رهبری»، ۱۶۶ و ۱۶۸ .

(۲۲۰) صداقت و سیمای صادقین

پیامبر رو به آن‌ها فرمود: «لا تَجْمَعْنَ جَوْعا وَ کِذْبا اِنَّ الْکِذَبَ لَیُکْتَبُ حَتّی یُکْتَبُ الْکَذیبَةُ، کَذیبَةً: گرسنگی و دروغ را با هم جمع نسازید، دروغ در نامه عمل انسان نوشته می‌شود، حتی دروغ کوچک نیز در نامه عمل، به عنوان دروغ کوچک ثبت می‌گردد. (۱)

آیات متعددی در قرآن بر صداقت پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله دلالت دارند. خداوند در سوره احزاب می‌فرماید: «وَ لَمّا رَأَ الْمُؤْمِنُونَ الْاَحْزابَ قالُوا هذا ما وَعَدَنَااللّهُ وَ رَسُولُهُ وَ صَدَقَ اللّهُ وَ رَسُولُهُ وَ مازادَهُمْ اِلّا ایمانا وَ تَسْلیما: هنگامی که مؤمنان لشکر احزاب را دیدند، گفتند: این همان است که خدا و رسولش به ما وعده فرموده و خدا و رسولش راست گفته‌اند و این موضـوع جز به ایمـان و تسلیم آن‌ها چیزی نیفزود.» (۲)

در توضیح این آیه گفته می‌شد که مؤمنان راستین با مشاهده احزاب متوجـه صدق گفتار خدا و پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله شدند و بر ایمانشان افزوده شد.

و همچنین در سوره اسراء به یکی از دستورات اصولی اسلام که از روح ایمان و توحید سرچشمه می گیرد اشاره کرده و می‌فرماید: «وَ قُلْ رَبِّ اَدْخِلْنی مُدْخَلَ صِدْقٍ وَ اَخْرِجْنی مُخْرَجَ صِدْقٍ وَاجْعَلْ لی مِنْ لَدُنْكَ سُلْطانا نَصیرا: و بگو پروردگارا، مرا (در هر کار) صادقانه وارد کن و صادقانه خارج‌نما و از سوی خود سلطان و یاوری برای من قرار ده». (۳)

در این‌جا مقصود از این امر که پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله برای خویشتن از

۱- مجلسی «بحارالانوار»، ۷۲/۲۵۸، ری شهری، فلسفه امامت و رهبری / ۱۶۸ .

۲- ۲۲ / احزاب .

۳- ۸۰ / اسراء .

صادقین در قرآن و حدیث: پیامبران (۲۲۱)

خداوند ادخال صدق و اخراج صدق را بخواهد چیست؟ ایشان از خداوند چنین می‌خواهند که هیچ کار فردی و اجتماعی را جز با صداقت و راستی آغاز نکنم و همچنین هیچ برنامه‌ای را جز به راستی پایان ندهم. راستی و صداقت و درستی و امانت خط اصلی من در همه کارها باشد و آغاز و انجام همه چیز با آن صورت گیرد. گرچه مفسران بعضی خواسته‌اند مفهوم وسیع این آیه را در مصداق یا مصادیق معینی محدود سازند، از جمله ورود به مدینه و خروج از آن به مکه و یا دخول در قبر و خروج از آن به هنگام رستاخیز و یا مانند این‌ها، ولی پرواضح است که تعبیر جامع فوق هیچگونه محدودیتی در آن نیست در حقیقت رمز اصلی پیروزی در همین جا نهفته شده است و راه و روش انبیاء و اولیای الهی همین بوده که فکرشان، گفتارشان و اعمالشان از هرگونه غِشّ و تَقَلُّب و خُدْعَهٔ و نیرنگ و هرچه برخلاف صدق و راستی است پاک باشد. (۱)

پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله مأمور است که از خداوند بخواهد تا برای او آغاز و فرجام هرکاری را صدق قرار دهد یعنی آن‌گونه که باید و شاید داخل و آن‌گونه که باید و شاید خارج شود. کسی که مسئولیتی را قبول می‌کند، باید آغاز و پایان مسئولیت او، ایده‌آل و مطلوب باشد. (۲)

و سخن کوتاه آنکه دخول و خروج به صدق این است که صدق و

۱- مکارم شیرازی، «تفسیر نمونه»، ۱۲/۲۲۶ .

۲- مکتب اسلام، ش ۱۲/۲۶ .

(۲۲۲) صداقت و سیمای صادقین

واقعیت را در تمامی دخول و خروج‌هایش ببیند و صدق سراپای وجودش را بگیرد. چیزی بگوید که عمل می کند و عملی بکند که همان را می گوید، چنان نباشد که چیزی را که عمل نمی کند بگوید و عملی را انجام ندهد مگر آن‌که بدان ایمان داشته و بدان معتقد است و این مقام، مقام صِدّیقین است، بنابراین برگشت کلام این‌گونه می‌شود که خدایا امور مرا آن چنان سرپرستی کن که صدیقین را سرپرستی می کنی. (۱)

همچنین خداوند در بعضی از آیات قرآن بر صداقت پیامبر گواهی نموده از جمله در سوره انعام آیه ۱۹ که درباره آن جمعی از مفسران نقل کرده‌اند هنگامی که عده‌ای از مشرکان مکه نزد پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله آمدند و گفتند تو چگونه پیامبری هستی که احدی را با تو موافق نمی‌بینم حتی از یهود و نصارا درباره تو تحقیق کردیم آن‌ها نیز گواهی و شهادتی به حقانیت تو بر اساس محتویات تورات و انجیل ندارند، لااقل کسی را به ما نشان بده که گواه بر رسالت تو باشد، پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله مأمور می‌شدند که در مقابل این مخالفان لجوج که چشم بر هم نهاده و این همه نشانه‌های حقانیت دعوت او را نادیده گرفته بودند و باز هم مطالبه گواه و شاهد می کردند بگوید به عقیده شما بالاترین شهادت، شهادت کیست؟

«قُلْ اَیُّ شَیْءٍ اَکْبَرُ شَهادَةً قُلِ اللّهُ شَهیدٌ بَیْنی وَ بَیْنَکُمْ وَ اُوحِیَ اِلَیَّ هذَا الْقُرْءَانُ لِاُنْذِرَکُمْ بِهِ وَ مَنْ بَلَغَ...: غیر از این است که بالاترین

شهادت،

۱- طباطبایی، «ترجمه و تفسیر المیزان»، ۱۳/۲۹۴ .

صادقین در قرآن و حدیث: پیامبران (۲۲۳)

شهادت پروردگار است پس بگو خداوند بزرگ گواه میان من و شما است و بهترین دلیل آن این است که این قرآن را بر من وحی فرستاده، قرآنی که ممکن نیست ساخته فکر بشری آنهم در آن عصر و زمان و در آن محیط و مکان بوده باشد، قرآنی که محتوی انواع شواهد اعجاز می‌باشد، الفاظ آن اعجازآمیز و معانی آن اعجازآمیزتر، آیا همین یک شاهد بزرگ، دلیل بر گواهی خداوند بر حقانیت دعوت من نیست؟ (۱)

ضمنا از این جمله استفاده می‌شود که قرآن بزرگترین معجزه و بالاترین گواه صدق دعوی پیامبر است. (۲)

همچنین خداوند در سوره هود نیز بر اینکه قرآن معجزه و سند صداقت پیامبر است صحه گذارده و تصدیق می‌نماید و کافران و مخالفان را به تَحِدّی فرامی‌خواند و می‌فرماید: «اَمْ یَقُولُونَ افْتَریهُ قُلْ فَأْتُوا بِعَشْرِ سُوَرٍ مِثْلِهِ مُفْتَرَیاتٍ وَادْعُوا مَنِ‌اسْتَطَعْتُمْ مِنْ دُونِ اللّهِ اِنْ کُنْتُمْ صدِقینَ». (۳)

بلکه آنها می گویند این (قرآن) را به دروغ (به خدا) نسبت می‌دهد، بگو اگر راست می گوئید شما هم ده سوره همانند این سوره‌های دروغین بیاورید و تمام کسانی را که می‌توانید غیر از خدا (برای این کار) دعوت کنید. از آن جائی که کفار وحی الهی را منکر بودند و می گفتند این آیات از طرف خدانیست، این‌ها جمله‌هایی‌است که حضرت‌محمّد صلی‌الله‌علیه‌وآله

۱- ۱۹ / انعام .

۲- مکارم، «تفسیر نمونه»، ۵/۱۷۹ .

۳- ۱۳ / هود .

(۲۲۴) صداقت و سیمای صادقین

به دروغ به خدا بسته‌اند لذا این آیه در پاسخ این سخن با صراحت هرچه بیشتر می‌پردازد.

اما اگر آنها دعوت شما مسلمانان را اجابت نکردند و حاضر نشدند ده سوره همانند این سوره‌ها بیاورند بدانید که این ضعف و ناتوانی نشانه آن است که این آیات از علم الهی سرچشمه گرفته والا ـ اگر ساخته فکر بشر بود آنها هم بشرند. (۱) در حقیقت خداوند با این بیان به پیامبرش خبر می‌دهد که درخواست‌های آنها در زمینه معجزات اقتراحی نه به خاطر حقیقت‌طلبی است بلکه به خاطر آن است که آنها اصولاً منکر نبوتند و این‌ها همه بهانه است.

شک نیست که پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله باید در مقابل حق‌طلبان معجزاتی به عنوان سند حقانیت خود ارائه کند و هیچ پیامبری نمی‌تواند تنها روی اِدّعا تکیه نماید ولی بدون شک مخالفانی که در آیات فوق سخنی از آنان به میان آمده در جستجوی حقیقت نبودند و معجزاتی را که مطالبه می کردند معجزات اِقْتِراحی بود (منظور از معجزات اِقْتِراحی این است که هرکس به میل و هوس خود پیشنهاد معجزه‌ای بکند و به هیچ معجزه دیگری قناعت نکند) مسلما چنین افرادی بهانه‌جو هستند نه حقیقت خواه. (۲)

این آیات باردیگر اعجاز قرآن را تأکید می کند و می گوید این یک سخن عادی نیست، تراوش مغز بشر نمی‌باشد بلکه وحی آسمانی است

۱- مکارم شیرازی، «تفسیر نمونه»، ۹/۳۹ .

۲- مکارم شیرازی، «تفسیر نمونه»، ۹/۴۱ .

صادقین در قرآن و حدیث: پیامبران (۲۲۵)

که از علم و قدرت بی‌پایان خداوند سرچشمه گرفته و به همین جهت تَحَدّی می کند و تمام جهانیان را به مبارزه می‌طلبد و باتوجه به اینکه معاصران پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله و حتی اقوامی که تا به امروز در روی کار آمدند از انجام چنین کاری عاجز مانده‌اند و تن به آن همه مشکلات دادند اما اقدامی در راه معارضه با آیات قرآن انجام ندادند روشن می‌شود که چنین کاری اصولاً از بشر ساخته نبوده و نیست، آیا معجزه چیزی غیر از این است؟ (۱)

البته همان‌گونه که می‌دانیم قرآن مجید در یکجا مخالفان را دعوت به آوردن مثل (همه) قرآن کرده است (۸۸ / اسراء) و در جای دیگر به آوردن ده سوره همانند قرآن (مانند آیات مورد بحث) و در مورد دیگر به آوردن یک سوره مثل سوره‌های قرآن (۲۳ / بقره) دعوت می کند به این ترتیب قرآن گواه، معجزه و سند صداقت پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله می‌باشد. (۲)

و در آخر این مطلب به گواهی خداوند به صداقت پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله در نماز اشاره می کنیم (۳) که می‌فرماید: «اشهد ان محمّدا عبده و رسوله: گواهی می‌دهم که حضرت محمّد صلی‌الله‌علیه‌وآله بنده و پیامبر او است.

۱- مکارم شیرازی، «تفسیر نمونه»، ۹/۴۲ .

۲- مکارم شیرازی، «تفسیر نمونه»، ۹/۴۲ .

۳- خراسانی، «خورشید تابان در علم قرآن»، ۳۷۸ .

(۲۲۶) صداقت و سیمای صادقین

حضرت ابراهیم علیه‌السلام

قرآن کریم چهره حضرت ابراهیم علیه‌السلام را به عنوان انسان نمونه و الگو و اسوه ایمان و اسلام برای تمامی عصرها و نسل‌ها نصب العین ابدی ساخته است.

هرچند در سوره‌های مختلف قرآن متناسب با موضوع و مقصود سوره از پیامبرانی نام برده و آن‌ها را به عنوان مصداق و مدل عالیقدری از اخلاق و ارزش‌هائی که در آن سوره محور اصلی بوده، معرفی کرده است اما هریک از آن‌ها با آنکه در زمینه‌های مختلف رشد و کمال به تعالی رسیده بودند، تنها در یک یا چند صفت به عنوان اسوه و سمبل در قرآن مطرح شده‌اند، در حالی که در مورد حضرت ابراهیم علیه‌السلام این امر جامعیت و عمومیت داشته صفات و کمالات متعددی از آن حضرت به نمایش گذاشته شده است، به طوری که در هر سوره‌ای که فرازی از زندگی حضرت ابراهیم علیه‌السلام نقل گردیده، دقیقا او را به عنوان مصداق و معلم صفت و ارزشی که محور آن سوره قرار گرفته معرفی کرده است، دلیل این امر را باید در توفیق آن پیامبر در امتحانات متعدد و دشوار الهی‌یافت، آن‌چنان‌که در سوره‌بقره بیان‌شده، وقتی‌خداوند ابراهیم علیه‌السلام را با کلمات مختلفی به بوته امتحان گذاشت و او سربلند و پیروز همچون محصلی که تمامی دروس مدرسه را با عالی‌ترین نمره گذرانیده باشد، همه ابتلائات را باتمام رسانده شایسته و مخاطب «اِنّی جاعِلُکَ لِلنّاسِ اِماما» گردید. از کلمه اِماما که برای نخستین بار توسط خداوند برای یک انسان جعل شده است و معنای لغوی آن که رهبر و پیشوا و

صادقین در قرآن و حدیث: پیامبران (۲۲۷)

جلودار هر قوم است، می‌توان فهمید که ابراهیم بطور مطلق در همه ابعاد انسانی و ارزش‌های معنوی شایستگی پیشوائی را داشته و به عنوان یک مثال عالی و مدل کامل کمالات انسانی برای مردم معرفی شده است. (۱)

خداوند در سوره مریم می‌فرماید: «وَاذْکُرْ فِی الْکِتابِ اِبْراهِیمَ اِنَّهُ کانَ صِدّیقا نَبِیّا: و در این کتاب از ابراهیم یاد کن که او بسیار راستگو و پیامبر خدا بود.» (۲)

چنانچه معلوم است کلمه صدّیق مبالغه از صدق می‌باشد و صدّیق کسی را گویند که در صدق مبالغه کند یعنی آنچه را می کند

می گوید و آنچه را که می گوید می کند و میانه گفتار و کردارش تناقضی نباشد و ابراهیم علیه‌السلام چنین بود در محیطی که یک پارچه بت پرست بودند دم از توحید زد، با پدرش و معاصرینش و با پادشاه بابل درافتاد، خدایان دروغین را شکست و بر آنچه می گفت مقاومت و ایستادگی نمود، تا آنجا که در آتش افکنده شد و در آخر هم همانطور که به پدرش وعده داده بود از همه کناره‌گیری و اعتزال جست و خداوند به پاداش این استقامت اسحق و یعقوب را به او ارزانی داشت و مواعید دیگری که خدا به وی داده بود را درباره‌اش عمل نمود.

البته بعضی گفته‌اند کلمه صِدّیق صیغه مبالغه تَصْدیق است و معنایش این است که او مردی کثیرالتصدیق نسبت به حق بود، هم زبانش تصدیق می کرد و هم به عمل و این معنا هرچند نزدیک به همان معنایی است که گذشت و هرچند برگشت هر دو یکی است لکن از جهت این که از فعل مزیدٌ فیه صیغه مبالغه به‌ندرت‌آمده این معنا بعید است. (۱)

۱- بازرگان، «انسان کامل»، ۸ .

۲- ۴۱ / مریم .

(۲۲۸) صداقت و سیمای صادقین

در مورد این پیامبر بزرگ که از نظر ایمان و اخلاص و ایثار و شجاعت و صبر و استقامت برجستگی فوق العاده‌ای حتی در میان انبیاء الهی دارد، نیز پاره‌ای از تعبیرات دیده می‌شود که ممکن است در نظر ابتدایی به نوعی گناه تفسیر شود. در سوره انبیاء آیه ۶۲ و ۶۳ می‌خوانیم که بعد از ماجرای بت شکنی گسترده ابراهیم و دستگیر شدن او و احضار در دادگاه هنگامی که از اول سؤال کردند: «قالُوا ءَاَنْتَ فَعَلْتَ هذا بِالِهَتِنا یا اِبْراهیمُ: آیا تو این بلاها را بر سر خدایان ما آورده‌ای؟» و او در پاسخ گفت: «بَلْ فَعَلَهُ کَبیرُهُمْ هذافَسْئَلُوهُمْ اِنْ‌کانُوا یَنْطِقُونَ: بلکه این بزرگ بتها چنین کاری را کرده است از آن‌ها سئوال کنید اگر سخن می گویند!» در اینجا ایراد می‌شود که چگونه ابراهیم علیه‌السلام کار خود را به بت بزرگ نسبت می‌دهد، آیا این دروغ نیست؟!

در همین ماجرا هنگامی که از ابراهیم خواستند که همراه بت‌پرستان برای مراسم جشن بت‌ها به خارج از شهر برود، او با گفتن جمله«أنِّی سَقیمٌ: من بیمارم»(۱) با اینکه بیمار نبود از همراهی با آن‌ها خودداری کرد، این تعبیر چگونه با مقام عصمت او سازگار است؟

۱- طباطبایی، «ترجمه تفسیر المیزان»، ۱۴/۸۰ .

صادقین در قرآن و حدیث: پیامبران (۲۲۹)

و در سوره شعراء آیه ۸۲ می‌خوانیم: ابراهیم صریحا آرزوی آمرزش گناهانش را می کند و می گوید: «وَ الَّذی اَطْمَعُ اَنْ یَغْفِرَلی خَطیئَتی یَوْمَ‌الدّینِ: ولیّ و پروردگار من همان کسی که امید دارم گناهانم را در روز جزا ببخشد». آیا این اعتراف دلیل بر صدور گناه از آن پیامبر بزرگ نیست؟ و نیز گفته‌اند چرا ابراهیم با آن ایمان قوی و نیرومندش که از هرگونه شائبه شرک خالص بود با ستاره‌پرستان و ماه‌پرستان و خورشیدپرستان همصدا شد و «هذا رَبّی: این پروردگار من است»(۲) را بر زبان جاری ساخت. (۳) این چهار مورد است که در قرآن کریم وارد شده و هرکدام سئوالی را در مقام عصمت ابراهیم و مصونیت او از گناه برانگیخته است.

پاسخ: مفسران بزرگ و روات احادیث در جواب این سؤالات چهارگانه مطالب زیادی گفته‌اند که قسمتی از آن‌ها سند معتبری ندارد و آنچه در این‌جا می‌آوریم پاسخ‌هایی است که از همه مناسب‌تر و قابل اعتمادتر است: در مورد سؤال اول، ابراهیم نگفت بت بزرگ این کار را کرد، بلکه گفت: «بَلْ فَعَلَهُ کَبیرُهُمْ هذا فَسْئَلُوهُمْ اِنْ کانُوا یَنْطِقُونَ».

این عبارت ممکن است به صورت یک «قضیه شرطیه» باشد، یعنی

۱- ۸۹ / صافات .

۲- ۷۶ و ۷۷ و ۷۸ / انعـــام .

۳- مکارم، «پیام قرآن»، ۷/۱۱۲ .

(۲۳۰) صداقت و سیمای صادقین

«ابراهیم به آنها گفت: این کار را بت بزرگ کرده است اگر این‌ها سخن می گوینـد، بنابراین از آن‌ها سؤال کنیـد» و معلوم است با این قضیه شـرطیه دروغی در کار نبـوده است.

این همـان چیزی است که از امـام صـادق علیه‌السـلام در حـدیثی نقل شـده است که فرمود: «ما فَعَلَهُ کَبیرُهُمْ وَ ما کَذَبَ اِبْراهیمُ: بت بزرگ این کار را نکرده بود ابراهیم هم دروغ نگفت» و هنگامی که سؤال کننده پرسید چنیـن چیزی چگونه بوده است فرمود: «قالَ اِبْراهیمُ فَاسْئَلُوهُمْ انْ کانُـوا یَنْطِقُونَ فَکَبیرُهُـمْ فَعَلَ وَ انْ لَمْ یَنْطِقُوا فَلَمْ یَفْعَلْ کَبیرُهُمْ شَیْئا فَما نَطَقُوا وَ ما کَذَبَ اِبْراهیـمُ: ابراهیم گفـت از آن‌ها سؤال کنیـد اگر آن‌ها سخــن بگوینـد حتمـا بزرگ آن‌هـا این کار را کرده و اگر سخنـی نگوینـد بزرگ آن‌ها کاری نکرده است. بنابراین نه آن‌ها سخن گفتند و نه ابراهیم دروغ گفت». (۱)

دیگـر اینکه اگر ابراهیم این کـار را به بت بزرگ نسبت داد نـوعی کنـایه بهتـر از تصـریح بـود او می‌خواست به این وسـیله خرافی بودن عقائـد بت‌پرستان را به رخ آن‌ها بکشـد و به آن‌هـا بفهمانـد که این سـنگ و چوب بیجـان آن قـدر بی‌عرضه است که حتی نمی‌تواند یک جمله سخن بگوید و از عبادت‌کنندگان یاری بطلبد تا چه رسد که بخواهد مشکـــلات آن‌هـــا را حل نمایـد. (۲)

۱- مجلسی، «بحارالانوار»، ۱۱/۷۶ حدیث ۴ ـ نورالثقلین، ۳/۴۳۴ .

۲- مکـــارم شیـــرازی، «پیـــام قـــرآن»، ۷/۱۱۳ .

صادقین در قرآن و حدیث: پیامبران (۲۳۱)

و به تعبیر دیگر دروغ در جـایی است که قراینی بر ادای مقصود به عنوان کنـایه در کـار نباشـد و اینجا تمـام قرائن نشان می‌داد که ابراهیم قصـد جـدی از این سـخن نداشـته، بلکه هـدفش به سـخریه کشیـدن افکـار آن‌هـا بوده است و این گونه تعبیرات در سـخنان روزمره نیز بسیار است، مثل اینکه فرضا یک حادثه اتلاف مالی در یک محیط محـدود که اشـخاص معینی در آن زنـدگی می کنند واقع می‌شود و هنگام بازپرسی هریک از آنان این کار را از خود نفی می‌کند، بازپرس می‌گوید تو این کار را انجام نداده‌ای، او هم انجام نداده، حتما ملائکه آسمان انجام داده‌اند! مسلما این سخن دروغ نیست بلکه هدف تکذیب گفته‌های بی‌اساس آن‌ها است.

احتمـال سومی نیز وجود دارد و آن اینکه جمله بـل فَعَلَهُ مطلق است و در واقع اشـاره به یک تحلیل منطقی بر طبق عقائـد بت‌پرستان است و آن اینکه به اعتقاد شـما حادثه‌ای که در بتخانه واقع شـده نمی‌توانـد بر اثر جنایتی از بیرون بوده باشد چراکه بت‌هـا بر همـه چیـز و همه کس حـاکمیـت دارنـد، هر چـه بـوده از درون خود بتخانه بوده است.

و از آنجا کـه بـت بزرگ هـم قـدرتش بیشتـر اسـت و هـم تبر بر گردن او قرار دارد (نوشـته‌اند ابراهیـم تبر را به گردن بت بزرگ گـذاشت) و هم تنها بتـی است که در آن میان سالــم مانـده، بنابراین قرائن نشان می‌دهـد، کار کار او است، این شبیه تحلیل‌هایـی است که بازپرسـان به هنگـامی که وارد محیطی می‌شونـد که جنایتی در آن واقـع شـده با استفاده از قرائـن، انگشت روی کســی می‌گذارنـد، کـه ایـن کـار به او می‌خورد، منتهـا این تحلیـل مطـابـق عقـایـد بت‌پرستـان بـود، تـا آن‌هـا را در ایـن عقیـــده محکـوم کنـــد.

(۲۳۲) صداقت و سیمای صادقین

در مـورد آیه دوم اولاً هیچ دلیلی نـدارد که ابراهیــم به راستی بیمار نبـوده است، چه‌بیماری در او وجودداشته، اما نه‌آن‌چنان‌که او را از فعالیـت جسـمانـی به کلی بازدارد و نتوانـد بت‌شـکنـی کنـد. (۱) چه بسیارنـد بیمارانـی که در طـول روز مشغـول کار هستند، مخصوصـا کارهای نشــاط‌آوری همچـون شکستن بت‌ها برای قهرمـان توحید همچون ابراهیم علیه‌السلام . (۲)

ثانیا گرچه «سُقْم» و «سَقَم» معمولاً ـ به معنی بیماری‌های جسمانی است، ولی طبق تصریح بعضی از ارباب لغت گاه به معنی ناراحتی‌های روحی نیز به کار می‌رود، و مسلما روح ابراهیم در آن محیط مملو از شرک آزرده و بیمارگونه بود، بنابراین اگر گفت من بیمارم، بیماری ناراحتی از جنبه روحانی را بیان می‌کرد.

امروز این معنی مسلم شده که ناراحتی‌های روحی گاه آن‌چنان شدید است که موجب بیماری‌های جسمی می‌شود، قرآن مجید نیز در سوره کهف آیه ۶ خطاب به پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله می‌فرماید: «فَلَعَلَّکَ باخِعٌ نَفْسَکَ عَلی اثارِهِمْ اِنْ لَمْ یُؤْمِنُوا بِهذَاالْحَدیثِ اَسَفا: گویی می‌خواهی خود را از غم و اندوه و تأسف به خاطر اعمال آن‌ها هلاک کنی چراکه آن‌ها به این گفتار ایمان نمی‌آورند.»

۱- مکارم شیرازی، «پیام قرآن»، ۷/۱۱۴ .

۲- مکارم شیرازی، «پیام قرآن»، ۷/۱۱۵ .

صادقین در قرآن و حدیث: پیامبران (۲۳۳)

جمعی از مفسران نیز گفته‌اند که ابراهیم علیه‌السلام یک نوع بیماری (همانند تب نوبه‌ای) داشت که در فواصل مختلف زمانی به او دست می‌داد و منظور از جمله اِنّی سَقیمٌ این است که وقت بیماری من نزدیک شده و من از همراهی شما معذورم، جمله پیش از آن را که می‌گوید: «فَنَظَرَ نَظْرَةً فِی النُّجُومِ» نگاهی به ستارگان کرد. سپس گفت من بیمارم. شاهد این ادعا می‌دانند، چون منظورش از نگاه به ستارگان آگاهی از زمان بروز آن بیماری بود، و از آن‌ها برای محاسبه وقت استفاده می‌کرد. در مورد سومین آیه، پاسخ همان است که در آیات مربوط به حضرت‌آدم علیه‌السلام گفته‌شده و آن این‌است که منظور ابراهیم علیه‌السلام از «خطیئه» همان «گناه نسبی» و «ترک اولی» «حَسَناتُ الاَبْرارِ سَیِّئاتُ الْمُقَرَّبینَ» است. لازم است ذکر شود خطیئه گرچه از ماده خطا گرفته شده و در اصل به معنی لغزش‌هایی است که از انسان سر می‌زند، ولی تدریجا توسعه پیدا کرده و به هر گناهی اعم از عمدی و غیرعمدی اطلاق شده و استعمال آن در گناه غیرعمدی فراوان است ولی اثم معمولاً به گناهان عمدی گفته می‌شود و در اصل به معنی چیزی است که انسان را بازمی‌دارد، از آنجا که گناه انسان را از رسیدن به مقامات عالی و خیرات و برکات بازمی‌دارد به آن اثم گفته شده است. (۱)

در اینکه این ترک اولی در مورد حضرت ابراهیم علیه‌السلام چه بوده؟ بعضی گفته‌اند منظور تمام حالاتی است که انسان را به نحوی از خدا غافل می‌سازد مانند پرداختن به کارهای زندگی همچون خوردن و آشامیدن و مانند این‌ها که اولیاء اللّه همین اندازه غافل شدن از خدا را برای خود گناه می‌دانستند.

۱- مکارم شیرازی، «پیام قرآن»، ۷/۱۱۵ .

(۲۳۴) صداقت و سیمای صادقین

در مورد چهارمین آیه، یعنی اشاره ابراهیم علیه‌السلام به ستاره و ماه و خورشید و آسمان و آن‌ها را توصیف به ربوبیت کردن و «هذا رَبّی» گفتن نیز مفسران بیانات فراوانی دارند و از همه روشن‌تر این است که بگوییم این سخنان را ابراهیم، در گفتگو و استدلال در برابر اقوام مختلف ستاره‌پرست و ماه پرست و خورشید پرست گفته است (به قرینه آیه‌ای که بعد از این آمده، و آیه قبل از آنکه از گفتگو و محاجه ابراهیم با بت‌پرستان می‌گوید) و این گفتار ابراهیم علیه‌السلام در مقام جدل است نه در مقام بیان واقع.

اما آنان می‌پنداشتند که آن عقاید نظرات ابراهیم هستند، بنابراین او در برابر هریک از این گروه‌های سه گانه قرار گرفت، نظر آن‌ها را به عنوان یک «فرضیه» پذیرفت و با آن‌ها هم‌صدا شد، تا هنگام غروب این کواکب آسمانی، اشتباه آن‌ها را روشن سازد، همان‌گونه که مثلاً هنگامی که ما با طرفداران سکون زمین و حرکت خورشید روبرو می‌شویم و می گوییم بسیار خوب زمین ساکن

است و خورشید متحرک ولی می‌دانید لازمه این سخن این است که خورشید با این فاصله عظیم که با ما دارد در هر ۲۴ ساعت چه دایره عظیمی را طی می کند و چه سرعتی باید داشته باشد، سرعتی که برای چنین جسمی اصلاً محال است پس فرض شما باطل است. (۱)

صادقین در قرآن و حدیث: پیامبران (۲۳۵)

این یکی از بهترین راه‌هایی است که برای ابطال نظرات مخالفان پیموده می‌شود، بی‌آن‌که حس عصبیت و لجاجت آن‌ها تحریک گردد، نخست با آن‌ها به عنوان یک فرضیه همصدا شدن و سپس نتایج فاسد را نشان دادن بعضی نیز گفته‌اند جمله «هذا رَبّی» در برابر این اقوام به صورت یک استفهام بوده است. استفهامی که مقدمه برای ابطال نظراتشان به هنگام غروب و افول آن کواکب بود.

اما این سخن که ابراهیم علیه‌السلام این جمله‌ها را به هنگامی که خودش مشغول تحقیق بود بر زبان جاری کرد و مانعی ندارد که انسان در حال تحقیق نظرات مختلف را بپذیرد و بیازماید، گفتار صحیحی به نظر نمی‌رسد چراکه جمله «یقَوْمِ اِنّی بَرِیآءٌ مِمّا تُشْرِکُونَ: ای جمعیت من بیزارم از شریک‌هایی که شما برای خدا قرار می‌دهید»، نشان می‌دهد که او در مقام محاجّه با اقوام مخالف بود نه تحقیق برای خودش.

و این‌که بعضی در تأیید این مدعا گفته‌اند ابراهیم تا آن زمان، صفحه آسمان را به خوبی ندیده بود، زیرا مادرش از ترس نمرودیان او را در غاری بیرون شهر گذارده و پرورش می‌داده بسیار حرف بعیدی به نظر می‌رسد چگونه ممکن است او تا سنین جوانی یا نوجوانی حتی یک بار، نه در شب نه در روز، از غار بیرون نیامده باشد این سخن به افسانه شبیه‌تر است تا به واقعیت.

۱- مکارم شیرازی، «پیام قرآن»، ۷/۱۱۶.

(۲۳۶) صداقت و سیمای صادقین

به علاوه این آیات بلافاصله بعد از آیه‌ای قرار دارد که سخن از گفتگوی قاطعانه ابراهیم در زمینه بت‌ها با آزر می گوید، یعنی در آن حال ابراهیم به مقام والای توحید و یقین رسیده بود و خداوند ملکوت آسمان‌ها را به او ارائه داده بود و ابراهیم به دنبال آن مشغول تبلیغ دیگران بود نه تحقیق برای خویشتن. (۱)

حضرت مریم علیه‌السلام

مریم زنی بسیار راستگو است و قرآن به آن اشاره می‌فرماید: «مَا الْمَسیحُ ابْنُ مَرْیَمَ اِلّا رَسُولٌ قَدْ خَلَتْ مِنْ قَبْلِهِ الرُّسُلُ وَ اُمُّهُ صِدّیقَةٌ...: مسیح فرزند مریم فقط فرستاده (خدا) بود، پیش از وی نیز فرستادگان دیگری بودند، مادرش نیز زن بسیار راستگویی بود و آیات خدا را بسیار تصدیق کرد.» (۲)

صدق عیسی علیه‌السلام

وصف صادق بودن حضرت عیسی علیه‌السلام را از این آیه استنباط کرده‌ایم: «قالَ اللّهُ هذا یَوْمُ یَنْفَعُ الصّدِقینَ صِدْقُهُمْ لَهُمْ جَنّتٌ تَجْری مِنْ تَحْتِهَا الْاَنْهرُ...: خداوند فرمود، این است روزی که صادقان را صدقشان نفع می‌بخشد برای آن‌ها است بهشت‌هایی که از زیر آن‌ها نهرها روان است.» (۳)

ماجرا از این قرار است که در روز قیامت خداوند به عیسی علیه‌السلام

۱- مکارم شیرازی، «پیام قرآن»، ۷/۱۱۷.

۲- ۷۵ / مائده.

۳- ۱۱۹ / مائده .

می گوید: «ءَأَنْتَ قُلْتَ لِلنّاسِ اتَّخِذُونی وَ اُمِّیَ اِلهَیْنِ مِنْ دُونِ اللّهِ: آیا تو به مردم گفتی که مرا و مادرم را معبود قرار دهید و از عبادت خدای یگانه سرباز زنید؟» (۱)

مسلم است که حضرت عیسی، چنین مطلبی به احدی نگفته و خدا هم‌عالم است به اینکه او مرتکب چنین گناهی نشده پس چرا عیسی علیه‌السلام در محکمه عدل الهی مورد بازجوئی قرار می گیرد؟ راز آن چیست؟ پاسخ این است که با این پرسش می‌خواهد زمینه محکومیت مردمی که علیرغم تعالیم‌توحیدی حضرت عیسی به بیراهه رفته و عیسی و مریم را مورد پرستش قرار داده‌اند فراهم سازد.

با پاسخی که عیسی علیه‌السلام از پرسش خداوند می‌دهد، پرده‌ها بالاـ می‌رود و حقیقت آشکار شد و بی‌اساس بودن شرک مسیحیان بیگانه از مسیح واقعی برملا می گردد. (۲)

اکنون به پاسخ‌های حضرت عیسی علیه‌السلام از پرسش فوق بیندیشیم او می گوید:

۱ ـ «...سُبْحنَکَ مایَکُونُ لیآ اَنْاَقُولَ مالَیْسَ لیِبحَقٍّ...: ...منزهی تو، من حق ندارم آن‌چه را که سزاوار من نیست بگویم... .» (۳)

عیسی علیه‌السلام در نهایت ادب و تعظیم، خدا را از داشتن شریک تنزیه

۱- ۱۱۶ / مائده .

۲- مسیح در قرآن، مکتب اسلام، ش ۹، ص ۳۸ و ۳۹ .

۳- مسیح در قرآن، مکتب اسلام، ش ۹، ص ۳۸ و ۳۹ .

می کند و ضمن اینکه خود را از دعوت به شرک مبرّا می‌داند می گوید: من چنین حقی ندارم، من در شرایط و موقعیتی قرار داشتم و دارم که دعوت به شرک از من محال است، چگونه ممکن است که بنده خالص و صادق و مخلص خداوند که تمام زمینه‌ها برای دعوت او به توحید فراهم شده و خود در درجه والایی از علم و حکمت و آگاهی قرار گرفته و به رُوحُ الْقُدُس تأیید شده، پرچم رهبری آئین توحید را از دست بیفکند و مردم را به سوی آئین شرک فراخواند.

۲ ـ «اِنْ کُنْتُ قُلْتُهُ فَقَدْ عَلِمْتَهُ تَعْلَمُ ما فی نَفْسی وَ لاـآ أَعْلَمُ ما فی نَفْسِکَ إِنَّکَ أَنْتَ عَلّمُ الْغُیُوبِ: اگر گفته بودم، تو می‌دانستی، تو آنچه در ذات من است می‌دانی و من از آنچه در ذات مقدس توست، چیزی نمی‌دانم، زیرا تو عَلاّمُ الْغُیُوبی و به هرچه پنهان است دانایی.

در این قسمت از پاسخ مؤدبانه عیسی، بر برائت او از دعوت به شرک استدلال می‌شود، چنانکه در پاسخ قبل نیز با استدلالی محکم پاسخ داده شد چراکه در آنجا نخست خدای را تنزیه از شرک کرد، سپس توضیح داد که مقام و موقعیت او به‌گونه‌ای نیست که از او چنین دعوت نابجایی سربزند (۱) اکنون می گوید:

۳ ـ «ما قُلْتُ لَهُمْ اِلاّـ ما اَمَرْتَنی بِهِ اَنِ اعْبُدُواْ اللّهَ رَبّی وَ رَبَّکُمْ...: تنها چیزی که من به آنها گفتم همان بوده است که به من مأموریت دادی که آنها را دعوت به عبادت تو کنم و بگویم خداوند یگانه‌ای را که

۱- مکتب اسلام، مسیح در قرآن، ۹/۳۹ .

پروردگارمن و شمااست پرستش کنید.»(۱)

۴ ـ و تا آن زمان که در میانشان بودم مراقب و گواه آنها بودم و نگذاشتم راه شرک را پیش گیرند، اما به هنگامی که مرا از میان

آنها برگرفتی تـو مراقب و نگاهبان آنها بودی و تو گواه بر هر چیزی هستی.

«...وَ کُنْتُ عَلَیْهِمْ شَهیدا ما دُمْتُ فیهِمْ فَلَمّا تَوَفَّیْتَنی کُنْتَ اَنْتَ الرَّقیبَ عَلَیْهِـمْ وَ اَنْـتَ عَلی کُلِّ شَیْءٍ شَهیدٌ» (۲)

۵ـ و با این همه باز امر، امر تو و خواست، خواست تو است، اگر آنها را در برابر این انحراف بزرگ مجازات کنی بنـدگان تواند و قادر به فرار از زیربار این مجازات نخواهنـد بود. و این حق برای تو در برابر بندگان نافرمانت ثابت است و اگر آنها را ببخشـی و از گناهانشان صرف نظر کنی توانا و حکیم هستی، نه بخشش تو نشانه ضعف است، و نه مجازاتت خالی از حکمت و حساب. (۳)

«اِنْ تُعَذِّبْهُمْ فَأِنَّهُمْ عِبادُکَ وَ أنْ تَغْفِرْ لَهُمْ فَأنَّکَ أنْتَ الْعزیزُ الْحَکیمُ». (۴)

در تعقیب ذکر گفتگوی خداونـد بـا حضـرت مسیح علیه‌السلام در روز رسـتاخیز، خداوندمی‌فرمایـد: امروز روزی‌است که راستی راستگویان به آنها سـود می‌بخشد.(۵) «قالَاللّهُ هذا یَوْمُ یَنْفَعُ الصّدِقینَ صِدْقُهُمْ...». (۶)

۱– ۱۱۷ / مائده .

۲– ۱۱۷ / مائده .

۳– مکارم شیرازی، «تفسیر نمونه»، ۵/۱۳۵ .

۴– ۱۱۸ / مائده .

۵– مکارم شیرازی، «تفسیر نمونه»، ۵/۱۳۸ .

۶– ۱۱۹ / مائده .

(۲۴۰) صداقت و سیمای صادقین

و بـدین ترتیب این آیه گواهی است بر وصف صادق بودن حضـرت عیسـی علیه‌السـلام زیراکه خداوند در این آیه می‌فرماید: آنها که مسئولیت و رسالت خود را انجام داده و جز راه صدق و درستی نپیمودند مانند حضرت مسیح علیه‌السلام و پیروان راستین او و نیز پیروان راستین سایر پیامبران که در این دنیا از در صدق وارد شدند از کار خود بهره کافی خـواهنـد بـرد. (۱)

حضرت یوسف علیه‌السلام

خداونـد در سوره یوسـف، وی را از صِدّیقـان شمرده و می‌فرماید: «یُوسُفُ اَیُّهَاالصِّدّیقُ...: یوسف ای‌بسیار راستگو». (۲)

(این آیه از قول شخصـی است که در زنـدان بـا حضـرت یوسف بوده و برای تعبیر خواب پادشاه به ایشـان مراجعه کرده و به ایشـان می‌گویـد: یُوسُفُ اَیُّهَا الصِّدّیقُ) اگر وی یوسف را صـدّیق خوانـده که به معنای مردی کثیرالصدق و به هرحال مبالغه در راسـتگویی است برای این بوده که این شخص راستگویی یوسف را در تعبیری که از خواب او و خواب رفیقش کرده بود و همچنین در گفتار و کرداری که از او در زنـدان مشاهـده کرده بود به یاد داشت و خـدای تعالی هم این معنا را تصدیق کـرده و می‌بینیم عین گفته او را نقل نموده و رد نکرده است. (۳)

۱– مکـــارم شیـــرازی، «تفسیر نمونه»، ۵/۱۳۹ .

۲– ۴۶ / یوسف .

۳– طباطبایی، «ترجمه تفسیر المیزان»، ۱۱/۲۹۶ .

صادقین در قرآن و حدیث: پیامبران (۲۴۱)

حضرت شعیب علیه‌السلام

خداونـد در سوره هود آیه ۸۸ می‌فرمایـد: «قالَ یقَوْمِ اَرَءَیْتُمْ اِنْ کُنْتُ عَلی بَیِّنَهٍْ مِنْ رَبّی وَ رَزَقَنی مِنْهُ رِزْقا حَسَـنا وَ مآ اُریدُ اَنْ اُخالِفَکُمْ

اِلی ما اَنْهکُمْ عَنْهُ اِنْ اُریدُ اِلاَّ الْاِصْلحَ...: ای قوم هرگاه من دلیل روشنی از پروردگارم داشته باشم و رزق خوبی به من داده باشد (آیا می‌توانم برخلاف فرمان او رفتار کنم) من هرگز نمی‌خواهم چیزی که شما را از آن بازمی‌دارم خودم مرتکب شوم، من جز اصلاح تا آنجا که توانایی دارم نمی‌خواهم...». (۱)

مراد از اینکه وی از طرف پروردگار خود بینه دارد این است که دلیل روشن دارد یعنی نشانه نبوت و معجزه که دلالت بر صدق پیغمبر در دعوی نبوت می‌کند را دارد و معنی آیه این است که به من خبر دهید اگر من رسول خدا بسوی شما باشم و خدا مرا به وحی معارف و شرایع اختصاص داده باشد و با نشانه روشنی که دلالت بر صدق دعویم کند تأیید کرده باشد آیا باز هم در رأی خود سفیهم؟ و آیا دعوت شما دعوتی سفیهانه است؟(۲) این آیه که نشان دهنده پایبندی عملی شعیب علیه‌السلام به برنامه خود است از شواهد صداقت او می‌باشد.

۱- ۸۸ / هود .

۲- طباطبایی، «ترجمه تفسیر المیزان»، ۱۰/۵۵۸ .

(۲۴۲) صداقت و سیمای صادقین

حضرت ادریس علیه‌السلام

در آخرین قسمت از یادآوری‌های سوره مریم، سخن از ادریس علیه‌السلام به میان آمده است. «وَ اذْکُرْ فِی الْکِتابِ اِدْریسَ اِنَّهُ کانَ صِدّیقا نَبِیّا. وَ رَفَعْناهُ مَکانا عَلِیّا: و در کتاب آسمانیت (قرآن) از ادریس یاد کن که او بسیار راستگو و پیامبر بزرگی بوده و ما او را به مقام بلندی رساندیم.» (۱)

اسماعیل صادق الوعد علیه‌السلام

«وَ اذْکُرْ فِی الْکِتابِ اِسْماعیلَ اِنَّهُ کانَ صادِقَ الْوَعْدِ وَ کانَ رَسُولاً نَبِیّا»

روی سخن در اینجا به پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله است که می‌فرماید در کتاب آسمانیت از اسماعیل یاد کن که او در وعده‌هایش صادق بود و پیامبر عالی مقامی بود.

تکیه بر روی وفای به عهد و توجه به تربیت خانواده (که در آیه بعد آمده) به اهمیت فوق العاده این دو وظیفه الهی اشاره می‌کند که یکی قبل از مقام نبوت او ذکر شده و دیگری بلافاصله بعد از مقام نبوت.

در حقیقت تا انسان صادق نباشد محال است به مقام والای رسالت برسد چراکه اولین شرط این مقام آن است که وحی الهی را بی‌کم و کاست به بندگانش برساند و چنانچه گفته شد حتی افراد معدودی که مقام عصمت را در پاره‌ای از ابعادش در انبیاء انکار می‌کنند مسئله صدق پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله را به عنوان یک شرط اساسی پذیرفته‌اند، صدق و راستی در خبرها، وعده‌ها و در همه چیز. (۱)

۱- ۵۶ و ۵۷ / مریم .

صادقین در قرآن و حدیث: پیامبران (۲۴۳)

در روایتی می‌خوانیم اینکه خداوند اسماعیل را صادق الوعد شمرده به خاطر این است که او به قدری در وفای به وعده‌اش اصرار داشت که با کسی در محلی وعده‌ای گذارده بود، او نیامد، اسماعیل همچنان تا یکسال در انتظار او بود! هنگامی که بعد از این مدت آمد، اسماعیل گفت من همواره در انتظار تو بودم. (۲)

بدیهی است هرگز منظور این نیست که اسماعیل کار و زندگیش را تعطیل کرد بلکه مفهومش این است که در عین ادامه

برنامه‌هایش مراقب آمدن شخص مزبور بود، (۳) ولی مقاتل می‌گوید سه روز منتظر ماند مفسران درباره این اسماعیل که در این آیه نام بده شده اختلاف نظر دارند که آیا اسماعیل ذبیح فرزند ابراهیم است یا غیر او، مرحوم طبرسی گفته همان اسماعیل فرزند ابراهیم است چون هروقت به چیزی وعده می‌کرد حتما وفا به وعده می‌نمود، و خلف وعده نمی‌کرد و البته رسول هم بود که به قبیله جُرْهُم مبعوث شده بود و پیامبر بلند قدر و رفیع الشأنی بود.

البته بعضی از مفسرین گفته‌اند که اسماعیل فرزند ابراهیم قبل از حضرت ابراهیم علیه‌السلام از دنیا رفت و این اسماعیل فرزند حَزْقیل است که مأموریت تبلیغ و رسالت داشت، به گروهی و آن گروه اسماعیل را

۱- مکارم شیرازی، «تفسیر نمونه»، ۱۳/۹۵ .

۲- اصول کافی، ۲/۱۰۵ .

۳- مکارم شیرازی، «تفسیر نمونه»، ۱۳/۹۵ .

(۲۴۴) صداقت و سیمای صادقین

سخت شکنجه دادند، پوست سر و صورتش را کندند، خداوند هم انتخاب عذاب آنان را در اختیار اسماعیل نهاد ولی اسماعیل درخواست عفو و بخشش نمود و به ثواب الهی راضی و خشنود شد و عذاب آن‌ها را به خدا واگذار نمود. این روایت از امام صادق علیه‌السلام نقل شده و حضرت در آخر روایت فرموده‌اند که فرشته‌ای از جانب خداوند نزد اسماعیل آمد و سلام خداوند را ابلاغ نمود و گفت من دیدم آنچه درباره تو این قوم انجام دادند و خداوند به من دستور داده که مطیع تو باشم و هم به آنچه می‌خواهی دستور ده، اسماعیل گفت من به حسین بن علی علیه‌السلام تأسی می‌کنم (و با آن) همه آزار و اذیت درخواست عذاب فوری از خدا ننمود. (۱)

۱- مجلسی، «ترجمه‌بحارالانوار»، ۴/۱۲ ـ البحرانی، «تفسیر البرهان»، ۳/۱۶ (با اندکی اختلاف) .

صادقین در قرآن و حدیث: پیامبران (۲۴۵)

(۲۴۶)

فصل پانزدهم:صادقین در قرآن و احادیث: اهل بیت علیهم‌السلام

صادقین در قرآن و احادیث: اهل بیت علیهم‌السلام

۱۵ـ ۱ ـ صادقین و آیه کُونُوا مَعَ الصّادِقِینَ

۱۵ـ ۲ ـ امیرالمؤمنین مصداق صادقین در گفتار علمای عامه

۱۵ـ ۳ ـ امیرالمؤمنین مصداق صادقین در گفتار علمای شیعه

۱۵ـ ۴ ـ اهل بیت علیهم‌السلام و بالاخص امیرالمؤمنین علیه‌السلام مصداق کامل صداقت و صادقین در آیات قرآن و احادیث

۱ـ ۵ ـ امیرالمؤمنین علی علیه‌السلام هُوَ الصِّدّیقُ الْاَکْبَرُ وَ الْفارُوقُ الْاَعْظَمُ به روایت احادیث شیعه و سنی

۱۵ـ ۶ ـ حضرت زهرا علیهاالسلام صِدّیقَةٌ طاهِرَةٌ

۱۵ـ ۷ ـ ابوذر صحابه راستگوی

(۲۴۷)

(۲۴۸)

در مباحث قبلی در رابطه با معانی صدق، ویژگی‌های صادقین به طور مشروح بحث نمودیم. آنچه در این مبحث به آن می‌پردازیم

شرح مختصری بر روایات فراوانی است که در ذیل آیات مربوط به صداقت نقل شده و آن آیات را بر امیرالمؤمنین علی علیه‌السلام و اهل بیت علیهم‌السلام تطبیق نموده، و آنان را مصداق اکمل صدق و صادقین معرفی کرده است.

۱ ـ «یا اَیُّهَا الَّذینَ امَنُوا اتَّقُوا اللّهَ وَ کُونُوا مَعَ الصّادِقینَ». (۱)

چنانچه قبلًا نیز گفته شده کلمه صدق در اصل به معنای این است که گفتار و یا خبری که داده می‌شود، با خارج مطابق باشد و آدمی را که خبرش مطابق با واقع و خارج باشد صادق می‌گویند، ولکن از آنجائی که بطور استعاره و مجاز اعتقاد و عزم و اراده را هم قول نامیده‌اند، در نتیجه صدق را در آنها نیز استعمال کرده‌اند، انسانی را هم که عملش مطابق با اعتقادش باشد یا کاری که می‌کند با اراده و تصمیمش مطابق باشد صادق نامیده‌اند.

در این آیه اطلاق صادقین به تقوی و اطلاق کلمه صادقین و همچنین اینکه به‌طور مطلق فرموده با صادقین باشید، با اینکه در معیت و با کسی بودن به معنای همکاری کردن و پیروی نمودن است، همه قرینه‌هایی هستند که دلالت می‌کند بر اینکه مقصود از صدق معنای مجازی و وسیع آن است نه معنای لغوی خاص آن.

بنابراین آیه شریفه مؤمنین را دستور می‌دهد به اینکه تقوی پیشه

۱- ۱۱۹ / توبه .

صادقین در قرآن و حدیث: اهل بیت علیهم‌السلام (۲۴۹)

نموده و صادقین را در گفتار و کردارشان پیروی و این غیر از این است که بفرماید شما نیز مانند صادقین متصف به وصف صدق باشید، چون اگر منظور آیه چنین باشد می‌بایستی بفرماید و از صادقین باشید. نه این که بفرماید و با صادقین باشید و این پرواضح است و به توضیح احتیاج ندارد. (۱)

در مجمع البیان نیز در تفسیر این آیه چنین آمده: «کُونُوا مَعَ الصّادِقینَ: و با کسانی باشید که راست می‌گویند و دروغگو نیستند». یعنی راه و روش کسانی را انتخاب کنید که در گفتار و کردار راستگو هستند و مصاحب و رفیق آنها باشید، چنانچه گویی من در این مسأله با فلانی هستم یعنی پیرو نظریه او هستم و... در این آیه خداوند دستور به پیروی و اقتدا به آنان را می‌دهد و می‌فرماید با آن مردمان راستگو و باتقوی باشید.(۲)

محقق طوسی در کتاب تجرید نقل کرده: طریق استدلال چنین است که خداوند تمام مؤمنین را امر می‌کند که با صادقین باشند و این مطلب معلوم است که منظور این نیست که در میان صادقین از نظر بدن و جسم باشید بلکه منظور این است که طریقه و روش آنها و عقاید و افعال و گفتارشان را از پیش بگیرند. (۳)

۱- طباطبایی، «ترجمه تفسیر المیزان»، ۹/۶۳۹ .

۲- طبرسی، «ترجمه تفسیر مجمع البیان»، ۱۱/۲۳۲ .

۳- مجلسی، «ترجمه بحارالانوار»، ۷/۳۰ .

(۲۵۰) صداقت و سیمای صادقین

این نکته حائز اهمیت است که دستور خداوند به اینکه مؤمنان همواره باید با صادقان باشند دستوری است مطلق و بدون هیچ گونه قید و شرط و این معنی جز در مورد معصومین امکان‌پذیر نیست. زیرا غیرمعصوم ممکن است خطا کند و در آن حال باید از او جدا شد زیرا پیروی از او باعث گمراهی و افتادن در ورطه خطاها و گناهان خواهد شد. پس کسی که در همه حال می‌توان در کنار او و پیرو او بود جز معصومان نخواهند بود. بنابراین منظور از صادقین در این آیه هر فرد راستگویی نیست بلکه صادقانی هستند که سخن خلاف نه عمدا نه از روی سهو در آنها راه ندارد، (۱) در نتیجه این آیه بر معصوم بودن صادقین دلالت داشته و مؤمنین را به پیروی از آنها دستور می‌دهد. فخر رازی نیز در تفسیرش ذیل این آیه مبارکه می‌گوید: «اینکه می‌فرمایند «یآ اَیُّهَا الَّذینَ امَنُوا اتَّقُوا اللّهَ»

یعنی مؤمنین را به تقوی امر کرده و این امر نشان می‌دهد که مأمورین جائزالخطا بوده و ممکن است متقی نباشند و این آیه دلالت می کند بر آنکه کسانی که جائزالخطا هستندباید ازکسانی که معصوم‌می‌باشند پیروی کرده و اطاعت‌نمایند. (۲)

مسأله دیگری که در رابطه با این آیه مطرح می‌شود این است که خطاب آیه برای تمام زمان‌ها عمومیت داشته و متعلّق به یک زمان خاصی نیست بیشتر علما در این مورد اتفاق نظر دارند البته قرطبی و بعضی دیگر نظر مخالف دارند، به طور مثال قرطبی می گوید منظور از

۱- مکارم شیرازی، «پیام قرآن»، ۹/۲۲۳ .

۲- فخر رازی، «تفسیر الکبیر»، ۱۶/۲۲۱ .

صادقین در قرآن و حدیث: اهل بیت علیهم‌السلام (۲۵۱)

بودن با صادقین، بودن در یک زمان و مکان معینی است یعنی کسانی که با پیامبر همراه بودند و در زمان ایشان از پیروان و صحابه ایشان بودند آن‌ها مصداق صادقین هستند و کسانی که با آن‌ها همراه نبودند از صادقین محسوب نمی‌شوند. مانند منافقین و یا کسانی که از پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله جدا شده بودند. البته این احتمال صحیح نیست زیرا این آیه خطاب به عامه مؤمنین است و به طور خاص به زمان و عدّه معینی اختصاص پیدا نکرده پس البته شامل همراهان و اصحاب پیامبر نیز می‌شود ولی اگر بخواهیم که این آیه را فقط به اصحاب پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله اختصاص دهیم نیاز به قرینه و دلیل واضح و قویی دارد که این امر را برای ما به اثبات برساند در صورتی که این قرینه اصلاً وجود ندارد.

فخر رازی نیز در این باب می گوید: منظور از «کُونُوا مَعَ الصّادِقِینَ» بودن با آنان در همه زمان‌ها و اعصار است و اختصاص به زمان معینی ندارد و چنانچه قبلاً ذکر شد فخررازی معتقد است صادقین باید معصوم باشند این نظر فخر رازی در تفسیرش در ذیل آیه مبارکه فوق آمده البته او در ادامه می گوید که ما معتقدیم معصوم مجموع امت است که البته در رابطه با آن بحث خواهیم نمود. (۱)

چنانچه گفته شد از نظر علمای شیعه منظور از «کُونُوا مَعَ الصّادِقِینَ»، پیروی و اتبّاع از ایشان بوده و این خود مستلزم آن است که صادقین افرادی منزه از عیوب و گناه بوده و معصوم از هرگونه خطا

۱- رسالهٔ القرآن، ش ۱۴۸، الصادقین .

(۲۵۲) صداقت و سیمای صادقین

باشند وگرنه سبب گمراهی و جهالت مردم می گردند و این مطلب نظر علمای شیعه است و در ابتدای این مبحث در کلام صاحب المیزان و صاحب مجمع البیان نیز ذکر شد.

اما آیا به راستی صادقیان کیانند؟

برای پاسخگویی به این سؤال ابتدا نظرات مختلفی که در باب صادقین ارائه شده ذکر کرده و سپس به بررسی آن‌ها می‌پردازیم و نظر صحیح را برمی گزینیم.

۱ ـ منظور از صادقین مجموع امت است.

۲ ـ منظور از صادقین انبیاء علیهم‌السلام است.

۳ ـ منظور از صادقین مهاجرین هستند.

۴ ـ منظور از صادقین کسانی هستند که به پیمانهایشان وفا می کنند.

۵ ـ منظور از صادقین اصحاب رسول اللّه صلی‌الله‌علیه‌وآله هستند.

۶ـ جابرازامام باقر علیه‌السلام نقل می‌کند که آنان آل محمّد صلی‌الله‌علیه‌وآله هستند. (۱)

البته نظر اول که منظور از صادقین مجموع امت اسلامی نظر فخر رازی می‌باشد او می‌گوید ما قبول می‌کنیم که حتما باید صادقین در همه ازمنه وجود داشته باشند اما آن معصوم از خطا اجماع امت است و نمی‌شود که مراد از آن معصوم یک نفر از امت باشد زیرا اگر خداوند بر همه امت واجب بفرماید که پیرو شخص معینی از مسلمانان باشند باید امت آن شخص صادق را بشناسند، تا تکلیف به چیزی نشده باشند که قدرت انجام آن را ندارند در صورتی که ما کسی که موصوف به صفت عصمت باشد

۱- رسالهٔ القرآن، ۹/۱۴۹ـ الصادقین .

صادقین در قرآن و حدیث: اهل بیت علیهم‌السلام (۲۵۳)

نمی‌شناسیم، پس آن صادق معصوم مجموع امت است و معنای حرف ما که می‌گوئیم اجماع امت حجت‌است همین می‌باشد. (۱)

در پاسخ به این مطلب گفته می‌شود که اگر مقصود فخر رازی از مجموع امت، مجموع افراد امت است پس می‌گوییم:

۱ـ اینکه همه افراد امت صادق نیستند یک امر بدیهی و روشنی است در صورتی که فخر رازی معتقد به وجوب عصمت در صادقین و وجود آنان در همه اعصار و زمان‌ها می‌باشد پس چگونه ممکن است اجماع امت همیشه صادق بوده و به دور از گناه باشند و هیچ مورد استثنایی نیز وجود نداشته باشد؟ (۲)

۲ـ اگر منظور از صادق در آیه کسی است که فی الجمله صادق باشد که شامل تمام مسلمانان می‌شود که صحیح نیست زیرا مستلزم پیروی از یک یک مسلمانان است که آن خود نیز سبب گمراهی است. و یا منظور کسی است که در تمام گفتار صادق باشد که آن نیز مستلزم عصمت است.

۳ـ این مطلب از آیه کاملاًـ مشهود است. آن‌هایی که باید با صادقین باشند غیر از خود صادقین هستند اما بنابر آنچه که مدعی شده هر دو یکی هستند.

۱- خوانساری، «انصاف در امامت»، ۴۱۸ .

۲- رسالهٔ القرآن، ۹/۱۵۰ـ الصادقین .

(۲۵۴) صداقت و سیمای صادقین

۴ـ اما ادعای او بر این مبنا که منظور از صادقین مجموع مسلمانان از نظر مجموع بودن است زیرا آن‌ها از جهت اجتماع دروغگو نیستند نیز محال و غیرممکن است.

۵ـ دلیلی که فخر رازی برای بطلان ادعای شیعه در شناختن امام نقل کرده نیز کاملاًـ مردود است زیرا هر نادان و گمراه و دین سازی می‌تواند ادعا کند که اگر امامی بود ما باید او را می‌شناختیم چنانچه برای عدم پیگیری از حق و گردن نهادن به شرایع، یهودان نیز می‌توانند بگویند اگر محمّد صلی‌الله‌علیه‌وآله پیامبر می‌بود ما به نبوت او پی می‌بردیم، در صورتی که چنین آگاهی و علمی را نداریم و همین‌طور سایر کفار و گمراهان این ادعا را می‌توانند بکنند. پس این یاوه سرایی‌ها فقط از تعصب و دشمنی و تقصیر در شناخت حق به وجود می‌آید، اگر پرده‌های تعصب و دشمنی را از روی چشم کنار بزنند و دقت در دلائل امامت ائمه علیهم‌السلام و معجزات و اخلاق پسندیده و شخصیت عالی آن‌ها بکنند به حق و واقعیت پی خواهند برد و جای شک و تردید برای ایشان باقی نمی‌ماند همین یک آیه با همان استدلالی که خود فخر رازی کرد بر لزوم وجود امام در هر عصر و زمان و معصومیت ایشان به تنهایی کافی است که امام را در هر عصر به ما بشناساند. (۱)

در نهایت لازم است گفته شود عصمت از امور خفیه‌ای است که غیر از عالم به سرائر، کسی از آن اطلاعی ندارد و راهی برای اطلاع بر آن

۱- مجلسی، «ترجمه بحارالانوار»، ۷/۳۵ .

صادقین در قرآن و حدیث: اهل بیت علیهم‌السلام (۲۵۵)

نیست مگر نص و تصریح خدا و رسول و امام نسبت به امام بعدی و خوشبختانه عصمت امیرالمؤمنین علیه‌السلام و سایر ائمه هدی علیهم‌السلام بدین طریق نیز ثابت شده است البته حق بر قلب و زبان و قلم فخر رازی ابتدائا جاری شده ولیکن متأسفانه بعد از نزدیک شدن به حق تعصّب و عناد او را از حق دور کرده است، چه خوب بود برای فخر رازی که با انصاف در آیات و احادیث و اراده درباره علی بن ابیطالب علیه‌السلام تدبّر می‌کرد تا بتواند معصومی که خداوند در قرآن کریم امر به پیروی از او نموده را بشناسد. لیکن مع الاسف او بعد از نزدیک شدن به حق در اثر خالی نبودن از تعصب حق را پیدا نکرده و پنداشته که با این تمهیلات می‌توان استدلالات منطقی و مبرهن شیعه امامیه را رد کند. (۱)

در پاسخ به نظر دوم که معتقدند صادقین انبیاء هستند باید گفت که مراد از صادقین نمی‌تواند انبیاء باشد زیرا انطباق صادقین بر انبیاء نیاز به ادله و قراینی دارد که آن را ثابت نماید و اگر گفته شود انبیاء از مصادیق قطعی صادقین هستند در پاسخ باید گفت که گرچه این مطلب صحیح است اما انحصار صادقین به انبیاء صحیح نیست به خصوص آنکه در آیه ۶۹ سوره نساء می‌بینیم که صدیقین بر انبیاء عطف شده است «...فَاُولآئِکَ مَعَ الَّذینَ اَنْعَمَ‌اللّهُ عَلَیهِمْ مِنَ النَّبیّینَ وَ الصِّدّیقینَ...» و این دلیل بر آن است که نمی‌توان صدیقین را به طور کامل بر انبیاء تطبیق داد.

۱- خوانساری، «انصاف در امامت»، ۴۱۸ .

(۲۵۶) صداقت و سیمای صادقین

اما در مورد قول به اینکه مراد از صادقین مهاجرین هستند باید گفته شود که مهاجرین همگی صادق نیستند زیرا حتی اگر فرض کنیم که همه آن‌ها در آن زمان از صادقین بوده‌اند لکن به گواه تاریخ بعضی از آن‌ها بعدا با رفتار و اعمال خود ثابت کردند که از محدوده صداقت و صادقین خارج گشته‌اند از طرفی این قول مستلزم آن است که صادقین فقط مهاجرین باشند ولاغیر و این نتیجه باطلی است اما قول به آنکه مراد از صادقین وفاکنندگان به عهدهایشان هستند نیز نمی‌تواند کاملاً صحیح باشد زیرا چنانچه در تعریف صدق گفته شد معنای صادق بسیار وسیع‌تر از آن است و یکی از مصادیق صدق وفاء به عهد می‌باشد (که همان صدق در کردار است). (۱)

اما در مورد قولی که معتقدند صادقین اصحاب رسول اللّه صلی‌الله‌علیه‌وآله هستند قبلًا به طور کامل صحبت شد و گفته شد که این آیه زمان و مکان محدودی را معین نکرده و هیچ قرینه‌ای برای این قول وجود ندارد ضمن آنکه مفهوم آیه نشان می‌دهد همه مؤمنین در همه زمان‌ها را مورد خطاب قرار می‌دهد. در ضمن اگر منظور پیروی از صحابه باشد نیز غیرقابل قبول است زیرا اولاً نیاز به قرینه و دلیلی دارد که آن را ثابت نماید ثانیا اختیار این قول مستلزم قبول عدالت صحابه است در صورتی که می‌دانیم همه صحابه عادل و معصوم نیستند زیرا در بین آن‌ها منافقین نیز وجود دارند و خداوند می‌فرماید: «اِنَّ الْمُنافِقینَ لَکاذِبُونَ» پس اگر گفته شود که منظور از صحابه منافقین نیستند بلکه

۱- رسالهٔ القرآن، صادقین، ۹/۱۵۰ و ۱۵۱ .

صادقین در قرآن و حدیث: اهل بیت علیهم‌السلام (۲۵۷)

مراد از صحابه افرادی غیر از منافقین‌اند که صادقین محسوب می‌شوند در جواب باید گفت که این قول نیز صحیح نیست زیرا بعضی از آن‌ها که حتی در جنگ بدر با پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله بر ضد کفار شرکت کرده بودند بعدا اعمال ناشایستی را انجام داده و بعضی دچار فسق گشتند چنانچه قرطبی نقل می‌کند که قدامه بن مظعون شرب خمر می‌کرد و به این جهت حد شرعی به او جاری شد و یا ابن ابی الحدید به فسق بعضی از صحابه تصریح می‌نماید. بنابراین صحابه نمی‌توانند مصداقی برای صادقین

باشـنـد.

اما برای بررسی نظر آخر که صادقین همان اهل بیت علیهم‌السلام می‌باشند ابتدا روایاتی را که در این زمینه وارد شده‌اند بررسی می‌کنیم. لازم به ذکـر است که این روایـات هم از طریق شیعه و هم از طریق اهل سنت بـه طـور متعـددی نقـل شده‌اند.

صـادقون در گفتـار علمای عامه

۱ ـ سیوطی در تفسیرش (۱) می‌گوید ابن مردویه از ابن عباس روایت نموده که در تفسیر آیه «کُونُوا مَعَ الصّادِقِینَ» می‌گوید یعنی با علی‌بـن ابیطالب باشیـد و از ابـن عسـاکـر روایت نمـوده که او از ابـوجعفر علیه‌السلام روایـت کرده که آن حضرت می‌گفتنـد با علی‌بن ابیطالب علیه‌السلام باشیـد.

۲ ـ خوارزمی از ابن عباس (۲) روایت کرده که او می‌گفته آن صادقینی که خداوند فرمـوده «اتَّقُـوا اللّهَ وَ کُونُـوا مَعَ الصّادِقِیـنَ» او علی‌بن ابیطالـب اسـت فقـط.

۱- تفسیـر درالمنثـور، ۳/۲۹۰ .

۲- مناقب خوارزمی، ۱۹۸ .

(۲۵۸) صداقت و سیمای صادقین

۳ ـ ابـن جـوزی (۱) دربـاره این آیه می‌گویـد علمـای سیر گفته‌انـد که معنی این آیه این است که «بـوده باشیـد بـا علی‌بن ابیطالب علیه‌السلام و اهل بیت او و ابن‌عباس گفته علی آقای راستگویان است». شیخ سلیمان (۲) قندوزی در تفسیر این آیه به دو طریق از ابن‌عباس نقل کرده‌که او گفته صادقیـن در آیه حضـرت محمّد صلی‌الله‌علیه‌وآله و اهل بیـت او علیهم‌السلام می‌باشند. (۳)

۴ ـ شـبیه همین تعـابیر را خوارزمی (در منـاقب / ۱۸۹)، زرنـدی (در دررالمسـطین / ۹۱)، عبـداللّه شـافعی (در مناقب شافعی / ۱۵۴)، حاکم حسکانی (در شواهد التنزیل، ج ۱/۲۵۹)، نقل کرده‌اند با این تفاوت که بعضـی تعبیر به علی بن ابیطالب دارند (نَزَلَتْ فی عَلِیِّ بْنِ اَبیطالِبٍ علیه‌السلام خاصَّـةً) و بعضـی تعبیر به علی علیه‌السلام و اصحـاب علـی علیه‌السلام (مع علی و اصحاب علی علیه‌السلام) نقل کرده‌اند.

۵ ـ حافظ سلیمان قندوزی حنفی در یَنابیع المَوَدَّة از سلمان فارسی نقل می‌کند که وقتی آیه «یا اَیُّهَا الَّذینَ امَنُوا اتَّقُوا اللّهَ وَ کُونُوا مَعَ الصّادِقینَ» نازل شد، سلمان عرض کرد یا رسول اللّه هذا عامّهام خاصهٔ؟ ای رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله این آیه عام است یا خاص. پیـامبر اکرم صلـی‌الله‌علیه‌وآله فرمودنـد: «اَمَّا الْمَـأْمُورُونَ فَعـامَّةُ الْمُؤْمِنینَ وَ اَمَّا الصّـادِقُونَ فَخاصَّةٌ فی عَلِیٍّ وَ اَوْصِـیائِه مِنْ بَعْـدِه اِلی یَوْمِ الْقِیامَةِ: اما کسانی که مأمور به این دستورنـد عموم مؤمناننـد و اما صادقیـن خصوص برادرم علی علیه‌السلام و اوصیـای او بعد از او تـا روز قیـامت هستنـد.»

۱- تذکره سبط، ۲۰ .

۲- ینابیع الموده، ۱۱۹ .

۳- انصاف در امامت، ۴۱۴ .

صادقین در قرآن و حدیث: اهل بیت علیهم‌السلام (۲۵۹)

۶ ـ حاکم حسکائی در شواهـد التنزیل از عبـداللّه بن عمر در ذیل جمله «وَ کُونُوا مَعَ الصّادِقینَ» می‌گویـد یعنی محمّدا و اهل بیته که یعنی منظور از صادقین محمّد صلی‌الله‌علیه‌وآله و اهل بیت او هستند. (۱)

۷ ـ جمعی از بزرگان اهل سـنت ماننـد علامه حموینی در فرائـد السـمطین و شـیخ‌ابوالحسن کازرونی در شـرف‌النبی از ابوجعفرالباقر علیه‌السـلام در ذیـل ایـن آیـه نقـل کرده‌انـد «مَعَ آلِ مُحَمَّدٍ صـلی‌الله‌علیه‌وآله یـا مَعَ مُحَمَّدٍ صـلی‌الله‌علیه‌وآله وَ آلِه یـا مَعَ مُحَمَّدٍ

صلی‌الله‌علیه‌وآله وَ عَلِیٍّ که معنی همه نزدیک به یکدیگر است. (۲) یعنی با محمّد صلی‌الله‌علیه‌وآله و آل او باشید. (۳)

۸ـ در تعلیقه احقاق الحق مؤلف محترم از هشت نفر دیگر از اعضای اهل سنت نقل کرده که همه آنان گفته‌اند مراد از صادقین خاندان عصمت می‌باشند: ۱ ـ علامه ثعلبی ۲ ـ علامه گنجی در کفایه ۳ ـ علامه صاحب شرف النبی ۴ ـ علامه ابویوسف بن سفیان ۵ ـ علامه خرگوشی ۶ ـ علامه میرمحمّد صالح تِرْمِذی در مناقب مرتضوی ۷ ـ علامه شَوْکانِیّ ۸ ـ علامه آلوسی.

علامه آلوسی در کتاب روح المعانی گفته که ابن مردویه از ابن عباس روایت کرده و ابن عساکر نیز از ابوجعفر که مراد در آیه این است که بوده باشید با عَلیّ کَرَّمَ اللّهُ‌وَجْهَهُ.(۱)

۱- شواهد التنزیل، ۱/۲۶۲ .

۲- الغدیر، ۲/۲۷۷ .

۳- مطلب از قسمت ۴ از پیام قرآن، ۹/۲۲۲ .

(۲۶۰) صداقت و سیمای صادقین

با این حال جای بسی تعجب است از بعضی مفسران معروف اهل سنت مانند آلوسی که بعد از بیان اخباری که صادقین را در این آیه به علی علیه‌السلام تفسیر می‌کند، می‌افزاید شیعه به آن برای حقانیت علی علیه‌السلام استدلال کرده‌اند، سپس می‌گوید این استدلال باطل است ولی بی‌آنکه یک کلمه دلیل برای مدّعای خود بگوید از آن می‌گذرد.

این‌گونه موضع‌گیری‌ها نشان می‌دهد که پرده‌های ضخیم تعصب تا چه حد می‌تواند مانع تابش نور اندیشه گردد و آزاداندیشی راحتی از دانشمندان بگیرد.

در مقابل افراد آزاداندیشی مانند دکتر محمّد تیجانی پیدا می‌شوند که مسیر خود را در پرتو همین آیه و روایات مربوطه پیدا کرده و آشکارا ایمان صریح خود را به علی علیه‌السلام و سایر امامان اهل بیت علیهم‌السلام با نهایت شجاعت ابراز داشته و کتاب بسیار ظریف و لطیفی در این زمینه نوشته و نام آن را لِاءَکُونَ مَعَ الصّادِقِینَ گذارده است، این کتاب تأثیر عجیبی بر بسیاری از مسلمین گذارده است. (۲)

۱- خوانساری، «اصناف در امامت»، ۴۱۵ .

۲- «پیام قرآن»، ۹/۲۲۳ .

صادقین در قرآن و حدیث: اهل بیت علیهم‌السلام (۲۶۱)

صادقون در گفتار علمای شیعه

علامه مجلسی در جلد هفتم کتاب بحارالانوار روایات متعددی را نیز در این مورد نقل می‌نماید که همگی بر این مطلب که مراد از صادقین، امیرالمؤمنین علی علیه‌السلام و اوصیاء طاهرین می‌باشند دلالت دارند. البته بعضی از این روایات در دیگر کتب علمای شیعه نیز آمده است که مختصرا در ذیل به بعضی از آن‌ها اشاره می‌کنیم.

۱ ـ کلینی از ابوصالح از ابن عباس نقل می‌کند در تفسیر «کُونُوا مَعَ الصّادِقِینَ» یعنی با علی علیه‌السلام و اصحاب او باشید. (۱)

۲ ـ جابر از حضرت باقر علیه‌السلام نقل می‌کند «کُونُوا مَعَ الصّادِقِینَ» یعنی با آل محمّد صلی‌الله‌علیه‌وآله باشید. (۲)

۳ ـ در بصایر آمده: برید عجلی نقل کرده که از حضرت باقر علیه‌السلام معنی «یآ اَیُّهَا الَّذینَ امَنُوا اتَّقُوا اللّهَ وَ کُونُوا مَعَ الصّادِقِینَ» را پرسیدم، ایشان فرمودند: از صادقین ما را قصد کرده. (۳)

۴ ـ همچنین در بصائر آمده: احمدبن محمّد نقل کرده که از حضرت رضا علیه‌السلام تفسیر آیه «یآ اَیُّهَا الَّذینَ امَنُوا اتَّقُوا اللّهَ وَ کُونُوا مَعَ الصّادِقِینَ» را پرسیدم، ایشان فرمودند صادقین ائمه علیهم‌السلام هستند که گفتارشان با عمل در فرمانبرداری خدا برابر است. (۱)

۱- مجلسی، «ترجمه بحارالانوار»، ۷/۲۸ .

۲- طبرسی، «ترجمه تفسیر مجمع البیان»، ۱۱/۲۳۳ .

۳- مجلسی، «ترجمه بحارالانوار»، ۷/۲۸ .

(۲۶۲) صداقت و سیمای صادقین

۵ـ شیخ در امالی از جابر نقل کرده که ابی جعفر علیه‌السلام درباره آیه «یا اَیُّهَا الَّذینَ امَنُوا اتَّقُوا اللّهَ وَ کُونُوا مَعَ الصّادِقینَ» فرمودند یعنی با علی بن ابیطالب علیه‌السلام باشید. (۲)

۶ـ در نهج البیان روایت شده که از پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله سؤال شد که صادقین کدامند ایشان فرمودند: آنان علی و فاطمه و حسن و حسین و ذریه پاک ایشان هستند تا روز قیامت. (۳)

و در این معنا روایات بسیاری از امامان معصوم علیهم‌السلام وارد شده است که در کتب مختلف شیعه آمده و همگی آن‌ها بر این مطلب دلالت دارند که صادقینی که در آیه «کُونُوا مَعَ الصّادِقینَ» به آن‌ها اشاره شده و مردم را به پیروی از آن‌ها دستور داده همانا امیرالمؤمنین علی علیه‌السلام و اوصیاء طاهرین ایشان می‌باشند، که هم دارای مقام عصمت بوده و هم از جانب پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله به مقام امامت نصب گشته و امامت و رهبری مردم تا روز قیامت به ایشان تفویض گشته است و بنابر روایات مردم در همه حال وظیفه دارند که از آنان پیروی و اطاعت نمایند تا بتوانند مسیر صحیح اسلام را شناخته و در آن گام برداشته و از گمراهی و ضلالت نجات یابند.

در ادامه، آیات شریفه دیگر، در باب صدق را بیان می‌نمائیم که روایات، آنها را بر امیرالمؤمنین علی علیه‌السلام تطبیق نموده و ایشان را مصداق اتم و اکمل آن آیات و مصداق کامل صدق معرفی می‌نماید. البته منظور از این روایات محدود کردن آیات قرآنی نیست بلکه آیات قرآن بر تمام عصرها و تمام مؤمنین می‌باشد لکن منظور معرفی نمونه و اسوه کاملی از آن آیات برای جامعه مسلمانان می‌باشد.

۱- مجلسی، «ترجمه بحارالانوار»، ۷/۲۸ .

۲- البحرانی، «تفسیر البرهان»، ۲/۱۷۰ .

۳- البحرانی، «تفسیر البرهان»، ۲/۱۷۰ .

صادقین در قرآن و حدیث: اهل بیت علیهم‌السلام (۲۶۳)

۲ـ در سوره احزاب آیاتی است که به گفته گروهی از مفسران درباره علی علیه‌السلام نازل شده و یا نظر به فداکاری‌های بی‌نظیر او دارد.

در آیه ۲۳ سوره احزاب می‌خوانیم: «مِنَ الْمُؤْمِنینَ رِجالٌ صَدَقُوا ما عاهَدُوا اللّهَ عَلَیْهِ فَمِنْهُمْ مَنْ قَضی نَحْبَهُ وَ مِنْهُمْ مَنْ یَنْتَظِرُ وَ ما بَدَّلُوا تَبْدیلاً: در میان مؤمنان مردانی هستند که بر سر عهدی که با خدا بسته‌اند صادقانه ایستاده‌اند، بعضی پیمان خود را به آخر بردند (و در این راه شربت شهادت نوشیدند) و بعضی دیگر در انتظارند و هرگز تغییر و تبدیلی (در عهد و پیمان خود) نداده‌اند . (۱)

در شواهد التنزیل در ذیل این آیه با سند خود از حضرت علی علیه‌السلام نقل می کند که فرمودند: «فینا نَزَلَتْ رِجالٌ صَدَقُوا ما عاهَدُوا اللّهَ عَلَیْهِ». این آیه درباره ما نازل شده است. سپس فرمود: «فَاَنَا وَاللّهِ الْمُنْتَظِرُ» آن کس که در انتظار (شهادت است) به خدا سوگند منم. (۲) این حدیث در تفسیر مجمع البیان آمده و نیز از عبداللّه بن عباس نقل می کند که آیه

۱- ۲۳ / احزاب .

۲- شواهد التنزیل، ۲، ص ۱ و ۲ ـ پیام قرآن، ۹/۳۰۸ ـ ترجمه مجمع البیان، ۲۰/۷۳ .

(۲۶۴) صداقت و سیمای صادقین

«رِجالٌ صَدَقُوا ما عاهَدُوا اللّهَ عَلَيْهِ...» ناظر به علی علیه‌السلام و حمزه و جعفر است و جمله «..وَ مِنْهُمْ مَنْ يَنْتَظِرُ...» اشاره به علی علیه‌السلام است که در انتظار شهادت در راه خدا بود، «فَوَاللّهِ لَقَدْ رُزِقَ الشَّهادَةَ» به خدا سوگند شهادت نصیب او شد. (۱)

همین معنی در صواعق ابن حجر و فصول المهمه ابن صباغ مالکی و الکشف و البیان نیشابوری نیز نقل شده است. ابن شهر آشوب از امام محمّد باقر علیه‌السلام نقل می‌کند: «مِنَ الْمُؤْمِنينَ رِجالٌ صَدَقُوا قالَ حَمْزَةٌ وَ عَلِيٌّ وَ جَعْفَرٌ فَمِنْهُمْ مَنْ قَضى نَحْبَهُ قالَ عَهْدَهُ وَ هُوَ حَمْزَةٌ وَ جَعْفَرٌ وَ مِنْهُمْ مَنْ يَنْتَظِرُ قالَ عَلِيُّ بْنُ اَبيطالِبٍ علیه‌السلام (۲): مِنَ الْمُؤْمِنينَ رِجالٌ صَدَقُوا حَمْزَةٌ وَ عَلِيٌّ وَ جَعْفَرٌ هستند و فَمِنْهُمْ مَنْ قَضى نَحْبَهُ یعنی بر سر عهد و پیمان خود بودند حمزه و جعفر هستند و آنکه منتظر است علی بن‌ابیطالب علیه‌السلام است.

علی‌بن‌ابراهیم نیز از امام محمّد باقر علیه‌السلام نقل می‌کند «مِنَ الْمُؤْمِنينَ رِجالٌ صَدَقُوا ما عاهَدُوا اللّهَ عَلَيْهِ لا يُغَيِّرُوا اَبَدا فَمِنْهُمْ مَنْ قَضى نَحْبَهُ» اَیْ اَجَلَهُ هُوَ حَمْزَةُ وَ جَعْفَرُبْنُ اَبيطالِبٍ وَ مِنْهُمْ مَنْ يَنْتَظِرُ اَجَلَهُ یعنی عَلِيّا علیه‌السلام يَقُولُ وَ ما بَدَّلُوا تَبْديلاً لِيَجْزِيَ اللّهُ الصّادِقينَ بِصِدْقِهِمْ وَ يُعَذِّبَ الْمُنافِقينَ الآيه». (۳)

۱- شواهد التنزیل، ۲، ص ۱ و ۲ ـ پیام قرآن، ۹/۳۰۸ .

۲- البحرانی، «تفسیر البرهان»، ۳/۳۰۳ .

۳- البحرانی، «تفسیر البرهان»، ۳/۳۰۳ .

صادقین در قرآن و حدیث: اهل بیت علیهم‌السلام (۲۶۵)

در این آیه منظور از آن‌ها که اجلشان رسیده حمزه و جعفربن ابیطالب هستند و ازآن‌ها کسی‌که منتظر اجلش‌است علی‌بن‌ابیطالب علیه‌السلام است و آنچه که تغییر و تبدیل در آن نیست این است که خداوند صادقین را به جهت صدقشان پاداش داده و منافقین را عذاب می‌دهد.

البته بعضی گفته‌اند جمله «مَنْ قَضى نَحْبَهُ» اشاره به شهیدان بدر واحد است و جمله «وَ مِنْهُمْ مَنْ يَنْتَظِرُ» اشاره به مسلمانان راستین دیگری است که در انتظار پیروزی یا شهادت بودند.

از ابن‌عباس نقل شده که گفته: جمله «مِنْهُمْ مَنْ قَضى نَحْبَهُ» اشاره به حمزه‌بن عبدلمطلب و بقیه شهیدان احد و انس‌بن نصر و یاران او است.

در میان این تفسیرها هیچ منافاتی نیست چراکه آیه مفهوم وسیعی دارد و همه شهدای اسلام را که قبل از ماجرای جنگ احزاب شربت شهادت نوشیده بودند شامل می‌شود و منتظران نیز تمام کسانی بودند که در انتظار پیروزی و شهادت بر سر می‌بردند و افرادی چون حمزه سیدالشهداء و علی‌بن‌ابیطالب علیه‌السلام در رأس این دو گروه قرار داشتند. (۱)

لذا در تفسیر صافی چنین آمده است «اِنَّ اَصْحابَ الْحُسَيْنِ علیه‌السلام بِكَرْبَلاءِ كانُوا كُلُّ مَنْ اَرادَ الْخُرُوجَ وَدَّعَ الْحُسَيْنَ علیه‌السلام وَ قالَ اَلسَّلامُ عَلَيْكَ يَابْنَ رَسُولِ اللّهِ. فَيُجيبُهُ وَ عَلَيْكَ السَّلامُ وَ نَحْنُ خَلْفَكَ وَ يَقْرَءُ فَمِنْهُمْ مَنْ قَضى نَحْبَهُ وَ مِنْهُمْ مَنْ يَنْتَظِرُ.» (۲) یاران امام حسین علیه‌السلام در کربلا هرکدام می‌خواستند به میدان بروند با امام وداع می‌کردند و می‌گفتند

۱- مکارم، «تفسیر نمونه»، ۱۷/۲۴۷ .

۲- فیض کاشانی، «تفسیر الصافی»، ۲/۳۴۵ .

(۲۶۶) صداقت و سیمای صادقین

سلام بر تو ای پسر رسول خدا (سلام وداع) امام علیه‌السلام نیز به آن‌ها پاسخ می‌داد و سپس این آیه را تلاوت می‌فرمود «فَمِنْهُمْ مَنْ قَضى نَحْبَهُ وَ مِنْهُمْ مَنْ يَنْتَظِرُ».

این آیه که پس از آیات مربوط به جنگ احزاب آمده در وصف مؤمنانی است که در جنگ احزاب شرکت نموده‌اند و براستی چه

شباهت نزدیکی میان یاران حسین و مردان مؤمنی که در جنگ احزاب بر عهد و پیمان خویش وفا کردند وجود دارد. این‌ها در دشت کربلا در محاصره لشکر یزید قرار گرفتند و آنها در پشت خندق مدینه در محاصره پدر بزرگ یزید (ابوسفیان) و ائتلاف نیروهای مشرک، در جنگ احزاب الگو و اسوه مؤمنین رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله بود، و در دشت کربلاـ امامشان حسین علیه‌السلام نواده و پیرو راستین پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله . اصحاب رسول اللّه همین که خود را درمحاصره نیروهای قدرتمند قریش و جنگجویان وحشی از طوائف بدوی دیدند، بجای آنکه روحیه خود را باخته و ترس و تزلزلی به دل راه دهند به یاد کلام خدا و رسول افتادند که صدق ایمان تنها با گذر از کوره فتنه و ابتلائات جهاد فی سبیل اللّه ثابت می گردد. «اَحَسِبَ النّاسُ اَنْ یُتْرَکُوا اَنْ یَقُولُوا امَنّا وَ هُمْ لا یُفْتَنُونَ. وَ لَقَدْ فَتَنَّا الَّذینَ مِنْ قَبْلِهِمْ فَلَیَعْلَمَنَّ اللّهُ الَّذینَ صَدَقُوا وَ لَیَعْلَمَنَّ الْکاذِبینَ»

«و کسی که بنده واقعی خدا باشد همین که در راه توحید قیام کرده خدا را به وحدانیت بخواند همه نیروهای شرک بر او خواهند شورید با چنین تذکر و یادآوری ایمان و تسلیمشان به خدا (نه دشمن) افزایش یافته با روحیه‌ای سرشار از نشاط و شجاعت گفتند این همان وعده‌ای

صادقین در قرآن و حدیث: اهل بیت علیهم‌السلام (۲۶۷)

است که خدا و رسول به ما وعده دادند و چه راست گفتند خدا و رسولش: «وَ لَمّا رَأَ الْمُؤْمِنُونَ الْاَحْزابَ قالُوا هذا ما وَعَدَنَااللّهُ وَ رَسُولُهُ وَ صَدَقَ اللّهُ وَ رَسُولُهُ وَ مازادَهُمْ اِلاّ ایمانا وَ تَسْلیما»

اصحاب امام حسین علیه‌السلام با جمع ۷۲ نفری قلیل خود وقتی در برابر هزاران تن دشمن فریب خورده قرار گرفتند، همچون کسی که منتظر چنین صحنه‌ای است و به آن خبر داده شده، ایمان و تسلیمشان به خدا افزون شد و رشادت‌هایی به خرج دادند که در تاریخ کمتر نظیر دارد، سخنان سرشار از صدق و صفایی که این برگزیدگان و نخبه‌های انسانیت در واپسین ساعات حیات خود در شکر و سپاس خدا و درود بر رسول رسول و حمایت از یادگار گرامی او ابراز داشتند. دلالت بر شور و شوق و عشق به شهادت در راه خدا و نشاط در جهاد با دشمنان اسلام‌می کند سرانجام همه‌اصحاب به‌شهادت رسیدند و امام‌حسین علیه‌السلام با خانواده و خویشان تنها ماند. این ها که تعدادشان به ۱۷ نفر می‌رسید علاوه بر فرزندان امام، فرزندان علی‌بن ابیطالب، امام حسن مجتبی، جعفر طیار و عقیل بودند، نخستین کسی که از بنی هاشم اجازه جنگ گرفت فرزند ارشد امام جناب علی اکبر علیه‌السلام بود که به روایات مختلف از هیجده تا بیست و پنج سال از عمر مبارکش می گذشت به این ترتیب امام علیه‌السلام اجازه ایثار و استقبال از شهادت را ابتدا به فرزند برومند خویش که همچون اسماعیل علیه‌السلام برای ابراهیم علیه‌السلام بود داد در حالی که او را با اشک حسرت روانه قربانگاه می کرد دست تسلیم به درگاه پروردگار بلند کرده اظهار داشته: پروردگارا! شاهد باش که اینک جوانی به سوی این گروه می‌رود که از نظر آفرینش، اخلاق و گفتار شبیه‌ترین مردم به رسول تو است و ما هرگاه به یاد پیامبر تو می‌افتادیم به او می‌نگریستیم.(۱) آنگاه آیه ذیل را تلاوت فرمود:

«اِنَّ اللّهَ اصْطَفی ادَمَ وَ نُوحا وَ الَ اِبْراهیمَ وَ الَ عِمْرانَ عَلَی الْعالَمینَ. ذُرِّیَّةً بَعْضُها مِنْ بَعْضٍ وَ اللّهُ سَمیعٌ عَلیمٌ»

(۲۶۸) صداقت و سیمای صادقین

آیه فوق که در سه فصل داستان آل عمران از زکریا و یحیی و مریم و عیسی علیه‌السلام در سوره آل عمران آمده است پالایش و پیوستگی نژادی پیامبران و انتقال ژنتیکی استعدادهای معنوی آنها را نشان می‌دهد، تلاوت این آیه توسط امام حسین علیه‌السلام به‌خصوص پس از توصیفی که از شباهت ظاهری جناب علی اکبر با جد بزرگوارش می‌نماید تلویحا وراثت روحی و اخلاقی و شباهت باطنی فرزند برومندش را با پیامبر القاء می‌نماید. (۲)

۳ـ درباره آیه «...وَ بَشِّرِ الَّذینَ امَنُوا اَنَّ لَهُمْ قَدَمَ صِدْقٍ...» از ابی‌عبداللّه نقل شده که می‌فرمایند: «قالَ نَزَلَتْ فی وَلایَةِ عَلِیِ بْنِ اَبیطالِبٍ علیه‌السلام ». (۳) (۴)

۴ ـ و همچنین درباره آیه ۳۳ سوره زمر نیز روایات تطبیق آن را بر امیرالمؤمنین علیه‌السلام اثبات می کند: «والذی جاء بالصدق و صدق به».

در مجمع البیان در ذیل این آیه آمده: بعضی گفته‌اند منظور از آن

۱- بازرگان، «انسان کامل»، ۱۴۸ و ۱۴۹ .

۲- بازرگان، «انسان کامل»، ۱۴۸ و ۱۴۹ .

۳- ۲ / یونس .

۴- مجلسی، «بحارالانوار»، ۳۶/۵۸ .

کس که صدق آورده رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله و منظور از آن‌که به وی تصدیق کرده علی‌بن ابیطالب علیه‌السلام است و این معنا از ائمه هدی نیز روایت شده در تفسیر المیزان نقل شده این روایت را در درّالمنثور از ابن‌مردویه از ابی‌هریره روایت کرده. در تفسیر صافی از قمی نقل کرده «جاءَ بِالصِّدْقِ مُحَمَّدٌ صلی‌الله‌علیه‌وآله وَ صَدَّقَ به امیرُالْمُؤْمِنینَ علیه‌السلام » (۱) همین روایت در تفسیر البرهان نیز آمده.

در تفسیر البرهان از امالی شیخ صدوق نقل می کند از امیرالمؤمنین علی علیه‌السلام فی قوله: «فَمَنْ أَظْلَمُ مِمَّنْ کَذَّبَ عَلَی اللّه وَ کَذَّبَ بِالصِّدْقِ أذ جاءَه قالَ الَصِّدْقُ وَلایَتُنا اَهْلَ الْبَیْتِ». (۲)

امیرالمؤمنین علی علیه‌السلام می‌فرمایند صدق ولایت ما اهل بیت است.

۵ ـ چنانچه در ذیل آیه ۵ سوره ذاریات نیز این‌گونه روایات وارد شده است:

«اِنَّما تُوعَدُونَ لَصادِقٌ» (۳)

در تفسیر البرهان از علی‌بن ابراهیم نقل می کند که از اباجعفر علیه‌السلام شنیدم که می‌فرمود درباره آیه «اِنَّما تُوعَدُونَ لَصادِقٌ» یعنی فی عَلِیٍّ علیه‌السلام «وَ اِنَّ الدّینَ لَواقِعٌ» یعنی «عَلِیّا وَ عَلِیٌّ هذَا الدّینُ». (۴)

۶ ـ همچنین در تفسیر آیه «وَ اجْعَلْ لی لِسانَ صِدْقٍ فِی‌الاخِرینَ»

۱- فیض کاشانی، «تفسیر الصافی»، ۲/۴۶۷ ـ البحرانی، «تفسیر البرهان»، ۴/۷۶ .

۲- البحرانی، «تفسیر البرهان»، ۴/۷۶ .

۳- ۵ / ذاریات .

۴- البحرانی، «تفسیر البرهان»، ۴/۲۳۰ .

تفسیر قمی نقل کرده که فرمودند مقصود از این لسان صدق در آخرالزمان علی‌بن ابیطالب علیه‌السلام است. (۱) (۲)

علی‌بن ابراهیم نیز در باب این آیه گفته که این فرد حضرت علی علیه‌السلام است. (۳)

و همچنین در بحارالانوار آمده که ابن مردویه در رابطه با آیه «وَ اجْعَلْ لی لِسانَ صِدْقٍ فِی‌الاخِرینَ» از امام صادق علیه‌السلام نقل کرده که فرمودند: «هُوَ عَلِیُّبْنُ اَبیطالِبِ علیه‌السلام عُرِضَتْ وَلایَتُهُ عَلی اِبْراهیمَ فَقالَ اَللّهُمَّ اجْعَلْهُ مِنْ ذُرِّیَّتی فَفَعَلَ اللّهُ ذلِکَ»، امام فرمودند: ایشان علی‌بن ابیطالب علیه‌السلام هستند که ولایت ایشان بر ابراهیم علیه‌السلام عرضه شد پس وی دعا نمود که خدایا او را از ذریه من قرار بده، پس خداوند این کار را انجام داده و دعای او را اجابت فرمود. (۴)

البته بعضی از مفسرین معتقدند که منظور از لسان خیر ذکر جمیل است و نیز گفته‌شده که‌منظوراز «لِسانَ صِدْقٍ فِی‌الاخِرینَ» این‌است‌که وی از خداوند درخواست نموده که در ذریه‌اش در آخرالزمان کسی را قرار دهد که مردم را به سوی دین او فراخواند

و آن فرد حضرت محمّد صلی‌الله‌علیه‌وآله است، البته علامه مجلسی پس از ذکر این اقوال در بحارالانوار این طور

۱- ۸۴ / شعراء .

۲- طباطبایی، «ترجمه تفسیر المیزان»، ۱۵/۴۳۷ .

۳- مجلسی، «بحار الانوار»، ۳۶ و البحرانی، «تفسیرالبرهان»،۴/۱۸۴ .

۴- مجلسی،«بحارالانوار»،۳۶/۵۷ ـ البحرانی،«تفسیرالبرهان»۲/۲۱۸.

صادقین در قرآن و حدیث: اهل بیت علیهم‌السلام (۲۷۱)

بیان می‌کند که بعید نیست این آیه بر حضرت علی‌بن ابیطالب علیه‌السلام تطبیق شود زیرا ایشان باعث شرافت و ذکر جمیل برای حضرت ابراهیم علیه‌السلام بوده‌اند و فضل و شرف ایشان بر کسی پوشیده نیست. (۱)

۷ـ در مورد آیه «...وَ جَعَلْنا لَهُمْ لِسانَ صِدْقٍ عَلِیّا» نیز بحارالانوار از تفسیر قمی نقل کرده که امام حسن عسکری علیه‌السلام فرمودند یعنی امیرالمؤمنین علی علیه‌السلام (۲) این روایت در تفسیر صافی نیز آمده.

و نیز در تفسیر البرهان آمده ابن شهر آشوب از ابی‌بصیر از امام صادق علیه‌السلام نقل کرده که فرمودند «اِنَّ اِبْراهیمَ علیه‌السلام کانَ قَدْ دَعَا اللّه اَنْ یَجْعَلَ لَهُ لِسانَ صِدْقٍ فِی‌الاخِرینَ فَقالَ اللّهُ تعالی وَ وَهَبْنا لَهُ اِسْحقَ وَ یَعْقُوبَ وَ کُلاًّ جَعَلْنا نَبِیّا. وَ وَهَبْنا لَهُمْ مِنْ رَحْمَتِنا وَ جَعَلْنا لَهُمْ لِسانَ صِدْقٍ عَلِیّا یعنی امیرالمؤمنین علی‌بن ابیطالب علیه‌السلام » (۳)

۸ـ همچنین آیه ۱۵ سوره حجرات نیز از جمله آیاتی است که بنابر قول بعضی از مفسرین درباره امیرالمؤمنین و یا نظر به ویژگی‌های ایشان نازل شده است. در این آیه خداوند می‌فرماید: «اِنَّما الْمُؤْمِنُونَ الَّذینَ امَنُوا بِاللّهِ وَ رَسُولِه ثُمَّ لَمْ یَرْتابُوا وَ جاهَدُوا بِاَمْوالِهِمْ وَ اَنْفُسِهِمْ فی سَبیلِ اللّهِ اوُلئِکَ هُمُ الصّادِقوُنَ» (۴)

در تفسیر صافی از قول قمی نقل شده که نَزَلَتْ فی اَمیرِالْمُؤْمِنینَ

۱- مجلسی، «بحارالانوار»، ۳۶/۵۸ .

۲- مجلسی، «بحارالانوار»، ۳۶/۵۷ ـ فیض کاشانی، «تفسیر الصافی»، ۲/۴۷ .

۳- البحرانی، «تفسیر البرهان»، ۳/۱۴ .

۴- ۱۵ / حجرات .

(۲۷۲) صداقت و سیمای صادقین

عَلِیٍّ علیه‌السلام (۱) یعنی این آیه درباره امیرالمؤمنین علی علیه‌السلام است در تفسیر البرهان نیز این روایت آمده و همچنین در تفسیر البرهان آمده که محمّدبن عباس درباره این آیه چنین نقل کرده: «قالَ ابْنُ عَبّاسٍ: ذَهَبَ عَلِیٌّ علیه‌السلام بِشَرَفِها وَ فَضْلِها». (۲)

همان‌طور که می‌دانیم صدّیق اکبر از القاب و صفات مختص امیرالمؤمنین علی علیه‌السلام است که اهل سنت آن را برای ابوبکر بکار برده‌اند. و در این باب روایاتی را نیز نقل می‌کنند به طور مثال ابن المنظور در لسان العرب در ذیل آیه «وَ الَّذی جاءَ بِالصِّدْقِ وَ صَدَّقَ بِهِ» از حضرت علی علیه‌السلام نقل می‌کند که ایشان فرموده‌اند: «وَ الَّذی جاءَ بِالصِّدْقِ» حضرت محمّد صلی‌الله‌علیه‌وآله هستند و صَدَّقَ بِهِ ابوبکر است. (۳)

و نیز در تاج‌العروس اشاره شده که صِدّیق لقب ابی بکر است. (۴)

حال در این بخش روایاتی که مصداق اکمل و اَتَمّ صدّیق را معرفی می‌نمایند را از منابع اهل سنت و شیعه بیان می‌نماییم.

در شواهد التنزیل از ابن ابی لیلی از پدرش، چنین نقل می‌کند: «قالَ رَسُولُ اللّهِ صلی‌الله‌علیه‌وآله اَلصِّدّیقُونَ ثَلاثَةٌ: حَبیبُ النَّجارِ مُؤْمِنُ آلِ یاسینَ، وَ حَزْبیلٌ (حِزْقیلٌ) مُؤْمِنُ آلِ فِرْعَوْنَ وَ عَلِیُّ بْنُ اَبی طالِبِ الثّالِثُ وَ هُوَ اَفْضَلُهُم». (۱)

۱- فیض کاشانی، «تفسیر الصافی»، ۲/۵۹۶ .

۲- البحرانی، «تفسیر البرهان»، ۴/۲۱۵ .

۳- ابـن المنظـور، «لسـان العرب» .

۴- الزبیدی، «تاج العروس» .

صادقین در قرآن و حدیث: اهل بیت علیهم‌السلام (۲۷۳)

رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله فرمود صدیقان سه نفرند: حبیب نجار، مؤمن آل یاسین و حزقیل مؤمن آل فرعون و علی‌بن ابی طالب سومین نفر آن‌ها است و از همه آنان افضل و برتر است.

این حدیث در کتاب فضائل احمد حنبل، و معرفهٔ الصحابه ابونعیم و مناقب ابن مغازلی نیز آمده است در همان کتاب شواهد التنزیل چهار حدیث دیگر به همین مضمون از طرق دیگر نقل کرده است. (۲)

در کتاب ینابیع المودّهٔ شیخ سلیمان قندوزی حدیث فوق از مسند احمد و ابونعیم و ابن مغازلی و موفق خوارزمی از ابولیلی و ابوایوب انصاری نقل شده است که این هر دو گفتند پیامبر خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله فرمود: «اَلصِدّیقُونَ ثَلاثَهٌ، حَبیبُ النَّجارِ،... وَ حِزْقیلُ مُؤْمِنُ آلِ فِرْعَوْنَ،... وَ عَلِیُّ بْنُ اَبیطالِبٍ وَ هُوَ اَفْضَلُهُمْ.» (۳)

در کنز العمال نیز همین معنی از ابن‌عباس نقل شده است (۴) سیوطی در جمع‌الجوامع (ج ۶/۱۵۲) و ابن‌حجر در صواعق (ص ۷۴) نیز از ابن‌عباس نقل کرده‌اند، در احقاق الحق نیز این حدیث را از کتب مختلف و از طرق مختلف نقل کرده است. (۱)

۱- شواهد التنزیل، ۲/۲۲۳ ـ پیام قرآن، ۹/۳۱۹ .

۲- مکارم شیرازی، «پیام قرآن»، ۹/۳۱۹ .

۳- ینابیع المودهٔ، ۱۲۴ باب ۴۲ ـ پیام قرآن، ۹/۳۲۰ .

۴- پیام قرآن، ۹/۳۲۰ .

(۲۷۴) صداقت و سیمای صادقین

این روایت در کتب شیعه نیز نقل شده از جمله تفسیر البرهان (ج ۴/۲۹۲)، کتاب الغدیر (ترجمه) ج ۴/۱۹۴ نیز آمده است.

البته روایات دیگری نیز بر این مضمون نقل شده است از جمله: در بحارالانوار آمده که انس نقل می‌کند روزی با پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله نماز صبح را خواندیم، در این موقع آن جناب رو به جانب ما برگردانید، من عرض کردم یا رسول اللّه صلی‌الله‌علیه‌وآله برای ما این آیه را تفسیر فرمایید: «...فَاُولآئِکَ مَعَ الَّذینَ اَنْعَمَاللّهُ عَلَیْهِمْ مِنَ النَّبیّینَ وَ الصِّدّیقینَ...» فرمود منظور از پیامبران منم و صدیقین برادرم علی اما شهداء عمویم حمزه و صالحین دخترم فاطمه و اولاد او حسن و حسین علیهم‌السلام، این روایت در تفسیر البرهان نیز آمده است. (۲)

و نیز در تفسیر البرهان آمده که ابن بابویه از ام سلمه نقل می‌کند که وی می‌گوید درباره آیه «...فَاُولآئِکَ مَعَ الَّذینَ اَنْعَمَاللّهُ عَلَیْهِمْ مِنَ النَّبیّینَ وَ الصِّدّیقینَ...» از پیامبر سؤال نمودم، ایشان فرمودند کسانی که خداوند به ایشان نعمت داده النبیین من هستم، صِدّیقین علی بن ابیطالب و شهداء حسن و حسین و صالحین حمزه و حَسُنَ اُولئِکَ رَفیقا دوازده امام بعد من هستند. (۳)

۱- احقاق الحق، ۳/۲۴۳ ـ پیام قرآن، ۹/۳۲۰ .

۲- بحارالانوار، ترجمه، ۷/۲۸ ـ البحرانی، تفسیر البرهان، ۱/۳۹۲ .

۳- البحرانی، «تفسیر البرهان»، ۱/۳۹۳ .

صادقین در قرآن و حدیث: اهل بیت علیهم‌السلام (۲۷۵)

و یا در همان تفسیر از ابن شهر آشوب از قول ابن عباس درباره آیه «وَ الَّذینَ امَنُوا بِاللّهِ وَ رُسُلِهِ اوُلئِکَ هُمُ الصِّدّیقُونَ» و... نقل

می کند که صدّیق این امت علی‌بن ابیطالب است او صدّیق اکبر و قارون اعظم است و... .(۱)

این گونه روایات به میزان زیادی البته با اندکی اختلاف در کتب شیعه و سنی نقل شده است اما آنچه در ادامه به آن می‌پردازیم روایاتی است که علامه امینی در کتاب الغدیر در این رابطه نقل کرده و با آوردن آن‌ها این حقیقت را به اثبات می‌رسانند که امیرالمؤمنین علی علیه‌السلام صِدّیق اکبر و فارُوق امت هستند. لازم به ذکر است که ایشان در ذیل هر حدیث تمام منابع، کتب و مآخذی که آن حدیث در آن‌ها موجود است را ذکر می‌نمایند که البته بیشتر این منابع از کتب اهل سنت می‌باشند.

۱ ـ رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله فرمودند همانا این علی علیه‌السلام نخستین کسی است که به من ایمان آورد و اولین کسی خواهد بود که در روز رستاخیز با من مصافحه کند و اوست صِدّیق اکبر و این است فارُوق این امت که حق را از باطل جدا می کند و اوست یَعْسُوب مؤمنان (طبرانی این روایت را از سلمان و ابی ذر و... نقل کرده و دیگر کتب نیز آمده.)

ابن عباس و ابی‌ذر گفته‌اند از پیغمبر شنیدیم که به علی می‌فرمود: «اَنْتَ الصِّدیقُ الاَکْبَرُ وَ اَنْتَ الْفارُوقُ الَّذی یَفْرُقُ بَیْنَ الْحَقِّ وَ الْباطِلِ»، تویی صدّیق اکبر و تویی فاروقی که حق را از باطل جدا می کند.

۱- البحرانی، «تفسیر البرهان»، ۴/۲۹۳ .

(۲۷۶) صداقت و سیمای صادقین

پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله فرمود: در شب معراج پروردگارم به من گفت: ای محمّد صلی‌الله‌علیه‌وآله چه کسی را به خلافت خود بر امت گمارده‌ای، گفتم: پروردگارا! تو داناتری، گفت: ای محمّد صلی‌الله‌علیه‌وآله من تو را به رسالت برگزیدم و برای خویش انتخابت کردم، تو پیامبر من و برگزیده من از میان آفریدگان منی و پس از آن صدّیق اکبر و آن پاك و پاکیزه نهادی است که او را از سرشت تو آفریدم و وی را وزیر تو ساختم و پدر دو سبط پاك و پاك نهاد تو آن دو سرور جوانان اهل بهشت قرار دادم و همسر او بهترین زنان است، تو درختی، علی شاخه، فاطمه برگ و حسن و حسین میوه آن درختانند، آن دو را از سرشت عِلّیّین آفریدم و شیعه شما را از طینت (شما) ساختم، چه اگر گردن‌های آنان را به شمشیر بزنند، بر مهرشان نسبت به شما می‌افزایند، گفتم: پروردگارا! صدّیق اکبر کیست؟ فرمود: برادرت علی بن ابیطالب.

علی علیه‌السلام فرمود: من بنده خدا و برادر پیامبر و صِدّیق اکبرم و کسی به (این لقب) پس از من قائل نخواهد شد مگر آن که دروغ‌گو و دروغ‌پرداز باشد، من هفت سال پیش از همه مردم نمازگزاردم. این روایت را علامه امینی در کتاب الغدیر نقل کرده و در ذیل آن تمام منابع کتب سنی که این روایت در آن‌ها بوده از جمله سُنَن نِسائی، سنن ابن‌ماجَهْ، خصائص و غیره را ذکر نموده است.

و نیز در الغدیر با توجه به منابع اهل سنت آمده: که معاذه گفت: از علی علیه‌السلام آن گاه که بر منبر بصره خطبه می‌خواند شنیدم که می گفت: منم صِدّیق اکبر که پیش از آن که ابوبکر ایمان آورد، ایمان آوردم و پیش از آن‌که ابوبکر اسلام آورد، اسلام آوردم.(۱)

صادقین در قرآن و حدیث: اهل بیت علیهم‌السلام (۲۷۷)

در بحارالانوار نیز آمده که ابوذر گفته من شهادت می‌دهم که از پیامبر شنیدم که می‌فرمود: «عَلِیٌّ اَوَّلُ مَنْ آمَنَ بی وَ اَوَّلُ مَنْ یُصافِحُنی یَوْمَ‌الْقِیامَةِ وَ هُوَ الصِّدّیقُ الاَکْبَرُ وَ هُوَ الْفارُوقُ یَفْرُقُ بَیْنَ‌الْحَقِّ وَالْباطِلِ»(۲)، حضرت‌علی علیه‌السلام اول کسی‌است‌که به من ایمان آورد و اول کسی است که در روز قیامت با من مصافحه می کند او صدّیق اکبر است و او فاروق است که بین حق و باطل را جدا می کند.

گرچه احادیث فوق به طور مستقیم سخنی درباره مسئله خلافت نمی گوید ولی اثبات مقام صدّیق امت بودن برای علی علیه‌السلام چنان فضیلتی است که هرگاه در کفّه ترازوی مقایسه او با دیگران گذارده شود برتری آشکاری را نشان می‌دهد که او را از همه

شایسته‌تر برای مقام خلافت پیامبر معرفی می کند.

عجیب این که مطابق این روایات کثیره، صدّیق این امت علی علیه‌السلام است، اما گروهی این لقب را به دیگران داده‌اند. درست است که در ذیل این آیه روایتی نقل کرده‌اند که صدیقون هشت نفرند از جمله ابوبکر و علی علیه‌السلام ولی این روایت از پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله نیست روایاتی که از پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله نقل شده علی علیه‌السلام را صدّیق امت معرفی می کند.

این نکته نیز لازم به یادآوری است که عمومیت مفهوم آیه، تضادی با روایات فوق ندارد، زیرا بارها گفته‌ایم که این گونه روایات ناظر به فرد اکمل است، یعنی می گوید کامل‌ترین مصداق، «صدّیق» در امت اسلامی علی علیه‌السلام است، کسی که بسیار راستگو و صادق بود و قبل از تمام مردان امت ایمان آورد و تصدیق پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله نمود و پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله عنوان صدّیق در امت‌اسلامی به‌او داد.(۱)

۱- امینی، ترجمه الغدیر، ۴/۱۹۷.

۲- مجلسی، «بحارالانوار»، ۳۸/۲۱۰.

(۲۷۸) صداقت و سیمای صادقین

در نهج البلاغه نیز در موارد متعددی حضرت علی علیه‌السلام بر صداقت خویش قسم یاد نموده و خداوند را بر صداقت خویش گواه گرفته از جمله می‌فرمایند: «وَاللّهِ ما کَتَمْتُ وَ شَمَةً وَ لا کَذَبْتُ کِذْبَةً وَ لَقَدْ نُبِّئْتُ بِهذَاالْمَقامِ وَ هذَاالْیَوْمِ»(۲) به خدا سوگند که هیچ حقیقتی را کتمان نمی‌کنم و سخنی به دروغ نمی‌گویم و هر آینه پیش از این روزگار خبر این وضع و زمان به من داده شده بود.

«وَ الَّذی بَعَثَهُ بِالْحَقِّ وَ اصْطَفاهُ عَلَی الْخَلْقِ ما اَنْطِقُ اِلّا صادِقا»(۳)

سوگند به هم اویی که به حق معبودش کرد و بر تمامت خلق برگزیدش، جز به راستی سخن نمی گویم.

«وَ قَدْ عَلِمْتُمْ مَوْضِعی مِنْ رَسُولِ‌اللّهِ صلی‌الله‌علیه‌وآله بِالْقَرابَةِ الْقَریبَةِ وَ الْمَنْزِلَةِ الْخَصیصَةِ وَضَعَنی فی حِجْرِهِ وَ أَنَا وَلیدٌ، یَضُمُّنی اِلی صَدْرِهِ وَ یَکْنِفُنی فی فِراشِهِ وَ یَمُسُّنی جَسَدَهُ وَ یَشُمُّنی عَرْفَهُ وَ کانَ یَمْضَغُ الشَّیْءَ ثُمَّ یُلْقِمُنیهِ، وَ ما وَجَدَلی کِذْبَةً فی قَوْلٍ وَ لا خَطْلَةً فی فِعْلٍ». (۴)

و شما خود در پیوند من با رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله هم به دلیل خویشاوندی نزدیک و هم به سبب منزلتی ویژه جایگاه مرا می‌شناسید، او مرا از روزهایی که نوزادی بودم به دامن می‌نشاند و به سینه می‌چسباند در بستر خویش پناهم می‌داد بدنش را به بدنم می‌سایید و از عطر دل‌آویزش بهره‌مند می‌ساخت، لقمه را می‌جوید و در دهانم می گذاشت و هرگز در گفتارم دروغی نشنید و در کردارم خطایی ندید.

۱- مکارم، «پیام قرآن»، ۹/۳۲۰.

۲- نهج البلاغه، خ /۱۶ .

۳- خ / ۱۷۴ .

۴- نهج البلاغه، خ /۲۳۴.

صادقین در قرآن و حدیث: اهل بیت علیهم‌السلام (۲۷۹)

«وَ إِنّی لَمِنْ قَوْمٍ لا تَأْخُذُهُمْ فِی‌اللّهِ لَوْمَةُ لائِمٍ، سیماهُمْ سیمَاالصِّدّیقینَ وَ کَلامُهُمْ کَلامُ‌الْاَبْرارِ...» (۱) من از آن تبارم که در راه خدا آنان سرزنش هیچ ملامت‌گری در نمی‌گیرد، چهره‌هاشان چهره راستان است و گفتارشان همسنگ نیکان.

فاطمه زهراء صِدّیقَةُ طاهِرَةُ علیهاالسلام

اَلسَّلامُ عَلَیْکِ اَیَّتُهَا الصِّدّیقَةُ الشَّهیدَةُ

صدّیقه از نام‌های حضرت فاطمه زهرا علیهاالسلام است زیرا که پدرش وی را به این نام نامید. در الغدیر آمده ابوسعید در کتاب شرف النبوه از رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله نقل کرده که به علی علیه‌السلام فرمود: سه چیز به تو ارزانی شده است که به هیچ کس و به من هم ارزانی نشد، تو داماد کسی چون من شدی که من چنین نشدم، و تو را زنی صدیقه چون دختر من دادند که چنین زنی به من ارزانی نشد و حسن و حسین از پشت تواند و از صلب من چون آنان به وجود نیامد، لیکن شما از منید و من از شمایم (۲) این روایت را محب طبری نیز در الریاض النضره و نیز در همان کتاب آمده که حاکم مستدرک و ابونعیم در حلیةالاولیاء و دیگران به سند خود از عایشه نقل کرده‌اند که می‌گوید هیچ‌کس را راستگوتر از فاطمه علیهاالسلام ندیدم مگر آن پدری که چنین دختری را به وجود آورد.(۱)

۱- نهج البلاغه، خ /۲۳۴.

۲- الریاض النضرة، ۲/۲۰۲ـ الغدیر (ترجمه)، ۴/۱۹۴ـ زندگانی حضرت فاطمه و دختران ایشان /۹۲، حضرت فاطمه /۶۹.

(۲۸۰) صداقت و سیمای صادقین

صِدّیقَة که یکی از با مسمّی‌ترین اسامی آن حضرت است یعنی فردی که دروغ نگفته باشد، همواره گفتارش تصدیق کننده کردارش باشد و هیچ‌گونه انحراف و اعوجاجی از نظر علم و عمل و کردار و پندار در وجودش و در سراسر زندگی‌اش راه نیافته باشد.

و به راستی که فاطمه اطهر نمونه و مظهر چنین شخصیتی و مثل روشن و اعلای صِدّیقَة بودن است.(۲)

از اباعبدالله علیه‌السلام نقل شده که برای فاطمه علیهاالسلام ۹ اسم نزد خداوند است که آن‌ها فاطمه و صدیقه و... می‌باشند.(۳)

هم‌چنین از ابی عبدالله علیه‌السلام نقل شده: «اِنَّ اللّه تَبارَکَ وَ تَعالی أَمْهَرَ فاطِمَةَ علیهاالسلام رُبْعَ الدُّنْیا، فَرُبْعُهالَها وَ أَمْهَرَهَا، الْجَنَّةَ وَالنّارَ تَدْخُلُ اَعْداءَهَا النّارَ وَ تَدْخُلُ اَوْلِیاءُهَا الْجَنَّةَ وَ هِیَ الصِّدّیقَةُ الْکُبْری وَ عَلی مَعْرِفَتِها دارَتِ الْقُرُونُ الْاُولی».(۴)

در مجمع البحرین آمده که در حدیث است: «فاطِمَةُ علیهاالسلام صِدّیقَةٌ لَمْ یَکُنْ یَغْسِلُها إِلاّ صِدّیقٌ».(۵)

۱- مستدرک، ۳/۱۵۰ـ حلیةالاولیاء، ۲/۴۱ـ الغدیر (ترجمه) ۴/۱۹۴ـ زندگانی حضرت فاطمه و دختر ایشان /۹۲، حضرت فاطمه ۷۱.

۲- عقیقی بخشایشی، صدیقه طاهره /۷۵ .

۳- مجلسی، «بحارالانوار»، ۴۳/۱۰.

۴- مجلسی، «بحارالانوار»، ۴۳/۱۰۵/۱۷.

۵- طریحی، مجمع‌البحرین، ۵/۵۶۴ .

صادقین در قرآن و حدیث: اهل بیت علیهم‌السلام (۲۸۱)

(۲۸۲)

فصل شانزدهم:صداقت ابوذر صحابه راستین پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله

(۲۸۳)

(۲۸۴)

ابوذر راستگوترین فرد صحابه

در میان صحابه راستین پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله بعضی چون ابوذر و سلمان و عمار و مقداد و... در صداقت سرآمد بوده و در باب صداقت آنان روایات زیادی نیز نقل شده است. اما صداقت و راستگویی ابوذر واقعیتی است که تاریخ مکررا آن را ذکر

می‌نمایـد آن خداپرست بسـیار پارسا، آن یگانه فرمانبر همیشـگی حق، همو که در راه حق سـرزنش هیچ‌کس او را از کـار بازنمی‌داشت و خشم فرمانروایان و امیران وی را بی‌تاب نمی‌کرد، وی کسـی بود که در دانش فناء در خدا و بقاء به خدا سخن راند و بر سختی‌ها و دشواری‌ها پایداری نمود و پیمان‌ها و سفارش‌ها را نگاه داشت و بر محنت‌ها و مصیبت‌ها شکیبایی کرد و از آمیختن با مردمان خودداری نمود تا رخت بر جهان دیگر برد، آری ابوذر غِفاری همنشـین و همراه رسول بود و بر پرسـیدن از او و فراگرفتن دانش از وی حرص داشت و به برخاستن به کارهایی که از وی می‌آموخت انسی داشت درباره اصول و فروع و ایمان به نیکوکاری، بقاء پروردگارم و دیگر احکام و مسائل دین.(۱)

ابوذر غفاری انسان والامقامی است که با راستگویی و راست کرداری تکیه‌گاهی فناناپذیر برای مسلمین همه دوران‌هاست، در یکی از منابع تاریخی آمده که وقتی عثمان می‌خواست ابوذر را تبعید نماید، از ابوذر پرسید که تو را به کجا تبعید نمایم؟ ابوذر پاسخ داد: به بصره،

۱- امینـی، «تـرجمـه الغـــدیــر»، ۱۶/۱۲۲ و ۱۲۳ .

صداقت ابوذر صحابه راستین پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله (۲۸۵)

عثمان گفت: رفتن تو به بصره آشوب ایجاد خواهد کرد. ابوذر گفت: به مکه، عثمان گفت: در آن جا هم در موسم حج غائله به‌راه خواهی انـداخت. ابوذر گفت: به شام تبعیـد کن. عثمان گفت: در شام آشوب به راه انـداختی و از آن‌جا تو را به مدینه فرسـتاده‌اند، آن‌گاه عثمان گفت: از سکونت در چه نقطه‌ای احساس ناراحتی می‌کنی؟ ابوذر گفت: از ربذه که در آن جا محروم از اسلام بودم. عثمان ابوذر را به ربذه فرستاد. در این داستان عظمت راستگویی ابوذر به اوج خود می‌رسد و می‌تواند عامل امیدی برای کسانی که از دروغ‌پردازی حیوان صفتان انسان‌نما به یأس و نومیدی دچار گشته‌اند، بوده باشد.

در باب راستگویی ابوذر روایاتی نیز نقل شده از جمله علامه امینی در کتاب الغدیر حدیث راستگویی و پارسایی ابوذر را با عبارات مختلف از کتب حـدیثی زیادی نقل می‌کننـد که پیامبر صـلی‌الله‌علیه‌وآله فرمودنـد: آسـمان سایه بر سـر نیفکنـد و زمین در برنگرفت کسـی را که راسـتگوتر و باوفاتر از ابوذر ـ شبیه عیسـی مریم ـ باشد، عمربن خطاب مانند کسی که حسد برده باشد گفت ای رسول! آیا این صفت را برای او بشناسیم، فرمـود: آری آن را بـرای او بشناسید.(۱)

این روایت از حضرت علی علیه‌السلام نقل شده که پیامبر آسمان سایه بر سرنیفکند و زمین دربر نگرفت گوینده‌ای را که راستگوتر از ابوذر باشد

۱- امینـــی، «تـرجمـــه الغـــدیـــر»، ۱۶/۱۲۳.

(۲۸۶) صداقت و سیمای صادقین

و او جوینـده چنان پارسائی است که مردم از رسیدن به آن ناتوان‌اند.(۱)

و نیـز در همـان کتـاب از پیـامبر صـلی‌الله‌علیه‌وآله نقـل شــده که فرمودنـد: هر کس دوست دارد عیسـی را بـا نیکوکـاری و راستگویی و جِدِّیَّتش بنگـرد ابـوذر را ببینـد.(۲)

در انتهـای این مطلب حـدیثی را از همـان کتـاب الغـدیر دربـاره مقـام والای ابوذر نقل می‌کنیم در المسـتطرف آمـده که جبرئیل در صورت دحیه کلبی نزد پیامبر بود که ابوذر بر ایشان بگذشت و سـلام نگفت، جبرئیل گفت: این ابوذر است اگر سـلام می‌داد پاسخ او را می‌دادیم، پیامبر فرمود: جبرئیل مگر می‌شناسی‌اش، گفت: سوگنـد به آن کس که تو را به راستی و پیغمبری برانگیخت که او در ملکوت هفت آسـمان معروف‌تر است تا در زمین، پرسید چگونه خود را به این مقام رسانده، گفت: با پارسائی‌اش در برابر اموال نابود شونده دنیا، این نقل در زمخشری نیز آمده است.(۳)

۱- امین، «ترجمه الغدیر»، ۱۶/۱۲۴.

۲- امینی، «ترجمه الغدیر»، ۱۶/۱۲۵.

۳- امینی، «ترجمه الغدیر»، ۲۶/۱۲۸.

صداقت ابوذر صحابه راستین پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله (۲۸۷)

(۲۸۸)

فصل هفده :اثرات دنیوی صدق

اثرات دنیوی صدق

۱۷ـ۱ـ نورانیت

۱۷ـ۲ـ تزکیه عمل

۱۷ـ۳ـ رهایی از مشکلات

۱۷ـ۴ـ خیر دنیا و آخرت

۱۷ـ۵ـ محبوبیت الهی

۱۷ـ۶ـ لباس یقین و لباس حق

۱۷ـ۷ـ نجات و سلامت

۱۷ـ۸ـ اعتبار اجتماعی

۱۷ـ۹ـ کرامت و عزت

۱۷ـ۱۰ـ حسن اطمینان

۱۷ـ۱۱ـ ایجاد هیبت

۱۷ـ۱۲ـ بینش و بصیرت

(۲۸۹)

(۲۹۰)

راستگویی و صداقت صفتی است که اثرات آن زندگی دنیوی انسان را بهره‌مند ساخته و علاوه بر آن که در بسیاری از موارد سبب موفقیت و رسیدن به هدف می‌گردد اثراتی چون نورانیت، کرامت، عزت، محبوبیت و اعتبار اجتماعی را نیز به دنبال دارد که شعاع آن تمام زندگانی انسان را دربرمی‌گیرد.

پس چه شایسته است مؤمنان همگی در این طریق گام برداشته و با تمام توان بر مشکلات بسیار زیاد این راه فائق آمده و خود را به زیور زیبای صداقت بیارایند. اثرات دنیوی که در ذیل برای التزام به صداقت ذکر شده همگی یا از آیات شریفه قرآن کریم و یا از سخنان گهربار پیامبراکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله و ائمه معصومین علیهم‌السلام برگرفته شده است. به امید آن که ذکر این آیات و روایات سبب تبریک و تمیّن این کلام گشته و ما را به‌سوی حقیقت رهنمون گردد.

۱ ـ نورانیت

در سوره حدید پس از آن که خداوند مؤمنان راستین را به دو صف صِدّیق و شَهید توصیف می‌کند در آخر سوره می‌فرماید: «لَهُمْ اَجْرُهُمْ وَ نُورُهُمْ»(۱)، برای آن‌هاست پاداش اعمالشان و نور ایمانشان، این تعبیر سربسته اشاره به پاداش عظیم و نور فوق‌العاده

آن‌ها دارد.(۲)

۱– ۱۹ / حدید.

۲– مکارم، «تفسیر نمونه»، ۲۳/۳۵۰.

اثرات دنیوی صدق (۲۹۱)

۲ ـ تزکیه عمل

در اصول کافی از حضرت صادق علیه‌السلام نقل شده که می‌فرماید: «مَنْ صَدَقَ لِسانُهُ زَکی عَمَلُهُ»، هرکس زبان راستگویی داشته باشد دارای عمل پاک و نتیجه‌بخشی خواهد بود. (۱)

بیان «زَکی عَمَلُهُ» یعنی در اثر صدق عملش پاک و ثمربخش و پرثواب خواهد شد، چون عمل فقط از اهل تقوی پذیرفته می‌شود و صدق و راستی از مهم‌ترین ارکان تقوی است و یا منظور از «زَکی عَمَلُهُ» این است که صدق و راستی با حق است و خداوند موجب کثرت و زیادی عمل می‌شود و باعث می گردد که آن چه را خداوند دستور داده انجام دهد هم‌چنان که صدق و راستی باعث خلوص و هم موجب کثرت و زیادی عمل می‌شود، چون وقتی از این انسان راستگو سؤال شود که فلان عمل را انجام می‌دهی یا نه؟ اگر انجام نمی‌دهد بگوید انجام می‌دهم و همین راستگویی باعث انجام آن عمل می‌شود و تدریجا خلوص هم می‌آید. البته می‌توان گفت که صدق و راستی با حق چون موجب خوف و ترس از حق می‌شود و خوف هم باعث عمل هر چه بیشتر و عبادت زیادتری خواهد شد، بنابراین صدق و راستی با یک واسطه (خوف) موجب اعمال و عبادت بیشتر خواهد شد.

و البته منظور از «زَکی عَمَلُهُ» یعنی اعمالش از ریا پاک می‌شود، چون ریا خود نوعی دروغ گفتن است.(۱)

۱– اصول کافی، «کتاب ایمان و کفر» حدیث ۳.

(۲۹۲) صداقت و سیمای صادقین

۳ ـ رهایی از مشکلات

صداقت در بسیاری موارد باعث برطرف شدن خودبخود مشکلات می گردد.

قالَ اَمیرُالْمُؤْمِنینَ عَلِیٌّ علیه‌السلام «مَن تَحَرَّی الصِدقَ خَفَّتْ عَلَیه المَؤنُ» (۲)

قالَ اَمیرُالْمُؤْمِنینَ علیه‌السلام «أَرْبَعٌ مِنْ أعْطیهُنَّ فَقَدْ أُعْطِیَ خَیْرَالدُّنْیا وَ الْاخِرَۀِ: صِدْقُ حَدیثٍ وَ اَداءُ اَمانَۀٍ وَ عِفَّۀُ بَطْنٍ وَ حُسْنُ خُلْقٍ.(۳)

امیرالمؤمنین علیه‌السلام می‌فرمایند: چهارچیز به هر کس داده شود خیر دنیا و آخرت به او بخشیده شده است سخن به راست گفتن، امانت پرداختن، پاک بودن و خوشخویی.

۴ ـ محبوبیت الهی

چنان‌چه در فصل پاداش‌های اخروی صادقان ذکر می‌نماییم رضایت الهی شامل حال صادقان می گردد. قالَ اَمیرُالْمُؤْمِنینَ علیه‌السلام : «اذا اَحَبَّ اللّه‌ُالْعَبْدَ أَلْهَمَهُ الصِّدْقَ».(۴)

چون خداوند بنده‌ای را دوست بدارد صدق و راستی را به او الهام کند.

۱– مجلسی، «مرآة العقول»، ۱۸/۱۸۱ ـ ترجمه موسوی همدانی قسمت ۴/۸.

۲– الحرّانی، «تحف‌العقول»، ۹۲ ـ آثارالصادقین، ۱۰/۴۹۴.

۳- غـــررالحکـــــم، ۲/۱۵۱ - آثـــارالصـــادقیـــن، ۱۰/۴۹۴.

۴- غـــرر الحکــــم، ۳/۱۶۱ - آثـــارالصــــادقیـــن، ۱۰/۴۹۵.

اثرات دنیوی صدق (۲۹۳)

۵ ـ لباس یقین و لباس حق

راستگویـی سبب رسیـدن به حـق و حقیقـت و یقیـن می گـردد.

قـالَ اَمیـرُالْمُـؤْمِنیـنَ علیه‌السلام «اَلصِّدْقُ لِبـاسُ الْیَقیـنِ»، راستگویی جامه یقین است.(۱)

قـالَ اَمیرُالْمُؤْمِنیـنَ علیه‌السلام «اَلصِّـدْقُ لِبـاسُ الْحَقِّ»، راستگویی جامـه و پوشش حق است.(۲)

۶ ـ نجات و سلامت

راستگویـی سبب نجـات مؤمنـان اسـت خـواه نجـات از مشکلات و یـا نجـات از گنـاه و یـا نجـات از آتش دوزخ. حضـرت علی علیه‌السلام می‌فرمایند: «اَلْزِمُوا الصِّـدْقَ فَاِنَّـهُ مَنْجـاةٌ»، ملازم راستگویی باشید کـه مـوجـب نجـات اسـت.(۳)

و هم‌چنیـن از سخنان ایشـان است که می‌فرمـاینـد: «عاقِبَةُ الصِّدْقِ نَجـاةٌ وَ سَلامَـةٌ»، سرانجام راستی نجات و سلامت است. (۴)

و یا «اَلصّادِقُ عَلی شَرَفِ مَنْجاةٍ وَ کَرامَةٍ»، راستگو بر مقام والای نجات و بزرگواری قرار دارد.(۵)

۱- غررالحکم، ۱/۱۳۲ - آثارالصادقین، ۱۰/۴۹۶.

۲- غررالحکم، ۱/۲۳۶ - آثارالصادقین، ۱۰/۴۹۷.

۳- خصـــال، ۲۴۰ - آثـــارالصـادقین، ۱۰/۵۰۳ .

۴- غررالحکم، ۲/۵۰۲ - آثارالصادقین، ۱۰/۵۰۲.

۵- غـــررالحکـــم، ۱/۴۴.

(۲۹۴) صداقت و سیمای صادقین

و هم‌چنین از ایشان نقل شـده: «اَلصِّدْقُ یُنْجی، اَلْکِذْبُ یُرْدی، اَلْبُخْلُ یَزْری»(۱) راستی رستگاری می‌دهد، دروغ به هلاکت اندازد و بخل خوار و بی‌مقـدار گرداند.

۷ ـ اعتبار اجتماعی

قـال امیرالمؤمنیـن علیه‌السلام : «عَلَیْـکَ بِالصِّـدْقِ فَمَنْ صَـدَقَ فی اَقْـوالِـهِ جَـلَّ قَدْرُهُ» (۲)

امیرالمؤمنین علیه‌السلام می‌فرمایند: ملازم راستگویی باش چه هر کس در گفتارش راستگو باشد بلند مرتبه گردد.

۸ ـ کرامت و عزت

کرامـت و عزت صفتـی است که همـواره همـراه انسـان راستگـو مـی‌بـاشـد.

امام صادق علیه‌السلام می‌فرمـاینـد: «اَلصِّدْقُ عِـزٌّ»، راستـی ارجمندی و عــــزت اســـت.(۳)

امیـرالمؤمنین علیه‌السـلام می‌فرماینـد: «إِنَّ الصّـادِقَ لَمُکْرَمٌ جَلیـلٌ وَ اِنَّ الْکاذِبَ لَمُهـانٌ ذَلیـلٌ»(۴) راستگو محترم و ارجمنـد است و دروغ‌گو خوار و ذلیل می‌باشد.

۱- غررالحکم، ۱/۵۶ .

۲- غررالحکم، ۴/۲۹۶.

۳- البحار، ۷۸/۲۶۹/۱۰۹ - میزان الحکمه، ۱۰۱۶۲.

۴- غـررالحکـم، ۳۴۰۹ - میزان الحکمه، ۱۰۱۹۲.

اثرات دنیوی صدق (۲۹۵)

و باز از ایشان نقل شده «اَلصّادِقُ عَلی شَفا مَنْجاةٍ وَ کَرامَةٍ» (۱) راستگو بر کناره نجات و کرامت است.

۹ـ حسن اطمینـان

حسن اطمینـان از نظر اجتمـاعی بزرگ‌ترین خـدمتی که صـدق و راسـتی می‌توانـد به انسان‌هـا بکنـد مسئله جلب اطمینـان و اعتمـاد است.(۲)

۱۰ـ ایجــاد هیبـــت

که روایت ذیل به آن اشـاره دارد.

نقل امیرالمؤمنین علی علیه‌السلام «یَکْتَسِبُ الصّادِقُ بِصِدْقِهِ ثَلاثا: حُسْنُ الثِّقَـةِ وَ الْمَحَبَّةُ لَـهُ وَ الْمَهابَةُ مِنْهُ».(۳)

راستگو به راستگویی خود سه چیز را به دست می‌آورد: حسن اطمینــان و جلب محبـت و مهربانـی و ایجاد هیبت.

۱۱ـ راستی رمز بینش و بصیرت

امیرالمؤمنین می‌فرمایند: «وَ بَصَّرَنیکُمْ صِدْقُ النِّیَّةِ»(۴) و صدق نیت و صفای درونم حقیقت شما را بر من آشکار ساخته.

هنگـامی که آئینه حق‌نمـای دل به گرد و غبار و زنگار هوی و هوس و فعالیت‌هـای طبیعـی خود آلوده نشود همه‌چیز را روشن نشان می‌دهد.

آری:

۱- نهج البلاغه، خ / ۸۶.

۲- مکارم، «زندگی در پرتو اخلاق».

۳- غررالحکم، ۲/۸۷۶ .

۴- نهـــج‌البـــلاغــــــه، خ / ۴).

(۲۹۶) صداقت و سیمای صادقین

آئینه دل چون شود صافی و پاک نقش‌ها بینی برون از آب و خاک

هم ببینی نقش و هم نقاش را فرش دولت را و هم فراش را

در ایـن کلاـم سـخن امیرالمـؤمنین علیه‌السـلام خطـاب به منـافقین کـوردل می‌باشـد که در دل تمـایل به حکـومت داشـتند قطعا آن تبهکاران منافق و غوطه‌ور در رویدادهای بی‌محاسبه زندگی و آن زنجیر کشیده شدگان عادات و تقالید معنایی از دین را حرفه خود ساخته بودنـد که آن به‌جای آن که بر آگاهی‌های آن‌ها درباره واقعیات کمک کنـد، عامل تخـدیر و نابینایی آنان گشـته بود مسلم است که بـا آن عینک‌های تعبیر شـده از درون‌های ناپاک نمی‌توانسـتند شخصـیت صـریح و روشن‌تر از آفتاب علی را ببیننـد، ولــی علی بن ابیطـالب به خوبی آنان را می‌شناخت.(۱)

۱- جعفری، «ترجمه و شرح نهج‌البلاغه» ۳/۴۲.

اثرات دنیوی صدق (۲۹۷)

(۲۹۸)

فصل هیجدهم:پاداش اخروی صادقین

پاداش اخروی صادقین

۱۸ـ۱ـ بهره‌مندی از نعمت‌ها و پاداش‌های الهی

۱۸ـ۲ـ غفران و آمرزش

۱۸ـ۳ـ اجـر عظیم

۱۸ـ۴ـ باغ‌های بهشتی

۱۸ـ۵ـ همسران پاکیزه

۱۸ـ۶ـ رضـایـت و رضـوان خـداونـد

(۲۹۹)

(۳۰۰)

راستگویی و راست کرداری و التزام به صدق ویژگی است که علاوه بر اثرات دنیوی، پاداش‌هـای اخروی که به مراتب عظیم‌تر و رفیع‌تر می‌باشند را در پی دارد و این پاداش‌هـا که در آیـات متعددی از قرآن ذکر شده چه نیکو عـاقبتی است برای صادقین و چه خوش منزلتی می‌باشـد. بارالها! ما را نیـز به لطـف خود در زمره صادقین قرار ده.

۱ ــ بهره‌مندی از نعمت‌ها و پاداش‌های الهی

در سوره زمر خداونـد در توصیف صادقان می‌فرمایـد: «وَ الَّذی جاءَ بِالصِّدْقِ وَ صَدَّقَ بِهِ اوُلئِکَ هُمُ الْمُتَّقُونَ»(۱) و کسـی که سخن صدق و حق بیـاورد و کسی که آن را تصدیـق کند پرهیزکاران واقعی آن‌ها هستند.

به این ترتیب سخن از کسانی است که هم آورنـده صدقند و هم عمـل‌کننـده به آن، سخـن از آن‌ها اسـت که مکتـب وحـی و سخن حـق پروردگار را در عـالـم نشر داده و خـود به آن مؤمن هستند و عمل می‌کننـد، اعـم از پیـامبـران و امامـان معصوم و تبیین کنندگان مکتـب آن‌هـا.(۲)

در دو آیـه بعد سـه پاداش بـزرگ بـرای این گروه بیـان می‌دارد:

۱ ـ بهره‌منـدی از نعمت‌هـا و پاداش‌های الهی (هر چه بخواهنـد در نزد پروردگارشان دارنـد) نخست می‌فرمایـد: «لَهُمْ ما یَشاءوُنَ عِنْدَ رَبِّهِمْ ذلِکَ جَزاءُ الْمُحْسِنینَ»(۳)

۱– ۳۳ / زمر.

۲– مکارم، «تفسیر نمونه» ۱۹/۴۵۲.

۳– ۳۴ / زمر.

پاداش اخروی صادقین (۳۰۱)

گستردگی مفهـوم این آیه به قـدری است که تمـام مواهب معنوی و نعمت‌هـای مادی را شامـل می‌شود، آن‌چه در تصور و وهم ما بگنجـد یـا نگنجـد؟

بعضی در این‌جا سؤالی مطرح کرده‌اند که آیا اگر آن‌ها تقاضای مقامات انبیاء و اولیاء برتر از خود را بکنند نیز به آن‌ها داده می‌شود؟

غافل از این که بهشتیان چون چشم حقیقت بین دارند هرگز به فکر چیزی که بر خلاف حق و عدالت و بر خلاف اصل توازن شایستگی‌ها و پاداش است نمی‌افتند.

به تعبیر دیگر امکان ندارد افرادی که در درجات متفاوت در ایمان و عمل هستند جزای مشابهی داشته باشد. بهشتیان چگونه آرزوی محال می‌کنند؟ و در عین حال آن‌ها از نظر روحی چنان هستند که به آن‌چه دارند راضیند و هیچ‌گونه حسد و رشک بر وجود آنان حاکم نیست.

می‌دانیم پاداش‌های آخرت و حتی تَفَضُّل‌های الهی بر اساس شایستگی‌هایی است که انسان در این دنیا کسب می‌کند، کسی که می‌داند ایمان و عملش در این دنیا در سر حد ایمان و عمل دیگران نبوده هرگز آرزوی مقام آن‌ها را نخواهد کرد چرا که یک آرزوی غیرمنطقی است.(۱)

تعبیر «عِنْدَ رَبِّهِمْ» (نزد پروردگارشان) بیان نهایت لطف الهی درباره آن‌ها است گویی همیشه میهمان او هستند و هر چه بخواهند نزد او دارند.

۱- مکارم، «تفسیر نمونه» ۱۹/۴۵۳.

(۳۰۲) صداقت و سیمای صادقین

تعبیر «ذلِكَ جَزاءُ الْمُحْسِنِينَ» (این است پاداش نیکوکاران) و به اصطلاح استفاده از اسم ظاهر به جای ضمیر اشاره به این است که علت اصلی این پاداش‌ها همان احسان و نیکوکاری آن‌ها است.(۱)

۲ـ غفران و آمرزش

در آیه بعد (همان سوره) دومین و سومین پاداش آنان (کسانی که آورنده صدق‌اند و نیز عمل کننده به آن هستند) را نیز بیان می‌فرماید:

«لِيُكَفِّرَ اللّهُ عَنْهُمْ اَسْوَءَ الَّذى عَمِلُوا وَ يَجْزِيَهُمْ اَجْرَهُمْ بِاَحْسَنِ الَّذى كانُوا يَعْمَلُونَ»(۲)

آن‌ها می‌خواهند خداوند بدترین اعمالی را که انجام داده‌اند بیامرزد و جبران کند و آن‌ها را به بهترین اعمالی که انجام می‌داده‌اند پاداش دهد.

چه تعبیر جالبی؟ از یک سو این تقاضا را دارند که بدترین اعمالشان در سایه لطف الهی پوشانده شود و با آب توبه این لکه‌ها از دامانشان پاک گردد و از سوی دیگر تقاضاهایشان این است که خداوند بهترین اعمالشان را معیار پاداش قرار دهد و همه اعمال آن‌ها را به حساب آن بپذیرد.(۳)

و خداوند نیز با تعبیری که در این آیات بیان فرموده درخواست آنان را پذیرفته است، بدترین را می‌بخشد و بهترین را معیار پاداش قرار می‌دهد.

۱- مکارم، «تفسیر نمونه» ۱۹/۴۵۴.

۲- ۳۵ / زمر.

۳- مکارم، «تفسیر نمونه» ۹/۴۵۴ و ۴۵۵.

پاداش اخروی صادقین (۳۰۳)

بدیهی است هنگامی که لغزش‌های بزرگ است و به همین جهت مؤمنان بیشتر در فکر آن هستند.(۱)

و معلوم است که وقتی بـدترین اعمال آن‌هـا کفاره داده شود، پـایین‌تر از آن نیـز کفـاره داده می‌شود و مـراد به بـدتریـن اعمـال همان شرک و گناهان کبیـره‌ای است که در حـال شرک مرتکب شدند.

در مجمع البیان در ذیل این آیه گفته شده (یعنی خدا عقاب شـرک و گناهانی که قبل از ایمان آوردن مرتکب شدند از آن‌ها ساقط کرد) به خاطر این که ایمـان آوردند و نیکوکاری کردند و به سوی خدای تعالی بـر گشتنـد.

در این جا این سؤال پیش می‌آید که مگر در آیات قبل سخن از پیامبران آن‌ها نبود؟ چگونه آن‌ها لغزش‌های بزرگ دارند؟

پاسخ این سؤال بـا توجه به یـک نکته روشن می‌شود و آن این که هنگـامی که فعلی به گروهی نسبت داده می‌شود، مفهومش این نیست که همه آن‌ها مرتکب آن شده‌اند، بلکه کافی است گروهی از میان آن‌ها آن را انجام داده باشند، مثلاً می گوییم: بنی‌عباس بر مسند خلافت پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله به ناحق تکیه زدنـد، مفهومش این نیست که همه آن‌ها به خلافت رسیده باشـنـد بلکه کافـی است گروهــی از آن‌هـا چنین باشند.

۱– مکارم، «تفسیر نمونه» ۱۹/۴۵۴ و ۴۵۵.

(۳۰۴) صداقت و سیمای صادقین

در آیـه فوق نیـز از مجموعـه پیام آوران وحی و پیروان مکتب آن‌هـا بعضـی لغزش‌هـایی داشـته‌اند کـه خـداونـد به خاطر اعمال نیکشـان از آن‌ها می گذرد.

به هر حال ذکر غفران و آمرزش قبل از پاداش، به خاطر آن است که نخست بایـد شستشویی کننـد و پاک شوند و آن گاه بر بساط قرب خدا قدم نهند، نخست باید از عذاب الهی آسوده خاطر گردند تا نعمت‌های بهشتی بر آن‌ها گوارا شود. (۱)

۳ـ اجر

در ادامـه آیـه فـوق می‌فرمـایــد: «وَ یَجْزِیَهُمْ اَجْرَهُمْ بِاَحْسَنِ الَّـذی کانُـوا یَعْمَلُــونَ» (۲)

بعضی از مفسرین گفته‌اند: مراد این است که به اعمال ایشان نظر می‌شود و در بهترین آن اعمال و بهترین جزائی که لایق بدان است نظر می کنند، آن وقت همه اعمال نیکشان را بر طبق آن بهترین جزاء پاداش می‌دهند. و ممکن است گفته شود مراد این است که در بلنـد پایه‌ترین اعمال ایشان نظر می‌شود و درجات ایشان را برحسب آن عمل بالا می‌برنـد و در نتیجه از عملشان آخرین درجه کمال فـوت نمی‌شـود و لکن این وجه آن طور که بایـد روشن نمی کنـد که چه‌طور نظیر این کلاـم در مسئله «اَسْوَءَ الَّذی عَمِلُوا» جریـان می‌یابد.

بعضی دیگر گفته‌اند اصلاً کلمه (اَسْوَءَ و اَحْسَن) در این آیه به

۱– مکارم، «تفسیر نمونه» ۱۹/۴۵۵.

۲– ۲۵ / زمر.

پاداش اخروی صادقین (۳۰۵)

معنـای بـدتر و بهتر نیست بلکه در زیـادی مطلق اسـتعمال شـده است، چـون معصیت خـدا همـه‌اش بـد و اطاعتـش همه خوب می‌باشد.(۱)

مغفرت و اجر که از پاداش‌های صادقان است در آیه ۳۵ سوره احـزاب نیز به‌آن اشـاره شده و می‌فرماید:

«اِنَّ الْمُسْلِمیــنَ وَ الْمُسْلِمـاتِ وَ الْمُؤْمِنیـنَ وَ الْمُؤْمِناتِ وَ الْقـانِتینَ وَ الْقـانِتـاتِ وَ الصّادِقیــنَ وَ الصّادِقـاتِ وَ الصّابِـرینَ وَ الصّابِـراتِ وَ الْخـاشِعینَ وَ الْخـاشِعاتِ وَ الْمُتَصَدِّقینَ وَ الْمُتَصَدِّقاتِ وَ الصّائِمینَ وَ الصّائِماتِ وَ الْحـافِظیـنَ فُرُوجَهُمْ وَ الْحافِظاتِ وَ الذّاکِرینَ اللّهَ کَثیرا وَ الذّاکِراتِ اَعَدَّ اللّهُ لَهُمْ مَغْفِرَةً وَ اَجْرا عَظیما». (۲)

در پایان آیه، پاداش بزرگ این گروه از مردان و زنانی را که دارای ویژگی‌های دهگانه فوق هستند چنین بیان می‌کند خداوند برای آن‌ها مغفرت و پاداش عظیمی فراهم ساخته است. «اَعَدَّ اللّهُ لَهُمْ مَغْفِرَةً وَاَجْرا عَظیما» نخست با آب مغفرت گناهان آن‌ها را که موجب آلودگی روح و جان آن‌ها است می‌شوید، سپس پاداش عظیمی که عظمتش را جز او کسی نمی‌داند در اختیارشان می‌نهد، در واقع یکی از جنبه نفی ناملایمات دارد و دیگر جلب ملایمات.

تعبیر به اَجْرا خود دلیل بر عظمت آن است و توصیف آن با وصف عظیم تأکیدی بر این عظمت است و مطلق بودن این عظمت دلیل

۱- طباطبایی، «تفسیر المیزان»، ۱۷/۴۱۴ و ۴۱۵.

۲- ۳۵ / احزاب .

(۳۰۶) صداقت و سیمای صادقین

دیگری است بر وسعت دامنه آن بدیهی است چیزی را که خداوند بزرگ، بزرگ بشمرد فوق‌العاده عظمت دارد.

این نکته نیز قابل توجه است که جمله «اَعَدَّ» (آماده کرده است) با فعل ماضی بیانی است برای قطعی بودن این اجر و پاداش و عدم وجود تخلف و یا اشاره‌ای به این که بهشت و نعمت‌هایش از هم اکنون برای مؤمنان آماده است.(۱)

مناسب است در این قسمت به شأن نزول این آیه شریفه اشاره‌ای نمائیم.

جمعی از مفسران گفته‌اند هنگامی که اسماء بنت عُمَیْس همسر جعفربن ابی طالب با شوهرش از حبشه بازگشت به دیدن همسران پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله آمد یکی از نخستین سؤالاتی که مطرح کرد این بود که آیا چیزی از آیات قرآن درباره زنان نازل شده است آن‌ها در پاسخ گفتند: نه،

اسماء به خدمت پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله آمد عرض کرد: ای رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله جنس گرفتار خسران و زیان است پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله فرمود: چرا، عرض کرد: به خاطر این که در اسلام و قرآن فضیلتی درباره آن‌ها همانند مردان نیامده است.

این جا بود که آیه فوق نازل شد و (به آن‌ها اطمینان داد که زن و مرد در پیشگاه خدا از نظر قرب و منزلت یکسانند، مهم آن است که از نظر اعتقاد و عمل و اخلاق اسلامی واجد فضیلت باشند).(۱)

۱- مکارم، «تفسیر نمونه»، ۱۷/۳۱۲.

پاداش اخروی صادقین (۳۰۷)

۴ـ باغ‌های بهشتی

«قالَ اللّهُ هذا یَوْمُ یَنْفَعُ الصّادِقینَ صِدْقُهُمْ لَهُمْ جَنّتٌ تَجْری مِنْ تَحْتِهَا الاَنْهرُ خلِدینَ فیها اَبَدارَضِیَ اللّهُ عَنْهُمْ وَ رَضُواْ عَنْهُ ذلِکَالْفَوْزُ الْعَظیمُ» (۲)

خدای تعالی می‌گوید: امروز روزی است که راستی راستگویان به آن‌ها سود می‌بخشد برای آن‌ها باغ‌هایی از بهشت است که آب از زیر (درختان) آن جریان دارد و جاودانه و برای همیشه در آن می‌مانند، خداوند از آن‌ها خشنود و آن‌ها از او خوشنود خواهند بود و این رستگاری بزرگی است.

یکی دیگر از آیاتی که بهشت را برای صادقان وعده داده است در سوره آل عمران می‌باشد که می‌فرماید: «قُلْ اَؤُنَبِّئُکُمْ بِخَیْرٍ مِنْ ذلِکُمْ لِلَّذینَ اتَّقَوْا عِنْدَ رَبِّهِمْ جَنّاتٌ تَجْری مِنْ تَحْتِهَا الاَنْهارُ خالِدینَ فیها وَاَزْواجٌ مُطَهَّرَةٌ وَ رِضْوانٌ مِنَ اللّهِ وَاللّهُ بَصیرٌ بِالْعِبادِ. اَلَّذینَ یَقُولُونَ رَبَّنا اِنَّنا امَنّا فَاغْفِرْ لَنا ذُنُوبَنا وَ قِنا عَذابَ النّارِ. اَلصّابِرینَ وَالصّادِقینَ وَالْقانِتینَ وَالْمُنْفِقینَ وَالْمُسْتَغْفِرینَ بِالاَسْحارِ»(۳)

آیا شما را از چیزی آگاه کنم که از این (سرمایه‌های مادی) بهتر است برای کسانی که پرهیزکاری پیشه کرده‌اند (و از این سرمایه‌ها

در طریق مشروع و حق و عدالت استفاده نموده‌اند) در نزد پروردگارشان، باغ‌هایی (در جهان دیگر) است که نهرها از پای درختان آن می‌گذرد همیشه در آن خواهند بود و همسرانی پاکیزه (از هر پلیدی) و خوشنودی خداوند (نصیب آن‌هاست) و خدا به امور بندگان بینا است.

۱- مکارم، «تفسیرنمونه»، ۱۷/۳۰۸.

۲- ۱۱۹ / مائده .

۳- ۱۵، ۱۶ ، ۱۷ / آل‌عمـــران.

(۳۰۸) صداقت و سیمای صادقین

با توجه به این دو آیه مشاهده می‌کنیم نعمتی که در این دو آیه برای صادقان ذکر فرموده باغ‌هایی است که نهرها از پای درختان آن می‌گذرد و همیشه در آن خواهند بود. «لَهُمْ جَنّاتٌ تَجْری مِنْ تَحْتِهَا الْاَنْهارُ خالِدینَ فیها» باغ‌هایی که بر خلاف غالب باغ‌های این جهان، هرگز آب روان از پای درختان آن قطع نمی‌شود.(۱)

رسول اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله می‌فرمایند شش خصلت موجب دخول در بهشت می‌شود:

۱ـ راستگو بودن

۲ـ به وعده وفا نمودن

۳ـ در امانت خیانت نکردن

۴ـ چشم از نامحرم پوشیدن

۵ـ دست تعدی نگشودن

۶ـ پاک‌بودن (با عفت بودن).

هم‌چنین امیرالمؤمنین علیه‌السلام می‌فرمایند: «اِنَّ اللّهَ یُدْخِلُ بِصِدْقِ النِّیَّةِ وَ السَّریرَةِ الصّالِحَةِ مَنْ یَشاءُ مِنْ عِبادِهِ الْجَنَّةَ»، خدای سبحان به‌خاطر نیت راست و درون پاک هر کس از بندگانش را که بخواهد وارد بهشت خواهد کرد.(۲)

۱- مکارم، «تفسیر نمونه»، ۲/۳۴۲ .

۲- نهج البلاغه، خ / ۴۲ .

پاداش اخروی صادقین (۳۰۹)

۵ـ همسرانی پاکیزه

از جمله پاداش‌های صادقین همسرانی هستند که بر خلاف بسیاری از زیبارویان این دنیا، هیچ ناپاکی و نقطه تاریکی در جسم و جان آن‌ها وجود ندارد. «وَ اَزْواجٌ مُطَهَّرَةٌ»

۶ـ رضایت و رضوان خداوند

و از این نعمت‌های مادی مهم‌تر این است که هم خداوند از آن‌ها راضی و هم آن‌ها از خداوند راضی و خوشنودند (رَضِیَ اللّهُ عَنْهُمْ وَ رَضُوا عَنْهُ).

و شک نیست که این موهبت بزرگ که جامع میان موهبت مادی و معنوی است، رستگاری بزرگ محسوب می‌شود «ذلِکَ الْفَوْزُ الْعَظیمُ».

قابل توجه این که در این آیه پس از ذکر باغ‌های بهشت با آن همه، نعمت‌هایش، نعمت خوشنودی خداوند از بندگان و بندگان از

خداوند را ذکر می کند و به دنبال آن «ذلِکَ الْفَوْزُ الْعَظیمُ» می گوید و این نشان می‌دهد تا چه اندازه این رضایت دو جانبه، واجد اهمیت است، (رضایت پروردگار از بندگان و رضایت بندگان از پروردگار) زیرا ممکن است انسان غرق عالی‌ترین نعمت‌ها باشد ولی هنگامی که احساس کند مولی و معبود او از او ناراضی است تمام آن نعمت‌ها و مواهب در کام جانش تلخ می گردد.

و نیز ممکن است انسان واجد همه چیز باشد ولی به آن چه دارد راضی و قانع نباشد، بدیهی است آن همه نعمت با این روحیه او را خوشبخت نخواهد کرد و ناراحتی مرموزی دائما او را آزار و شکنجه می‌دهد و آرامش روح و روان را که بزرگ‌ترین موهبت الهی است از او می گیرد.

(۳۱۰) صداقت و سیمای صادقین

علاوه بر این هنگامی که خدا از کسی خشنود باشد هر چه بخواهد به او می‌دهد و هنگامی که هر چه او خواست به وی داده شود او نیز خوشنود خواهد شد، نتیجه این که بالاترین نعمت این است که خداوند از انسان خوشنود و او نیز از خدایش راضی باشد.(۱)

و البته خداوند از آنان راضی است به جهت آن صداقت‌هایی که در دنیا از خود نشان دادند و آنان از خود راضیند برای آن مثوباتی که خداوند به ایشان مرحمت فرمود.

در این آیه خوشنودی را متعلق به خود بندگان راستگوی خود نموده نه به راستگوئیشان به خلاف (وَ رَضِیَ لَهُ قَولاً،(۲) و خوشنود باشد از قول او) و آیه شریفه (وَ اِنْ تَشْکُرُوا یَرْضَهُ لَکُمْ،(۳) و اگر شکر بگذارید می‌پسندد آن را برای شما). که رضایت را متعلق به عمل نموده و بین این دو قسم تعبیر فوق تعبیر روشنی است، چه خوشنودی از عمل به این است که از دیدن آن چهره درهم نکشد و از آن نفرت نکند و چه بسا دشمن انسان کار پسندیده‌ای کند در حالی که خود او مورد نفرت است و به عکس دوست انسان کاری ناشایست مرتکب شود در حالی که خودش محبوب انسان باشد، پس این که فرمود: «رَضِیَ اللّهُ عَنْهُمْ» دلالت می کند بر این که خدای تعالی نه تنها از صداقت صادقین خوشنودی خداوند وقتی به خود آنان تعلق می گیرد که غرضش از خلقتشان حاصل شده باشد و غرض از خلقت را در آیه ذیل بیان فرمود:

۱- مکارم، «تفسیر نمونه»، ۵/۱۳۹ و ۱۴۰.

۲- ۱۰۹ / طه .

۳- ۷ / زمر .

پاداش اخروی صادقین (۳۱۱)

«وَ ما خَلَقْتُ الْجِنَّ وَ الْاِنْسَ اِلّا لِیَعْبُدُونِ»(۱)، نیافریدیم جن و انس را مگر برای این که عبادت و بندگی کنند.(۲)

پس غرض پروردگار از خلقت انسان همانا عبودیت است وقتی خدای سبحان نه تنها از عملش بلکه از خود او خوشنود می‌شود که نفس او مثل اعلای عبودیت باشد، یعنی خود را بنده کسی بداند که مربی هر چیزی است خود را و هیچ چیز دیگری را جز بنده و مملوک او خاضع در برابر ربوبیت او نبیند، جز او هدفی و جز به سوی او بازگشت و رجوعی نداشته باشد.

چنان که درباره حضرت سلیمان و ایوب علیهم‌السلام فرموده «نِعْمَ الْعَبْدُ اِنَّهُ اَوّابٌ»(۳) این بود معنای رضایت پروردگار از بنده خود و لازمه این مقام که یکی از مقامات عبودیت است این است که نفس از تمامی مراتب کفر و از اتصاف به فسق پاک باشد، چنان‌که درباره طهارت بندگان از کفر «وَ لا یَرْضی لِعِبادِهِ الْکُفْرَ»(۴) و نمی‌پسندد کفر را برای بندگان خود و طهارت آنان از فسق فرموده: «فَاِنَّ اللّهَ لایَرْضی عَنِ الْقَوْمِ الْفاسِقینَ» (۵) زیرا خشنود نمی‌شود از مردم فاسق. و از آثار این مقام این است که وقتی نفس بنده دارای ذلت عبودیت شد و آن چه را که به چشم و دل خود درک نمود همه را مملوک خدا و خاضع در برابر او دانست قهرا از او خوشنود

می‌شود. زیرا می‌بینند که اگر خدا به او داده آن چه را که داده همانا از فضل و کرمش بوده نه این که او از خدا طلبکار و بر خدا واجب

۱– ۵۶ / ذاریات .

۲– مکارم، «تفسیر نمونه»، ۲/۳۴۲.

۳– ۳۰ و ۴۴ / ص .

۴– ۷ / زمر .

۵– ۹۶ / توبه .

(۳۱۲) صداقت و سیمای صادقین

و حتم بوده که آن را بدهد و اگر هم چیزی از او دریغ داشته و نداده، ندادنش هم از روی حکمت بوده و علاوه بر آن خدای تعالی درباره حال بندگان مرضی خود در بهشت فرموده: «لَهُمْ فیها ما یَشاؤُونَ»(۱) و معلوم است که وقتی انسان به هر چه که بخواهد بتواند دست پیدا کند البته راضی خواهد شد. این است منتها درجه سعادت برای آدمی از نظر این که بنده است و لذا خدای تعالی کلام خود را به همین معنی پایان داده‌وفرموده: «ذلِکَ‌الْفَوْزُالْعَظیمُ»(۲) این‌است‌رستگاری و سعادت عظیم.

۷ـ نزدیکی به‌پیامبر و شفاعت‌ایشان در قیامت

یکی دیگر از پاداش‌های صادقین شفاعت پیامبر و قرب به ایشان در روز قیامت می‌باشد. در جامع احادیث شیعه ج ۱۳ آمده قال رسول‌اللّه صلی‌الله‌علیه‌وآله : «اِنَّ اَقْرَبَکُمْ مِنّی غدا وَ اَوْجَبَکُم عَلَیَّ شَفاعَةً: اَصْدَقَکُمْ لِسانا و اَدّاکُم لِلامانَةِ وَ اَحسَنُکُمْ خُلْقا و اَقْرَبَکُمْ مِنَ النّاسِ».

پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله فرمودند: همانا فردای قیامت آن کس به من نزدیک‌تر و شفاعت من بر او واجب‌تر است که راستگوتر و در اداء امانت کوشاتر و اخلاقش بهتر و به مردم نزدیک‌تر باشد.

«رَبِّ أَدْخِلْنِی مُدْخَلُ صِدْقٍ وَ أَخْرِجْنِی مُخْرَجَ صِدقٍ وَ اجْعَلْ لِّی مِنْ لَّدُنْکَ سُلْطَانا نَصیرا»

۱– ۳۱ / نحل .

۲– طباطبایی، «ترجمه و تفسیر المیزان»، ۶/۳۹۸ و ۳۹۹.

پاداش اخروی صادقین (۳۱۳)

منابع و مآخذ

قرآن کریم، ترجمه آیةاللّه ناصر مکارم شیرازی، خط: عثمان طه

ناشر: دارالقرآن الکریم، «دفتر مطالعات تاریخ و معارف اسلامی»، تهران، ۱۳۷۶

نهج البلاغه، ترجمه استاد محمّد دشتی، انتشارات پارسائیان، قم، ۱۳۷۹

غررالحکم و دررالکلم، تألیف عبداواحد امدی، ترجمه محمّد علی الانصاری، قم، مؤسسه دارالکتاب

۱ـ احسانبخش رشتی، صادق. آثار الصادقین، ناشر: روابط عمومی ستاد برگزاری نماز جمعه گیلان، ۱۳۶۹.

۲ـ ابن ابی الحدید، شرح نهج البلاغه، تحقیق: محمّد ابوالفضل ابراهیم، ناشر: دارااحیاء الکتب العربیه، ۱۹۶۲، ه.ق.

۳ـ إفریقی، ابن المنظور، لسان العرب، بیروت، دارصادر.

۴ـ امینی (علامه)، الغدیر، ج ۱۶، مترجم: اکبر ثبوت، ناشر، بنیاد بعثت، تهران ۱۳۶۹.

۵ـ امینی (علامه)، الغدیر، ج ۴، مترجم: دکتر علی شیخ الاسلامی، بنیـاد بعثـت، تهـران ۱۳۷۰.

۶ـ انصاری (شیخ) عبداللّه کشف الاسرار و عدهٔالابرار، ابوالفضل رشیدالدین میبدی، تهران، تابان ۱۳۳۹.

۷ـ بحرانی (علامه) سید هاشم، تفسیر البرهان، قم، مؤسسه اسمـاعیلیان.

(۳۱۴)

۸ـ برازش، علیرضا. المعجم المفهرس، لالفاظ احادیث بحارالانوار، سازمـان چاپ و انتشـارات وزارت فرهنـگ و ارشاد اسلامی ، تهران، ۱۳۷۳.

۹ـ بی‌آزار شیرازی، عبدالکریم حجتی (محمّد باقر)، تفسیر کاشـف، دفتر نشـر فرهنـگ اسلامـی، تهـران ۱۳۷۶.

۱۰ـ بینا، محسن. مقامات معنوی، ترجمه و تفسیر منازل‌السایرین (خواجـه عبـداللّه انصـاری)، ۱۳۵۴.

۱۱ـ تهرانـی، جـواد. آئیـن زنـدگـی و درس‌هـای اخـلاق، قم ـ انتشـارات در راه حـق، ۱۳۵۱.

۱۲ـ جعفری (علامه)، محمّد تقی. ترجمه و شرح نهج‌البلاغه، تهران، دفتر نشر فرهنگ اسلامی، ۱۳۶۰.

۱۳ـ جوادی آملی، عبداللّه تفسیر موضوعی قرآن مجید، ج ۱۱، تهـران، مرکـز نشر فرهنگـی رجـاء.

۱۴ـ حرّانی، ابومحمّد الحسن، تحف العقول، ترجمه بهراد جعفری، تصحیح استاد علی‌اکبر غفاری، نشر صدوق، تهران ۱۳۷۷.

۱۵ـ حسینی، سید مرتضی. حضرت فاطمه در کتب اهل سنت، ترجمـه علی شیروانـی هرندی، انتشارات الزهراء، ۱۳۶۹.

۱۶ـ خمینی (امام)، روح اللّه چهل حدیث، مرکز نشر فرهنگی رجاء، ۱۳۶۸.

۱۷ـ خوانساری، محمّـد باقـر. انصـاف در امامت، صدوق، تهران ۱۳۷۱.

(۳۱۵)

۱۸ـ دستغیب، عبدالحسین. گناهان کبیره، کانون ابلاغ اندیشه‌های اسلامـی، تهران ۱۳۶۱.

۱۹ـ دشتـی، محمّد، معجم الفاظ نهج‌البلاغه.

۲۰ـ دهخدا، علی اکبر، لغت نامه دهخدا، چاپخانه دانشگاه تهران، تهـــــران ، ۱۳۴۲.

۲۱ـ راغب اصـفهانی، ابوالقاسم حسین. روش بزرگواری در اسلام (الذریعـه الی مکارم الشریعه)، ترجمـه: فرید گلپایگانی ـ صبا، تهـــــران ، ۱۳۶۳.

۲۲ـ راغب اصـفهانی، ابوالقاسم حسین. المفردات فی غریب القرآن، ترجمه و تحقیق: دکتر سـید غلامرضا خسروی حسینی، تهران، چاپخانه خورشیـــد، ۱۳۶۳.

۲۳ـ رسولی محلاتی، هاشم. زندگانی حضرت فاطمه (س) و دختـران، تهران ـ علمیه اسلامیه، ۱۳۹۸ (ه.ق).

۲۴ـ زبیدی، سید محمدی مرتضی، تاج العروس، بیروت، دارصادرـ ناشر لیبیا، ۱۳۸۶، ه.ق.

۲۵ـ سبحانی، جعفر. سیمـای اسلام، دارالتبلیـغ، تهـران، ۱۳۴۸.

۲۶ـ صـدر، سیدرضا. دروغ، شرکت سهامـی انتشـار چاپخانه شمـــــس، ۱۳۴۷.

۲۷ـ طاهایی، سید هاشم. مصباح الهدایه فی توضیح معراج السعاده، ناشـر: کتابفـروشـی بوذرجمهـری ۱۳۴۰.

۲۸ـ طباطبایی (علامه) سید محمّد حسین. تفسیر المیزان، ترجمه:

(۳۱۶)

سیـد محمّد باقـر موسـوی همدانـی و...، بنیـاد علمی و فکری علامـه طباطبایـی، ۱۳۶۳.

۲۹ـ طبرسی (شیخ)، تفسیر مجمع البیان، مترجم: سید هاشم رسولی محـلاتی، دکتر احمد بهشتی، ناشـر: مؤسسه انتشارات فراهانی، ۱۳۵۱.

۳۰ـ طریحی (شیخ) فخرالدین، مجمع‌البحرین، دارالکتب‌العلمیه، نجف‌اشرف.

۳۱ـ عارف، محمّد صادق. راه روشن ترجمه المحجهٔ‌البیضاء، انتشارات آستان قدس رضوی، مشهد، ۱۳۷۵.

۳۲ـ عاملی (شیخ) محمّدبن‌الحسن‌الحر، وسائل الشیعه، تهران مکتبهٔ‌الاسلامیه، ۱۳۸۲، ه.ق.

۳۳ـ عبدالباقی، محمّد فوأد. المعجم المفهرس لالفاظ قرآن الکریم، دارالکتب المصریه، ۱۴۰۷.

۳۴ـ عقیقی بخشایشی، صدیقه طاهره بانوی بزرگ اسلام، دفتر نشر نوید اسلام، قم، ۱۳۷۵.

۳۵ـ غزالی، ابوحامد محمّد، احیاء علوم‌الدین، ترجمه: موءالدین محمّد خوارزمی به کوشش حسین خدیو جم، بنیاد فرهنگ ایران، ۱۳۵۹.

۳۶ـ غزالی، ابوحامد محمّد، کیمیای سعادت، ترجمه مرتضی گیلانی، تهران، ۱۳۵۰.

۳۷ـ فلسفی، محمّد تقی، کودک از نظر وراثت و تربیت، هیئت نشر

(۳۱۷)

معارف اسلامی، تهران ۱۳۴۳.

۳۸ـ فیض کاشانی (مولی)، محسن، تفسیر الصافی، تهران، انتشارات اسلامیه، ۱۳۶۲.

۳۹ـ فیض کاشانی (مولی)، محسن، المحجهٔ‌البیضاء فی تهذیب الاحیاء، تهران انتشارات اسلامی.

۴۰ـ فیض کاشانی (مولی)، محسن، اخلاق حسنه، مترجم: محمّد باقر ساعدی، انتشارات پیام آزادی، تهران ۱۳۶۲.

۴۱ـ فیض کاشانی (مولی) محسن. حقایق، مترجم: محمّد باقر ساعدی خراسانی، انتشارات علمیه اسلامیه، تهران ۱۳۴۰.

۴۲ـ فیض کاشانی، محسن. الوافی، تهران اسلامیه، ۱۳۷۵ ه.ق.

۴۳ـ قرشی، سید علی اکبر، قاموس قرآن، دارالکتب اسلامی، تهران، ۱۳۵۴.

۴۴ـ قمی، شیخ عباس، سفینهٔ‌البحار، دارالاسره، لبنان ۱۴۱۴ ه.ق.

۴۵ـ کلینی، محمّد، اصول کافی، ترجمه و شرح سید جواد مصطفوی، دفتر نشر فرهنگ اهل بیت تهران.

۴۶ـ مجلسی(علامه)، محمّد باقر، بحارالانوار.

۴۷ـ مجلسی، محمّد باقر، بحارالانوار، ج ۷، مترجم موسی خسروی، کتابفروشی اسلامیه، ۱۳۵۷.

۴۸ـ مجلسی، محمّد باقر، بحارالانوار، ج ۱۱، مترجم سید ابوالحسن موسوی همدانی، ناشر کتابخانه مسجد ولی عصر (عج) نشر محمّد، تهران ۱۳۶۴.

(۳۱۸)

۴۹ـ مجلسی، محمّد باقر، مرآهٔ العقول، دارالکتب اسلامیه تهران، ۱۳۹۸، ه.ق.

۵۰ـ مجتبوی، سید جلال الدین. علم اخلاق اسلامی، گزیده جامع السعادات، انتشارات حکمت، تهران، ۱۳۶۹.

۵۱ـ محدث خراسانی، علی، خورشید تابان در علم قرآن. بنیاد پژوهش‌های اسلامی، مشهد، ۱۳۷۲.

۵۲ـ محمّدی ری شهری، محمّد، میزان‌الحکمه، ناشر: مرکز نشر کتب علوم اسلامی، قم و تهران، ۱۳۶۲.

۵۳ـ محمّدی ری شهری، محمّد، ترجمه میزان الحکمه، مترجم: حمیدرضا روشن، قم، دارالحدیث، ۱۳۷۷.

۵۴ـ محمدی ری شهری، محمّد، فلسفه امامت و رهبری، یاسر، قم، ۱۳۶۱.

۵۵ـ مسعودی، ابوالحسن، مروج الذهب، ترجمه: ابوالقاسم پاینده، شرکت انتشارات علمی و فرهنگی، ۱۳۶۵.

۵۶ـ مصطفوی، حسن، پیرامون سوره مبارکه حشر، انتشارات برهان، تهران.

۵۷ـ مصطفوی، حسن (مترجم)، مصباح الشریعه و مفتاح الحقیقه در تزکیه نفس و حقایق و معارف الهی به امام ششم حضرت

جعفربن محمّد الصادق علیه‌السلام ، ترجمه و شرح مصطفوی، انتشارات قلم، ۱۳۶۳.

۵۸ـ معادیخواه، عبدالمجید، فرهنگ آفتاب، نشر ذره، ۱۳۷۲.

۵۹ـ مکارم شیرازی، ناصر، تفسیر نمونه، انتشارات دارالکتب

(۳۱۹)

الاسلامیه، تهران.

۶۰ـ مکارم شیرازی، ناصر، پیام قرآن، قم ـ مدرسهٔ‌الامام امیرالمؤمنین علیه‌السلام ، ۱۳۷۱.

۶۱ـ مکارم شیرازی، ناصر، زندگی در پرتو اخلاق، قم ـ مدرسهٔ‌الامام امیرالمؤمنین علیه‌السلام .

۶۲ـ مکارم شیرازی، ناصر، ترجمه گویا و شرح فشرده نهج‌البلاغه به قلم محمّد جعفر امامی، محمّد رضا آشتیانی، ناشر: مدرسهٔ‌الامام علی بن ابی‌طالب علیه‌السلام ـ قم، ۱۳۷۰.

۶۳ـ مهدوی کنی، محمّد رضا، نقطه‌های آغاز در اخلاق عملی، تهران، دفتر نشر فرهنگ اسلامی، ۱۳۷۲.

۶۴ـ میرزا محمّد، علیرضا، مفتاح المیزان، تهران، مرکز نشر فرهنگی رجاء، ۱۳۶۷.

۶۵ـ نراقی (مولی) احمد. معراج السعادهٔ، تهران، انتشارات علمی اسلامی، ۱۳۵۱، ه.ق.

۶۶ـ الهندی، علاءالدین علی، کنزل العمال، بیروت، مؤسسه الرساله، ۱۴۰۵ ه.ق.

مجلات:

۶۷ـ پزشکی، عزیزاللّه بیانی درباره نقش صداقت در سعادت انسان و جامعه مکتب اسلام، ۲/۱۳۷۳.

۶۸ ـ نظری، منفرد. بحث و بررسی نظرات مفسران قرآن درباره آیه ۱۱۹ سوره توبه پیرامون صدق، رساله القرآن، ۱/۱۴۱۳ ه.ق.

(۳۲۰)

(۷

درباره مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

بسم الله الرحمن الرحیم

جاهِدُوا بِأَمْوالِکُمْ وَ أَنْفُسِکُمْ فی سَبیلِ اللَّهِ ذلِکُمْ خَیْرٌ لَکُمْ إِنْ کُنْتُمْ تَعْلَمُونَ (سوره توبه آیه ۴۱)

با اموال و جانهای خود، در راه خدا جهاد نمایید؛ این برای شما بهتر است اگر بدانید حضرت رضا (علیه السّلام): خدا رحم نماید بنده‌ای که امر ما را زنده (و برپا) دارد ... علوم و دانشهای ما را یاد گیرد و به مردم یاد دهد، زیرا مردم اگر سخنان نیکوی ما را (بی آنکه چیزی از آن کاسته و یا بر آن بیافزایند) بدانند هر آینه از ما پیروی (و طبق آن عمل) می کنند

بنادر البحار-ترجمه و شرح خلاصه دو جلد بحار الانوار ص ۱۵۹

بنیانگذار مجتمع فرهنگی مذهبی قائمیه اصفهان شهید آیت الله شمس آبادی (ره) یکی از علمای برجسته شهر اصفهان بودند که در دلدادگی به اهلبیت (علیهم السلام) بخصوص حضرت علی بن موسی الرضا (علیه السلام) و امام عصر (عجل الله تعالی فرجه الشریف) شهره بوده و لذا با نظر و درایت خود در سال ۱۳۴۰ هجری شمسی بنیانگذار مرکز و راهی شد که هیچ وقت چراغ آن خاموش نشد و هر روز قوی تر و بهتر راهش را ادامه می دهند.

مرکز تحقیقات قائمیه اصفهان از سال ۱۳۸۵ هجری شمسی تحت اشراف حضرت آیت الله حاج سید حسن امامی (قدس سره الشریف) و با فعالیت خالصانه و شبانه روزی تیمی مرکب از فرهیختگان حوزه و دانشگاه، فعالیت خود را در زمینه های مختلف

مذهبی، فرهنگی و علمی آغاز نموده است.

اهداف :دفاع از حریم شیعه و بسط فرهنگ و معارف ناب ثقلین (کتاب الله و اهل البیت علیهم السلام) تقویت انگیزه جوانان و عامه مردم نسبت به بررسی دقیق تر مسائل دینی، جایگزین کردن مطالب سودمند به جای بلوتوث های بی محتوا در تلفن های همراه و رایانه ها ایجاد بستر جامع مطالعاتی بر اساس معارف قرآن کریم و اهل بیت علیهم السّلام با انگیزه نشر معارف، سرویس دهی به محققین و طلاب، گسترش فرهنگ مطالعه و غنی کردن اوقات فراغت علاقمندان به نرم افزار های علوم اسلامی، در دسترس بودن منابع لازم جهت سهولت رفع ابهام و شبهات منتشره در جامعه عدالت اجتماعی: با استفاده از ابزار نو می توان بصورت تصاعدی در نشر و پخش آن همت گمارد و از طرفی عدالت اجتماعی در تزریق امکانات را در سطح کشور و باز از جهتی نشر فرهنگ اسلامی ایرانی را در سطح جهان سرعت بخشید.

از جمله فعالیتهای گسترده مرکز :

الف)چاپ و نشر ده ها عنوان کتاب، جزوه و ماهنامه همراه با برگزاری مسابقه کتابخوانی

ب)تولید صدها نرم افزار تحقیقاتی و کتابخانه ای قابل اجرا در رایانه و گوشی تلفن سهمراه

ج)تولید نمایشگاه های سه بعدی، پانوراما ، انیمیشن ، بازیهای رایانه ای و ... اماکن مذهبی، گردشگری و...

د)ایجاد سایت اینترنتی قائمیه www.ghaemiyeh.com جهت دانلود رایگان نرم افزار های تلفن همراه و چندین سایت مذهبی دیگر

ه)تولید محصولات نمایشی، سخنرانی و ... جهت نمایش در شبکه های ماهواره ای

و)راه اندازی و پشتیبانی علمی سامانه پاسخ گویی به سوالات شرعی، اخلاقی و اعتقادی (خط ۲۳۵۰۵۲۴)

ز)طراحی سیستم های حسابداری ، رسانه ساز ، موبایل ساز ، سامانه خودکار و دستی بلوتوث، وب کیوسک ، SMS و...

ح)همکاری افتخاری با دهها مرکز حقیقی و حقوقی از جمله بیوت آیات عظام، حوزه های علمیه، دانشگاهها، اماکن مذهبی مانند مسجد جمکران و ...

ط)برگزاری همایش ها، و اجرای طرح مهد، ویژه کودکان و نوجوانان شرکت کننده در جلسه

ی)برگزاری دوره های آموزشی ویژه عموم و دوره های تربیت مربی (حضوری و مجازی) در طول سال

دفتر مرکزی: اصفهان/خ مسجد سید/ حد فاصل خیابان پنج رمضان و چهارراه وفائی / مجتمع فرهنگی مذهبی قائمیه اصفهان

تاریخ تأسیس: ۱۳۸۵ شماره ثبت : ۲۳۷۳ شناسه ملی : ۱۰۸۶۰۱۵۲۰۲۶

وب سایت: www.ghaemiyeh.com ایمیل: Info@ghaemiyeh.com فروشگاه اینترنتی: www.eslamshop.com

تلفن ۲۵-۲۳۵۷۰۲۳- (۰۳۱۱) فکس ۲۳۵۷۰۲۲ (۰۳۱۱) دفتر تهران ۸۸۳۱۸۷۲۲ (۰۲۱) بازرگانی و فروش ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹ امور کاربران ۲۳۳۳۰۴۵(۰۳۱۱)

نکته قابل توجه اینکه بودجه این مرکز؛ مردمی ، غیر دولتی و غیر انتفاعی با همت عده ای خیر اندیش اداره و تامین گردیده و لی جوابگوی حجم رو به رشد و وسیع فعالیت مذهبی و علمی حاضر و طرح های توسعه ای فرهنگی نیست، از اینرو این مرکز به فضل و کرم صاحب اصلی این خانه (قائمیه) امید داشته و امیدواریم حضرت بقیه الله الاعظم عجل الله تعالی فرجه الشریف توفیق روزافزونی را شامل همگان بنماید تا در صورت امکان در این امر مهم ما را یاری نمایندانشاالله.

شماره حساب ۶۲۱۰۶۰۹۵۳ ، شماره کارت :۶۲۷۳-۵۳۳۱-۳۰۴۵-۱۹۷۳و شماره حساب شبا : IR۹۰-۰۱۸۰-۰۰۰۰-۰۰۰۰-۰۶۲۱-۰-۶۰۹-۵۳ به نام مرکز تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان نزد بانک تجارت شعبه اصفهان – خیابان مسجد سید

ارزش کار فکری و عقیدتی

الاحتجاج – به سندش، از امام حسین علیه السلام -: هر کس عهده دار یتیمی از ما شود که محنتِ غیبت ما، او را از ما جدا کرده است و از علوم ما که به دستش رسیده، به او سهمی دهد تا ارشاد و هدایتش کند، خداوند به او می‌فرماید: «ای بنده بزرگوار شریک کننده برادرش! من در کَرَم کردن، از تو سزاوارترم. فرشتگان من! برای او در بهشت، به عدد هر حرفی که یاد داده است، هزار هزار، کاخ قرار دهید و از دیگر نعمت‌ها، آنچه را که لایق اوست، به آنها ضمیمه کنید».

التفسیر المنسوب إلی الإمام العسکری علیه السلام: امام حسین علیه السلام به مردی فرمود: «کدام یک را دوست‌تر می‌داری: مردی اراده کشتن بینوایی ضعیف را دارد و تو او را از دستش می‌رَهانی، یا مردی ناصبی اراده گمراه کردن مؤمنی بینوا و ضعیف از پیروان ما را دارد، امّا تو دریچه‌ای [از علم] را بر او می‌گشایی که آن بینوا، خود را بِدان، نگاه می‌دارد و با حجّت‌های خدای متعال، خصم خویش را ساکت می‌سازد و او را می‌شکند؟».

[سپس] فرمود: «حتماً رهاندن این مؤمن بینوا از دست آن ناصبی. بی‌گمان، خدای متعال می‌فرماید: «و هر که او را زنده کند، گویی همه مردم را زنده کرده است»؛ یعنی هر که او را زنده کند و از کفر به ایمان، ارشاد کند، گویی همه مردم را زنده کرده است، پیش از آن که آنان را با شمشیرهای تیز بکشد».

مسند زید: امام حسین علیه السلام فرمود: «هر کس انسانی را از گمراهی به معرفت حق، فرا بخواند و او اجابت کند، اجری مانند آزاد کردن بنده دارد».

قائمیه
مرکز تحقیقات رایانه ای
اصفهان
www
برای داشتن کتابخانه های تخصصی
دیگر به سایت این مرکز به نشـــانی
www.Ghaemiyeh.com
www.Ghaemiyeh.net
www.Ghaemiyeh.org
www.Ghaemiyeh.ir
مراجعه و برای سفارش با ما تماس بگیرید.
۰۹۱۳ ۲۰۰۰ ۱۰۹